سید ابراهیم نبوی



ستون پنجم





ستون پنجم

سیّد ابراهیم نبوی

نبوی، سید ابراهیم، ۱۳۳۷ -
ستون پنجم / سید ابراهیم نبوی - [تهران]: جامعه ایرانیان
۳۲۴ ص. مصور، جدول.
ISBN: 964 - 5925 - 59 - 2
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا. (فهرستنویسی پیش از انتشار).
۱. طنز فارسی - قرن ۱۴. ۲. طنزهای سیاسی ایرانی. الف. عنوان. ۲
س ۸۲ ب / PIR ۸۲۴۳ ۸ فا ۷/۶۲
۱۳۷۸
کتابخانه ملی ایران ۱۶۳۲-۷۸ م



ستون پنجم
□ سید ابراهیم نبوی □
● طرح جلد: رضا عابدینی ●
● چاپ هفتم: چاپ اول ناشر: اسفند ۱۳۸۰ ●
● تیراژ: ۲۲۰۰ ●
● حروفچینی: شرکت جامعه روز ●
● چاپ و صحافی: بهمن ●
شابک: ۲-۵۹-۵۹۲۵-۹۶۴ ISBN: 964 - 5925 - 59 - 2

فهرست

مقدمه

«ستون پنجم» عنوان مقاله‌های طنز روزانه‌ای بود که هر روز در صفحه چهارم روزنامه جامعه در مورد مسائل سیاسی روز می‌نوشتم. مطالب این ستون گاه متکی به خبر بود و گاه فارغ از اخبار روز به مسائل سیاسی جامعه می‌پرداخت. مثل همهٔ نویسندگان همه روزنامه‌ها گمان می‌کردم خیلی‌ها مایلند تا این نوشته‌ها را به صورت کتابی در دسترس داشته باشند و شاید به همین دلیل بود که تصمیم گرفتم ستون پنجم را به صورت کتاب در بیاورم.
قرار بود این کتاب مقدمه مفصلی داشته باشد؛ مقدمه هم نوشته شده بود، همچنین افاضاتی قرار بود بکنم که همراه با نوشته‌های دیگران اضافه شود به کتاب، امّا این کار را نکردم، شاید در چاپ‌های بعد - اگر چاپ بعدی در کار باشد - این مقدمه و آن نوشته‌ها افزوده شود.

سید ابراهیم نبوی

پلورالیزم و جامعهٔ مدنی

جناح چپ مدرن شبه مذهبی: جامعهٔ مدنی یعنی مبارزه با اقشار فوقانی سرمایه‌داری راستگرا از سوی اقشار تحتانی خرده بورژوازی در راستای تعاونی‌ها و دفتر تحکیم وحدت ناب ضد استکباری.

جناح چپ شبه مدرن مذهبی: جامعهٔ مدنی یعنی اشتراک کلیهٔ گروههای سیاسی طرفدار ما در کابینهٔ آنها.

جناح چپ لوچ: جامعهٔ مدنی یعنی جامعه‌ای که بتوان از طریق فعال کردن مطبوعات خودی و حمله به دفتر نشریات غیر خودی رئیس‌جمهوری را ساقط کرد.

جناح اولترا چپ دانشجویی اسلامی: جامعهٔ مدنی مشت محکمی است بر دهان یاوه‌گویان فاشیست که دست آنها از آستین ارتجاع بیرون آمده و رشوه می‌گیرد.

جناح معمولی متوسط میانه‌رو: جامعهٔ مدنی یعنی نهادینه شدن جامعهٔ غیرمدنی.

جناح راست مدرن (چپ سابق مذهبی): جامعهٔ مدنی یعنی جامعه‌ای که چون

فعلاً کار دست خودمان است قانون روابط آن را تعیین می‌کند.
جناح راست مدرن کارگزار در حال محاکمه: جامعهٔ مدنی یعنی افزایش آپارتمان‌سازی در ارتفاع و کاهش تولید در سطح هکتار.
جناح راست سنتی مبارز: جامعهٔ مدنی اسلامی یعنی آزادی اسلامی انسان مسلمان از شر نفس شیطانی اماره پست رذل کثیف نامرد خاک بر سر.
جناح راست شبه مذهبی دموکرات (جاسوس سابق): جامعهٔ مدنی یعنی باز گذاشتن دست احزاب و گروههای دموکرات و بستن دست جریان انحصارطلبی و فاشیزم.

نتیجه‌گیری اخلاقی: جامعهٔ مدنی با این پلورالیتی که بر آن حادث شده، محتمل است که مورد اتفاق تمام آحاد و ازواج مملکت قرار گرفته، قریباً قابل حصول شود.



نتایج مصاحبهٔ رئیس‌جمهوری

مطالعهٔ نشریاتی که به نقد مصاحبهٔ رئیس‌جمهوری پرداختند مطالب زیر را نشان می‌دهد:

۱) آبراهام لینکلن فراماسونر و صهیونیست بود. وی قصد داشت اسرائیل را بنا کند، منتها چون مجبور بود برده‌داری را لغو کند وقت نکرد که صهیونیزم را بنا کند. ضمن اینکه برده‌داری توسط آبراهام لینکلن لغو نشد و آن طور که حقایق تاریخی مندرج در آثار هوسرل و برادر مارتین هیدگر و مرحوم احمد فردید و

برادر مهدی مددشناس نشان می‌دهد، برده‌داری هنوز در آمریکا لغو نشده و بیل کلینتون به دلیل بیماری ایدز همچنان برده‌داری می‌کند.
۲) پیوریتن‌ها یک مشت سرمایه‌دار بودند که فقط ظواهر دینی را رعایت می‌کردند؛ از همین اوراقچی‌ها و بنکدارها و تاجرهای آهن بودند، مثل همین تاجرهای خودمان، منتها مال آنها آخ است، مال ما خوب است.
۳) وقتی رئیس جمهوری می‌گوید هیچ احساس نیازی به رابطه با آمریکا نداریم منظورش این است که ما نیاز به رابطه با آمریکا را احساس می‌کنیم.

نتیجه‌گیری اخلاقی: دعوا بر سر لحاف ملاست. منتها لحاف ملا شامل دولت هم می‌شود.



اصول دهگانه ستون پنجم

۱) ما در ستون پنجم کاملاً دموکراتیک بوده و با تمام مخالفانمان برخورد جدی می‌نماییم.
۲) ضمن احترام به آزادی قلم، هیچکس حق ندارد در ستون ما چیزی بنویسد، جز خودمان.
۳) علی‌رغم احترامی که برای اهل قلم قائل هستیم، به رئیس خودمان بیشتر احترام می‌گذاریم، چون رئیس خودمان اهل قلم‌تر است.
۴) همه آزادند که حرف ما را بزنند و حرفی هم که ما می‌زنیم حرف جامعه است.

۵) ما بر این باوریم که توطئه قلمداد کردن مسائل دیگران، توطئه‌ای علیه ماست.
۶) ما معتقد به جامعهٔ مدنی هستیم و در این راستا در تمام اوقات فراغتمان گفتمان می‌نماییم.
۷) نمایندگان کلیهٔ گروهها و احزاب سیاسی می‌توانند نظراتشان را برای ستون پنجم بفرستند تا ما آزادانه نظر آنها را آن طور که دوست داریم منعکس نماییم.
۸) در راستای جامعهٔ مدنی، و برای اجتناب از قبرستان گرایی، از کلیهٔ عروس و دامادها درخواست می‌شود تا عکسهایشان را برای ما بفرستند، تا ما در ستون پنجم چاپ کنیم.
۹) ستون پنجم یک ستون حرفه‌ای است. و طبیعی است که بقیهٔ ستونها غیر حرفه‌ای هستند. ما افتخار می‌کنیم که اولین ستون پنجم جامعهٔ مدنی هستیم.
۱۰) ما تلاش می‌کنیم تا ستون پنجم یک ستون جهانی شود. و در این راستا خیلی کارهای مهم خواهیم کرد.

نتیجه گیری اخلاقی: ما از همه بهتریم، قربان خودمان برویم.



جوک جدید!

در راستای تحقق شاملیت و فراگیر شدن «جامعه» و ستون پنجم آن، آخرین جوک جامعهٔ مدنی را به استحضار خوانندگان ستون فوق‌الذکر می‌رسانیم.

منشی رئیس‌جمهوری به منشی وزیر فلان وزارتخانه: سلام‌علیکم.
منشی وزیر فلان وزارتخانه به منشی رئیس‌جمهوری: علیکم‌السلام، حال شما خوبه؟
حاج آقا می‌خواستن با آقای خاتمی صحبت کنن.
منشی رئیس‌جمهوری به منشی وزیر فلان وزارتخانه: شما وصل کنین تا من وصل کنم.
منشی وزیر فلان وزارتخانه به منشی رئیس‌جمهوری: دست شما درد نکنه، گوشی.
(یک ثانیه بعد)
وزیر مربوطه به منشی رئیس‌جمهوری: سلام علیکم، حال شما خوبه؟
منشی رئیس‌جمهوری: علیکم‌السلام، خیلی ممنون، گوشی خدمتتون.
(سه ثانیه بعد)
وزیر مربوطه به رئیس‌جمهوری: سلام‌علیکم.
رئیس جمهوری: علیکم‌السلام، حال شما خوبه؟
(در اینجا مذاکراتی صورت گرفته که ضرورتی به بیان آن نیست، نکتهٔ قابل ذکر درخواست غیرمنطقی وزیر مربوطه از ریاست محترم جمهوری است).
(ادامه مذاکره)
رئیس‌جمهوری: نه، این کار مقدور نیست.
وزیر مربوطه: ولی ما کاملاً به این موضوع نیاز داریم.
رئیس‌جمهوری: گفتم که، امکان نداره.
وزیر مربوطه: آقای خاتمی، اینطوری که نمی‌شه، شما مثل اینکه پیام دوم

خرداد رو نشنیدید!

نتیجه‌گیری اخلاقی: ندارد.



چهار رساله در پیام دوم خرداد

رسالهٔ اوّل:

فیدروس جوان: آیا دانستی که بالاخره این پیام دوم خرداد چی هست؟

آرتیموس پیر: مثل اینکه فیدروس جوان هم یک طوری‌اش می‌شود؟! چرا مثل شکست‌خورده‌ها حرف می‌زنی. مثل اینکه خودت هم پیام دوّم خرداد را درک نکردی؟

فیدروس جوان: آخر ای آرتیموس پیر! اینکه نمی‌شود، هر کسی برای خودش یک پیام می‌دهد، بعد اسمش را می‌گذارد پیام دوم خرداد.

آرتیموس پیر: خُب، این خودش یعنی پلورالیزم.

فیدروس جوان: یعنی چه؟ اینکه نمی‌شود که آدم هر کاری دلش خواست بکند.

آرتیموس پیر: چرا نمی‌شود، جامعهٔ مدنی یعنی همین.

رسالهٔ دوّم:

حسن آقای اوّل: حسن جون! یه زحمتی واسه‌ات داشتم.

حسن آقای دوّم: خواهش می‌کنم حسن جون، مسئله‌ای نیست.

حسن آقای اوّل: واقعاً شرمنده‌ام.

حسن آقای دوّم: این حرفها چیه، خواهش می‌کنم.
حسن آقای اوّل: می‌خواستم ببینم اگه زحمتت نیست یه بیست هزار تومن تا سر برج به ما قرض بدی.
حسن آقای دوّم شرمگین: شرمنده‌ام، ببخشید، نمی‌تونم، واقعاً دستم خالیه.
حسن آقای اوّل ناراحت: یعنی تو واقعاً نداری بیست تومن بدی؟
حسن آقای دوّم اهانت شده: جان حسن نه، یعنی دروغ می‌گم؟
حسن آقای اوّل مشکوک: تو عوض شدی؟! اصلاً رفتی تو یه موضع دیگر.
حسن آقای دوّم مورد سؤال: نمی‌فهمم منظورت چیه.
حسن آقای اوّل سیاسی: احساس می‌کنم تو پیام دوّم خرداد رو درک نکردی. اگه درک کرده بودی با من این جوری حرف نمی‌زدی. یعنی تو واقعاً نمی‌تونی بیست تومن به من قرض بدی، نه، تو پیام دوم خرداد رو اصلاً درک نکردی.
رسالهٔ سوّم:
جریان چپ شبه کارگری: پیام دوّم خرداد مشت محکمی بود از سوی کارگران به دهان سرمایه‌داری راست‌گرا.
جریان چپ سنتی: پیام دوّم خرداد پاسخ نیروهای رادیکال اجتماعی بود به گرایشات سنتی و اینکه تا چه حدّ ضرورت دارد ما در کابینه باشیم.
جریان چپ مدرن (لیبرال اللهی سابق): پیام دوّم خرداد نفی انحصارطلبان بود توسط عموم جامعه.
جریان چپ لوچ: پیام دوّم خرداد یک سوءتفاهم بود که تا یکی دو سال دیگر برطرف می‌شود. به همت خود ما و بقیهٔ دوستان.
جریان شبه میانه‌رو: در روز دوّم خرداد مردم ایران به آقای سید محمّد خاتمی رأی دادند.

جریان لیبرال سنتی [جاسوس ملی‌گرای سابق متعهد مذهبی اسبق (سنت‌گرای اسبق‌تر)]: پیام دوّم خرداد یک مجوز بزرگ بود برای فعالیت تشکیلاتی نیروهای ضد انحصار.
جریان راست سنتی مبارز: پیام دوّم خرداد پاسخ ملت آگاه و شریف ایران بود به برادران در جهت اهداف و در راستای ضد استکباری و مبارزه با سرشماری نفوس مطمئنه و لوامه و اماره.
جریان راست مدرن یوسف‌پور رجب‌شناس: پیام دوّم خرداد یعنی سقوط در ذیل تاریخ مافوق مدرنیته و نزدیک شدن به اگزیستانس ترانسمدرن آدمی و غلبهٔ ۲۰ میلیون فراماسون بر ۷ میلیون غایت قطب علم امکان. ولی تا موتور هوندا ۱۲۵ هست، زندگی باید کرد.
جریان راست مذهبی، هنری، اقتصادی رادیکال: مگه دوّم خرداد خبری شد؟
جریان رپ مدرن: خاتمی دوستت داریم وحشتناک!

رسالهٔ چهارم:
نتیجه‌گیری اخلاقی: پیام دوم خرداد یک چیزی است مثل شعر حافظ، هرکسی هر چیزی دلش خواست آنرا می‌فهمد.



آموزش فیلمسازی به زبان ساده

برای فیلم ساختن، گرفتن جایزه از جشنواره فیلم فجر و حتّی راه یافتن به بخش مسابقه فستیوال کن لازم نیست زیاد به خودتان زحمت بدهید.

می‌توانید به مسائل زیر توجه کنید تا فیلم خوبی بسازید:
۱) شما به فیلمنامه احتیاج ندارید. لزومی ندارد که داستان داشته باشید. اتفاقاتی که برای شما پیش می‌آید خودش بهترین سوژه است. مثلاً شما نمی‌دانید چه فیلمی بسازید، این خودش فستیوال‌پسند است. یک گروه فیلمسازی جور می‌کنید با یک کارگردان و فیلمبردار و بعد در مورد فیلمی که نمی‌دانید چیست فیلم می‌سازید، بدتر از «جهان پهلوان تختی» یا «دان» یا خیلی فیلمهای دیگر که نمی‌شود!
۲) شما داستانی در اختیار ندارید. هرچه یادتان می‌آید بنویسید. فیلم «مرسدس» ثابت می‌کند که داستان در سینما یعنی کشک، یعنی همینطور هرچیزی که به ذهنتان آمد را بگوئید، می‌شود فیلم، هر وقت هم حوصله‌تان سررفت یک عده‌ای سیاهی لشکر بیاورید تا قهرمانان نیکو چهرهٔ شما راکتک بزنند.
۳) استفاده از انواع میوه‌ها ضروری است. ده سالی از «انار» برای فیلمسازی استفاده می‌شد، حالا نوبت سیب و گلابی است. فیلمهایی مانند «درخت گلابی»، «طعم گیلاس» و «سیب» نشان‌دهندهٔ این امر است. مراجعه به بازار میوهٔ بهجت‌آباد یا سرچشمه می‌تواند در یافتن سوژه مؤثر باشد. اگر فستیوالی خارجی‌پسند خواستید بروید به بازار میوهٔ مستکبران و اگر فیلم عرفانی‌پسند مردم‌گرا خواستید بسازید بروید به باغات میوه اطراف اردبیل.
۴) برای ایجاد فضای تفریحی در فیلم حتماً از نوارهای کوچه‌بازاری استفاده کنید. مهم نیست که شما انقلابی هستید یا غیرانقلابی، هنری‌ساز هستید یا گیشه‌ای‌ساز، به هر حال «داود مقامی» و «عباس قادری» و «جواد یساری» مشکل شما را حل خواهند کرد. پیشنهاد می‌شود اسم جشنواره فیلم فجر را

بگذارند «جشنواره سرود و آهنگهای غیرانقلابی».

۵) اگر احساس می‌کنید کارگردانی مورد توجه نیستید سعی کنید در اسرع وقت موضع خودتان را تغییر دهید. اگر حزب‌اللّهی دو نبش هستید، بشوید مبتذل‌ساز، اگر جنگی‌ساز هستید فیلم عاشقانه بسازید، اگر مبتذل‌ساز هستید بروید سراغ فیلمهای مذهبی و تاریخ اسلام، اگر سالها در فرنگ زندگی کرده‌اید چنان نشان بدهید که از غرب متنفرید و از این‌جور قضایا، فعلاً نان در تحوّل است.

۶) همواره سعی کنید به قبلی‌ها فحش بدهید و از فعلی‌ها دفاع کنید. قبلاً همه چیز بد بوده. سالهاست که همیشه قبلاً بد بوده و سالهاست که همیشه اوضاع روبه‌راه است. از فحش دادن به شهردار غفلت نفرمایید که موجب پشیمانی است.

۷) برخورد با مطبوعات برای هر کارگردان بسیار مهم است. اولاً اگر فیلمساز تجاری هستید هفته‌ای یکبار در سه نوبت حتماً به مخملباف و کیارستمی فحش بدهید. اگر فیلمساز هنری هستید بدوبیراه گفتن به هفته‌نامه سینما مفید است. اگر دولتی هستید، هر هفته سه بار به غربی‌های پلید و اپوزیسیون بدوبیراه بگوئید و اگر خصوصی هستید همیشه چنان نشان بدهید که با اپوزیسیون سر و سرّی دارید.

نتیجه اخلاقی: همه چیز سینما فعلاً متکی به شانس است.



چپ، راست و غیره

جناحین سیاسی چپ و راست در مملکت ما تفاوتهای اساسی دارند. بعضی از تفاوتهای این دو جناح به شرح زیر است:

۱) جناح‌چپ همواره نشان‌داده است که هرگاه قدرت را بدست آورده، نیروهای مخالف خود را کنار گذاشته و تنها نیروهای طرفدار خود را به کار گمارده، در حالی که جناح راست هرگاه در موضع قدرت قرار گرفته تنها نیروهای طرفدار خود را به کار گمارده و نیروهای مخالف خود را کنار گذاشته است.

۲) جناح چپ معمولاً به دشمنی با آزادی بیان و مطبوعات و آزادیهای اجتماعی پرداخته، در حالی که جناح راست معمولاً با آزادی بیان و مطبوعات و آزادیهای اجتماعی دشمنی کرده است.

۳) جناح چپ معمولاً شعار عدالت اجتماعی داده، امّا عملاً از سرمایه‌داران حمایت کرده است، در حالی که جناح راست معمولاً از سرمایه‌داران حمایت کرده و شعار عدالت اجتماعی داده است.

۴) جناح چپ همواره در سیاست خارجی رفتارهای آنارشیستی داشته، در حالی که جناح راست اساساً در سیاستهای خارجی طرفدار رفتارهای آنارشیستی بوده‌است.

۵) جناح چپ معمولاً طرفدار حمایت از مردم یافت‌آباد و خانی‌آباد بوده، امّا خودش سمت چپ خیابان گاندی خانه ساخته، امّا جناح راست معمولاً طرفدار حمایت از مردم جوادیه و محلهٔ شوش بوده، امّا خودش سمت راست خیابان گاندی خانه ساخته.

نتیجه‌گیری اخلاقی اوّل: جناح چپ و راست تفاوتهای اساسی دارند.

نتیجه گیری اخلاقی دوّم: چپگرایی و راست‌گرایی تصادفی است.
نتیجه گیری اخلاقی ـ علمی: استفاده از بادنما در شرایط فعال سیاسی ضروری است.
نتیجه گیری اخلاقی ـ تربیتی: سعی کنید دست راست و چپ‌تان را از هم تشخیص بدهید.
نتیجه گیری اخلاقی ـ سیاسی: درگذشته‌های دور چپها طرفدار منافع مردم و راستها طرفدار دولت بودند.

* * *

همه چیز روبه‌راه است

مردم ما بر چند گروهند:
گروه اوّل: کسانی که تا چند سال پیش معاون وزیر بوده‌اند، فعلاً وضعیت مالی خرابی دارند و قرار است در آیندهٔ نزدیک کارخانهٔ هلیکوپترسازی راه بیندازند.
گروه دوّم: کسانی که تا چند سال پیش تاجر بوده‌اند، فعلاً وضعیت مالی خرابی دارند و قرار است در آیندهٔ نزدیک کارهای اساسی فرهنگی بکنند.
گروه سوّم: کسانی که تا چند سال پیش در خارج شغل بسیار موفقی داشته‌اند، فعلاً وضعیت مالی خرابی دارند، قرار است در آینده رئیس‌جمهور و یا وزیر بشوند.
گروه چهارم: کسانی که تا چند سال پیش فیلسوف بوده‌اند، فعلاً وضعیت مالی خرابی دارند، قرار است در آینده فیلم پرفروش تجاری بسازند.

گروه پنجم: کسانی که تا چند سال پیش خواننده معروف روز بودند، فعلاً وضعیت مالی خرابی دارند و قرار است در آینده عارف بزرگی بشوند.
گروه ششم: کسانی که در گذشته آدمهای خوب و شریفی بودند، در حال حاضر وضعیت معتدلی دارند و در آینده نیز انسانهای خوب و شریفی خواهند ماند. این گروه ۹۹/۸ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

نتیجه گیری اخلاقی ـ اقتصادی: فعلاً جز گروه ششم اوضاع مالی همه خراب است.
نتیجه گیری اخلاقی ـ فلسفی: در نومیدی بسی امید است.
نتیجه گیری اخلاقی ـ ژورنالیستی: این گروه ششم اگر نبودند طنزنویسی محال بود.
نتیجه گیری اخلاقی ـ آماری: میزان ۹۹/۸ درصد تا حدّی متغیر است، دامنه این تغییرات، تقریباً به میزانی بین ۵ تا ۹۹/۹ درصد است.



جوابیه عطف به ماسبق و معطوف به مالحق

برادر محترم ...

خواهر محترم...

و غیره محترم...

بدین وسیله در پاسخ به نامهٔ شمارهٔ ـــــ مورخ ـــــ آن بزرگوار در اعتراض به مطلب ـــــ چاپ شده در ستون پنجم (طنز) مورخ ـــــ احتراماً نکات زیر را

به استحضار می‌رساند:

۱) طنز و شوخی و مطایبه- و حتی هجو و هزل- از شیوه‌های قدیمی تاریخ ادبیات ایران بوده و بسیاری از علما و بزرگان از قبیل آقا جمال اصفهانی- صاحب کتاب مستطاب «آداب النساء و مرآت البلهاء»- و مجتهد بزرگ عبید زاکانی و گردآورندۀ لطایف الطوایف و... از این شیوه استفاده کرده و جز در ده - پانزده سال اخیر در طول تاریخ- که مستحضر هستید بسیار طولانی هم می‌باشد- هرگز طنز و شوخی و مطایبه اینقدر که امروز جدّی گرفته می‌شود، جدی گرفته نشده. تازه، ما که چیزی به شما نگفته‌ایم. جان بچه‌هایتان! تنهایی در خانه فکر کنید ببینید که ما واقعاً بی‌ربط گفته‌ایم!؟ خودتان خوب می‌دانید که حرف ما کاملاً واقعیت داشته، منتهی شلوغش کردید. ما شوخی کردیم، به شما برنخورد. شوخی است دیگر. دقت کنید که اگر شوخی کردن در جامعه متوقف شود دیگر نفس نمی‌شود کشید.

۲) احتراماً به استحضار آن مقام منیع می‌رساند که منظور ما شما نیستید. آیا الزامی دارد که فکر کنید منظور ما از راست ارتجاعی مبارز دور از جان مجمع دانشجویان نسبی‌گرا است؟ یا مثلاً منظور ما از چپ مدرن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است؟ یا مثلاً منظور از چپ لوچ مثلاً آقای میرشهریار نصیرپور است؟ نه برادر جان! منظور ما اینها نیست، ما همین طوری کُلّی حرف می‌زنیم. و بیشتر فیلسوف هستیم تا اینکه دنبال مسائل جزئی مثل حکومت و سیاست و انتخابات و این چیزها باشیم. ما فیلسوفان اساساً کرۀ زمین را هم داخل بحث حساب نمی‌کنیم، چه برسد به یک وزارتخانه که می‌شود با چهار تا موتور هوندا ۱۲۵ ریشه‌اش را خشکاند. ما لقمه کوچکمان کهکشان راه شیری است.

جمع‌بندی بند۲: ما اساساً در عالم کلیات سیر می‌کنیم، شما لطفاً به خودتان نگیرید، اگر خواستید بگیرید هم معلوم می‌شود سیب از خود درخت است.
۳) منظور ما از سمت راست خیابان گاندی، سمت چپ خیابان شوش بوده که حروفچین ما اشتباهاً حروفچینی کرده، تقصیر خودش نیست، یک مدتی حروفچینی واحد مرکزی خبر تلویزیون بوده، ناخودآگاه راست می‌زند. از آن گذشته خانهٔ شما که سمت راست خیابان گاندی نیست، بالای دزاشیب است. ضمناً به خانواده سلام برسانید. بچه‌ها چطورند؟ کوچیکه مدرسه رفت؟
۴) در مورد موضع چهارم منظور ما را بد فهمیدید، اینکه گفته بودیم دموکراسی خوب است، منظورمان این بود که دموکراتها خیلی آدمهای نامربوطی هستند و لیبرال و تکنوکرات اصلاً چیز بیخودی است. اینجور مشکلات در لیتوگرافی زیاد پیش می‌آید. این دستگاههای اسکنر لیتوگرافی نه که از غرب می‌آید، خودش یک کارهایی می‌کند که دست ما نیست.
۵) از تمام مطالبی که تا به حال نوشته‌ایم عذر خواسته و از مطالبی که بعداً خواهیم نوشت هم عذر می‌خواهیم. منظور ما هیچکس نیست الا خودمان که هم چپ هستیم و هم راست سنتی و مدرن ارتجاعی سازشکار رادیکال. این جوابیه عطف به ماسبق و معطوف به مالحق می‌شود.

نتیجهٔ اخلاقی افراطی: طنز نویس‌ها را باید کشت، چه با لگد چه با مشت.
نتیجهٔ کاملاً اخلاقی: ما از اینکه وجود داریم از همه عذر می‌خواهیم.
نتیجهٔ اخلاقی- سیاسی: وسط گفتمان شوخی نفرمائید.
نتیجهٔ اخلاقی- ادبی: شکستن آینه واجب نسبی است.
بعدالتحریر: کلیهٔ شاکیان ستون پنجم می‌توانند پس از ارسال شکایت بالای

جوابیه اسم خودشان و شماره نامه را نوشته، برای خودشان بفرستند. در صورت اتفاق موضوع جدید تماس بگیرید، در خدمتگزاری حاضریم.



رئیس جمهور با اتوبوس سرِکار رفت

نشریات عصر: رئیس جمهور با اتوبوس سر کار رفت.

مشروح خبر: امروز رئیس جمهور از صبح کلّه سحر از خانه خارج شده، در صف ایستاده، منتظر اتوبوس مانده، سوار اتوبوس شده، بلیط داده، از اتوبوس پیاده شده، سلانه سلانه رهسپار دفتر خود شده و بدین ترتیب تعداد رئیس‌جمهورهای کشور که با اتوبوس سر کار رفته‌اند از مرز یک نفر گذشت.

تفسیر خبر: لازم به یادآوری است که رئیس جمهور قبلاً چند بار سرزده به خیابان رفته، در چند مراسم به صورت سرزده شرکت کرده، چند روز برای خرید سرزده به بازار رفته است.

پیشنهاد سازنده: پیشنهاد می‌شود رئیس جمهور علاوه بر اینکه با اتوبوس به سر کار می‌رود، صبحها نان بربری داغ برای خانواده بخرند، خرید خانه را هم خودش سرزده انجام بدهد تا درد مردم را بفهمد، به مدرسهٔ بچه‌ها سر بزند تا دردهای مردم را در مورد آموزش و پرورش بفهمد، با خانواده سرزده به پارک بروند تا مشکلات جوانان را بفهمند. سرزده به سینما بروند تا با مشکلات فرهنگی و سینمایی آشنا بشوند، هفته‌ای چند روز با تاکسی به شهر بروند تا مشکلات حمل و نقل شهری را بیشتر بفهمند، و اگر وقت شد گاهی هم سری به هیأت دولت بزنند و در جریان مشکلات مملکت قرار بگیرند.

پیشنهاد نسبتاً سازنده: پیشنهاد می‌شود سایر وزرای مردمی و محبوب هم همین کار را انجام بدهند. برای نمایندگان محترم مجلس هم انجام این امور مفید است.

تبصرهٔ پیشنهاد نسبتاً سازنده: تا اطلاع ثانوی از دادن هرگونه پیشنهاد به قوهٔ قضائیه مطلقاً عزیز معذوریم.

پیشنهاد اجرایی: پیشنهاد می‌شود آقای رئیس جمهور عمدتاً به بازدیدهای سرزده پرداخته و یک نفر از آقایان ـ مثلاً جناب آقای هاشمی رفسنجانی یا ناطق نوری ـ ریاست جمهوری را بر عهده بگیرند.

تبصرهٔ پیشنهاد اجرایی: پیشنهاد نمی‌شود که رئیس جمهور بعدی سرزده سوار اتوبوس بشوند.

نتیجه‌گیری اخلاقی: در گذشته‌ها وقت طلا بود.



نگاهی به مطبوعات

نگاهی به تیتر مطبوعات

روزنامهٔ صبح: در آفریقای جنوبی برف سه روز است که می‌بارد.

روزنامهٔ عصر: دارقوزآباد علیا آسفالت می‌شود.

روزنامهٔ صبح زود: کودتا در نیجریه هفت ماه به تأخیر افتاد.

روزنامهٔ غروب: دانش‌آموزان در غنا با گچ توی سر همدیگر زدند.

روزنامهٔ ظهر: کره زمین هفته دیگر دراز می‌شود.

روزنامهٔ پس‌فردا شب: آفتاب در پاراگوئه دو ساعت دیر غروب کرد.
روزنامهٔ نیمروز: یک پیرمرد سیاهپوست در نیویورک روی یخ لیز خورد.

نگاهی به سرمقاله‌ها:

روزنامهٔ صبح زود در سرمقالهٔ خود نوشت: در راستای دستیابی به نابودی دشمنان، با دوستانمان باید بیشتر آشتی کنیم.
روزنامهٔ عصر در سرمقالهٔ خود نوشت: ماهم در راستای دستیابی به نابودی دشمنان، مقدم دوستان را گرامی می‌داریم.
روزنامهٔ غروب در سرمقالهٔ خود نوشت: بیایید در راستای دستیابی به نابودی دشمنان، مقدم دوستان را گرامی داریم.
روزنامهٔ نیمروز در سرمقالهٔ خود چنین نوشت: چرا در راستای دستیابی به نابودی دشمنان، مقدم دوستان را گرامی نمی‌دارید؟
همچنین روزنامهٔ ظهر در سرمقالهٔ خود گفت: زمان آن رسیده است که در راستای دستیابی به نابودی دشمنان، با دوستانمان خیلی آشتی کنیم.
مجری عزیز برنامه: بقیهٔ روزنامه‌ها هم هیچی ننوشتند. غیر از چند تا چیز بیخودی که بچه‌ها از آنها خوششان نمی‌آید ما هم آنها را نمی‌خوانیم. به امید دستیابی به نابودی دشمنان، همهٔ شما را هر شب به خدای بزرگ می‌سپاریم.

نتیجهٔ اخلاقی: برنامهٔ «نگاهی به مطبوعات» از مهمترین برنامه‌های سیماست.
نتیجهٔ اخلاقی ـ سیاسی: صدا و سیما خانهٔ خاله نیست که تیتر و خبر همهٔ روزنامه‌ها را بخواند. هر کس راضی نیست برود برای خودش شبکهٔ تلویزیونی راه بیندازد. بیت‌المال را که نباید صرف آن جناح کرد.

نتیجهٔ اخلاقی ـ اقتصادی: علت نخواندن تیتر و سرمقالهٔ خیلی روزنامه‌ها مشکلات مالی سازمان صدا و سیما برای خرید نشریات است.
نتیجهٔ اخلاقی ـ خارجی: مطبوعات فقط در دو مورد می‌نویسند: خارجی‌ها و دشمنان.
نتیجهٔ اخلاقی ـ اجتماعی: اکثر چیزها غیرقابل پخش است، حتّی به حکم قانون.

لطفاً همه را اعدام کنید!

روزنامهٔ سیدخندان: دلایل برای بازداشت شهردار تهران کافی است. چرا شهردار را بازداشت نمی‌کنید؟
روزنامهٔ توپخانه: چرا عزت‌الله سحابی را در دادگاه اعدام نکردند؟
روزنامهٔ سنگلج: درست است که شهردارها از اختلاس برای منافع شخصی استفاده نکرده‌اند، ولی بالاخره برای اعدام آنها باید فکری کرد.
روزنامهٔ پامنار: مرتضی فیروزی اعدام باید گردد، حتی اگر از جناح خود ما باشد.
روزنامهٔ فیشرآباد: بنا به اظهار وزیر کشور نهضت آزادی غیرقانونی است، زنده باد وزیر کشور!
روزنامهٔ کریمخان سابق: اکبر گنجی به اتهام جاسوسی باید اعدام و سپس محاکمه شود. وگرنه به اتهام مخالفت با چیزهای مهم باید حبس ابد شود. اگر هم نشد به اتهام موافقت با چیزهای بد باید او را ده سال کتک بزنند. یا حداقل

ده سال زندان را به او بدهید.
روزنامهٔ ایرانشهر: لطفاً همه را اعدام کنید.
روزنامهٔ پس‌فردا: سحابی تبرئه شد، امّا تذکر که گرفت، آخیش! دلمان خنک شد.
روزنامهٔ بهجت‌آباد: تنها کار فرهنگی جنگ مسلحانه است، هاپ‌هاپ
روزنامهٔ چپ: راستها را بکشید.
روزنامهٔ راست: چپ‌ها را بکشید.

نتیجه گیری اخلاقی-اجرایی: پیشنهاد می‌شود هفته‌ای یکبار نویسندگان و مدیران بعضی مطبوعات را در جایی جمع کنند و یکی دو نفر را جلوی آنها قطعه قطعه کنند تا حالشان خوب بشود.
نتیجه گیری اخلاقی- روانی: علت بسیاری از چپ‌رویها مشکلات ساده روحی است. مراجعه به روانکاو و مصرف دارو مفید است.
نتیجه گیری اخلاقی- سیاسی: نداشتن دشمن گاهی وقتها از نداشتن دوست هم سخت‌تر است.
نتیجه گیری اخلاقی- جمعیتی: یکی از روشهای مقابله با افزایش جمعیت کشتن دشمنان است.
نتیجه گیری اخلاقی- مدنی: با پنبه هم می‌شود سر بُرید.
نتیجه گیری اخلاقی- ادبی: برید و درید و شکست و ببست
یلان را سرو سینه و پای و دست
نتیجه گیری اخلاقی- تاریخی: کورش داریوش را لت‌وپار کرد، داریوش دست اردشیر درازدست را برید، آغامحمدخان چشم درآورد، شاه سلطان‌حسین جگر

خام خورد، شاه عباس سر برید.
نتیجه گیری کاملاً اخلاقی: بعضی آدمهای نامربوط هستند که از زندانی شدن و کشته شدن آدمها ناراحت می‌شوند.

مصاحبهٔ اختصاصی غیرعلنی

سؤال: لطفاً دلایل مربوط به بازداشت آقای فرج سرکوهی را ذکر فرمایید؟
مقام مسئول: در این مورد دلایلی هست که بررسی شده ولی اعلام نخواهد شد.
سؤال: چرا تکلیف آقای اکبر گنجی را روشن نمی‌کنید؟
مقام بسیار محترم مسئول: در مورد آقای اکبر گنجی مسائل مختلفی هست که در جلسات غیر علنی عنوان خواهد شد و نتیجهٔ آن متعاقباً اعلام خواهد شد.
سؤال: مسئله آقای مرتضی فیروزی به کجا خواهد انجامید؟
مقام فوق‌العاده محترم مسئول: در مورد آقای مرتضی فیروزی جرایـمی در زمینهٔ ...... و در مورد ...... وجود دارد که لزومی به اعلام آن نیست. و احتمالاً اعدام ایشان و اعلام جرایم همزمان خواهد بود.
سؤال: در مورد آزادی آقای امیرانتظام از زندان چه دلایلی وجود دارد؟
مقام منیع مسئول: دلایل مختلفی وجود دارد که اعلام آن به مصلحت نظام و مردم نیست.
سؤال: در مورد..... چه توضیحی دارید؟

مقام ارجمند مسئول: در مورد..... ما معتقدیم قضیه...... بوده و این قضایا نباید مطرح شود، چون باعث ...... می‌شود.

سؤال: در مورد شهرداران آزاد شده چه توضیحی را به ما ارائه می‌کنید؟

مقام مستقل مسئول: در مورد شهرداران آزاد شده ما سعی کردیم جرائم، احکام و اتهامهای آنها عنوان نشود و نتیجهٔ محاکمات مطرح نشود. منتهی نشریات این موارد را عنوان کردند. و از نظر ما این اقدام نشریات نادرست است و معلوم نیست چرا سرنوشت آقای اکبر گنجی درس عبرت نمی‌شود؟ البته ما این نکته را اعلام نمی‌کنیم.

سؤال: نظر شما در مورد مطبوعات چیست؟

مقام آگاه قوهٔ قضاییه: ما خوشحالیم که نشریات ایران تنها نشریات جهان هستند که مردم را در جریان مسائل می‌گذارند. و البته لازم نیست این نکته را اعلام کنید.

سؤال: خیلی ممنون، متشکرم.

مقام رفیع مسئول: لزومی ندارد تشکر مرا اعلام کنید.

توضیح: این مصاحبه اختصاصی بین خبرنگار ستون پنجم .... با آقای ..... از مسئولان محترم ...... انجام گرفته است.

نظریه ۱: صحت مطالب فوق مورد تردید است.

نظریهٔ ۲: نظریهٔ ۱ مورد تأیید است.

نتیجه گیری اخلاقی:.......



گفتمان در راستای میزگرد

موضوع میزگرد: آیا تحقق جامعهٔ مدنی ممکن است؟

روشنفکر چپ لوچ (راست افراطی آینده): در زمانه‌ای که صدر تاریخ ما ذیل تاریخ غرب که غروب حقیقت در پس نفس امارهٔ انسان منحط کثیف نامرد اومانیست گرفتار تکنو مدرنیست بوده، جز ترانسمدرنیته افق‌گرای موکول به محال هیچ راهی نیست، پس به قول برادران خودمان جامعهٔ مدنی مالیده است.

نمایندهٔ روشنفکران دینی: اگر از افق فاشیسم منحط با یک نگاه پلورال منبسط نگاه کنیم، جامعه مدنی به شرط توجه به فنومن‌های باز و بسته فاندامنتال فقط اثر وضعی بر تفسیر ایپستمولوژیک مسئله دارد. به شرط اینکه حق ما را نخورند.

نمایندهٔ جریان راست سنتی مبارز: جامعهٔ مدنی سالبه به انتفای موضوع است، چون جامعه از اساس شامل مهجورین معقول منقبض بوده و احتیاط واجب آن است که توی سرشان بزنند.

نمایندهٔ روشنفکران اولتراچپ پست مدرنِ محکوم بالفطره: جامعه مدنی اگر هم در راستای قابل تحقق حاصل شود با مشت محکم مستضعفان محروم پابرهنه باید به دهان اختلاس‌کنندگان جیره‌خوار بنیادهای آنچنانی معلوم‌الحال کوبید. من با مالیدن جامعه مدنی موافقم، هرچه غیرقانونی‌تر هم باشد بهتر است.

نمایندهٔ روشنفکران میانه‌رو: جامعهٔ مدنی خیلی خوب است، اگر نشد لااقل جلوی چماقدارها را بگیرند، اگر هم نشد یک فاشیسم معتدل حاکم بشود بد نیست، اگر هم فاشیستی شد لااقل فاشیستها را زیاد کنند که خیلی وقتمان

گرفته نشود. ما با همه چیز موافقیم.
نمایندهٔ جناح چپ مدرن: ما اصلاً با جامعه و جامعه مدنی قهریم، قهر قهر تا روز قیامت، مصاحبه هم نمی‌کنیم. گفتمان هم نمی‌کنیم، اصلاً راست سنتی خیلی هم بهتر است.
جمع‌بندی: مقرر شد در راستای تعاطی افکار و گفتمان –که از اهم امور است – هرکس حرف خودش را بزند.

نتیجه‌گیری اخلاقی: علت کشته شدن بسیاری از معتقدان به مبارزه مسلحانه در دوران رژیم گذشته ترجمهٔ غلط کتابهای چپ بود.
نتیجه‌گیری فلسفی: انسان حیوان ناطق است.
نتیجه‌گیری فلسفی دوم: اگر انسان حرف نمی‌زد، جنگی اتفاق نمی‌افتاد.



واژه‌نامهٔ سیاسی ستون پنجم(۱)

چون پیروان ما ـ که در همین مدت کوتاه بسیار زیاد شده‌اند ـ و اساساً معمولاً پیروان آدم در مدت کوتاه بسیار زیاد می‌شود، قصد داشتند به دستبوسی ما مشرف شوند و از ما در باب واژگان ما که در ستون پنجم استفاده می‌شود استفسار بنمایند، ما خودمان تصمیم گرفتیم یک واژه‌نامه منتشر نماییم تا مشکلات کم بشود. ضمناً چون از این قضایا باز هم تکرار خواهد شد ما هر از چند گاهی یک واژه‌نامه منتشر می‌کنیم.
توضیح: هر کس این نوشته را خواند آن را به چهل نفر بدهد تا آنها هم

بخوانند.

مدرنیته: (MODERNITE): یعنی امورات جدیده، مثل تخنولوجیا و میزامپلی.

ترانسمدرن: (TRANSMODERN): یعنی اینکه بعداً همه چیز همان طور می‌شود که ما می‌گوییم. ضرب‌المثل: کی مرده کی زنده است؟ و امروز برو فردا بیا.

حوالت تاریخی: (HAVALAT E TARIKHI): یعنی حواله کردن آدم به تاریخ، شاید وقتی دیگر، ضرب‌المثل عامیانه: برو جلو، بوق بزن!

راستا: (RASTA): درازا، ادامه، به معنی سیاست‌های دولت استفاده شده. مثال عامیانه: سر این خط را بگیرید.

پیام دوم خرداد: (PAYAM E DOVVOM E KHORDAD): هر چیزی که مقصود باشد برای جلوگیری از مخالفت استفاده می‌شود ... و غیره. هر چیز جدید. مثال عامیانه: آب که از آسیاب افتاد، چه یک مشت چه صد سانت.

کنشمند: (KONESHMAND): بی‌تربیت.

جامعهٔ مدنی: (JAMEE MADANI): جایی که هر کس هر کاری خواست بکند. قانونمند. هر کی هر کی. ضرب‌المثل عامیانه: هر کسی کار خودش بار خودش آتیش به انبار خودش. بیت: چپ آواز افکند و از راست شد. مجمع‌الاکابر (اکبر ناطق‌نوری، اکبر هاشمی رفسنجانی، اکبر گنجی، اکبر پرورش) در آن گفتمان کنند.

چپ: (CHAP): لوچ، احول، یسار، غرغر کردن، نق زدن، ضرب‌المثل جدید: این مال من، این مال تو، این مال مستضعف برخلاف میل کند، هر کس وزیر

و وکیل نباشد.

راست: (RAST): مستقیم، پولدار، لیبرال، مرتجع، سنتی، مدرن، وزیر، وکیل، محافظه‌کار، آنارشیست. هر کس از قیافه‌اش خوشتان نیاید. آن طرفی. سرنوشت محتوم همهٔ چپ‌ها. ضرب‌المثل عامیانه: هرچقدر راست باشی آش می‌خوری.

لیبرال: (LIBERAL): آزادیخواه، آمریکایی، بی‌ناموس، نامرد. وطن‌فروش، تهاجم فرهنگی کند. به عنوان اتهام برای از بین بردن مخالف استفاده شود. باسوات (!) از فرنگ برگشته. ضرب‌المثل عامیانه: لیبرال لیسانسه است، لیسانسه فرانسه است. کراوات بزند. ادوکلن استعمال کند. تمیز باشد اهل دعوا و بزن بزن نباشد. مجازاً به جای پدر سوخته و نامرد در حوالی دامغان مستعمل بوده.

چماق: [**بر وزن سماق**] (CHOMAGH): شیئی طولانی که رأس آن قطورتر از ذیل آن باشد. از چوب بسازند. بحث را خاتمه دهد. برای اثبات مواضع فرهنگی استفاده می‌شود. اگر با موتور هوندا ـ ۱۲۵ استفاده شود اثر قطعی دارد. محکم و غیرقابل استحاله. از چپ و راست قابل استفاده بوده. هوچیگری، آنارشی، ضرب‌المثل عامیانه: هر چی که سنگه به پای لنگه.

پلورالیزم: (PLOORALIZM): چند منظوره، همه جوره، مختلف الزوایا، متعدد، هر جور راحتی. ضرب‌المثل عامیانه: موسی به دین خود عیسیٰ به دین خود. کیان.

آزادی: (AZADI): شهرفرنگ سابق، شهیاد سابق، آیزنهاور سابق، نام یک سیگار ایرانی در گذشته، نام یک مجسمه در آمریکا، حُریّت چپ‌ها آنرا قبیح

شمرده و راستها آنرا شیطانی دانسته‌اند. تا قبل از پیروزی هر انقلابی محترم است. غیرقابل اجرا. جهت نطق‌های انتخاباتی قابل استفاده است. ضرب‌المثل: یکی رو با پیرهن آستین کوتاه به تلویزیون راه نمی‌دادن سراغ نهضت آزادی رو می‌گرفت.

فاشیسم: (FASHISM): به اکبر گنجی مراجعه شود. ضرب‌المثل عامیانه: همه از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسند.

شهریار زرشناس: (SHAHRIAR ZARSHENAS): (... ـ ۱۳۴۲) دانشمند، فیلسوف، استاد دانشگاه، مورخ، نویسنده، نقاش، خطاط، خیاط، هواشناس، روانشناس، اپیستمولوژیک، زبانشناس، متخصص در اومانیسم و تکنولوژی و توسعه. مخالف همه کسانی که مخالف ماهنامهٔ صبح هستند.

تکنولوژی: (TEKNOLOGY): ماشین، موتور، پیچ و مهره. اگر مال ما باشد خوب است، اگر مال آنها باشد آخ است. منبع فساد است. ابزار تولید. ریشهٔ آن «تخنه» بوده که در یونان باستان چند پیچ داشته (نقل از احمد فردید). برای اهل کتاب و نصاریٰ خوب است.

روشنفکر: (ROSHANFEKR): بد، بی‌تربیت. بی‌پدر و مادر، فاسد، نامرد، هر کس که غسل نکند. کتاب بخواند. بی‌غلط انشا و املا کند. در ممالک فرنگ اول بار کشف شد. منورالفکر. کنش‌پذیر، مخالف یوسفعلی میرشکاک. فرنگی. بالاتر از دیپلم.

گفتمان: (GOFTEMAN): مذاکره، معانقه، مصاحبه، مخصوص جامعهٔ مدنی باشد. برای آدم‌های بیکار و بلاتکلیف بخصوص رؤسای جمهور فایده دارد.

بیت:

گفتمان آمد دلیل گفتمان　　　چون که کارت نیست از آن درنمان

لق‌لقه زبان، برای دفع مشت محکم دوای مجرّب است. ضرب‌المثل عامیانه: آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی.

چپ مدرن: (CHAP E MODERN): سوسیال دمکرات.از طریق فشار و دیکتاتوری بر مخالفان آزادی، طرفداری از آزادی کند و از طریق ایجاد مناسبات اقتصادی با غرب به طرف سوسیالیزم برود. هردمبیل. هر کی غیر از ما بخواد به طرف آزادی و عدالت بره نامرده. قهرو. از بانیان چپ مردن علیمردان خان پسر عباسقلیخان بوده.

بیت:

هر چه می‌داد لله لج می‌کرد   دهنش را به لله کج می‌کرد

تمدن: (TAMADDON): شهرنشینی، برج‌سازی، آسفالت. افتتاح کند. دروازهٔ آن معروف است. انواع بزرگ و طلایی دارد. اختلاس. هر وقت نام آن را زیاد ببرند یعنی یک اشکالی در یک جایی موجود است. روزی صد دفعه ذکر آن برای دفع فشار اقتصادی مفید است. ضرب‌المثل عامیانه: با سخنرانی کردن دهن شیرین می‌شود.

جناح: (JENAH): جایی که آدم‌های مختلف در آن اجتماع کنند. قرقاطی، درهم، هیأت، نوع چپ و راست آن معروف است.

غربزده: (GHARBZADEH): پدرسوخته، فرنگی مآب، سوسول، فکل کراواتی، مموش، تمیز باشد هر کسی از ما خوشش نیاید. نوع مضاعف ایجابی آن مشهور است (ر.ک.ا.ف)



صد روز با خودم



اولین روزی که به روزنامه آمدم هیچ کس در روزنامه نبود. یعنی دویست سیصد نفری بودند ولی هیچ کدامشان مهم نبودند. همه چیز بوی تازگی می‌داد، مخصوصاً خودم. یک جور خاصی بودم. گفتم یا یک میز به من بدهید یا خودم می‌آورم. گفتند پول نداریم. قُلکم را که از بچگی در آن پول خُرد می‌ریختم شکستم و در همان موقع با خودم گفتم: فدای سردبیر. و با آن یک میز خریدم. میزم قهوه‌ای بود. با میزهای دیگر فرق می‌کرد، مثل خودم بود.

سردبیر را شاید چهل سالی است که می‌شناسم، یعنی او مرا می‌شناسد و خُب اکثراً همینطور است. اکثراً مرا می‌شناسند، به همین خاطر گفتم عکسم را چاپ نکنید، ولی آنها گفتند عکست تیراژ می‌آورد. اولین روزی که در آن فضای خلوت به آن روزنامه آمدم یک حادثه بود. هیچکس فکر نمی‌کرد روزنامهٔ جامعه را کسی بخرد، می‌گفتند تیراژش خیلی بشود هزار و صدتا یا هزار و دویست‌تا بشود. ولی من از روز اوّل می‌دانستم که تیراژ بالایی خواهد یافت. آخر من خیلی تجربیات داشتم. من به سردبیر گفتم: «تا من اینجام هیچ مشکلی برات بوجود نمی‌آد». و به همین دلیل بود که سردبیر از همان روز به خانه‌اش رفت و در تمام این صد روز حتی یکبار هم همدیگر را ندیدیم.

روز دوم: مخملباف به دفتر آمد. یک نوشته‌ای دستش بود. چهره‌اش دیدنی

بود. گفت: «بهم بگین برای شما چی کار کنم؟» گفتم: «تروخدا اینقدر فداکاری نکنین، برای سلامت‌تون خوب نیست، سردبیر راضی نیست». گفت: «تو فکر می‌کنی من برای سردبیر اومدم؟» گفتم: «پس چی» گفت: «نه، من فقط واسه تو اُوسدم» من بلند شدم و او را بوسیدم. مخملباف گفت: «این نوشته برای توست، الهی قربونت برم!» من گفتم: «مرسی، محسن. جون تو، من اینقدرها خوب نیستم». گفت: «چرا، تو حالیت نیست.» و بعد در حالی که گریه می‌کرد، رفت و من آنروز احساس دیگری داشتم.

روز سوّم: دفتر روزنامه همیشه شلوغ بود. همه می‌دویدند، جز من که خیلی متین هستم. همه خسته می‌شدند و ساعت ده که می‌شد می‌گفتند باید بریم خانه. من می‌گفتم شما برید، من هستم. بعد همه می‌رفتند. من همه جا را مرتب می‌کردم، بعد با رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و کوفی عنان و خیلی خارجیها حرف می‌زدم و اگه بگویم که شاید من در این صد روز حتی یک دقیقه نخوابیدم باور نمی‌کنید. راستی! داشتم راجع به سردبیر حرف می‌زدم. سردبیر واقعاً آدم جالبی هست. به من می‌گفت: «عزیز جان! مگه یه روزنامه چیه که تو زندگیت‌رو گذاشتی واسه این چیزها؟» من بهش نگاه می‌کردم و می‌گفتم: «هی! تو نمی‌فهمی، تو هنوز پیام دوم خردادرو درک نکردی» بله، پیام دوّم خرداد خیلی مهم است. شاید مهمترین دلیل انتخابات رئیس‌جمهور همین بود که ما روزنامه دربیاوریم و من این ستون را بنویسم. مردم واقعاً مرا می‌فهمند. عکسم خوب شده؟نه؟



مرد شش میلیون دلاری

«در خصوص موافقت با انتشار نشریاتی که صاحب امتیاز آنها از افراد معلوم‌الحالی بوده و برخی از آنها هم اکنون در زندان به سر می‌برند، به وزارت اطلاعات تذکر می‌دهم که منابع مالی برخی از این نشریات مشکوک را زیر نظر داشته باشد. فردی که از مدتها قبل، مُبلّغ جدایی دین از سیاست بوده و دولت آمریکا برای انتشار کتابهای او ۶ میلیون دلار اختصاص داد و اخیراً وزیر خارجه اسبق آمریکا، آقای کیسینجر و راکفلر در حمایت از او بیانیه صادر کردند، چنین فردی به واسطه یکی از همفکران خود، مجوز صدور یک نشریه در کشور راگرفته و با صدهزار نسخه در روز شروع به کار کرده است. آیا وقتی دولت آمریکا برای نشر چنین افکاری ۶میلیون دلار کمک می‌کند به چنین نشریه‌ای کمک مالی نمی‌کند؟ آیا وزارت ارشاد در مورد افرادی که خواستار صدور مجوز نشریه هستند استعلام می‌کند؟ یا معتقد است که در برخورد با توطئه و نشر عکسهای تحریک‌آمیز که این روزها در برخی نشریات باب شده است باید با ژست دموکراسی، صرفاً به نقد پرداخت؟»

نماینده محترم دزفول در مجلس

● **تفسیر یادداشت فوق:** با عنایت به اختصاص ۶ میلیون دلار برای چاپ کتابهای فرد معلوم‌الحال ـ که احتمالاً دکتر عبدالکریم سروش است ـ ایشان با هزینه‌های فعلی چاپ کتاب در حال حاضر می‌توانند ۴۰۰ جلد کتاب (حداقل ۵۰۰ صفحه‌ای در تیراژ ۵۰۰۰ نسخه) چاپ کنند.

تبصرهٔ الحاقی تفسیر یادداشت فوق: احتمالاً برادر مذکور یا نمی‌داند ۶ میلیون دلار چقدر پول است، یا تا به حال کتاب ندیده.

پیشنهاد: باعنایت به مشکلات‌مالی روزنامه جامعه و اینکه برادر مذکور ظاهراً اطلاعات دقیقی از بودجه‌های علنی و محرمانه دولت آمریکا دارد پیشنهاد می‌شود دستور فرمایند تا این کمک مالی هر چه سریعتر ارسال شود، چون سردبیر ماحتی پرداخت‌مساعدهٔدرخواستی همکاران‌تحریریه را عقب‌می‌اندازد.
توضیح اضافی: البته ممکن است سردبیر یا مدیر مسئول دلارهای آمریکایی مذکور را برای مصرف شخصی خودشان برداشته باشند. که البته از سردبیرها هرچه بگویید بر می‌آید.
نکتهٔ اساسی: این استدلال برادر عزیز ـ که البته همهٔ برادران عزیز هستند ـ مبنی بر اینکه کمک آمریکا به دکتر سروش الزاماً چنین نتیجه می‌دهد که کمک مالی به روزنامه صورت بگیرد، یکی از شیوه‌های استدلالی محکم برای اثبات نظرات اساسی است و از این طریق می‌توان مشت محکمی به دهان همهٔ آدمهایی که از عقل‌شان برای استدلال استفاده می‌کنند زد.
رمز توطئه: یکی از مسائلی که نشانگر توطئه آمریکا در حمایت از روزنامهٔ جامعه است، تیراژ این روزنامه است. چرا که تمام روزنامه‌هایی که آمریکایی‌ها از آن حمایت می‌کنند تیراژشان صدهزار نسخه است. (نه یک شماره زیاد، نه یک شماره کم)
راه حل غیر دموکراتیک: برادر عزیز درباب چاپ عکس‌های تحریک‌آمیز در روزنامه‌ها ـ که ظاهراً این برادران عزیز با چاپ هر عکسی تحریک می‌شوند ـ فرموده‌اند که نباید صرفاً به نقد پرداخت. این بیان کاملاً متینی است. در این مورد می‌توان به جای گفتمان از کوفتمان (کتک زدن) و کُشتِمان (لت و پار کردن) سردبیران نشریات استفاده کرد.
پزشک جامعه: به برادران مورد تحریک پیشنهاد می‌شود به جای تعطیل

نشریات به پزشک مراجعه کنند.

نتیجهٔ اخلاقی: پشت اینجور اظهارات ممکن است نیّات اخلاقی وجود داشته باشد، اما قطعاً نتایج اخلاقی ندارد.



رد صلاحیت

خبر روز: صلاحیت تعدادی از داوطلبان انتخابات رد شد.
توضیح خبر: تعدادی‌ازداوطلبان نمایندگی‌مجلس که فکرمی‌کردند علی‌آباد بعد از دوم خرداد شهری شده، به خاطر همین خوش خیالی صلاحیت‌شان رد شد.
لازم به یادآوری است: دو حالت دارد؛ یا هیأت نظارت پناه برخدا غرضی داشته و یا اینکه کاندیداها صلاحیت نداشتند. و چون موضوع اول بعید است، بنابراین موضوع دوم بعید نیست.
قضایای گزینشی: هر آدم مهجور و مغفولی هم این را می‌فهمد، آدم عاقل که جای خودش، که آوردن یک مشت سیاستمداری که تنها فایده‌شان طرفداری از عدالت اجتماعی یا آزادی یا مبارزه با آمریکا و از اینجور مسائل پیش پا افتاده است، از اساس اشتباه است. و من واقعاً معتقدم که باید کار اساسی کرد.
دلایل نسبتاً قطعی: این طور که معلوم است بعضی داوطلبان مثل آقای........ در مجلس سوم صلاحیت‌اش رد شده، در مجلس چهارم تصویب شده، مجدداً در مجلس پنجم رد شده خب، دلیلش چیست؟ معلوم است که مسئولان مربوطه صلاحیت آقای مربوطه را در مجالس فرد (سوم، پنجم) رد می‌کنند و

در مجالس زوج تصویب می‌کنند. آدم ـ یعنی آقای مربوطه ـ اگر عقلش کار کند طبیعی است که خودش را سبک نمی‌کند که در دوره‌ای که می‌داند صلاحیتش رد می‌شود، داوطلب شود.

پیام دوم خرداد: این طور نیست که هر داوطلبی بگوید مثلاً مسئولان مربوطه شکست خورده هستند یا پیام دوم خرداد را نشنیده‌اند اصلاً پیام دوم خرداد که به انتخابات مربوط نیست. پیام دوم خرداد به گفتمان و بازدیدهای خیابانی و سفرهای دیپلماتیک مربوط است.

تبصرهٔ الحاقی به پیام دوم خرداد: اساساً رد صلاحیت فایدهٔ زیادی دارد از جمله اینکه دردسرهای بعدی را رد می‌کند. مثلاً همین رئیس‌جمهور محبوب خودمان، اگر صلاحیتش را به موقع رد کرده بودند، اینهمه دردسر نداشتیم و گرفتار نمی‌شدیم.

تبصرهٔ دوم الحاقی به پیام دوم خرداد: این آقایان فکر می‌کنند از تنور داوطلبان مذکور آبی گرم می‌شود نه، اینها اولش حرفهای اساسی می‌زنند، بعد گفتمان می‌کنند، بعد بازدید می‌کنند، بعد هم می‌شوند محبوب.

نتیجه‌گیری اخلاقی: اصلاً صلاحیت همه را رد کنند بهتر است. هم از نظر اخلاقی، هم از نظرهای دیگر.

نتیجه‌گیری ضد اخلاقی: به قول کنفوسیوس آدمها دو نوعند یا صلاحیت دارند و به درد نمی‌خورند یا به درد می‌خورند و صلاحیت ندارند.

جوابیه به نتیجه‌گیری ضد اخلاقی: مرگ بر کنفوسیوس!

نتیجه‌گیری انتخاباتی: طبیعی است که وقتی کسی صلاحیت نداشته باشد انتخاب هم نخواهد شد. مسئله حل است.

چماق‌گرایی مدنی!

در راستای چماق - که از راست‌ترین قضایا محسوب شده - و با توجه به ماجراهای اخیر که برخی برادران زحمتکش مرحمت فرموده و دشمنان اسلام را - که تصادفاً دانشجوی دانشگاه هم هستند - در جریان اجرای سیاست «کوفتمان» (کتک زدن) و «کشتمان» (لت‌وپار کردن) و همچنین در حاشیهٔ سرمقاله سردبیر که دیروز اظهار لحیه کرده بودند، پیشنهاد زیر جهت مدنی کردن و نهادینه کردن چماقگرایی تقدیم می‌شود.

امید است که مراحل قانونی شدن آن نیز لحاظ شده و با شهرداران تازه آزاد شده نیز هماهنگی به عمل آید:

پیشنهاد امنیتی: در مرحله اول ریاست محترم جمهور، وزارت فخیمه کشور را با یک عدد بهانه نمکی (خروس قندی سابق) معاوضه فرموده و وزیر محترم کشور را دنبال یک کار دیگر بفرستند که موجب خرسندی است.

پیشنهاد اجرایی: پارکی تأسیس شده و کلیه معترضین با مجوز خروس قندی (وزارت کشور سابق) در آنجا تظاهرات برگزار کنند. در راستای همین پارک نیز ساختمانی تعبیه شود و در آن انواع سنگ و کلوخ، چماق، منجنیق، تیرکمان با مجوز یک روزه اجاره داده شود.

تبصرهٔ یک پیشنهاد اجرایی: تأسیس ایستگاه موتوری برای پارک موتورسیکلت ضروری بوده، از موتور هوندا - ۱۲۵ هزینهٔ پارکینگ نصف قیمت دریافت می‌شود.

تبصرهٔ دو پیشنهاد اجرایی: برای افزایش تأثیر و کاهش مدرک جرم پیشنهاد می‌شود که از چماق لاستیکی استفاده شود.

تبصرهٔ الحاقی به پیشنهاد اجرایی: استفاده از دستکش‌های یکبار مصرف

برای پوست نینداختن دست برادران زحمتکش توصیه می‌شود.
پیشنهاد دو فوریتی: پیشنهاد می‌شود برای برادرانی که عجله دارند، مجوز یک روزه بدون نوبت برگزاری یا برهم زدن مراسم صادر شود.
تخفیف: به برادرانی که سابقهٔ طولانی در راستای استفاده از چماق دارند و یا از جناحهای سیاسی غیرتمند تأییدیه داشته باشند، تخفیف داده می‌شود.
پیشنهاد وارده: پیشنهاد می‌شود برای حفظ امنیت عمومی - و بالاخص امنیت برادران عزیز - به نیروهای انتظامی دستور داده شود تا کلیهٔ مجروحین و کتک خورده‌ها در اسرع وقت دستگیر و به مراکز انتظامی ارشاد شوند.
پیشنهاد اصولی: به دلیل احترام به قاعدهٔ «امتناع اجتماع نقیضین» در صورت وقوع برخورد جناحین معارض، مسئولان محترم پارک مذکور از هرگونه دخالت خودداری می‌کنند.
پیشنهاد بهداشتی: آمبولانس برای طرفین «کشتمان» آماده است.

نتیجهٔ اخلاقی: مدنی باش تا کامروا شوی!
پیشنهاد قانونی: از ورود خبرنگار و بخصوص عکاس جلوگیری می‌شود. به قول باغبانهای قدیمی «در باغ خوردنش حلال است، بردنش حرام».
بوف کور: در زندگی چماقهایی است که مثل خوره جان انسان را در انزوا می‌خورد و می‌خراشد.
نتیجهٔ اخلاقی - سیاسی: پیشنهاد می‌شود ریاست محترم جمهور ضمن ادامه سیاست اتوبوس سواری و ارسال پیام، هفته‌ای یکبار به پارک مذکور تشریف‌فرما بشوند.

کمک مالی آمریکا به روزنامهٔ جامعه رسید

صبح امروز کمک‌های مالی آمریکا به حسابداری روزنامهٔ جامعه واریز شد. از کلیهٔ طلبکاران و کارکنانی که پرداخت دستمزد آنها به تأخیر افتاده درخواست می‌شود سریعاً به حسابداری مراجعه نمایند. غفلت موجب پشیمانی است.

در راستای افشای وابستگی سردبیر و مدیر مسئول روزنامهٔ جامعه و بقیه اعضای آن به استکبار جهانی و جیره‌خواران خارجی سند کمک مالی آمریکا توسط ما که ستون پنجم دشمن در روزنامهٔ جامعه باشیم افشا می‌شود.



TOP SECRET

Washington D.C.
White house
Daftare President

Dear Mr. Shamsolvaezin

Bedinvasileh Mablaghe 6 million Dollar Jahate Tahajom e Farhangi Ersal Mishavad. Beh Bachcheha Salam Beresanid.

Ziadeh Arzi Nist.

President
Bill Clinton

Rooneveshi: Namayendeh Dezfool Dar Majles



قضیه روژه گارودی و قضایای دیگر

«جمعی از روزنامه‌نگاران و نویسندگان با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکومیت اقدام دادگاه فرانسوی، حمایت خود را از روژه‌گارودی فیلسوف مسلمان معاصر

اعلام کردند». کیهان - ۱۱ اسفند۷۶

تفسیر خبر: روزنامه‌نگاران و نویسندگان ایرانی از زمره آزادیخواه‌ترین روزنامه‌نگاران و نویسندگان در خاور میانه محسوب می‌شوند.

نظریهٔ توضیحی: اقدام نشریات صبح ایران در ایجاد صندوق کمک مالی نشان‌دهندهٔ دفاع این نشریه از آزادی قلم در فرانسه بوده و این امر تحسین برانگیز است.

نظریهٔ کاشفان فروتن شوکران: دو کشف مهم وزارت امور خارجه و برخی دیگر از برادران در جهان-- که جای خیلی بزرگی هم هست - یکی کشف بورکینافاسو بوده و یکی هم کشف روژه‌گارودی.

نظریهٔ تأثیر متقابل: پیشنهاد می‌شود ما روزنامه‌نگاران ایرانی پولهای حق‌التحریر خودمان را بدهیم بابت جریمه به دادگاههای فرانسه و روزنامه‌نگاران فرانسوی هم پولهای حق‌التحریر خودشان را بدهند بابت جریمه احتمالی اکبر گنجی به دادگاههای ایران، تا هر دو نفر آزاد شوند.

تبصرهٔ الحاقی نظریهٔ تأثیر متقابل: البته بین صهیونیزم و فاشیسم تفاوتهای فراوانی موجود است.

پیشنهاد اقتصادی در راستای ایثار: اینجانب حق‌التحریر خود را در راستای حمایت از آزادی قلم در فرانسه به حساب دادگاههای این کشور خواهم ریخت، چون قرار است آمریکایی‌ها به روزنامهٔ جامعه کمک مالی کنند.

نتیجه‌گیری اخلاقی: نباید همه چیز را با هم قاطی کرد؛ روژه‌گارودی چه ربطی دارد به اکبر گنجی؟

نتیجه‌گیری غیراخلاقی: باید همه چیز را با هم قاطی کرد.

واژه‌نامهٔ سیاسی ستون پنجم (۲)

در پی چاپ اولین بخش واژه‌نامهٔ سیاسی ستون پنجم، تعدادی از شهروندان شهرهای مختلف با ما تماس گرفته و تقاضا کرده‌اند تا ما واژه‌های زیر را برایشان معنی کنیم.

قانون: (GHANOON): یک نوع ساز زهی، دردسر، مکافات یک نوع شعار، برای‌دفع قضا و بلا فایده‌دارد. یک‌جور نوشته‌می‌شود و صد جور خوانده‌می‌شود و هزار جور فهمیده می‌شود. بعضی گفته‌اند: قانون بد بهتر از بی‌قانونی است. **ضرب‌المثل عامیانه:** کاچی به از هیچی.

استکبار: (ESTEKBAR): امپریالیسم، صهیونیسم،کمونیسم، سوسیال امپریالیسم، امپرسیونیسم، رئالیسم، کوبیسم، اروپا، ژاپن. هر کشوری در جهان جز سوریه، لیبی و بورکینافاسو. به معنی بقیه نیز به کار رفته است. نکبت. ایکبیری.

فن سالاری: (FAN SALARI): در فارسی دری به آن تکنوکراسی گفته‌اند. حکومت مهندسان (از قبیل مهندس بازرگان، مهندس سحابی، مهندس بهزاد نبوی). بی‌دینی، مخالفت با خدا و پیغمبر. طرفداران آن کراوات و کیف استعمال می‌کنند. با فراماسون که یک زیرزمین تاریک پر از اجنهٔ لیبرال و دمکرات است ربط دارد. متخصص وقتی متعهد است که با ما فامیل باشد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها: (GOFTOGOOYE TAMADDONHA): مذاکرهٔ دیپلماتیک سابق. یک نوع گفتمان. دو نفر متمدن روبه‌روی هم می‌نشینند و گفتمان می‌کنند. نوع دسته جمعی آن در عربستان سعودی اخیراً دیده شده. نمونه‌های مشاهده شده: هانتینگتون، دریدا، محمد جواد لاریجانی، کریستین امانپور. در حوالی غیاث آباد دامغان به آن جاسوسی هم گفته‌اند. گفت‌وگوی

تمدن‌ها برای درمان مشت محکم فایده دارد. گفت‌وگوی تمدن‌ها دو نوع است: علنی، غیرعلنی. شاعر در باب «غیرعلنی» فرموده:

بیت:

نشود فاش کسی آنچه میان من و تست. (رک. م.ج. لاریجانی)

قبض و بسط: (GHABZ O BAST): تنگ و گشاد، شل کن سفت کن، یه سال اینوری یه سال اونوری، تکیه‌کلام عامیانه: سخت نگیر داداش. هر جور راحتی. Take it easy، با پلورالیزم و نسبی‌گرایی و مسافرت به فرنگ مربوط است. جهت رفع دگماتیسم چماقدار مفید است. واضع آن عبدالکریم سروش است. سخنرانی در دانشگاه‌های خارج (بسط) کتک خوردن در دانشگاه‌های داخلی (قبض).

ارتجاع: (ERTEJAE): بازگشت به گذشته، عقب‌گرد، پس‌رفت، بازگشت شتر به خانهٔ صاحبش، برگشتن زن پس از طلاق به خانهٔ پدری، یک گام به پیش دو گام به پس. پست مدرنیسم، انواع راست و چپ و مبارز و محافظه‌کار دارد. به معنی مخالفت با هر چیز و هر کس استعمال شده. نوع لاستیکی و اسکولاستیک هم داشته.

انقلاب (ENGHELAB): شاهرضای سابق، ۲۴ اسفند سابق، انواع مختلف: صنعتی، کبیر، اکتبر، سوسیالیستی، سفید، اسلامی. نام خیابان‌ها و میدان‌های مختلف. معانی مختلف: بالا و پایین رفتن، بالا رفتن پایینی‌ها، پایین رفتن بالایی‌ها، آشوب، در هم ریختن، تغییر صورت. شعارهای مختلف دارد، مرگ بر پلیس فاشیست پهلوی، مرگ بر شاه، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، برو گمشو کمونیست، سوسول‌ها کوشن، تو سوراخ موشن، مرگ بر آمریکا، مرگ بر بدحجاب، جنگ جنگ تا پیروزی، مرگ بر لیبرال، مرگ بر تکنوکرات،

مرگ بر چیزهای دیگر. بعضی انقلاب‌ها فرزندان خودشان را می‌خورند، بعضی انقلاب‌ها توسط فرزندانشان خورده می‌شوند. ضرب‌المثل عامیانه: «این به اون در»

کنش‌پذیر: (KONESH PAZIR): سازشکار، منفعل، ایضاً بی‌تربیت. (ر.ک. ی. میرشکاک)

مشت محکم: (MOSHT E MOHKAM): یک نوع مشت. مشت: دست بسته شده. محکم: سفت. با آن به دهان دشمن، به خصوص استکبار و دشمنان داخلی می‌کوبند. برای نابودی امپریالیسم تنها راه قطعی است.



افشای اسناد تازه جاسوسی

در راستای افشاگریهای قبلی، عوامل گمنام ما ـ که ستون پنجم باشیم ـ سند تازه‌ای از ارتباط ماشاالله به اصطلاح شمس‌الواعظین سردبیرنمای روزنامه را کشف کردند. در این سند این مزدور به اعمال خود اعتراف نموده و در حالی که دستش از آستین خودش بیرون آمده، آب به آسیاب دشمن ریخته است. با افشای این جاسوس آمریکایی تعداد جاسوسان آمریکا در ایران از مرز سی‌میلیون نفر گذشت.

ما می‌خواستیم با تعدادی از برادران و از جمله نمایندهٔ محترم دزفول همراه شده و دفتر روزنامهٔ جامعه ـ لانهٔ جاسوسی آمریکا ـ را فتح نماییم، منتهی ترسیدیم سرنوشتمان مثل آقایان عبدی و اصغرزاده بشود و بعداً صلاحیت‌مان را رد کنند، که به شکلی قهرمانانه از این اقدام انقلاب سومّی

خودداری کردیم.
متن دستنویس و ترجمه آن جهت افشای این عوامل مزدور به چاپ می‌رسد.
از آن سی میلیون نفر هموطن دیگر که جاسوس آمریکا نیستند درخواست می‌شود اسنادی را که در اختیار دارند برای ما ارسال نمایند تا ما آن سی‌میلیون نفر جاسوس را افشا نماییم. مرگ بر مزدوران امپریالیسم.



اسناد لانه جاسوسی(۱)

در راستای درخواست شمارهٔ قبل مردم شریف ایران از ما، سند ارتباط سردبیر با بیل کلینتون ذیلاً به چاپ می‌رسد:

ای نامه که می‌روی به سویش　　از جانب من ببوس رویش

بیل عزیز!

شرمنده‌ام کردی. در این اوضاع و احوالی که می‌دانم گیر قضیه مونیکا هستی، از اینکه به یاد این رفیق کوچک خودت افتادی بسیار ممنونم. دلارهای ارسالی‌ات رسید. دستت درد نکند. از امشب در روزنامه به بچه‌ها پیتزا می‌دهیم. قرار شده چند گروهک رپ و هوی‌متال هم در تهران راه بیندازیم. و همه‌مان زمستان و تابستان پیراهن آستین کوتاه بپوشیم. تا تهاجم کامل شود.

بیلی جان!

از تو گله دارم. مرا ببخش که این را می‌گویم. نباید قضیه را نمایندهٔ دزفول می‌فهمید. همه که مثل‌من دهانشان قرص نیست. اینجور قضایا درز نکند بهتر است. اینجااوضاع یک‌طوری است‌که اگر به‌زن خودت‌هم سلام کنی، می‌گویند

جاسوسی کرده‌ای. حواست باشد، از این به بعد به آدم دهن لق اعتماد نکنی. عیال برای هیلاری سبزی خشک و شوید و ترشی هفت‌بیجار و زعفران فرستاده. جان مادرت یک کمی به زن و بچه‌ات برس. در این دنیا امثال مونیکا زیاد هستند، ولی هیچ کس زن خود آدم نمی‌شود.

قربانت ـ سردبیر

Ay Name Keh Miravi be Sooyash
Az Janabe Man babaas Rooyash

Dear Bill,
I Love You! Ad dar in Ahvalli Keh Midonam
Dargire Monica Case Hasti, Az inKeh yade man
Boodi Kheili Hal Kardam. Jiyareto BoKhoram.
Dollar haye Ersaliat Ressid. Dastet Dard
Nakonad. Az Emshab Mirim PIZZA Darbedar
& we eat Dinner in the Anja. Chand group
of Rap & Heavy Metallica & The other Group
Ra Jame Kardeim Vase Tahajome Farhangi.

Dear Bill
I am very Narahat from you Vasse chi?
Nabayad Case of DEZFOOL Ra Mipalnid
Hameh Keh Mesle ma Dahanehshan Ghors
Nist Darz Nakonad Behtar Ast Injori Cazee
Ye Toriye Keh Age Beh Zanet Sallam
Kardi Migen Jassossi
Billy, Be hillary Sallam. Ba Sabzi Khoshk
Baressoon Zane Khode Adam Mahhamah

VAEZINI
SHAMS

آگهی

در رابطه با رکود فعالیتهای مطبوعاتی و در راستای بهینه‌سازی کار مطبوعات و با یادآوری ضرورت افزایش درآمد در روزهای پایان سال، ستون پنجم هرگونه فعالیت سازنده را به شرح زیر می‌پذیرد:

۱) انواع بیانیه تشکیلاتی، جوابیه مطبوعاتی، نقد فیلم، تفسیر سیاسی، اعتراضیه به برگزاری مراسم، رنجنامه، شکوائیه، نامهٔ سرگشاده به نصف قیمت به جای شما نوشته می‌شود. پذیرش عواقب به صورت تضمینی است.

۲) دشمنان شما را در اسرع وقت و با ارزان‌ترین قیمت بدنام می‌کنیم.

تبصره: دشمنان چپ و لیبرال با نصف قیمت و شهرداری با ۲۵ درصد هزینه بدنام می‌شوند.

۳) مخالفان شما را تضمینی و ۲۴ ساعته به زندان می‌اندازیم.

- با بدنامی و اتهام روابط نامشروع ۲۵ درصد اضافه هزینه
- با درج خبر در روزنامه ۱۰درصد اضافه هزینه (در مورد نشریات چپ ۲۰ درصد اضافه هزینه می‌شود، و در مورد نشریات بسیار تند و مخالف تهاجم فرهنگی هزینه رایگان است).

۴) به جای شما به اشتباهاتتان اعتراف می‌کنیم.

۵) به عنوان شاکی خصوصی در دادگاه مخالفان شما شرکت می‌کنیم، دادخواست شکایت توسط مبرزترین شاکیان ۲۴ ساعته آماده می‌شود.

تعرفه‌ها: شکایت از چپ افراطی ۹۰ درصد هزینه، شکایت از جریان روشنفکری دینی ۷۰ درصد هزینه، شکایت از کارگزاران (قبل از دوم خرداد، ۴۰ درصد، بعد از دوم خرداد، ۸۰ درصد هزینه) شکایت از روشنفکران غیر مذهبی ۴۰ درصد هزینه، شکایت از شهرداری ۲۰ درصد هزینه (در صورت

داشتن تأییدیه مجانی است) از خودیها و نخودیها شکایت نمی‌کنیم.
تبصره ۱: شکایت به قلم سردبیر ماهنامه‌ها ۲۰ درصد اضافه هزینه دارد.
تبصره ۲: شکایت به قلم سردبیر ماهنامه‌ها به صورت اورژانسی، ۴۰ درصد اضافه هزینه دارد.
۶) سوابق مبارزاتی با حضور در صحنه‌های انقلاب به ارزان‌ترین قیمت برای شما تراشیده می‌شود.
با عکس و بدون عکس (عکس با محاسن از گذشته بصورت کامپیوتری ۳ برابر اضافه هزینه دارد).
۷) به جای شما نطق پیش از دستور می‌نویسیم و به جای شما به دولت تذکر می‌دهیم.
۸) متن استیضاح به صورت تضمینی نوشته می‌شود.
۹) شما را با جناح مقابل آشتی می‌دهیم.
۱۰) اخبار خانوادگی مخالفان شما را با عکس در اختیار شما قرار می‌دهیم.
۱۱) به جای شما مصاحبه می‌کنیم.
۱۲) دکترای معتبر افتخاری و غیر افتخاری از معتبرترین دانشگاههای جهان در عرض ۴۸ساعت اخذ می‌شود.
۱۳) به جای شما در مورد مخالفان سیاسی‌تان تحلیل می‌نویسیم. (جهت‌گیری تحلیل با شماست).
آگهی مزایده: تعدادی تحلیل در مورد توسعه، روشنفکری، اومانیسم و شهرداری تهران از چند ماه پیش موجود است که یکجا به قیمت ارزان بفروش می‌رسد.
۱۴) در انتخابات از شما حمایت می‌کنیم.

۱۵) مخالفان شما را روزانه ۱۶ ساعت نفرین می‌کنیم.

ضرب‌المثلی عامیانه: پول بده، سر سبیل شاه نقاره بزن.
نتیجه‌گیری اخلاقی: خیلی مسائل نتیجه اخلاقی ندارد، از جمله سیاست.
نتیجه‌گیری اخلاقی ـ فلسفی: به قول کنفوسیوس همه آدمها نرخ دارند، منتهی نرخهاشان متفاوت است.
نتیجه‌گیری تکراری: مرگ بر کنفوسیوس!
نتیجه‌گیری اخلاقی - سیاسی چپ: اقتصاد زیربناست.
نتیجه‌گیری اخلاقی ـ سیاسی راست: اقتصاد زیر بناست،مگر به حکم قانون.



واژه‌نامه سیاسی - اجتماعی ستون پنجم (۳)

آسیاب (ASEYAB): یک جای دشمن. محل ریختن آب مزدوران داخلی. انواع آبی و بادی دارد. در روستاها استفاده شده. در هلند انواع بادی آن زیاد دیده شده. دُن‌کیشوت و مش‌قاسم در اسپانیا و غیاث‌آباد به نظریهٔ آسیاب معتقد بوده‌اند.
یاوه‌گویان (YAVEH GOOYAN): کسانی که حرفهایی را که ما دوست نداریم می‌زنند. مخالفان. معاندان. دشمنان.
روشنفکری دینی (ROSHANFEKRI E DINI): از اینجا رانده، از آنجا مانده. مذبذبین‌بین‌ذلک. در حال استحاله. چوب دوسر طلا. کیان. مکاتب مختلف دارد. واضعان: عبدالکریم سروش و غیره. در خانه دینی، در خیابان و

محل کار روشنفکر (معکوس برادران عزیز). برادر سابق. روشنفکر بعدی. یکنوع بیماری که از افراط در مطالعه حاصل می‌شود.

احمد فردید (AHMAD FARDID - **متوفی به ۱۳۷۳**): گنگ خوابدیده. عارف. فیلسوف. معلم. استاد. سیاستمدار. روانشناس. زبانشناس. مردمشناس. جامعه شناس. منجم. ریاضیدان. مخالف شدید و موافق شدید همه‌چیز. در فصاحت و بلاغت بی‌نظیر بود. یک عمر زیست و هیچکس یک کلمه بی‌ادبی از او نشنید (ر.ک. آوازکشتگان). آشنا به زبانهای لاتین، انگلیسی، یونانی، فرانسه، آلمانی، پهلوی، سغدی، در یزد به‌دنیا آمد. مخالف با هرچیز جدید: مدرنیته، تکنولوژی، ارتباطات، ماشین، آسفالت، آپارتمان، بستنی، پیتزا، ماکارونی. مخالف غربزدگی، طرفدار شرقزدگی. جملات قصار: صدر تاریخ ما ذیل تاریخ غرب است. سلطنت الدهما، سلطنت‌الرعاع. روشنفکر غربزدهٔ مضاعف ایجابی. شاگردان: محمدرضا جوزی، دکتر رضا داوری، یوسفعلی میرشکاک، مارتین هیدگر.

تحزب (TAHAZZOB): حزب‌بازی، گروه‌بازی، مجمع‌بازی، جامعه‌بازی، سازمان‌بازی، و انواع بازیهای دیگر. هر وقت همه‌چیز خراب شود بوجود می‌آید و هر وقت بوجود می‌آید همه چیز خراب می‌شود. برای انشعاب کردن ضروری است. در کوزه می‌گذارند و آبش را می‌خورند. اگر نباشد خیلی‌ها بیکار می‌شوند. برای رفع اوقات فراغت فایده دارد. ضرب‌المثل عامیانه: یکی نان نداشت، پیاز می‌خورد اشتهایش باز شود.

دموکراسی (DEMOKRACY): نفس اماره، اسباب دردسر. کفر علانیه، حکومت غولها (ر.ک. احمد فردید). فسق و فجور. چیز بسیار بدی است.

به اصطلاح (BE ESTELAH): اینطور نیست. دروغ می‌گوید. ما فکر می‌کنیم

درست نیست. مثال: ...«به‌اصطلاح روشنفکر»...«به‌اصطلاح جامعه مدنی»...«به اصطلاح لیبرال...».

مشکوک (MASHKOOK): بقیه. دیگران. غیره. هرکس مثل ما نیست. دشمن. ترکیبات: تشکیک، شکاک (با میرشکاک فرق دارد.) هرکس عینک دودی استعمال کند. هرکس شبیه اجانب باشد. هرچیز که فهم آن دشوار باشد.

معلوم‌الحال (MAELOOM OL HAL): افتضاح، بدنام، بی‌تربیت، پدرنامرد، عوضی، ....، ....، به آدمهایی که نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند یا زندانی هستند یا حق حرف زدن ندارند اطلاق می‌شود. معمولاً آدمهای معلوم‌الحال نظراتی دارند که مخالفان آنها قادر به ردکردن آن نظرات نیستند. ضرب‌المثل عامیانه: «یارو حصه‌اش به آبه، یارو حالش خرابه.»



صدروز با ناطق نوری

آپاراتی در دارقوزآباد

هروقت یاد آن روزها می‌افتم تازه می‌فهمم ما دو نفر چه کار بزرگی کردیم. حالا خاتمی که هیچی، او دلش می‌خواست رئیس جمهور بشود و طبیعی بود که هرکاری بکند. ولی من چی؟ من که چیزی نمی‌خواستم. من که حتی کت و شلوار و جوراب و کفشم را هم ایثار کردم. من فقط به خاطر دیگران ایثار می‌کنم. وقتی دارقوزآباد رفتیم همه این را فهمیدند. «سید» سفارش کرده بود که ماشین ما که در خیابان راه می‌رود نباید بوق بزند، برای اینکه ریا می‌شود و ممکن است مردم ناراحت بشوند. به همین دلیل ما دائم تصادف می‌کردیم. و

بعد هر کس که با ما تصادف کرده بود تا می‌آمد و «سید» را می‌دید نه تنها از گرفتن خسارت صرفنظر می‌کرد بلکه هرچه داشت می‌داد به ما و می‌گفت: «سید» باید رئیس‌جمهور بشود و تو باید همه اینها را بنویسی. در دارقوزآباد بخشدار و فرماندار ماشین ما را پنچر کردند. آنها دوست نداشتند خاتمی راهش را ادامه دهد و به همین دلیل ماشین او را پنچر کردند و آپاراتیها هیچکدام پنچری ماشین سید را نگرفتند. آنها فقط پنچری ماشین ناطق نوری را می‌گرفتند. اما «سید» هر وقت آنها می‌گفتند ما پنچری نمی‌گیریم فقط یک‌جوری با مهربانی می‌خندید و به من نگاه می‌کرد و می‌گفت: «من و تو خیلی غریبیم، حالا من هیچی، تو.»

مهاجرانی و کرباسچی

در همین موقع که ما ناامید و سرگردان در جاده پیاده می‌رفتیم و آقای خاتمی تمام دست‌وپایش خونین‌ومالین شده بود، یک ماشین شیک آخرین مدل از کنار ما رد شد. نگاه کردم و دیدم مهاجرانی و کرباسچی در آن لم داده‌اند و دارند آب هویج و بستنی می‌خورند. ما داشتیم از تشنگی می‌مردیم. آخر آن موقع مهاجرانی و کرباسچی در ستاد آقای ناطق‌نوری کار می‌کردند. خاتمی وقتی آن دو را دید به من نگاه کرد و به من گفت: ما خیلی مظلومیم، مگه نه؟ من گفتم: آره، «سید»، ما خیلی مظلومیم. «سید» گفت: «حالا من هیچی، بمیرم برای مظلومیت تو».

ما دو تا ماهی بودیم

نظر کارگزاران این بود که مهاجرانی را رئیس‌جمهور کنند، اما گروهشان با این موضوع موافقت نکرد. آنها می‌گفتند خاتمی فقط به این شرط کاندیدای آنها می‌شود که از من جدا بشود، اما خاتمی گفت: نه، اگر من بمیرم هم این کار را

نمی‌کنم. بنابراین کارگزاران در انتخابات به ناطق‌نوری رأی دادند. جناح راست و چپ هم همینطور. بهروز افخمی و سیف‌الله داد یک فیلم برای ناطق تهیه کردند. همهٔ هنرمندان گفتند ما به خاتمی رأی می‌دهیم. آنها به ستاد ما می‌آمدند و پوست‌تخمه‌هایشان را روی میز من می‌ریختند و من و «سید» در تمام روزهای انتخابات به مظلومیت خودمان فکر می‌کردیم. شب که می‌شد «سید» خیره می‌شد و به کوهها و دشتها که از پنجره معلوم بود نگاه می‌کرد و ما اشک می‌ریختیم. در آن روزها ما فکر نمی‌کردیم که حماسه دوم خرداد رخ بدهد و مردم مرا برای نوشتن این ستون انتخاب کنند. اما تقدیر چنین بود.

من مرد تنهای شبم

آن روزها در ستاد هیچکس نبود من بودم و «سید»، گاهی وقتها کرباسچی و محتشمی و کروبی و ابطحی و گروهی دیگر را می‌دیدم که جلو ستاد می‌آمدند و شیشه‌های ساختمان را می‌شکستند و من تا نیمه شب فقط گریه می‌کردم. از این همه نامردی. هیچکس نمی‌خواست خاتمی رئیس جمهور بشود. مسئولین کشور، راستی‌ها، چپی‌ها، کارگزاران، حتی دانشجویان و زنان و مردان. ما هر چه می‌خواستیم پوستر «سید» را به در و دیوار بچسپانیم، نمی‌گذاشتند. همین حسین آقا که سر کوچهٔ ما مغازه ساندویچ فروشی دارد و امروز به ما نوشابه بدون ساندویچ نداد، خیلی طرفدار ناطق بود.

بیست میلیون نفر و دو نفر

شما فکر می‌کنید هیچ کسی دلش می‌خواست خاتمی رئیس جمهور بشود؟ نه، هیچکس. همه رأی‌شان را به ناطق دادند، نمی‌دانم چطور شد که اعلام کردند خاتمی بیست میلیون رأی آورده. آخر «سید» که اینقدر طرفدار نداشت. سرجمع که حساب کنی فقط من طرفدار سید بودم.

حماسهٔ ۲۲ اسفند

در راستای حماسه‌سازی که از اهم واجبات در امورات سیاسی محسوب می‌شود، بر هر ایرانی، اعم از زن و مرد و غیره، لازم است از تبدیل ایام سال به حماسه پرهیز نکنند که غفلت موجب پشیمانی است. به‌همین دلیل است که پیشنهاد می‌کنیم روز ۲۲ اسفندماه یعنی روز انتخابات میاندوره‌ای مجلس تهران به‌عنوان «حماسهٔ نظارت بر انتخابات» ثبت شود.

در همین راستا، که راستای بسیار مهمی هم هست، پیشنهاد می‌کنیم پیام ۲۲ اسفند نیز که پیام بسیار مهمّی محسوب می‌شود، رسماً به جهانیان ابلاغ شده و از این طریق مشت محکم دیگری به دهان یاوه‌گویان کوبیده شود.

پیام ۲۲ اسفندماه: شرکت بیش از ۵ درصد از حائزین شرایط در انتخابات میاندوره‌ای مشت محکمی به دهان یاوه‌گویانی است که معتقدند اگر نظارت بر انتخابات اعمال شود، هیچکس در انتخابات شرکت نمی‌کند. چرا که در همین انتخابات بیش از ۵ درصد از حائزین شرایط در انتخابات شرکت کردند و هر عقل سلیمی می‌داند که ۵ درصد بیشتراز هیچ است.

دلیل اساسی: با عنایت به اینکه انداختن گناه عدم شرکت مردم به گردن شورای نگهبان، به منزلهٔ توهین و تضعیف این شوراست، بنابراین ما معتقدیم که مقصر اصلی در این مورد اتحادیهٔ صنف تاکسیرانی و اتوبوسرانی تهران بوده که باعث عدم حضور در صحنهٔ مردم شدند.

پیشنهاد وارده: پیشنهاد می‌شود وزیر کشور و متعلقاتش (معاونان و کلیهٔ کارکنان وزارتخانه و همچنین صنف تاکسیرانی و اتوبوسرانی) به دلیل عدم حضور مردم در صحنه، استیضاح و مجازات شوند.

قضیه بسیار اساسی: یک نظریه معتقد است که علت عدم حضور مردم در

انتخابات دشمن‌شکن ۲۲ اسفندماه، مشکلات اقتصادی کشور است.
عکس قضیهٔ بسیار اساسی: در دوّم خرداد که مردم در انتخابات حاضر شدند، ما مشکل اساسی در اقتصاد نداشتیم.
احساس تکلیف: با عنایت به آمار موجود خاطرنشان می‌سازد که تعداد کسانی که برای شرکت در انتخابات در تهران احساس تکلیف می‌کنند به مرز ۲۷۰ هزار نفر رسید.



اگر صدا و سیما نبود، ماهواره هم نبود

مطبوعات چپ: صدا و سیما برخلاف منافع مردم عمل می‌کند.
مطبوعات راست: صدا و سیما با ترویج ابتذال هویت جامعه ایران را انکار می‌کند.
مطبوعات میانه‌رو: صدا و سیما ارزشهای ملی و مردمی را در برنامه‌ها مورد اهانت قرار می‌دهد.
جناح چپ مذهبی: صدا و سیما انحصارطلب است.
جناح راست مذهبی: صدا و سیما به شعور مردم اهانت می‌کند.
جناح خیلی مرتجع: صدا و سیما اسباب شرمندگی و خجالت است.
جناح بقیه: صدا و سیما غیرقابل استفاده است.
مردم شهرستانها: اگر برنامه‌های صدا و سیما قطع شود، بهتر است.
مردم تهران: اگر صدا و سیما نبود، ماهواره هم نبود.
مسئولان مملکت: صدا و سیما پاسخگوی نیازهای جامعه نیست.

هنرمندان: صدا و سیما فضیلت هنرمند را نابود می‌کند.
کارکنان صدا و سیما: ما نمی‌توانیم حرف بزنیم.
مدیران صدا و سیما: ما به دلیل اینکه با استعفایمان موافقت نمی‌شود بر سر کاریم.
ستون پنجم: تمام آنچه گفته شد شایعه است.

نتیجه‌گیری اخلاقی ـ سیاسی: تنها چیزی که تمام جناحهای سیاسی و دولت و مردم ایران بر سر آن توافق دارند، صدا و سیماست.



جابه‌جایی جهت کارآمدی بیشتر

در راستای تحقق جامعهٔ مدنی و با عنایت به ضرورت تفکیک قوای چندگانه (سه گانهٔ سابق) که روبه افزایش می‌باشد و جهت کاهش مداخلهٔ نیروهای اجرایی در همدیگر و برای افزایش تضمین کارآمدی نظام پیشنهاد می‌شود که تغییرات زیر اتفاق بیفتد:

۱) با عنایت به علاقه و تخصص مسئول محترم قوهٔ قضاییه پیشنهاد می‌شود تا وظایف مقابله با تهاجم فرهنگی، کشف جاسوسان، اداره مطبوعات و وزارت کشور به ایشان واگذار شود.

۲) وزارت کشور به‌دلیل ضرورت دفاع از شهرداران، احزاب و گروههای تازه مورد حمله واقع شده به انجمن دفاع از محرومان سیاسی و انجمن حفاظت از محیط زیست و زندانیان تغییر نام یابد.

۳) وزارت ارشاد اسلامی ضمن واگذاری وظایف نظارتی خود بر کتاب، فیلم، نمایش و غیره به مطبوعات افراطی، مسئولیت تشریفات انجمن دفاع از آزادی مطبوعات را بپذیرد.
۴) وزارت اطلاعات وظایف خود را به مطبوعات افراطی واگذار کرده، به بررسی و نظارت بر بودجه و تحقیقات اجتماعی بپردازد.
۵) وزارتخانه‌های اقتصادی (دارایی، بازرگانی، برنامه و بودجه) به‌دلیل عدم امکان فعالیت حداقل تا بیست سال آینده تعطیل و مکان آنها به وزارت آموزش و پرورش واگذار شده تا جهت اوقات فراغت جوانان مورد استفاده قرار گیرد و نام آن به وزارت جوانان تغییر یابد.
۶) ریاست محترم جمهور به عنوان سخنگوی دولت و مسئول نظارت برحمل و نقل شهری و میادین تره‌بار انتخاب شده و برای افزایش سرعت توسعهٔ کشور از انتخاب رئیس‌جمهور بعدی خودداری شود.
۷) نمایندگان محترم مجلس شورا به نام انجمن وعاظ کشور و مجمع افشای اسناد جاسوسی - با حفظ تقدم نمایندهٔ محترم دزفول - معرفی شوند.
۸) وزارت امورخارجه به دلیل تلاش بیکران در جهت حمل و نقل مقاولات و پیکهای سیاسی میان مسئولان محترم داخلی و خارجی به وزارت پست و تلگراف و گفتگوی تمدنها تغییر نام یابد.
پیشنهادات فوق فعلاً قابل اجراست. در صورت ارائه پیشنهادات جدیدی از سوی خوانندگان قطعاً موارد جدید به استحضار خواهد رسید.

نتیجه اخلاقی: لزومی ندارد.

پیش‌بینی‌های سال ۱۳۷۷

با عنایت به افزایش ضرورت توجه به طالع‌بینی و فالگیری که از امور مهم در مسائل سیاسی ـ فرهنگی محسوب شده و توجه به این امر که بهترین راه برای پیش‌بینی آینده استفاده از کف‌بینی محسوب مـی‌شود و در راستای دون خوان و کاستاندا و مارتین هیدگر و پائولوکوئیلو، مـنجم سـتون پـنجم ضمن تبریک سال گذشته ـ که جزو صد سالی محسوب مـی‌شود کـه قـرار است امسال بهتر از آن سالها باشد ـ موارد زیر را با رمل واسطرلاب اکتشاف فرموده، به محضر شریف شما می‌رساند:

فروردین: ریاست محترم جمهوری سه بار با اتوبوس به سر کار خواهد رفت، یازده نمایشگاه افتتاح خواهد کرد، از هفت خانهٔ سالمندان و شانزده مهد کودک دیدن خواهد کرد. نُه بار به گفتمان داخلی و دوبار به گفتگوی تمدنها خواهد پرداخت.

یک هیأت سیصد نفره جهت گفتگوی تمدنها به بورکینافاسو سفر خواهد کرد. و احتمالاً جناح «جامعه» و «مجمع» با هم توافق کرده و بـا نـام «مـجتمع» فعالیت خود را ادامه خواهند داد.

اردیبهشت: پیش‌بینی می‌شود که قوهٔ قـضاییه ۱۴ بـار اظـهارات دیگـران را تکذیب کرده، سیصد نفر به اتهام جاسوسی و ... به دادگاه مطبوعات احـضار شده و پس از اینکه بی‌آبرو شدند، از اتهامات وارده تبرئه شده و موظف بـه رعایت اخلاق مطبوعاتی شوند.

احتمالاً پس از چند واقعهٔ سرقت مسلحانه از بانکها و کشف چند خفاش شب، مسئولان نیروی انتظامی آمار کشفیات خود را در مبارزه بـا مـواد مـخدر بـه مطبوعات ارائه خواهند کرد.

خرداد: احتمالاً خانم «ژیلا محبی» ـ یا یک «ژیلا»ی دیگر ـ از سوی انجمن خیریه دفاع از محرومان فرهنگی ژاپن به‌عنوان برجسته‌ترین ریاضیدان جهان انتخاب خواهد شد و تیتر اوّل روزنامهٔ جامعه را تشکیل خواهد داد.

در پی .... اعتراضات گسترده مردم تمام شهرها بالاخص شهرهای .... و .... یک تکذیب ملی صورت خواهد گرفت و جریان رفع اهانت ادامه خواهد یافت.

همچنین سالگرد حماسهٔ «دوم خرداد» در ستون «صد روز با خاتمی» جشن گرفته می‌شود. تیم ملی ایران به نتیجهٔ ۱ ـ مساوی با امریکا دست یافته، از یوگسلاوی یک گل خواهد خورد و به آلمان با نتیجه ۱ ـ ۲ خواهد باخت.

تیر: در یک اقدام افشاگرانه نمایندهٔ محترم دزفول اسناد کمک مالی ۹۴ میلیون دلار دیگر کمکهای مالی امریکا به مزدوران داخلی و تهاجم فرهنگی را اعلام خواهد کرد. در پی این اقدام احتمالاً هزاران مشت محکم به دهان میلیونها عامل امپریالیسم برخورد کرده و بیش از ده میلیون لیتر آب به آسیاب امپریالیزم ریخته خواهد شد.

در پی افزایش گرما احتمالاً قیمت موتور هوندا ۱۲۵ افزایش یافته و میزان مصرف پارچه کاهش خواهد یافت و مبارزه علیهٔ تهاجم فرهنگی روند تازه‌ای خواهد گرفت و محسن مخملباف و دکتر سروش مجدداً افشا خواهند شد.

مرداد: هفته‌نامهٔ طالبان با تیتر بزرگ خواهد نوشت: «خاک بر سر لیبرال» و یوسفعلی میرشکاک ضمن تأیید جامعهٔ مدنی به عنوان مکان ظهور استعلای نفسانی به مدت یک ماه به تأیید مواضع مختلف خواهد پرداخت. قیمت موتور هوندا ـ ۱۲۵ همچنان افزایش خواهد داشت.

شهریور: رئیس‌جمهور طی یک گفتمان با مردم سودان (شاخ سابق آفریقا) مشکلات اقتصادی کشور را حل خواهد کرد و مسئولان عالی‌رتبه دستور خواهند داد که فاصله دارا و ندار کاهش سریع یابد.
صدا و سیما شانزده هزار بار خواهد گفت که «لازم به یادآوری است» و «شایان ذکر است».
یوسفعلی میرشکاک احتمالاً اظهارات ماه قبل خود را شدیداً تکذیب خواهد کرد.
مهر: مدارس افتتاح خواهد شد. جناح راست افراطی بازگشایی مدارس را توطئه آشکار و جناح چپ افراطی آن را توطئه خزنده قلمداد خواهند کرد. کار رئیس‌جمهور نیز درآمده است:

آنچه دشمن را کند خلع‌سلاح افتتاح است، افتتاح است، افتتاح

احتمالاً رئیس‌جمهور تمام ماه مهر را به افتتاح مدارس خواهد پرداخت.
ماهنامه... خواهان مجازات نویسندگان ایرانی و خواستار دفاع از آزادی مطبوعات در فرانسه (فقط فرانسه) خواهد شد.
آبان: با افزایش سرمای تهران قیمت موتور هوندا ـ ۱۲۵ کاهش خواهد یافت و جناح مدرن موقعیت بهتری را در رقابت با جناح سنتی به دست خواهد آورد.
آمارهایی در روزنامه‌های سیدخندان و فیشرآباد منتشر خواهد شد و طی آن معلوم می‌شود که میزان فقر در سوئد و سوئیس و آمریکا بیش از بورکینا فاسو و ایران است.
آذر: نیروهای طالبان علاوه‌بر مقابله با بی‌حجابی زنان با بی‌حجابی مردان نیز مبارزه خواهند کرد. در یک تظاهرات فرهنگی در دانشگاه تهران دهها مهاجم مظلوم هزاران دانشجوی مزدور امپریالیزم را که مثل ماست مدنی سکوت

خودشان را حفظ کرده‌اند مجروح خواهند کرد و نیروهای انتظامی شاهد این مظلومیت خواهند بود.

دی: دانش‌آموزان و جوانان غیور ایرانی در سطح جهانی موفقیتهای علمی به دست خواهند آورد و در سطح داخلی کتک خواهند خورد. در پی انتشار آماری کاشف به‌عمل خواهد آمد که ایران پیشرفته‌ترین کشور در کشف جرایم، مسابقات تیراندازی و کشتی و مقابله با خشونت است.

بهمن: جشنواره فیلم فجر و جشنواره موسیقی و تئاتر برگزار شده و محسن مخملباف مجدداً افشا خواهد شد. ابراهیم حاتمی‌کیا به عنوان عدول از مواضع توسط نشریات مختلف و به عنوان تندروی از سوی نشریات دیگر متهم خواهد شد. چاپ هر عکسی مورد اعتراض قرار خواهد گرفت.

اسفند: بحث بودجه در مجلس بالا خواهد گرفت. شهرداران مجدداً افشا خواهند شد. جاسوسان جدیدی کشف خواهند شد. و کاشفان فروتن جاسوسان کاندیدای مشاغل مختلف خواهند شد. بودجه آنقدر شفاف خواهد شد که دیگر به چشم نخواهد آمد. نوروز مجدداً فرا خواهد رسید و ترقه‌بازی همچنان ادامه خواهد یافت.

به عنوان یک روزنامه‌نگار ایرانی که به ایرانی‌بودن و مسلمان بودنم فخر می‌کنم، سالی پر از شادمانی، آزادی و عدالت را برای خوانندگان جامعه و ستون پنجم آرزو می‌کنم و امیدوارم که سایهٔ دین و آزادی همواره بر سر ایران بزرگ باشد و بماند. نوروزتان مبارک.



دعوای مجلس!

در مجلس پانزدهم بین یکی از وزرا و دو سه نفر از وکلا دعوایی در گرفت که گویا بر سر مجلس ترحیم یکی از رجال مرحوم آزادیخواه بود. ما در همان زمان شعری در این باب سروده بودیم که هیچ جریده‌ای آنرا چاپ نکرد. در سال ۱۳۵۷ قرار بود این شعر به چاپ برسد که مقدور نشد. امروز هم چون هیچ مطلبی برای چاپ نداشتیم همین شعر را به چاپ می‌رسانیم.

قبلاً توضیح می‌دهیم که این شعر ما و کلیهٔ شخصیت‌های آن مربوط به مجلس پانزدهم شورای ملی بوده و هیچ ربطی به وزیر محترم کشور و نمایندگان کنگاور و میناب و بهشهر در مجلس فعلی نداشته و هرگونه شباهت تصادفی است.

همچنین با عنایت به اظهارات ترس‌آور اخیر ریاست محترم قوهٔقضائیه همه‌چیز را تکذیب می‌نماییم.

ضمناً این شعر ما یک شباهت‌های اساسی هم به شعر ایرج میرزا دارد که این شباهتها هم مثل سایر شباهتهای دیگر تصادفی است.

در مجلس سوگ لیبرالی — جمعی ز مخالفین رسیدند
از بهر هدایت جماعت — یک دسته چماق برکشیدند
این رابه دو چک ادب نمودند — پیراهن آن یکی دریدند
امنیت دین و ملک بر باد — می‌رفت که آمرین رسیدند
یک عده وکیل فرد اعلا — اخبار مشاجره شنیدند
احضار وزیر قصد کردند — یک نقشه روبه‌راه چیدند
گفتند که جمع لیبرالان — جاسوس و معاند و پلیدند
بعداز دو سه اعتراض محکم — بر کرسی خویشتن لمیدند

احسنت، بله، صحیح، گفتند / یاران همگی موافقیدند
چون این سخنان ز راست برخاست / پاسخ ز وزیر چپ شنیدند
چون گفت مخالفین مجازند / جمعی وکلا مخالفیدند
یک دسته به اعتراض و فریاد / یک جمع دگر ز جا جهیدند
از شدت غیرت و حمیّت / یک متر ز جای خود پریدند
فریادکنان، به سرعت برق / با قید دو فوریت دویدند
با مشت گروه منحرف را / بر مقصد خود هدایتیدند
آن مشت پراند و این لگد خورد / با چوب و چماق منطقیدند
یک دسته به مشت و آن دگر گفت / در مسند مشتمان خزیدند
جمعی ره گفتمان گرفتند / با گفتهٔ خویش فلسفیدند
گر چند وکیل بحث کردند / ملّت همه میمشاجریدند
با این وکلا هنوز ملّت / از رونق ملک ناامیدند

۱۳۲۸/۸/۶



اعدام باید گردد!

به خبری که سه ماه بعد به دست ما می‌رسد توجه نمایید:

صبح امروز غلامحسین کرباسچی باصطلاح شهردار سابق تهران در یک مصاحبه مطبوعاتی با حضور خبرنگاران روزنامه‌های صبح و فرداصبح شرکت کرد. وی ضمن اعتراف به موارد زیر خواستار اعدام خود و سایر کارکنان شهرداری تهران شد:

۱) اقدام به سرنگونی نظام جمهوری اسلامی از طریق ساخت خیابانها و بزرگراههایی که دشمن بتواند از آنها برای عبورومرور استفاده نماید.
۲) اقدام به ساخت برج‌های طویل برای دسترسی هرچه بیشتر دشمن جهت رصد کردن نقاط حساس بخصوص در خیابانهای پاسداران و آفریقا.
۳) اقدام به احداث صدها پارک در نقاط مختلف تهران جهت عیش‌ونوش جوانان و تسهیل در توزیع مواد مخدر و برداشتن نرده‌های پارکهای تهران جهت سهولت فرار عوامل توزیع‌کننده مواد مخدر.
۴) اقدام به کمک مالی به برادران متعهد جهت فاسد کردن آنان.
۵) اقدام به قرار گرفتن در مسیر باد که باعث شده است تا ثروتهای بادآورده فراوانی توسط وی در دسترس جناح آن‌طرفی قرار بگیرد.
۶) اقدام علیه امنیت کشور از طریق ایجاد تجمل‌گرایی در شهر تهران و تمیز کردن شهر که برانگیختن خشم بسیاری را باعث شد.
۷) اقدام به تأسیس خانه‌های تیمی تحت عنوان خانه فرهنگ و فرهنگسرا که البته توسط برادران انقلابی فتح گردید.
۸) اقدام به انتشار روزنامهٔ رنگی باصطلاح همشهری جهت ایجاد انحراف در افکار عمومی و ترویج فساد و فحشا از طریق کمک به عوامل باصطلاح هنرمند در جشنواره فیلم فجر و کمک مالی به این جشنواره.
۹) اقدام به انتخاب شهرداران تازه دستگیرشده و تازه آزادشده و نشر اکاذیب در مورد وجود ضرب و شتم و زندان شهرداران و اقدام به هرگونه فعالیت.
۱۰) به دردآوردن دل سردبیران نشریات جناح آن‌طرفی و خانواده ایشان که علیرغم مصرف داروهای مختلف همچنان دردل آقایان به قوت خود باقیست.

۱۱) اقدام به تأسیس انواع ترمینال و پارک‌سوار جهت اتلاف وقت مسلمین.
۱۲) اقدام به جاسوسی برای شهرداران سایر شهرهای جهان از طریق شرکت در جلسات مختلف.
۱۳) وی همچنین اعتراف کرد که اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی منتسب به فاضل خداداد و برادرِ برادر رفیقدوست توسط وی انجام شده است.
۱۴) اقدام به مشارکت در طرفداری از سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور و به دردآوردن دل جناح مقابل در راستای جامعهٔ مدنی.

نتیجهٔ اخلاقی: عدالت باید رعایت شود، چه در مورد جناح چپ، چه در مورد لیبرالها و کارگزاران، هیچ فرقی نمی‌کند.
ضرب‌المثل عامیانه: هر کسی خربزه‌خورد، کس دیگری پای لرزش می‌نشیند.



سیاست سکوت!

در راستای حمایت از آزادی شهردار تهران، **سیدمحمد خاتمی** رئیس‌جمهور از یازده مهد کودک و شانزده بازارچه کتاب بازدید نمود.
همچنین **آقای اکبر هاشمی‌رفسنجانی** که غلامحسین کرباسچی آخرین سفر قبل از بازداشت خود را با هیأت همراه وی بوده است، طی سخنانی از زحمات خودش و سایر کارگزاران نظام (غیر از شهردار تازه گرفتار شده) قدردانی کرد و

گفت: ما اینیم.

سیدعطاءالله مهاجرانی سخنگوی دولت نیز طی اظهارات شدیداللحنی در دفاع از شهردار تهران اظهار داشت نویسندگان مطبوعات نباید به هیچوجه از هیچ چیز بترسند و اعلام کرد که فقط شهرداران حق ترسیدن دارند.

وزیر کشور نیز در برخورد بسیار شدیدی اظهار داشت که غلامحسین کرباسچی دستگیر شده است.

در راستای حمایت از شهردار تهران **گل‌آقا** نیز اظهار داشت: شهردار هم بود، همین غلامحسین کرباسچی، هرچه ما خواستیم علیه‌اش گفتیم، ولی باز هم از ما حمایت کرد. پدر آمرزیده مثل ولتر بود.

برخی مسئولان ترسناک [...] نیز در راستای حمایت‌کنندگان از شهردار تهران اظهار داشتند که هر کس از کرباسچی حمایت کند قطعاً از اختلاس‌کنندگان و دارندگان روابط نامشروع محسوب خواهد شد.

وزیر **اطلاعات** نیز در همین راستا اظهار داشت: ما هیچ اطلاعاتی نداریم، این قضایا محرمانه است و ما در جریان نیستیم.

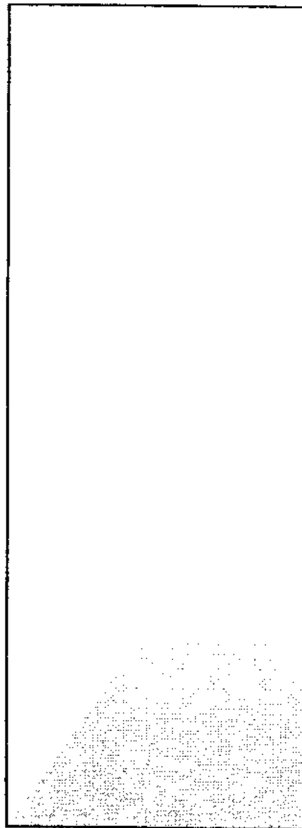
روزنامهٔ سیدخندان همچنین اعلام کرد: تمام آرای انتخابات دوم خرداد بصورت تقلبی توسط شهردار اختلاس شده بود و همچنین خواستار برگزاری مجدد انتخابات رئیس‌جمهور شد.

همچنین **جناحهای سیاسی طرفدار کرباسچی** اعلام کردند که برای اعتراض به این اقدام یک سال سکوت خواهند کرد تا مشت محکمی به دهان مخالفان خود بزنند.



موضع شفاف

سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور موضع شفاف خود را در مورد غلامحسین کرباسچی به شرح زیر بیان کرد.



مواضع رئیس‌جمهور چنان شفاف است که به نظر بسیاری دیده نمی‌شود.

حیات وحش!

رئیس قوهٔقضائیه در گفتگو با مدیران کل حفاظت محیطزیست سراسر کشور توصیه کرد:

«حیات، یک مسئله پیچیده و مهم است که خداوند اجازهٔ هرگونه برخورد شخصی با آن را نداده و باید همواره ارزش حیات محفوظ بماند».

روزنامه جمهوری اسلامی ـ ۷ اسفند ۷۶

توضیح: ...



گفت وگوی شفاف و صریح با شهرداران آزادشده

شهرداران تازهآزادشده در یک گفتوگوی افشاگرانه باخبرنگار خصوصی ستون پنجم روزنامهٔ جامعه شرکت کردند و آنچه را که در مدت بازداشت آنان گذشته بود بطورصریح و شفاف بیانکردند. بخشهاییاز اظهارات شهرداران را که قابل چاپ نبود حذفکردهایم. برای گروهی از شهرداران که حاضر نبودند مطالبشان و نامشان را بگویند، از علامت ویژه روزنامه جامعه [ooo] استفاده کردهایم.



شهردار منطقه [ooo]: ما را [ooo]، بعد با چند نفر به [ooo] رفتیم و به مدت [ooo] روز ما را در یک اتاق [ooo] و در آنجا با ما [ooo] و گفتند [ooo] ما گفتیم [ooo] و هر روز ما را [ooo] و [ooo] یک روز آمدند و گفتند بروید، اما اگر بیرون رفتید [ooo] وگرنه [ooo] ما هم الان [ooo] ولی [ooo]، خیلی حالمان بهتر است، لطفاً اینها را چاپ نکنید.

نتیجه اخلاقی: آیا بهتر نیست [ooo] تا در مورد آقای کرباسچی [ooo] و در همین راستا ،[ooo]، یا [ooo].

● ● ●

کرباسچی و چهار نظریهٔ اساسی

چهار نظریه اساسی در مورد بازداشت کرباسچی وجود دارد که توسط مسئولان گفته می‌شود. بین مردم و مسئولان در این گفتمان روابطی وجود دارد:

اول: مسئولان می‌فهمند چه می‌گویند، مردم هم می‌فهمند چه می‌شنوند: مثل اینکه پروندهٔ اختلاس‌ها باید رسیدگی شود و این که پروندهٔ شهردار تهران یک پروندهٔ سیاسی است.

دوم: مسئولان می‌فهمند چه می‌گویند، ولی مردم نمی‌فهمند چه می‌شنوند: مثل اینکه شهردار تهران، ضروری است که ممنوع‌الملاقات شود.

سوم: مسئولان نمی‌فهمند چه می‌گویند، ولی مردم می‌فهمند چه می‌شنوند: مثل این که شهردار در جریان انتخابات به خاتمی کمک کرده و این کمک‌ها به معنی اختلاس تلقی می‌شود.

چهارم: مسئولان نمی‌فهمند چه می‌گویند، مردم هم نمی‌فهمند که چه می‌شنوند: مثل این که شخص دوم و سوم این مملکت در پروندهٔ شهردار، بی‌طرفانه سکوت کرده‌اند.

نتیجه گیری اخلاقی: درک متقابل چیز خوبی است.

نتیجه‌گیری اخلاقی ـ سیاسی: مشکل بسیاری از حکومت‌های جهان‌سوم در این است که ضریب هوشی مردم این کشورها از ضریب هوشی مدیران سیاسی آنها، بالاتر است.



جشن نشان

در راستای قدردانی از بزرگانی که با خدمات خود مشت محکمی به دهان استکبار جهانی کوبیده‌اند، نشان‌های زیر اعطا می‌گردد:

نشان «سردار سازندگی» به «هاشمی رفسنجانی» برای قدردانی از خدمات شهردار تهران.

نشان «سردار دارندگی» به یکی از «حبیب الله ...»ها یا «علی‌اکبر...»ها، فرقی نمی‌کند.

نشان «سردار شرمندگی» به «سید محمد خاتمی» به خاطر اظهارات فروتنانه در سخنرانی‌های تلویزیونی و احساس خجالت بیش از حد در دعواهای سیاسی.

نشان «سردار بازندگی» به «مصطفی هاشمی طبا» به خاطر سیاست‌های ورزشی‌اش در مسابقات فوتبال.

نشان «سردار گویندگی» به «عطاالله مهاجرانی» به خاطر نقش فعال ایشان به عنوان سخنگوی دولت.

نشان «سردار گیرندگی» به «کمیتهٔ امداد» به خاطر خدمات فراوانی که در طول هجده سال از ملت ایران گرفته است.

یک شهردار اجاره داده می‌شود

شایعه: علت دستگیری کرباسچی خدمات وی به شهر تهران و موفقیتهای اجرایی او بوده است.

تکذیب: شایعهٔ فوق تکذیب می‌شود.

پیشنهاد در صورت درست بودن شایعه: پیشنهاد می‌شود کل مبلغی که به عنوان اختلاس شهرداری تهران محاسبه می‌شود - چه شهردار در اختلاس نقش داشته باشد و چه نداشته باشد. و حتّی اختلاس‌های انجام گرفته توسط جناح راست و چپ و میانه و حتّی کمک مالی آمریکا به روزنامهٔ جامعه محاسبه شود و به عنوان نرخ یک سال اجارهٔ غلامحسین کرباسچی در نظر گرفته شود.

پیشنهاد در صورت تکذیب شایعه: شهردار اجاره داده نشود.

فواید پیشنهاد اجاره: با اجاره دادن کرباسچی به ممالک فرنگ فواید زیر حاصل می‌شود:

الف: هزینهٔ اختلاس جبران شده و بیت‌المال هدر نمی‌رود.

ب: با صادر کردن شهردار به خارج از ایران ضربه‌ای اساسی به خاتمی خواهد خورد و این امر، مهم‌ترین فایدهٔ اجاره شهردار است.

ج: از طریق وارد شدن ارز مشکلات اقتصادی کشور حل می‌شود.

آگهی مزایده

یک شهردار، با سابقهٔ ۱۸ سال مدیریت روشن و مشخص، همراه با عکس و کاتالوگ از اقدامات مختلف، آشنا و علاقمند به مسائل فرهنگی و عمرانی، به کلیهٔ کشورهایی آفریقایی، آسیایی، اروپایی و آمریکایی اجاره داده می‌شود. متقاضیانی که در کشورشان میزان موتورسوار زیاد نباشد ارجحیت دارند.

گفتمان در راستای بودجهٔ شفاف

در راستمان[۱] اختلاس‌ها و با عنایت به افشای اختلاس‌های جناح‌های آن طرفی و این طرفی و در پی دستگیری شهردار تهران طرح اختلاس‌های ۱۲۳ میلیارد تومانی و ۵۰ میلیارد تومانی، و قضیه موبایل‌ها و عیدی‌های ۱۶۰ میلیون تومانی و هدیه‌های ۲۰ میلیون تومانی و قضایای دیگر.
پیش‌بینی می‌شود اگر چنانچه این بودجه‌ها را با کمکهای بلاعوض فرهنگی - سیاسی جناحین و هزینه انتخابات و هزینهٔ صرف شده برای برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی جمع کنیم، بشود کل بودجهٔ سال ۷۶.

نتیجه اخلاقی: من افشا می‌کنم، پس من هستم.
نتیجه اخلاقی، اقتصادی، سیاسی: مهم‌ترین چیزی که ما ثابت کردیم این بود که اقتصاد خیلی خیلی هم رو بنا نیست، و از این طریق مشت محکمی به دهان مارکس، انگلس و لنین زدیم.

(۱) راستمان: همان در راستای گفتمان است که ما امروز به‌طور اتیمولوژیک کشف کردیم، و هر کس از آن استفاده کند موظف است کپی‌رایت آن را بپردازد.



اقتصاد بدون نفت

مسئله: مشکل اقتصاد یکی از مهم‌ترین مسائلی است که دولت خاتمی را درگیر کرده و با توجه به کاهش قیمت نفت دولت باید در پی راه‌حلی برای افزایش درآمد خود باشد.

پیشنهاد اقتصادی: ما در کشورمان آدمها و سازمانهایی داریم که عمل آنها در محدودهٔ کشور هزینه‌زاست، اما اگر صادر شوند یا تعطیل شوند درآمدزا خواهند بود. پیشنهاد می‌شود که مجلس لایحه‌ای را بگذرانند تا برخی از افراد و سازمانها توسط دولت فروخته شوند.

برنامهٔ پیشنهادی: موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

ماده واحده: با توجه به اینکه صدا و سیما نه صدای مردم ایران را منعکس می‌کند، نه شباهتی به سیمای ملت دارد، و نه دانشگاه عمومی است، نه مورد قبول علماست، نه مورد قبول سیاستمداران است و اخبارش هم اخبار کشور ما نیست، صدا و سیما را به قیمت ارزان به یک جای دیگر یا به مدیر عامل آن بفروشند.

تبصرهٔ ماده واحده: با این اقدام علاوه بر مقابله با تشنجات اجتماعی و روانی، در مصرف مواد مخدر و داروهای روان و اعصاب نیز صرفه‌جویی می‌گردد.

پیشنهاد سازنده در مورد ماده واحده: پیشنهاد می‌گردد یک دهم بودجه صداوسیما به یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای (ترک، عرب، هند، چین، یا هرجای دیگر، فرقی نمی‌کند) اعطاء شود تا آنان موظف شوند شئونات اسلامی را در برنامه‌های خود رعایت کنند و مردم از برنامهٔ آن ماهواره استفاده نمایند.



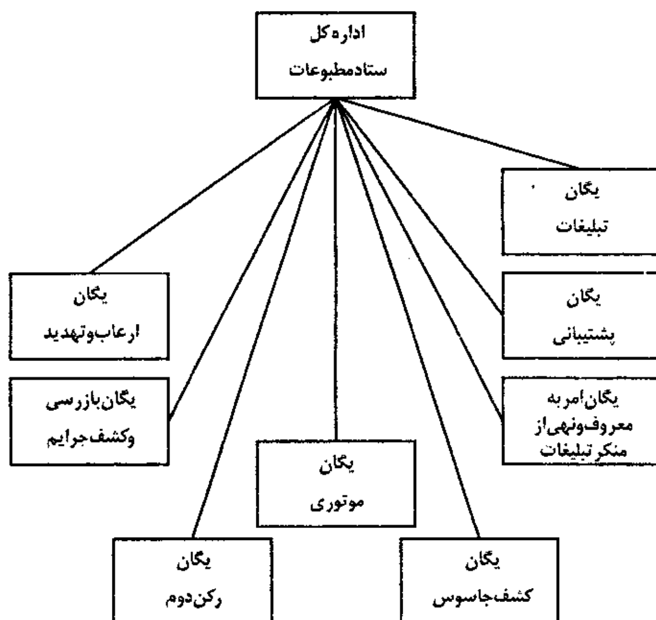
رکن دوم و رکن چهارم

خبر: نیروهای انتظامی از محل انجام امور فنی و چاپ روزنامه‌های جامعه،

همشهری و ایران بازدید کردند و صفحات روزنامه‌های ایران و همشهری را قبل ار چاپ کنترل کردند.

تفسیر خبر: با عنایت به نقش مؤثر و مثبت نیروهای انتظامی در کشف توطئه اختلاس در شهرداری تهران و شیوهٔ نوین «بازجویی بدون دخالت دست» در این نهاد که باعث اعترافات ننگین عوامل اختلاس و غارتگران بیت‌المال شده است، پیشنهاد می‌گردد تا از این نیروها در امر مطبوعات استفادهٔ بهینه گردد.

پیشنهاد سازنده: پیشنهاد می‌گردد تا مسئولان نیروهای انتظامی در یک تشکیلات نوین مطبوعات را اداره نمایند.



توضیحات:

۱) پیشنهاد می‌گردد در اولین گام مسئول مطبوعات کشور از سمت خود خلع شده و به عنوان مسئول کانون نویسندگان منصوب گردد. همچنین به وی تفهیم شود که کارِ مدیر امور مطبوعات حمایت از آزادی مطبوعات نیست، بلکه کارش کنترل مطبوعات است.

۲) **یگان تبلیغات:** جهت دادن تبلیغات دولتی به روزنامه‌های خودمانی، بالاخص دادن تبلیغات دولتی به این روزنامه‌ها.

۳) **یگان پشتیبانی:** جهت پشتیبانی از روزنامه‌های آن طرفی و تضمین انواع آزادیهای لازم برای انواع حملات ضروری.

۴) **یگان امر به معروف و نهی‌ازمنکر:** جهت جلوگیری منکرات و جمع‌آوری اسناد لازم برای کلیهٔ کارکنان مطبوعات، جهت افشای احتمالی آنان درآیندهٔ محتمل.

۵) **یگان کشف جاسوس:** با عنایت به اینکه بخش اعظم نویسندگان نشریات عملاً به جاسوسی اشتغال دارند، وظیفه این یگان کشف انواع جاسوسی خواهد بود.

۶) **یگان موتوری:** با عنایت به ضرورت حضور موتور هوندا ۱۲۵ در صحنه.

۷) **رکن دوم:** جهت مقابله با رکن چهارم

۸) **یگان بازرسی و کشف جرائم:** جهت کمک به مسئولان محترم و علی‌الخصوص غیر محترم مطبوعات در امر نظارت چاپ.

۹) **یگان ارعاب و تهدید:** جهت ارشاد نویسندگان مطبوعات از طریق انواع مصاحبه، بیانیه، نامهٔ جمعی از ... و انواع خطبه و نطق پیش از دستور.

ویژهٔ زندگی

با عنایت به اینکه جامعهٔ مدنی از اهم مسائل محسوب می‌گردد و در همین راستا در روزنامهٔ جامعه نیز صفحهٔ زندگی از اهم صفحات محسوب می‌شود، لذا ما همانطور که قبلاً هم در اصول دهگانه‌مان گفته بودیم، از این به بعد پیامهای شما را به چاپ می‌رسانیم. پیام‌های امروز عمدتاً از طریق حافظ خیاوی یکی از عوامل ستون پنجم در مشکین شهر ارسال شده. ضمناً فعلاً هزینه آگهی را نصفه دریافت می‌کنیم تا بعداً هزینه کامل دریافت شود.

بابایی!

ما رفتیم خونهٔ خاله یاشیکا، شام رو شومینه است.

شیطونک کوچولوی تو

□□□

اسی جون!

مرامتو شکر! خیلی مردی. تموم زندگی‌ام فدای یه لاخ سبیلت.

غلوم فرفری

□□□

پاکوتا جونم!

لونهٔ جدیدت رو بهت تبریک می‌گم.

هاپ هاپ

□□□

شهردار جون!

آزادیت تبریک. اگه ولت نمی‌کردن دیگه عینک نمی‌زدیم.

مموش و دوستان

کامی جون!

بلوز آبیت چه بهت می‌آد.

ابی و بچه‌های بلوک ۱۴

□□□

مامانی!

هشتادوچهارمین بهار زندگی‌تو تبریک می‌گیم.

اشی، مشی، فی‌فی، سی‌سی، نازی، ابی، اسی و نوه‌های دیگه



هفتمین شهردار

اصل خبر: غلامحسین کرباسچی شهردار تهران به عنوان هفتمین شهردار جهان از سوی یونسکو برگزیده شد.

خبر ایدئولوژیک (از سمت راست افراطی): غلامحسین کرباسچی از غارتگران بیت‌المال که اخیراً در راستای مبارزه با ثروت‌های بادآورده، زندانی شده و آزاد شده بود، به وسیله عوامل استکبار جهانی در سازمان یونسکو به عنوان هفتمین شهردار جهان انتخاب شد. لازم به یادآوری است که این اقدام در دشمنی با مردم انجام گرفته و یونسکو، که شرکتی صهیونیستی است و یونس (UNES CO.) رئیس آن از عوامل صهیونیسم بوده در انتخاب شهردار خاطی تهران آب به آسیاب دشمن ریخته است.

خبر ایدئولوژیک (از سمت چپ): غلامحسین کرباسچی، شهردار موفق تهران که اخیراً در یک پرونده‌سازی سیاسی مدتی را در بازداشت غیرقانونی

به سر برده و سرانجام با فشار مردم و مطبوعات آزاد شده، به عنوان هفتمین شهردار جهان برگزیده شد. سازمان فرهنگی یونسکو که همواره در انتخاب‌های خود جهت‌گیری غیرسیاسی داشته با این اقدام خود بر صلاحیت کرباسچی صحه گذاشت و مشتی به دهان یاوه‌گویان کوبید.

تئوری توطئه: در این که انتخاب شهردار تهران یک اقدام سیاسی بوده هیچ شکی نیست و در همین راستا از دو سال پیش که یونسکو از جریان بازداشت کرباسچی خبر داشت، اسناد و مطالعات مربوط به این امر جمع‌آوری شده و یونسکو به عنوان یکی از عوامل موساد و اینتلیجنت سرویس و کا.گ.ب. منتظر فرصتی بود تا با انتخاب کرباسچی دشمنی خود را با مردم اثبات کند، حتی بزرگراه‌ها و خیابان‌ها و فرهنگسراها هم در راستای اهداف دشمنان ساخته شده، وگرنه چرا هیچکدام از برادران متعهد روزنامه‌های سیدخندان و توپخانه طی مدت فعالیت خود هیچ اقدام عمرانی نمی‌کنند؟

تئوری امپریالیسم خبری: اساساً امپریالیسم خبری یک خصلت ویژه دارد و آن این که هر وقت یک شخصیت مورد فشار جناح‌های خاصی قرار می‌گیرد از او حمایت کرده، وی را شخصیتی قدرتمند قلمداد می‌کنند.

عکس تئوری امپریالیسم خبری: هر وقت شخصیتی قدرتمند قلمداد می‌شود مراجع بین‌المللی از او قدردانی می‌کنند و جناح‌های خاصی با او دشمنی می‌کنند و به او فشار می‌آورند.

پیشنهاد برادرانه: به مراجع بین‌المللی (سازمان ملل، یونسکو، یونیسف، جشنواره‌های جهانی فیلم، فیفا و...) پیشنهاد می‌شود تا یک واحد گزینش برای دادن جوایز تشکیل دهند.

سئوال خیرخواهانه: آیا یونسکو یک سازمان صهیونیستی است؟

پاسخ شریرانه: اگر یونسکو به برادران آن طرفی جایزه داد یک سازمان کاملاً مستقل است، اما اگر به آقایان آن یکی طرفی جایزه داد یک سازمان صهیونیستی است.

نتیجه‌گیری اخلاقی: گرفتن لقب هفتمین شهردار از جانب یونسکو دلیل دیگری است بر سوءمدیریت شهردار تهران.

● ● ●

نامهٔ سرگشاده به سردبیر!

شمس عزیز!

این روزها خیلی با خودم درگیرم. می‌دانی! شمس عزیز! من به شکل عجیب و غریبی آدم دموکراتی هستم و به یک شکل عجیبی با بقیهٔ بچه‌های روزنامه فرق می‌کنم. اگر یادت باشد از همان روزهای اول هم این چیزها معلوم بود. خیلی وقت است که شب‌ها خوابم نمی‌برد. پا می‌شوم و هی چایی می‌خورم و به افق‌های دور دست نگاه می‌کنم، به آینده می‌اندیشم و به تو و جلایی پور و قندی و شهامی‌پور فکر می‌کنم.

می‌دانی! من باید سنگم را وا بکنم. باید بهت بگویم که روزنامه‌ات هیچی نیست. تو داری خیانت می‌کنی، جلایی‌پور هم همین‌طور، سازگارا هم همین‌طور، حتی چاپچی‌ها و حتی خریداران. می‌دانی! همه داریم خیانت می‌کنیم. آخر اینهم شد روزنامه!؟ نه سر دارد، نه ته. عکس‌های صفحه اولت حال آدم را به هم می‌زند. همه‌اش عکس بچه و عروس و داماد و زن‌ها را

می‌گذاری. چرا؟ نکند تحت‌تأثیر مجلهٔ کیان قرار گرفتی و بریدی؟ نکند آرمان‌هایی مثل چاپ کردن عکس مردهای بدقیافه را از یاد بردی؟ چرا در ماجرای شهردار موضع گرفتی؟ به نظرت اینکار خیانت نبود؟ آیا بهتر نبود به مسئولان امر کمک می‌کردیم تا شهردار اعدام شود؟ آیا بهتر نبود آبروی کرباسچی را می‌بردیم؟

شمس عزیز!
دلم بدجوری گرفته. از وقتی دموکرات شده‌ام دائماً دلم می‌گیرد. همه‌اش می‌خواهم این صفحهٔ زندگی روزنامه‌ات را جر بدهم. اصلاً از این مقاله‌هایی که می‌نویسی حالم بد می‌شود. به تو چه که اکبر گنجی یا فرج سرکوهی چه شدند؟ مگر تو وکیل و وصی مردمی!؟ در یک جامعهٔمدنی تو حق نداری در مورد این چیزها حرف بزنی. در جامعهٔمدنی نباید این برخوردها را بکنیم، اگر شهردار منطقه ۱۱ را گرفتند، باید خودمان شهردار منطقه ۱۲ را هم بدهیم تا او را بازداشت کنند. مسیح یه همچین حرف‌هایی را زده، اگر وارد نیستی برو کتاب بخوان.
آخر این چه روزنامه‌ایست!؟ ستون خبرنگار خصوصی‌ات همه‌اش خبرهای محرمانه را چاپ می‌کند، آخر برای چه؟ آیا بهتر نیست به جای این خبرها، خبرهای درست‌تری چاپ کنی؟

شمس عزیز!
آیا بهتر نیست که دست از این کارها برداری و روزنامه را تعطیل کنی!؟ آیا فکر نمی‌کنی اگر این کار را ادامه ندهی بهتر است؟ چرا عکس سروش را چاپ

می‌کنی؟ چرا مقالهٔ مخملباف و ایرانی و شایگان را چاپ مـی‌کنی؟ آیـا بـهتر نیست که مطالب آقامهدی و آقارضا و عباس‌آقا و اینجور آدم‌ها را چاپ کنی؟ خودت خوب می‌دانی که این کارها آخر و عاقبت ندارد. گیرم کـه مـردم هـم خوششان آمد. شاید مردم دلشان خواسته باشد که تو حرف‌های آنها را بزنی، آیا باید همین کار را بکنی؟ نه؟ تو باید یک حرف دیگر بزنی.

شمس عزیز!

تو می‌دانی که دموکراسی و آزادیخواهی دارد قلب مرا می‌ترکاند و مرا از درون پاره‌پاره می‌کند. و اگر حرفی می‌زنم همه از سر درد است، وگرنه ما که عقل نداریم، ما فقط درد داریم. حرف‌هایمان هم همه‌اش آخ و اوخ است و نشانهٔ یک درد بزرگ. شمس! این مصاحبه‌ها چیست که چاپ می‌کنی؟ چرا اینقدر مصاحبه‌گرهایت بی‌ادب هستند؟ چرا عین ماست کنار نمی‌نشینند و نمی‌گذارند آقایان حرفشان را بزنند. چرا اینقدر سؤال می‌کنند؟ حالا سـؤال مـی‌کنند بـه درک، چرا با حروف سیاه چاپ می‌کنید؟ فکر نمی‌کنید هزینهٔ چاپ بالا می‌رود؟ فکر نمی‌کنید با این کار به آرمان صنایع چاپ در تمام جهان خیانت می‌کنید؟

شمس عزیز!

یادت هست من قبلاً خیلی خشن بودم، اصلاً این‌طور مدنی نبودم. یک تقی به توقی خورد و ما هم که بالاخره زمینه‌هایی داشتیم مدنی شدیم. حالا ما هم هستیم، خیلی هم مدنی‌هستیم. آیا به نظر شما ـ شمس عزیز! ـ درست است که از خاتمی انتقاد کنیم؟ آیا به نظر شما ما خاتمی را رئیس جمهور نکردیم که یواش یواش بشود مثل بقیهٔ رئیس‌جمهورهای دنیا؟ خودش راضی هست یا

نه، به ما مربوط نیست، ما باید به این فکر باشیم که از رئیس‌جمهور یا وزیر یا وکیل یا مدیرکل زیاد انتقاد نکنیم. جامعهٔ مدنی که جای انتقاد کردن نیست.

شمس عزیز!
باید یاد بگیریم به تدریج مدنی بشویم. بلند حرف نزنیم، جیغ نزنیم، شلوغ نکنیم، دستمال کاغذی را در جوب نیندازیم. این کارها اساس جامعهٔ‌مدنی را سست می‌کند. ما نباید اساس جامعهٔ‌مدنی را سست کنیم. اصلاً این حرف‌هایی که در مورد رکن چهارم می‌نویسی معنی ندارد. رکن چهارم مربوط به جامعهٔ زمان مشروطیت است، نه جامعهٔ‌مدنی امروز. به شما چه که چند نفر مأمور رفته‌اند و صفحات روزنامه‌ها را کنترل کرده‌اند؟ دلشان خواسته. چرا اینقدر سروصدا می‌کنید؟ فکر نمی‌کنید با این حرف‌هایتان دل خیلی‌ها را به درد می‌آورید؟ آیا اینها درست است؟

شمس عزیز!
این حرف‌ها را از سر خیرخواهی و درد زدم. الآن چند روز است که هر وقت روزنامه را می‌بینم دلم درد می‌گیرد. قدیم‌ها دایژل یا ماژل می‌خوردم، زودتر خوب می‌شد، الآن باید آلمینیوم جی بخورم، یادم می‌رود از خانه بیاورم. شمس عزیز! تو که دردکشیدی و این چیزها را می‌دانی، سعی کن یه کمی بیشتر مدنی باشی.



پیتزا!

خبر: یکی از برادران عزیز و بزرگوار در جریان حضور در مجلس اعلام فرمودند «مخالفان ما پیتزا می‌خورند».

نظریه شنبه: این اظهارنظر باعث هجوم بی‌رویهٔ گروه‌های گستردهٔ مردم به پیتزا فروشی‌ها شده و اکثر مردم علی‌رغم تمایلشان به خوردن چلوکباب و کباب کوبیده به مصرف پیتزا روی آورده‌اند.

نظریهٔ یکشنبه: باتوجه‌به‌نظرات‌مختلفی‌که‌این‌روزها ازسوی نمایندگان‌مجلس، از جمله نمایندگان دزفول، فیروزکوه و برخی دیگر ابراز شده، همبرگرفروشی‌ها و صنف «نان داغ ـ کباب داغ » درخواست کرده‌اند تا برخی از برادرانی که به شدت مورد علاقهٔ مردم هستند علیه آنان نیز اظهاراتی بفرمایند.

نظریهٔ دوشنبه: نظریه شنبه و یکشنبه صحت دارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: برخی جریانات مردمی قصد دارند با حمله به پیتزافروشی‌ها درخواست کنند تا مسئولان، مصرف‌کنندگان انواع پیتزا، ماکارونی، بیف استروگانف و سایر موارد مشابه را محاکمه و مجازات نمایند.

نظریهٔ چهارشنبه: پیتزا نابود است، آبگوشت پیروز است.

با عنایت به اینکه هر کدام از انواع پیتزا مورد علاقه یکی از جناح‌های سیاسی است صورت غذای مخصوص ستون پنجم به شرح زیر ارائه می‌گردد:

پیتزا مخلوط	جریانات التقاطی و پلورالیستی
پیتزا قارچ	جریان چپ پُست مدرن
پیتزا گوشت	جریان چپ سنتی
پیتزا پنیر	جریان چپ با صداقت
پیتزا فلفل	جریان تندرو

پیتزا مخصوص کارگزاران و نورچشمی‌ها و غارتگران بیت‌المال
پیتزا پپه‌رونی جریان چپ مُدرن
مآخذ: مطلب فوق با همکاری نویسندۀ ستون پنجم و خبرچی، یکی از عوامل ستون پنجم نوشته شده است.

● ● ●

اسناد وابستگی!

در راستای گفتمان نمایندۀ دزفول که در کشف اسناد وابستگی روزنامه جامعه اظهار داشته، نمایندۀ فیروزکوه نیز اسناد وابستگی اکبرهاشمی رفسنجانی را افشا کرد. در همین راستا پیشنهاد می‌گردد نمایندگان مجلس فراکسیون «افشاگران» را تشکیل دهند. در همین راستا عوامل ستون پنجم نیز اسناد وابستگی اکبر هاشمی‌رفسنجانی را به دست آوردند.

۱) اکبرهاشمی رفسنجانی از وابستگان خانم فائزه هاشمی بوده و در همین راستا مردم به فائزه هاشمی رأی داده‌اند. پیشنهاد می‌شود فائزه هاشمی و کلیۀ کسانی که به وی رأی دادند از کار برکنار شوند.

۲) اکبر هاشمی‌رفسنجانی همسر خانم مرعشی بوده و به ایشان وابسته می‌باشند اسناد این وابستگی از جمله عقدنامه و شناسنامه طرفین در خانه‌شان موجود است.

۳) اکبر هاشمی‌رفسنجانی با محسن هاشمی و یاسر هاشمی و مهدی هاشمی وابستگی‌هایی داشته و هر سه نفر پسران وی محسوب می‌شوند.

۴) اکبر هاشمی رفسنجانی همچنین وابسته به خانم فاطمه هاشمی بوده و

اسناد وابستگی ایشان به بیماران خاص افشا می‌گردد.
۵) اکبر هاشمی‌رفسنجانی یکی از وابستگان محمدهاشمی بوده و به اصطلاح برادر ایشان می‌باشد.
در راستای افشای وابستگی‌های فوق، ضمن قدردانی از نمایندهٔ فیروزکوه به وی اعلام می‌نماییم که اگر لب‌تر کند، اسناد وابستگی هاشمی رفسنجانی به نوه‌ها و سایر برادرها و خواهرهایش را هم افشا می‌کنیم.
رونوشت ۱: ثبت احوال رفسنجان
رونوشت ۲: نمایندهٔ فیروزکوه و دزفول در مجلس شورای اسلامی



آتش‌بس در ستون پنجم

با عنایت به اینکه ما در طول روزهای گذشته مقادیر معتنابهی با سردبیر محترم جامعه دعوا کرده و در همین راستا بسیاری از نیروهای تحریریه روزنامه و همچنین عوامل شریف ستون پنجم دچار بدبینی به اصل قضایا و از جمله راهبردها و راهکارها و ساخت‌وسازها و بقیهٔ لغت‌های عجیب و غریب شده‌اند و نیروهای ما به نفع عوامل بیرونی دچار ریزش شده‌اند، لذا تا اطلاع ثانوی در ستون پنجم اعلام آتش‌بس محدود نموده و از این به بعد فقط با نهادها و سازمان‌هایی مانند «صداوسیما» که کلیهٔ نیروهای ملّی در مخالفت با آن متفق‌القول می‌باشند، انتقاداتی خواهیم کرد. البته، دشمنی ما و نمایندهٔ محترم دزفول که تضاد آنتاگونیستی داریم و دشمن قسم‌خورده همدیگر محسوب می‌گردیم به جای خود باقی است. در طول مدت آتش‌بس اصول زیر

رعایت می‌گردد:

۱) مدت آتش‌بس: آتش‌بس محدود و موقت بوده و به محض ایجاد مشکل برای عوامل ستون پنجم ـ بای نحوکان ـ منازعه ادامه خواهد یافت.

۲) شرایط آتش‌بس: تا اطلاع ثانوی طرفین از سیاست «کشتمان» عدول نموده و گفتمان تنها راه رهایی محسوب می‌شود و ما که تا مدتی پیش با مشت محکم توی دهن دشمنانمان می‌زدیم، فعلاً گفتمان می‌نماییم.

۳) رعایت قانون: ضمن اظهار این نکته که ما از اساس، از هر قانونی، حتّی قانون جنگل، خوشمان نمی‌آید و رعایت قوانین را توطئهٔ عوامل دشمن می‌دانیم، فعلاً طرفدار قانون بوده و معتقدیم طرف مقابل باید قوانین را کاملاً رعایت کند.

۴) داور مرضی‌الطرفین: از امروز آقای خاتمی رئیس‌جمهور محبوب قلمداد شده و ما که در انتخابات در ستادهای طرف مقابل ایشان فعالیت می‌نمودیم، فعلاً معتقدیم خاتمی داور مرضی‌الطرفین در همه اختلافات است.

۵) صلح مسلح: به عوامل ستون پنجم، موتورسواران، بلندگو به دستها، وانت‌نشینهای مقیم مرکز و شهرستان‌ها، مخصوصاً واحد اصفهان اعلام می‌نماییم که در شرایط فعلی به جای ریختن آب به آسیاب دشمن، کار فرهنگی بنمایند، تا از ریزش نیروها جلوگیری شود.

۶) نطق بی‌نطق: از امروز همه وحدت داریم و هیچکدام از طرفین علیه طرف دیگر نطق نمی‌نماییم. پچ‌پچ و شایعه‌پراکنی آزاد است.

طرف ما متعهد است که تمام شرایط فوق را رعایت نماید، ما هم باید ببینیم اوضاع چطور می‌شود.

ستون پنجم و عوامل ذیربط

نسل بیک، مثل بیک می‌نویسد

جلال آل‌احمد کیست؟

پدربزرگی با نه نوه و یک نتیجهٔ غیرمترقبه: آل‌احمد خیلی این در و آن در زد. چپ، راست، اشتباه هم کرد. نویسندهٔ خوبی بود. عاقبت به خیر شد.

پدربزرگی با یک نوه و بدون نتیجه منطقی: توده‌ای‌ها باهاش دشمن بودند. روشنفکرها باهاش مشکل داشتن، حرف حساب می‌زد.

پدری با شش فرزند پنج تا بیست ساله: سردبیر کتاب ماه بود. شوهر خانم دانشور و با صمد بهرنگی رفیق بود.

پدری با دو فرزند سه تا هشت ساله: سبیل‌هاش جور خاصی بود. وزیر کار کابینه مرحوم بازرگان بود. زنش شاعر بزرگی بود که قانون می‌نواخت.

یک خانم خانه‌دار با دو فرزند فیلسوف: جلال آل‌احمد اسم مستعار بوده و نویسندگانی مانند احسان طبری، گل‌آقا، یوسفعلی میرشکاک، مارتین هیدگر و دکتر رضا داوری و گروه وسیعی از متخصصین امر با این اسم مستعار مطلب می‌نوشتند.

پدری با یک فرزند: مرحوم جلال آل‌احمد، اهل قلم و از یاران شهید آوینی در حوزه هنری که مصداق مخالفت با روشنفکر غربزده و متخصص مخالفت با هوای نفس بود. و هرگز با قلم پارکر ننوشت. وی همیشه می‌گفت: فقط بیک مثل بیک می‌نویسد.

مردی در حال ازدواج: جلال هم به روشنفکران خدمت کرد، هم خیانت. در آموزش «سه تار» تبحر فراوان داشته، استاد استاد علیزاده بود.

یک جوان ۱۸ ساله در حوالی نارمک: جلال آل‌احمد یکی از برادران خانم سیمین دانشور از متفکرین مربوط به دون خوان بوده و در زمینه معماری

تخصص داشت. او تا آخرین قطره خونش در ساخت بزرگراه جلال آل‌احمد همت کرد و در زیر یکی از پلهای بزرگراه مرحوم شد.

یک جوان ۱۵ ساله در حوالی میدان شوش: خیلی مشتی بود، آقا بود. ماه بود! عمراً اگه کسی مثل جلال آل‌احمد با بچه‌ها تا کرده باشه. مدیر مدرسه شهید مزروعی بود، بچه‌ها رو هم کتک نمی‌زد. خیلی آقا بود.

یک جوان ۱۴ ساله در میدان توپخانه: مخالف لیبرالیزم و اومانیسم و تکنوکرات و هوای نفس بوده، بعد از سفر حج، حاج آقا آل‌احمد سفرنامه منتشر کرده و کتاب «سنگی بر گوری» را ننوشت. این کتاب اخیر را فرج سرکوهی از عوامل تهاجم فرهنگی نوشته، می‌خواست به اسم جلال آل‌احمد چاپ کند که با مشت محکم به دهانش زدند.

یک جوان ۱۲ ساله: آقا ما اهل این محل نیستیم.



شود همجنس با همجنس درمان

خبر: اقدامات تشخیص، درمان، جابه‌جایی بیماران و ... باید توسط کارکنان همجنس به‌عمل آید.

تغییرات اساسی: تا مدتی پیش پزشکان محرم بودند، اخیراً لغو محرمیت شده است.

دستور بهداشتی: زایمان بچه‌های غیر همجنس غیر قانونی محسوب خواهد شد.

پیشنهاد اساسی: در راستای مبارزه با انواع دشمن و تهاجم فرهنگی پیشنهاد

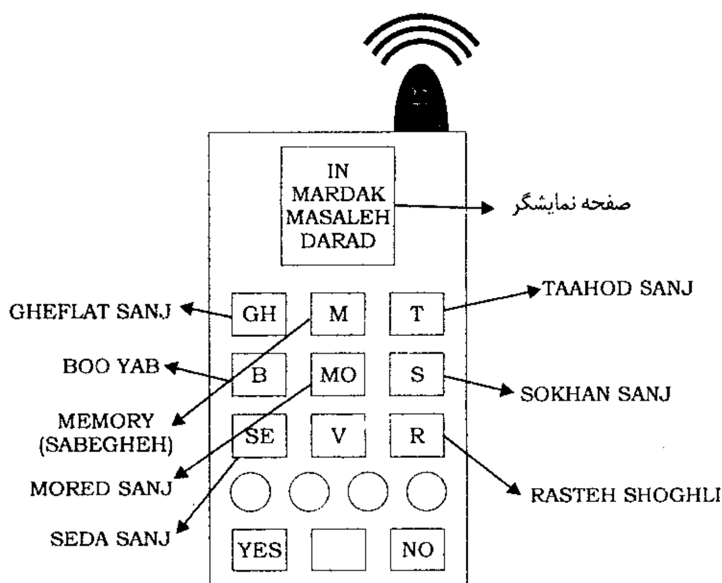
می‌گردد ایران به دو قسمت تقسیم، در ایران شمالی (واحد خواهران) و ایران جنوبی (واحد برادران) مستقر گردند. تا از این طریق مشکل فرهنگی کشور از اساس حل شده و در اکثر مصارف صرفه‌جویی گشته، قضیه از بیخ حل شود.
پیش‌بینی: مرگ و میرهای ناشی از نبودن همراه محرم یا نبودن پزشک همجنس یا در دسترس نبودن بالاترین مسئول مرکز و یا عدم کارآیی پزشک همجنس، غیرقانونی و در حکم عناد با نمایندگان محترم مجلس و وزارتخانه مربوطه محسوب می‌گردد.
مسئله اساسی: همه مردم علی‌الخصوص پزشکان اهل فسق و فجورند، حتی اگر عکس آن ثابت شود.
ضرب‌المثل عامیانه: شود همجنس با همجنس درمان.
پیشنهاد طالبان: بعد از رسیدن آنفلوآنزای افغانی در زمستان گذشته اینک ایدهٔ محرم سازی پزشکی هم از سوی کابل رسیده. مبارک است.
در راستای پیشنهاد طالبان: پیشنهاد می‌گردد تعدادی از برادران و خواهران به عضویت افتخاری طالبان درآمده و به برادران همفکر خود کمک کنند.
مآخذ: ستون پنجم این شماره براساس مطلب «خبرچی» از عوامل ستون پنجم نوشته شد.



نیرویاب جدید!

در راستای توجه به استعدادهای درخشان در زمینه‌های مختلف علمی - هنری - سیاسی - اجتماعی و با عنایت به ضرورت تغییرات اساسی در

صداوسیما که مورد توجه کلیهٔ اقشار مردم بوده، دستگاه نیرویاب جدید توسط برادران دانشمند که در زمینهٔ رایانه و الکترومغناطیس و ماهواره تخصص دارند، کشف شده که آگهی آن نیز به صورت رایگان در ستون پنجم به چاپ می‌رسد.



مشخصات نیرویاب جدید به شرح زیر است:

۱) این دستگاه مجهز به سلولهای فوتوالکتریک بوده و از طریق میزان اندازه‌گیری نور ساطع شده از پیشانی، نحوه بسته‌شدن دکمهٔ بالای یقه، اندازه و نوع محاسن، شکل شانه‌کردن مو و رنگ لباس، تعهد اخلاقی و ایمانی مدیران را اندازه گرفته و در صورت وجود شرایط مناسب بوق می‌زند.

۲) این دستگاه مجهز به یک سیستم زبانشناس بوده و از طریق نحوهٔ استفاده افراد از واژگانی مانند تعهد، دشمن، نفس مطمئنه، اومانیسم، استعانت و مشت محکم، میزان وفاداری آنان به فرهنگ و سطح فرهنگی افراد محاسبه شده و درجه‌بندی فرهنگی آنان را اعلام می‌نماید.

۳) دستگاه «نیرویاب» از طریق محاسبه زاویهٔ نگاه آدمها به‌روبرو، به‌صورت متمایل، یا به زمین، میزان توجه یا غفلت افراد را اندازه‌گرفته و به نوعی «غفلت‌سنجی» می‌کند و درجه صلاحیت آنها رانشان می‌دهد.

مشاغلی مانند نگهبانی و تهیه کنندگی: برای کسانی که مستقیماً نگاه می‌کنند.

مشاغلی مانند سرایداری و کارگردانی: برای کسانی که غافل بوده و دائم چشمهایشان اینطرف و آن‌طرف می‌چرخد.

مشاغلی مانند امور اداری و نویسندگی: برای کسانی که دائماً به میز نگاه می‌کنند و به روبرو خیره نمی‌شوند و سرشان با گوششان بازی نمی‌کند.

مشاغلی مانند مدیریت گروه و مجری‌گری: برای کسانی که به کفشهایشان نگاه می‌کنند.

مشاغلی مانند معاونت فرهنگی و مدیریت صدا یا سیما: برای کسانی که اصلاً نگاه نمی‌کنند.

مدیریت عامل سیما: برای کسانی که برخورد شهودی دارند و با چشم‌دل نگاه می‌کنند.

۴) دستگاه «نیرویاب» مجهز به یک سیستم «سخن‌سنج» بوده و از طریق بررسی میزان اغلاط استفاده شده در جملات شغل مناسب را تعیین می‌کند.

- کسانی که از واژه‌های «لازم به ذکر است»، «در راستا»، «در رابطه با...»، «دشمن» و... استفاده می‌کنند و بلد نیستند شعر بخوانند به‌عنوان مجری و

نویسنده انتخاب می‌شوند.
- کسانی که از واژه‌های «نه»، «امکان ندارد»، «مورد دارد»، «مسئله‌دار»، «تحریک»، «اشکال دارد»، «بیخود کرده» استفاده مکرر می‌کنند به عنوان مدیر گروه، مدیر امور کارکنان و مدیر پخش تعیین می‌شوند.
- کسانی که از واژه‌های «سلام»، «بهار»، «کار»، «ایمان»، «خانواده»، «نسیم»، «ملکوت» استفاده می‌کنند، جهت مجری‌گری در مناسبت‌های ویژه انتخاب می‌شوند.
- میزان نازکی و ضخامت صدای افراد و آرامش و عصبیت صدای افراد نیز توسط این سیستم ارزیابی می‌شود.



دستگاه فوق به میزان فراوان تولید شده و جهت کلیهٔ امور فرهنگی - بخصوص برای صدا و سیما - قابل استفاده است.



از سلسله مباحث آموزشی

چطور مربی تیم‌ملی انتخاب کنیم؟

انتخاب مربی برای تیم ملی یک کار ضروری است. البته معمولاً این کار در نتیجه بازیها نقشی ندارد، امّا به هر حال نمی‌شود که تیم ملی بدون مربی باشد. برای انتخاب مربی تیم ملّی روش زیر بهترین روش است.
۱) مربی خارجی بهترین راه‌حل است. اما نه مربیانی که از کشورهایی مانند آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، هلند و جاهای دیگر باشند. سعی کنید از

مربیان کشورهایی انتخاب کنید که مشکل سیاسی نداشته باشند.

۲) مربی خارجی سه ماه با تیم شما کار خواهد کرد و شما قطعاً تیمی آماده خواهید داشت، درست در همین شرایط است که باید یادتان بیفتد که توجه به مربیان ملی تا چه حدّ ضروری است.

۳) به مدت دوماه با هرنوع وابستگی، خصوصاً وابستگی‌ورزشی‌مخالفت کنید و با شعار «مرگ بر فلانی» مربی خارجی را از کشور بیرون کنید.

۴) یک سکه را به قطر ۵ سانت رنگ کنید، یک طرف قرمز و یک طرف آبی، سکه را به هوا انداخته و هر رنگی که آمد مربی آبی‌پوشها یا قرمزپوشها را سرکار بگذارید.

۵) تیم شما یا آبی است یا قرمز، اگر آبی بود قرمزپوشها مخالفت کنند و اگر قرمز بود آبی‌پوشها. سه ماه وقت دارید تا اسناد بی‌کفایتی مربی را که قطعاً هم مسأله دارد و هم بی‌عرضه است جمع کنید.

۶) سعی کنید طوری برخورد کنید که هیچکس حاضر به پذیرش مربیگری تیم ملی نشود. آنوقت به یک کمک مربی تکلیف کنید که وظیفهٔ ملی‌اش را انجام دهد.

۷) از همینجا فعالیت مطبوعاتی باید آغاز شود. پدر کمک مربی را دربیاورید. او نه لیاقت دارد، نه خوش اخلاق است، نه تاکتیک می‌داند و علاوه بر تمام اینها باندباز است. همه با یک صدا او را بدنام کنید.

۸) مربی‌خارجی بهترین راه‌حل است. شما فرصتی تا جام جهانی ندارید. یک مربی دم دست ارزانقیمت کم‌مصرف و پردوام را سریعاً انتخاب کنید.

۹) مربی خارجی شما تیم را که آشفته بوده جمع می‌کند و می‌گوید: «بچه‌ها! اینا همه‌اش کشکه، هر کی هر کار دلش می‌خواد بکنه».

۱۰) شما قهرمان آسیا می‌شوید. مردم جشن می‌گیرند و شما توی دلتان می‌گویید: وای وای وای! چه مربی بلایی!
۱۱) شما هیچ بهانه‌ای ندارید. مربی شما لایق است، دستمزد کمی می‌گیرد، مردم دوستش دارند و بازیکنان به او احترام می‌گذارند. بنابراین در اسرع وقت برکنارش کنید.
۱۲) حالا نوبت یک مربی خارجی دیگر است. با همه مذاکره کنید و بدترین آنها را انتخاب کنید.
۱۳) مربی خارجی در همه بازیها کم می‌آورد. شما به بورکینافاسو می‌بازید و با بنگلادش مساوی می‌کنید. غیرتتان به جوش می‌آید.
۱۴) ما یک مربی ایرانی می‌خواهیم.
۱۵) زنده باد قرمز، زنده باد آبی.
۱۶) مرگ بر مربی بی‌عرضه.
۱۷) زنده باد مربی خارجی.
۱۸) فدراسیون باید عوض شود.
۱۹) مرگ بر مربی خارجی.
۲۰) این داستان ادامه دارد.



طرحهای اساسی

در ادامهٔ طرح ممانعت دفاع از حقوق غیرشرعی بانوان و همچنین طرح همجنس‌سازی پزشکان و بیماران و با توجه به طرح بلاتکلیف جلوگیری از

ساخت بناهای بیش از ۴ طبقه در تهران و با عنایت به نظرات نمایندهٔ محترم دزفول در مجلس، طرحهای زیر پیشنهاد می‌گردند.
امید است که نمایندگان محترم با تصویب این طرحها اقدامات اساسی خویش را مبذول دارند:
۱) طرح ممانعت از فروش نشریات زنان به مردان و عدم اجازه مشاهدهٔ نشریات زنانه توسط مردان در ملاءعام.
۲) طرح «قفل‌زدایی» از اتاقهای مسئولان عالیرتبه جناح آن طرفی جهت نظارت دائمی و مقابله با غارتگران بیت‌المال.
۳) طرح مقابله با ساخت آپارتمانهای بیش از یک طبقه و در اولویت قراردادن فعالیتهای ساختمانی زیرزمینی در جهت مقابله با تهاجم ساختمانی از طریق مقابله با نظارت آپارتمانی.
۴) طرح ضرورت استفاده از پلاستیک مشکی در بسته‌بندی مرغها در مرغ‌فروشی جهت مقابله با انحراف در افکار عمومی. فروش عادی خروس بلااشکال است.
۵) طرح ممانعت از ساخت فیلمهای رنگی که تصاویر بانوان در آن به نمایش درمی‌آید، حضور زنان در فیلمهای رنگی بکلی ممنوع است.
۶) طرح کنترل تلفنی ممنوعیت استفاده از کلمات مشکوک در مکالمات تلفنی.
۷) طرح جابه‌جایی اقلیت و اکثریت در انواع انتخابات. هرگونه اقلیت از امروز اکثریت محسوب شده و بالعکس. این قانون عطف به‌ماسبق می‌شود.
۸) طرح ممانعت از گذاشتن تخم‌دوزرده توسط مرغها در صورتی که جوجه‌های مربوطه از دو جنس باشند.

پیشنهاد: در راستای تغییرات اساسی پیشنهاد می‌گردد یک کمیسیون مشترک با شورای مرکزی طالبان ایجاد شود.



الو، ستون پنجم

الف. عبداللهی از تهران:

چرا روزنامهٔ جامعه یکطرفه به مسائل نگاه می‌کند. شما همیشه از آزادی و قانون دفاع می‌کنید، چرا در همین راستا از استبداد دفاع نمی‌کنید. آیا این امر درست است؟

م. عبدالرحمانی از تبریز:

یکی از مسئولان اعلام کرده‌اند که با دیدهٔ شک به جامعه نگاه می‌کنند چرا کاری می‌کنید که مسئولان با دیدهٔ شک به جامعه نگاه کنند؟

ف. کیهانی از تهران

آیا منظور نویسنده یکی از روزنامه‌های عصر در مورد ضحاک ماردوش شما هستید؟ اگر منظور شما هستید آیا کاوه‌آهنگر نویسندگان روزنامهٔ مربوطه هستند؟ آیا کاوه آهنگر با پتک می‌جنگید یا با چماق؟

ف. زنجانی از کرج

آب لوله‌کشی محله ما در کرج دو روز است که قطع شده، در همین راستا می‌خواستم سئوال کنم آیا جامعهٔ‌مدنی همین است؟ آیا در جامعهٔ‌مدنی ادعایی شما باید چنین اتفاقاتی بیفتد؟ چرا شهردار تهران را محاکمه نمی‌کنند؟ آیا ایشان به فکر لوله‌کشی محلهٔ ما هستند؟

م. خاتم‌زاده از یزد

چرا بعضی نشریات که جدیداً منتشر شده‌اند به ارزشهای انقلاب حمله می‌کنند، مگر مسئله پیتزا تا چه حد اهمیت دارد؟ با توجه به اینکه خبر محرمانه بوده و نباید اهانت کرد. کسی که می‌خواهد اهانت کند باید از اینوری‌ها باشد نه آن‌وری‌ها.

ج. مظفریان از شیراز

چرا آقای بهنود به خود حق داده‌اند که در مورد آقای رحیم صفوی نظر بدهد. به ایشان چه ربطی دارد که در این موارد نظر بدهند؟ ایشان در سالهای انقلاب کجا بودند؟ ما حق داریم که در مورد آنها نظر بدهیم ولی آنها حق ندارند در مورد ما نظر بدهند.

الف. موسوی از اصفهان

من به مصاحبه امیرانتظام اعتراض دارم. چرا با ایشان مصاحبه کردید؟ چرا حرفهای ایشان را چاپ کردید؟ چرا ایشان حرف زدند؟ چرا از زندان آزادشان کردید؟ چرا ایشان به خودشان حق می‌دهند با رادیوهای بیگانه مصاحبه کنند؟ چرا وجود دارند؟ در طول سالهای جنگ چرا ایشان به جبهه نرفت؟ در آن سالها کجا بود؟ به ما چه که در زندان بود؟

ع. نصیریان از دامغان

چرا در روزنامهٔ جامعه از خودتان انتقاد می‌کنید؟ آیا اینها توطئه خودتان بر علیه خودتان نیست؟ شما غلطمی‌کنید آب به آسیاب‌دشمن خودتان می‌ریزید؟

س. کارگزار از رفسنجان

آیا این کارهایی که می‌کنید درست است؟ چرا بر اساس اعتقادات خودتان می‌نویسید، چرا بر اساس اعتقاد ما نمی‌نویسید؟

ج. بربریان از ورامین
چرا ستون پنجم روز سه‌شنبه چاپ نشد؟ آیا دلیلی داشت یا دلیلی نداشت؟
ف. میرزاده از رشت
قضیه حمله به دفتر جامعه در رشت چه بود؟ آیا به‌خاطر بالا بردن تیراژ این کار را کردید یا تیراژ خودبه‌خود بالا می‌رود؟

نتیجه گیری فلسفی: ما تلفن‌های مخالفان خودمان را چاپ می‌کنیم، پس ما هم هستیم.
نتیجه گیری سیاسی: ماخیلی دموکراتیم، حتی‌به پلورالیزم تلفنی هم معتقدیم.
نتیجه گیری مطبوعاتی: خیال نکنید این حرفهایی که ما نوشتیم از خودمان درآوردیم، تلفنهای ما از صبح تا شب اشغال است و دائماً از ما تعریف و تمجید می‌کنند.
نتیجه گیری اخلاقی: نظر طرفدارانمان را چاپ نکردیم، چون ریا می‌شد.
نتیجه گیری دموکراتیک: ندارد.



از سلسله مباحث آموزشی
چگونه از متخصصین استفاده کنیم؟

مرحلهٔ اول: باید وضعیت کشور را بررسی کنیم و به این نتیجه برسیم که مشکل اصلی ما عدم استفادهٔ درست از متخصصین است. سعی کنیم که زودتر به این نتیجه برسیم.

مرحلهٔ دوّم: سعی کنیم این را بفهمیم که کراوات مهم نیست. اگر یک متخصص کراوات می‌زند، در عوض، میهنش را دوست دارد. البته فهمیدن این مسئله کمی دشوار است. این مرحله بین ششماه تا یکسال طول می‌کشد.

مرحلهٔ سوّم: با متخصصین ایرانی ساکن خارج از کشور صحبت کنیم و به آنها بگوئیم که تا چه حّد مردم به آنها نیازمندند. به آنها بفهمانیم که چغاله‌بادام شمیران و چنار و تبریزی و سنگک سنگلج و کاشی کاری تا چه حّد مهم است و از آنها دعوت کنیم که به ایران بیایند. در این مرحله باید دستمان را روی زانویمان بگذاریم و زیاد سرمان را بالا نکنیم و بلند حرف نزنیم. استعمال ادوکلن لازم است.

مرحلهٔ چهارم: وقتی متخصصین به داخل آمدند هفته‌ای یکبار با آنها ملاقات کنیم و به آنها بفهمانیم که در کنار فعالیت‌های تحقیقاتی لازم است که در دانشگاه‌ها حضور یابند. در این مرحله می‌توانیم با دست به پشت کُت متخصصین بزنیم و به آنها بگوییم که چقدر با هم صمیمی هستیم. این مرحله شش‌ماه طول می‌کشد.

مرحلهٔ پنجم: احتمالاً در این مرحله بین برادران متعهد و برادران متخصص در دانشگاه درگیری به‌وجود می‌آید. باید به متخصصین بگوییم که این بچه‌ها درست است که تند می‌روند، ولی صداقت دارند. به برادران متعهد هم باید بگوییم: مسئله‌ای نیست! کم‌کم اینها درست می‌شوند. در این مرحله باید به متخصصین اخم کنیم تا کراواتشان را باز کنند. در این مرحله سعی کنیم به آنها دیوان حافظ هدیه کنیم.

مرحلهٔ ششم: سعی کنیم صادق باشیم. باید به این از فرنگ‌آمده‌ها بفهمانیم که اینجا لوس‌آنجلس نیست. به آنها اخم می‌کنیم و به آنها یادآوری می‌کنیم

که اگر در خارج مانده بودند فوقش سرایدار می‌شدند. در این مرحله اگر آنها با صمیمیت به پشت کت ما زدند، به آنها اخم می‌کنیم و این مرحله در دوهفته انجام خواهد گرفت.
مرحلهٔ هفتم: مواظب دشمن باشید. اکثر جاسوسان در قالب هیئتهای علمی به کشور ما می‌آیند. اینکه شما آقای دکتر را می‌شناسید مهم نیست. ممکن است خود شما هم یک جاسوس باشید. او باید از دانشگاه برود، درخانه بماند و فقط در بعضی جلسات بسیار ضروری آموزشی شرکت کند. به او تلویحاً می‌گویید که در خارج از ایران می‌تواند راحت‌تر زندگی کند.
مرحلهٔ هشتم: شما نباید اینقدر احساساتی باشید. حالا دیگر آقای دکتر برگشته است. تلفن را بردارید و با برادران متعهد جلسه‌ای را قرار بگذارید: باید از متخصصین ایرانی دعوت کنید که به وطن برگردند.

نتیجه اخلاقی: مااینیم.
نتیجهٔ سیاسی: همهٔ ما اینیم.
نتیجهٔ اخلاقی - فرهنگی: ما باید همین باشیم.
نتیجهٔ اخلاقی - تاریخی: ما همیشه همین بودیم.



چگونه کار فرهنگی اساسی بکنیم؟

مرحلهٔ اوّل: شما درست سه سال پیش به این نتیجه رسیده‌اید که تمام حرفهایتان درست است و بقیه هیچ نمی‌فهمند. به این نتیجه رسیده‌اید که

وظیفه دارید تکلیف مردم را روشن کنید. و به این نتیجه می‌رسید که همه در حال توطئه برای نابود کردن شما هستند. دائم احساس خطر می‌کنید و زیر چشمتان می‌پرد. به این نتیجه می‌رسید که باید مردم بدبخت را که قرار است شما خوشبخت‌شان کنید نجات دهید.

مرحلهٔ دوّم: در این وضع دو حالت وجود دارد. یا به روانکاو سرمی‌زنید و او به شما می‌گوید که شما دچار بیماری «پارانویا» هستید و یا این کار را نمی‌کنید. در هر دو حالت فرقی نمی‌کند، چون شما به حرف روانکاو گوش نخواهید کرد. شما فکر می‌کنید روانکاو هم علیه شما توطئه می‌کند. در این حالت شما تصمیم می‌گیرید مردم را نجات بدهید، چه خودشان بخواهند و چه نخواهند.

مرحلهٔ سوّم: اول تصمیم می‌گیرید کار اساسی بکنید. بنابراین یا گاوداری راه می‌اندازید، یا جوجه‌کشی احداث می‌کنید. منتهی چون دقت‌های کافی را نکرده‌اید، گاوهایتان تلف شده و جوجه‌هایتان می‌میرند. بدهکاری بالا می‌آورید. روزهای غم‌انگیزی بر شما می‌گذرد.

مرحلهٔ چهارم: نه کسی به شما پول قرض می‌دهد و نه پدرتان آنقدر پولدار است که مشکل شما را حل کند. هیچ کاری هم بلد نیستید، کارهایی هم که بلدید اینقدر پیش پا افتاده است که اگر پنجاه سال هم کار کنید نهایتاً می‌توانید از گرسنگی نمیرید. یادتان می‌افتد که مردم گرسنه‌اند.

مرحلهٔ پنجم: تصمیم می‌گیرید مشکلات اقتصادی کشور را حل کنید. فکر می‌کنید مسئولان این مشکلات را نمی‌دانند. به آنها مشکلات را می‌گویید. آنها حرف شما را می‌شنوند، اما تغییری در سیاست‌هایشان نمی‌دهند. دو امکان وجود دارد: یا آنها خائن هستند یا فاسد. تصمیم می‌گیرید آنها را افشا کنید. به شدت احساس می‌کنید حق دارید و تنها هستید.

بعضی شب‌ها خوابتان نمی‌برد: فکر می‌کنید ممکن است اشتباه کرده باشید. یا اینکه علت نادانی شماست. به این تردید، بی‌اعتنا باشید.

مرحلهٔ ششم: یک جریان سیاسی راه می‌اندازید؛ برای این کار چند حالت مفروض است:

۱) یک بیانیه می‌نویسید و آن را در شهر پخش می‌کنید.

۲) با تعدادی رفقای قدیمی موتور هوندا ـ ۱۲۵ می‌خرید و با صدای بلند فریاد می‌کشید.

۳) تجار آهن را دور هم جمع می‌کنید و در مورد کاهش فقر با آنها حرف می‌زنید.

یک مشکل ساده: شما مجوز ندارید؛ بنابراین احساس کنید که یک وظیفهٔ ملی دارید و باید تا دم مرگ به تکلیف‌تان عمل کنید.

مرحلهٔ هفتم: همه به شما می‌گویند که اشتباه می‌کنید و مردم از شما بدشان می‌آید. بنابراین تلاش کنید تا مردم را عوض کنید. عوض کردن شصت میلیون نفر – یعنی مردم ـ همیشه از عوض کردن یک نفر ـ یعنی خودتان ـ ساده‌تر است. در این مرحله باید نفس عمیق بکشید و در خفا در مورد ناآگاهی مردم فکر کنید. سعی کنید به تنهایی و غربت بزرگان بیندیشید.

مرحلهٔ هشتم: شما باید کار فرهنگی کنید. ساده است. می‌توانید به سینماها حمله کنید و یا مفاسد موجود در فیلمها و رمان‌ها را پیدا کنید. به خودتان می‌آیید و می‌بینید دائم در حال تماشای فیلمهای مسئله‌دار هستید و دائم دارید در مورد روابط نامشروع دیگران فکر می‌کنید. سعی کنید استغفار نکنید. مثل یک سرباز در حال جنگ به خودتان اعتماد داشته باشید.

مرحلهٔ نهم: داشتن دشمن شرط ضروری است. دشمن‌تان هرکس که باشد

مهم نیست. استفاده از واژه‌هایی مانند «فریب‌خورده»، «معلوم‌الحال»، «گروهک»، «منحرف» «و مسئله‌دار» در این مرحله بسیار مفید است. اگر هیچ دشمنی پیدا نکردید به «دکتر بهروز» حمله کنید. او هم وابسته به بی‌بی‌سی است و هم علاقمند به آغاسی. هر کس هر کار کرد شما به «دکتر بهروز» فحش بدهید.

مرحلهٔ دهم: یک نشریه راه بیندازید. سعی کنید به همه حمله کنید و نشان بدهید که تنهایید. از کسانی که با دشمن شما دشمن هستند حتماً استفاده کنید. توده‌ایهای ورشکسته و سلطنت‌طلبان ناامید، تئوریسینهای خوبی هستند. از اسم مستعار برای آنها استفاده کنید. کسی آنها را نبیند بهتر است.

نتیجهٔ سیاسی: بعضی مواقع دشمن داشتن از دوست داشتن مهم‌تر است.

نتیجهٔ اخلاقی: شما خوبید، بقیه بدند.

نتیجه منطقی: آنکه بلندتر سخن می‌گوید بیشتر حق دارد.

مرحلهٔ یازدهم: شما حق دارید، همین مهم است. بقیه فاسدند و خائن. شما قطعاً پیروزید. مسئله این است.



منافع ملّی

منتقدین سیاسی: چرا مسئولان رفتارهایی را انجام می‌دهند که آبرو و حیثیت نظام را در سطح جهانی و در کشور ببرد؟

منتقدین اجتماعی: چرا نیروهای انتظامی چهرهٔ خشن و تلخی از نظام ایجاد

می‌کنند؟

منتقدین اقتصادی: چرا حکومت منافع اقتصادی خودش را با رفتارهای حساب‌نشده از بین می‌برد؟

منتقدین هنری: چرا دولت هنرمندان را نسبت به خود بدبین می‌کند؟

منتقدین تلویزیونی: چرا صداوسیما چهرهٔ سطحی و نازلی از ملت ایران را نشان داده و نظام و حکومت را ساده‌انگار معرفی می‌کند؟

□□□

پاسخ: چرا از ما می‌پرسید؟ از مسئولان بپرسید؟

توضیح اضافی: ظاهراً همه به فکر منافع حکومت هستند، جز خود حکومت.

نتیجهٔ سیاسی: گاهی وقتها آدم دقیقاً به عکس نتیجه‌ای که قصد دارد، می‌رسد.

نتیجهٔ اخلاقی: گاهی وقتها آدم اصلاً به نتیجه نمی‌رسد.

نتیجهٔ تبلیغاتی: ما که نمی‌شنویم، هرکس هرچه می‌خواهد بگوید.

نتایج دیگر: ندارد.

● ● ●

مباحث ترمینولوژیک

انقلاب و ضدانقلاب: در حال حاضر انقلابی کسی است که با دولت مخالف است، ضدانقلابی هم کسی است که از دولت حمایت می‌کند.

هنجار و ناهنجار: طرفداران هنجارها کسانی هستند که عین آب خوردن

فحش می‌دهند و تهمت می‌زنند. عناصر ناهنجار کسانی هستند که لباس تمیز می‌پوشند، مؤدبانه حرف می‌زنند و وقتی به آنها اتهام می‌زنید چهره‌شان سرخ می‌شود.

فرهنگ و تهاجم فرهنگی: عناصر فرهنگی کسانی هستند که به سینماها حمله می‌کنند، در نشریاتشان دروغ می‌نویسند و با آزادی فرهنگی مخالفند. عوامل تهاجم فرهنگی کسانی هستند که کتاب می‌نویسند، فیلم می‌سازند و جوایز بین‌المللی را کسب می‌کنند.

غارتگران بیت‌المال و طرفداران بیت‌المال: طرفداران بیت‌المال وام می‌گیرند و با بانکها روابط حسنه دارند و مأمور خرید زندان می‌شوند، حساب و کتاب نمی‌شوند و در مدیریت ضعیف هستند. غارتگران بیت‌المال مدیرانی قوی هستند و دائم مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرند. و وقتی از زندان برمی‌گردند حرف‌های عجیب و غریب می‌زنند.

عدالت و دشمنان آن: طرفداران عدالت آهن فروشها و تجار عمده‌اند و دشمنان عدالت از کار اخراج شده‌ها و اجاره‌نشین‌ها.

نتیجهٔ ترمینولوژیک: «واژه»ها اهمیت اساسی دارند.
نتیجهٔ اپیستمولوژیک: «واژه»ها اهمیت تبلیغاتی دارند.
نتیجهٔ فنومنولوژیک: «واژه»ها اهمیت سیاسی دارند.
نتیجهٔ اخلاقی: «واژه»ها اصلاً اهمیت ندارند.



تذکر آیین‌نامه‌ای

«آزادی مطبوعات باید مطابق قوانین اسلامی به طور روشن تعریف شود و تمام عملیات مطبوعاتی با توجه به ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و به ویژه ساختار اخلاقی جامعه اسلامی صورت گیرد».

یک نمایندهٔ محترم مجلس

نتیجهٔ اول: آزادی مطبوعات طبق قوانین اسلامی به طور روشن تعریف نشده.

عکس نتیجهٔ اول: باید آزادی مطبوعات را دوباره تعریف کرد.

نتیجهٔ اساسی: اگر از مطبوعات خوشمان نیامد، دلیل قانونی هم برای این ناخوشایندی نداشتیم قانون را عوض می‌کنیم.

شعار روز: ما خیلی مسلمان هستیم، بقیه مسلمان نیستند.

توضیح ضروری: بعضی نمایندگان مجلس فکر می‌کنند انتخاب آنها یک انقلاب است و گمان می‌کنند هر سال یک بار باید قانون اساسی بنویسند.

تذکر آیین‌نامه‌ای: معمولاً در این ممالکی که ملت و نمایندگانشان عقل ندارند هر بیست سال یا پنجاه سال یک بار قانون اساسی می‌نویسند، وگرنه اگر عقل داشتند که هر روز از اول قانون اساسی می‌نوشتند.

نکتهٔ انحرافی: وقتی نمایندگان مجلس قوانین رسمی کشور را قبول نداشته باشند، طبیعی است که طرفداران قانون می‌شوند مخالفان انقلاب.

ریویزیونیزم ارتجاعی: در گذشته که قانون اساسی و قانون مطبوعات تصویب شد هیچ مسلمان آگاه و بزرگی وجود نداشت که جنبه‌های شرعی را در نظر بگیرد، وگرنه نمایندهٔ دارقوزآباد علیا هم متعرض قانون نمی‌شد.

پیشنهاد آموزشی: آقایان نمایندهٔ مجلس یک بار تاریخ انقلاب را از کتابهای پنجم دبستان بخوانند، ببینند شاید در زمان تصویب قانون اساسی آدمهای

ارزشمندی هم در مملکت بوده‌اند که حداقلش اینست که از نمایندهٔ دارقوزآباد علیا بیشتر می‌فهمیدند و مسلمان‌تر بودند.

نتیجه‌گیری اخلاقی: حیا در گذشته چیز خوبی بود.



واژه‌نامه سیاسی - اجتماعی (۴)

با عنایت به این امر خطیر که ما مدتهاست واژه‌نامه سیاسی - اجتماعی مکتوب نکرده‌ایم، مقادیری واژه‌نامه را به چاپ می‌رسانیم.

باند (BOND): دسته، گروه، جمعیت، حزب، جامعه، انجمن، لجنه، لژ، پارچهٔ تنظیف، محلی برای فرود هواپیما، افراد یک جناح سیاسی، اعضای آن هرگاه رئیس شوند همدیگر را به‌کار گمارند. جهت افزایش قدرت مفید است. هرکس به سیاست داخل شده از آن بی‌بهره باشد ول معطل است.

هواپیما (HAVAPAYMA): طیاره، یک‌وسیله عظیم مسافرت هوایی، آئروپلان، همواره تأخیر نماید. جهت گفت‌وگوی تمدنها استفاده می‌شود. جهت سقوط کردن در اطراف اصفهان و دزدیدن اختراع شده است.

کوچه علی‌چپ (KOOCHEH E ALI CHAP): نام یک کوچه، محل عبور بعضی اعضای جناح چپ، ایزگم کردن، خود را به آن راه می‌زنند.

پاره‌آجر (PAREH AJOR): وسیله‌ای جهت کشتمان و کوفتمان، یک شیئی سنگین از خاک رُس پخته، جهت نابودی انواع دشمنان نزدیک و در دسترس به‌خصوص صهیونیزم اثر قطعی دارد. در اثر اصابت آن ورم، آماس، کبودی و یا

خونریزی حاصل گشته و باعث تغییرات ایدئولوژیکی می‌گردد. با دست قابل پرتاب است. یک نوع سنتی آن به نام کلوخ جهت جنگ در گذشته استفاده می‌شد. ضرب‌المثل عامیانه: «کلوخ انداز را پاداش سنگ است»

نظارت استصوابی (NEZARAT E ESTESVABI): نوعی نظارت. یک وسیله برای تبدیل یک چیز به هر چیز دیگر. تبدیل کننده. انواع پیروزی را به انواع شکست تبدیل می‌کند. جهت تبدیل دوم خرداد به بیست و دوم اسفند قابل استفاده است. مردم را به سوی اجرای امر صواب راهنمایی می‌نماید. ضرب‌المثل عامیانه: کاری بکن بهرصواب، هم سیخ بسوزه هم کباب،

محمد مددپور (MOHAMMAD MADADPOOR) فیلسوف، هنرشناس، استاد دانشگاه، نویسنده، کاشف میکل آنژ و لئوناردو داوینچی، آثار وی بارها و بارها توسط کسانی چون دکتر احمد فردید، دکتر رضا شایگان، شهریار زرشناس بدون اجازه مورد استفاده قرار گرفته. جملات قصار: «انسانیت، حیوانی است». «دانشمندان و فیلسوفان بی‌سوادند».



جریان سیال سیاست و مطبوعات

شما یک روزنامه یا هفته‌نامه را در دستتان می‌گیرید و شروع می‌کنید به خواندن آن. این اتفاق نیم ساعتی طول می‌کشد و شما در تمام این مدت با دیدن مطالب مختلف از خودتان واکنش نشان می‌دهید.

واکنش‌های زیر در حین خواندن نشریهٔ [...] رخ داده است:

نچ، نچ، نچ، بی‌انصاف.... آه، چقدر بیرحمه،... قاه قاه قاه، نگاه کن، آبروی یارو

رو برده... اِ اِ اِ، اینا چرا این چیزارو می‌نویسن؟ واسه‌چی آخه؟... اِ، مسعود بدجنس، پول می‌ده این چیزارو واسه‌اش بنویسن... (ورق می‌خورد) اوه اوه اوه، به ما هم زده... اوه اوه، چرا دروغ می‌نویسه، این که قبل از انقلاب نبود، بعد از انقلاب بود. اصلاً یارو خبرنگار سی‌ان‌ان نیست، واسه چی این چیزارو نوشته؟!... باریکلا! اینو خوب نوشته، نه، الحق درست گفته. آی بی‌انصاف!... اِ، عجب آدمایی هستن! اینا فکر می‌کنند اینی که اومده از اونی که رفته بهتره. خدا نکنه آدم گیج باشه... (ورق می‌خورد) آه، آدمو عصبی می‌کنه... باز که این یارو سخنرانی کرده!... قاه قاه قاه، عجب بامزه هست.... اِااِ، واسه چی اینو گفته؟... این که فرانسه نبود، اصلاً یارو خارج نرفته... (ورق می‌خورد) اینارو ولش کن، همون حرفهای هفتهٔ قبله... (ورق می‌خورد) نچ، باز هم که از این چیزا گفته، بابا جان! آخه تو که اینجوری نیستی واسه چی این‌چیزارو می‌نویسی؟!... الو، سلام، آقا مطلبتو خوندم... آره، همونجا.... می‌دونم، باشه، مسئله‌ای نیست، بالاخره آدم مجبوره... می‌ترسی؟! باشه.... خدا حافظ... (ورق می‌خورد) اِ، این که اون‌وری بود، چرا این‌وری شد؟

سؤال: نشریهٔ فوق کدام نشریه است؟

یک‌نشریهٔ صبح □ یک نشریهٔ‌عصر□ یک هفته نامه□ [...] □

به پاسخهای صحیح هیچ جایزه‌ای داده نمی‌شود.

نتیجهٔ اخلاقی: موقع روزنامه خواندن سروصدا نکنید.

نتیجهٔ اخلاقی - سیاسی: لطفاً عصبانی نشوید، نشریه [...] را خیلی‌ها می‌خوانند و می‌خندند.

نتیجهٔ فلسفی: روزنامه بخوانید تا رستگار شوید.

برخی روزنامه‌ها

راست افراطی: «برخی روزنامه‌ها» چرا ارزش‌های ما را زیر سؤال می‌برند؟ مگر قرار نیست همه چیز همانطور باشد که بود؟ آیا برخورد «برخی روزنامه‌ها» از اساس با مسائل اساسی مخالف نیست؟

راست مدرن: «برخی روزنامه‌ها» تحولی در فضای مطبوعاتی ایران به‌وجود آورده‌اند که قابل توجه است.

راست معمولی: «برخی روزنامه‌ها» از بقیه روزنامه‌ها بهترند. شجاعت «برخی روزنامه‌ها» در موارد مختلف تحسین برانگیز است.

چپ مدرن: چرا «برخی روزنامه‌ها» در دانشگاه‌ها فعالیت سیاسی می‌نمایند، مگر دانشگاه‌ها ملک پدری ما نیست؟

چپ نسبتاً افراطی: ما با مشت نسبتاً محکم به دهان «برخی روزنامه‌ها» که با «برخی عناصر مسئله‌دار» گفت‌وگوهای آنچنانی می‌کنند برخی برخوردها را خواهیم کرد.

چپ افراطی: همه سردبیرهارو باید کشت، چه با لگد، چه با مشت.

چپ آنارشیست: ما از «برخی روزنامه‌ها» چپ‌تریم.

سخنگوی برخی مسئولان: «برخی روزنامه‌ها» خودشان را به «برخی مقامات» منتسب می‌نمایند. چرا؟

برخی سخنرانان: چرا «برخی روزنامه‌ها» برخی مقالات را مورد نقد قرار می‌دهند، مگر قرار نیست ما این کار را بکنیم؟

ستون پنجم: چرا «برخی از روزنامه‌ها» دفترشان این قدر از خانه ماد دور است که نتوانیم مطلب‌مان را به موقع بفرستیم.

تکذیب: «برخی شمس الواعظین‌ها» سر دبیر «برخی روزنامه‌ها از برخورد

شفاف برخی موارد تشکر کرده و برای آنها یک دسته گل فرستادند. قرار شد برخی برخوردها ادامه یابد.

نتیجه شاعرانه: آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آیا شود که گوشه چشمی به برخی روزنامه‌ها کنند؟
نتیجه فلسفی: واقعیت با جملات اینجانب ساخته شده و با سکوت اینجانب معدوم می‌گردد.
نتیجه اخلاقی: ما اگر ده سال هم اشتباهاً تبلیغات کنیم، باز هم اشتباهاً تبلیغات می‌کنیم.



ملت ایران

جریان راست مدرن: «ملت ایران» مردمی نوگرا و جوان هستند که ارادهٔ قاطع خود را به سمت و سوی توسعه متوجه کرده‌اند.
جریان راست سنتی: «ملت ایران» باید با مشت محکم به دهان دشمنان و یاوه‌گویان کوبیده، از اصول و ارزش‌های ما دفاع کند.
جریان راست معمولی: «ملت‌ایران» خیلی ملت خوبی‌است. بقیهٔ ملت‌ها بدند.
جریان راست افراطی آنارشیست: «ملت ایران» نوکر ما هستند. کسانی که نوکر ما نیستند عوامل اجانب هستند.
جریان چپ: «ملت ایران» بر دو دسته‌اند؛ غارتگران و زحمتکشان.
جریان چپ مدرن: ما طرفدار «ملت ایران» هستیم به شرط اینکه «ملت

ایران» هم طرفدار ما باشند.
جریان چپ سنتی راست مدرن: «ملت‌ایران» یه روز این وری‌یه، یه روز اون وری.
جریان چپ استعماری: به ما مربوط نیست که «ملت ایران» چه می‌کند، ما تا وقتی دشمن داریم کاری به کار «ملت ایران» نداریم.
جریان چپ آنارشیست: همه «ملت ایران» با همه چیز مخالفند.

سؤال اساسی: پیدا کنید ملت ایران را؟
نتیجهٔ اخلاقی: بیچاره «ملت ایران»!
نتیجهٔ سیاسی: ما یک «ملت‌ایران» نداریم، هرگروهی یک «ملت‌ایران» دارند.
نتیجهٔ آماری: میزان جمعیت ایران از مرز ده میلیارد نفر گذشت.
نتیجهٔ غیرمنطقی: از هرکاری نتوانستید دفاع‌کنید بیندازید گردن «ملت‌ایران».
نتیجهٔ تشکیلاتی: «ملت ایران» اعضای تشکیلات خودمان هستند.



«جامعه» تعطیل شد؟

شایعه: روزنامهٔ جامعه تعطیل شد.
تکذیب: خبر تعطیل روزنامهٔ جامعه تکذیب می‌شود.
خبرنگار خصوصی: می‌گویند گروهی از [...] درصدد تعطیل روزنامهٔ جامعه هستند.
پیشنهاد سازنده: درِ روزنامه را گل بگیرید.

پیشنهاد بیشرمانه: شما [...] ما هم [...]
پیشنهادات اساسی: جامعه را اصلاح کنید.
پیشنهادات تندروانه: جامعه باید تعطیل شود.
پیشنهاد خیرخواهانه: جامعه باید در حین تعطیل اصلاح شود.
سرویس بین‌الملل: اوضاع منطقه به خصوص دشمنان ما گویای همه چیز است، غیر از اینکه روزنامهٔ جامعه باید تعطیل شود.
پیشنهاد شاعرانه: گنه کرد در بلخ آهنگری، و متعاقباً در شوشتر اقدامات فرهنگی اتفاق افتاد.
پیشنهاد مدنی: در راستای ضرورت گفتمان پیشنهاد می‌شود کلیهٔ نشریاتی که در حال گفتمان هستند تعطیل شده و اقدامات اساسی صورت پذیرد.
نتیجهٔ اخلاقی: تعطیل روزنامه هیچ نتیجهٔ اخلاقی ندارد.
نکتهٔ انحرافی: یکی بر سر شاخ بن می‌برید.



مباحث فلسفی در باب دوّم خرداد

روزنامهٔ سیدخندان: دوّم خرداد روزی بود که یک ملت بزرگ رأی داد. هوا گرم بود و باد می‌وزید.
روزنامهٔ توپخانه: دوّم خرداد روزی بزرگ است که در آن یک حماسه بزرگ از یک ملت بزرگ بروز کرد. جزئیات این حماسه هنوز مشخص نیست.
روزنامهٔ فیشرآباد: دوّم خرداد دومین روز از سومین ماه سال است. یک سال پیش در چنین روزی مردم ایران برپا خاستند و مشت محکم زدند. در مورد

محل اصابت مشت روایات مختلف است.

روزنامهٔ سرچشمه: دوّم خرداد دهن کجی مردم بود به لیبرال‌ها و طرفداران به‌اصطلاح آزادی.

روزنامهٔ جیغ و داد: در دوّم خرداد پارسال هیچ اتفاقی نیفتاد.

روزنامهٔ سنگلج: دوّم خرداد یک نه بزرگ بود به مخالفان ما و تلاشی سترگ بود در جهت ائتلاف ما با آنها. اما ما فرق داریم، آنها فرق ندارند.

روزنامهٔ پارک‌شهر: دوّم خرداد سالگرد انتخاب رئیس‌جمهور مبارک باد. موارد دیگر تکذیب می‌شود.

روزنامهٔ معمولی: در دوّم خرداد هنرمندان روز شادی را پشت‌سرگذاشتند، یک انتخاب شاد بود در یک روز شیرین. مرسی! فدات شم. قربون شما. فرمایشی ندارین؟ سلامت باشین.

روزنامهٔ مدنی: صد روز با خاتمی.

نتیجهٔ اخلاقی: نتیجه اخلاقی‌مسائل سیاسی‌ضروری‌است،اما ممکن نیست.

نتیجهٔ فلسفی: «وجود» دوّم‌خرداد قطعی است، اما «ماهیت» آن معلوم نیست.

نتیجهٔ سیاسی: ظاهراً دوّم خرداد به همه مربوط است غیر از رئیس‌جمهور.

نتیجهٔ تاریخی: یک سال گذشت.



آموزش دموکراسی به زبان ساده

دموکراسی یک موضوع ضروری است، مخصوصاً برای کشورهایی که میزان

بیکاری آنها بالاست. و با توجه به اینکه میزان فقر در کشور شما بالاست حتماً به دموکراسی احتیاج دارید. برای بـه دست آوردن دمـوکراسـی کـارهای زیـر ضروری است:

مرحلهٔ اول: شرط لازم بـرای رسـیدن بـه دمـوکراسـی وجـود اسـتبداد است. بنابراین باید در ابتدا سعی کنید جریان استبداد را تقویت کنید. این مرحله سه روز طول می‌کشد. لازم نیست کار خاصی انجام دهید. خودتان را کنترل نکنید و براساس غریزه‌تان عمل کنید. با سرعت موتورسواری کنید و در هوای آزاد فریاد بزنید. قبل از فکر کردن عمل کنید و در مورد عواقب رفتارتان قضاوت نکنید.

مرحلهٔ دوم: حالا استبداد تقویت شده است و شما می‌توانید آن را از بین ببرید. اما این کار سختی است. شما به مبل‌های نرم و غـذاهـای خـوشمزه عـادت کرده‌اید. وزنتان بالا رفته و مدتی است رژیم‌تان را کنترل نکرده‌اید. از اینجا به بعد باید یک رژیم دموکراتیک بگیرید. اصول این رژیـم دمـوکراتـیک چـنین است:

۱) شلم شوربا (پلورالیستیک) غذا بخورید.

۲) در حین غذا خوردن گفتمان کنید.

حالا وزن شما پایین آمده و برای مبارزه با استبداد آمادگی دارید. سعی کنید لباس تمیز بپوشید، فحش ندهید، در مقابل سؤالات دیگران عصبی نشوید و جـلوی مـردم دسـتتان را تـوی بـینی‌تان نکـنید. یـواش یـواش زمـینه‌های شکل‌گیری دموکراسی خودش به‌وجود می‌آید.

مرحلهٔ سوم: پنجره‌های اتاقتان را باز کنید و در هوای آزاد نفس عمیق بکشید؛ روزی سه بار این کار را تکرار کنید. بـه تـدریج احسـاس مـی‌کنید کـه دلتـان

می‌خواهد از پنجره بپرید پایین، اما این کار را نکنید. سقوط در شرایط شکل‌گیری دموکراسی احتمال بالایی دارد. در این مرحله سعی کنید آزادیخواه باشید. در اولین قدم باید دشمنان آزادی را از بین ببرید. طبیعتاً دشمنان آزادی همان دشمنان شما هستند.

مرحلهٔ چهارم: آزادی احزاب و نشریات در این مرحله ضروری است. در این مرحله به خیابان بروید و دست‌هایتان را بالا بگیرید. روزی نیم‌ساعت پیاده‌روی کنید. ائتلاف و انشعاب و حفظ وحدت در این مرحله ضروری است. برای ائتلاف و انشعاب صبح‌ها مناسب است؛ برای حفظ وحدت سعی کنید عصرها که سرحال هستید اقدام کنید.

مرحلهٔ پنجم: در این مرحله باید گفتمان کنید. سعی کنید فقط حرف بزنید. از «شنیده‌مان» گفتمان طرف مقابل خودداری کنید. برای اینکه ممکن است وحدت از بین برود. همزمان با هم گفتمان کنید، چون تنها صداست که می‌ماند.

مرحلهٔ ششم: در این مرحله شما با مشکل مواجه می‌شوید. گروهی از شما سؤال خواهند کرد، و شما چون عادت ندارید مورد سؤال قرار بگیرید نمی‌توانید از دموکراسی دفاع کنید. در این مرحله ابتدائاً باید خونسردی خود را حفظ کنید. سعی کنید لبخند بزنید و به آرامی رفتار کنید. بعد سعی کنید خونسردی‌تان را از دست بدهید و مصاحبه‌کننده را از اتاق بیرون کنید. باید به این نتیجه برسید که هر کس از هر کسی خوشش نمی‌آید در حال سوءاستفاده از آزادی است.

مرحلهٔ هفتم: در این مرحله دموکراسی حاصل شده است. از آن دفاع کنید و نگذارید کسی از آن سوءاستفاده کند. از واژه‌هایی مانند «سوء استفاده»، «معلوم الحال»، «جریان مشکوک»، «جریان خزنده» و «بیگانگان» استفاده کنید.

مرحلهٔ هشتم: حالا به این نتیجه می‌رسید که آزادی چقدر موضوع کسالت‌آوری است. شما آزادید که هرچه می‌خواهید بگویید. آزادید که هر کسی را اخراج کنید یا سرکار بیاورید. آزادید که از سمت راست خیابان رانندگی کنید یا سمت چپ. آزادید که بگویید دیگران چگونه فکر کنند. آزادی موضوعی خسته کننده شده است. حالا باید یک تصمیم جدید جدّی بگیرید.

نتیجهٔ اخلاقی: آزادی خوب است، اما سوءاستفاده از آزادی خوب نیست.
نتیجهٔ اخلاقی ـ سیاسی: سوءاستفاده از آزادی یعنی استفاده دیگران از آزادی.
عکس نتیجهٔ اخلاقی ـ سیاسی: نباید از آزادی سوءاستفاده کرد، باید از استبداد حسن استفاده کرد.
نتیجه خانوادگی: آزادی خوب است برای من و داداشم و پسرخاله‌ام اینا.
نتیجهٔ سیاسی: مرگ دائمی بر انواع لیبرال در طول تاریخ.
نتیجهٔ مدنی: لطفاً خفقان بگیر، عزیزم!
نتیجهٔ منطقی: آزادی ممکن‌الوجود نیست چون ما واجب‌الوجودیم.



واژه‌شناسی سیاسی ـ تلویزیونی

صدا و سیما (SEDA VA SIMA): بوق سابق. شیپور سابق
سرو صدای اضافی: در گذشته رادیو و تلویزیون نامیده می‌شد. آزاردهنده. اطلاع‌رسان. این وسیله با فشار یک دکمه مردم را تغییر می‌دهد.
افکار عمومی (AFKAR E OMOOMI): نکتهٔ انحرافی. از عدم برمی‌آید.

هر وقت هرچیز را که نتوانستید اثبات کنید آن را به افکار عمومی نسبت دهید

دوربین (DOORBIN): وسیله‌ای برای نشان دادن دوستان ما. هر کسی را نشان نمی‌دهد.

میکروفون (MIKROFON): وسیله‌ای برای ثبت صداهای ضروری و عدم پخش صداهای مشکوک

پخش (PAKHSH): یک جناح. یک دسته سیاسی. گروه. باند. همه‌چیز غیرقابل پخش است مگر اینکه تشکیلات بفرماید. ریاضیات کاربردی

سیم (sim): وسیله‌ای برای وصل‌کردن دوربین به دستگاه جهت ضبط تصویر نیروهای سیاسی همسو استفاده می‌شود



پیچ(PICH): یک وسیله فلزی برای وصل کردن دوچیز به همدیگر. برای حفظ ائتلاف میان مهره‌های هنرمند و نیروهای سیاسی طرفدار استفاده می‌شود

اخبار(AKHBAR): پیشگویی در مورد اتفاقاتی که باید بیفتد. بورکینافاسو. دشمن. همه بد هستند، ما گل سرسبد آفرینش هستیم. لازم‌به یادآوری است، لازم به یادآوری است، لازم به یادآوری است، لازم به یادآوری است...

نظر مردم(NAZAR - E - MARDOM): نظر مسئولان تشکیلات. پسرعمو، پسرخاله، نظر بلقیس خواهر زن‌عمو. جمعیت ایران طبق سرشماری واحد نظرسنجی سیما هفت میلیون نفر است.

مصاحبه (MOSAHEBEH): رپرتاژ آگهی، بده‌بستان، نون‌بیار کباب ببر. تعارف و تکلف. عذاب ممتد دو جانبه.

علی لاریجانی (ALL LARIJANI)، متفکر. فیلسوف. سیاستمدار، نظریه‌پرداز. نظریه‌ساز. مخالف با انواع اومانیسم و انواع انسان. استفاده از وی

در انتخابات برای ؟؟؟ کاندیداها اثر قطعی دارد. برادر جواد لاریجانی و برادرِ برادران دیگر.

جمله قصار: مردم دو دسته‌اند؛ دوستان و عوام‌الناس.



فوتبال احساسی و عاطفی

«فوتبال ما یک فوتبال احساسی، عاطفی است» **مربی تیم ملی**

در مقابل: روابط احساسی و عاطفی ما مبتنی بر روابط اخلاقی است.

و در همین راستا: روابط اخلاقی ما معمولاً فلسفی است.

و به همین دلیل: در فلسفه دیدگاه‌های عارفانه داریم.

و بدین ترتیب: روابط عارفانهٔ ما معمولاً از اصول سیاسی تبعیت می‌کند.

و به عبارت دیگر: در مسائل سیاسی از اصول نظامی پیروی می‌کنیم.

و باعنایت به این امر: در مسائل نظامی رفتار ما مبتنی بر احساس‌های عاشقانه است.

و لاجرم: در روابط عاشقانه مناسبات کاسبکارانه وجود دارد.

و چنین است که: در کسب و تجارت از غیبگویی استفاده می‌شود.

نتیجهٔ اخلاقی: همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید.

نتیجهٔ سیاسی: هیچ دشمنی نمی‌تواند ما را شکست بدهد، به این دلیل که هیچ چیزی برای دشمن قابل پیش‌بینی نیست.

نتیجهٔ بین‌المللی: ما تصادفاً پیروز می‌شویم و با بدشانسی شکست می‌خوریم.

شخصی خود از دین اعتراف کرده و گفته است:
«جهانیان همه‌گر منع من کنند از عشق
من آن کنم که خداوندگار فرماید».
۹) تحریک خوانندگان از طریق ارائه تصاویر تحریک‌آمیز و استفاده‌ابزاری از زنان. وی به توصیف مو، میان، قد، شانه، دوش و محرمات دیگر پرداخته و در کمال وقاحت اظهارداشته است که تا وقتی «قد بلند طرف را دربر نگیرد، درخت کام و مرادش به بر نمی‌آید».
۱۰) اعتراف به عافیت‌طلبی و بریدگی: وی در اظهارات خود اعتراف کرده است که پس از چهل سال رنج و غصه به سوی مصرف مشروبات الکلی روی آورده است.
«چهل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت
تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود».
۱۱) اعتراف به دلباختگی به بیگانگان: خوانده در این مورد اظهارکرده است که «معرفت نیست در این قوم خدا را سببی» و به این دلیل گفته است که گوهر خود را به خریدار دگر خواهد برد. متهم هنوز اعتراف نکرده است که قصد پناهندگی به کدام ولایات را دارد.
با عنایت به نکات فوق: خواهان، از آن دیوان محترم درخواست می‌نماید که خوانده را به اشد مجازات محکوم نماید. و به دلیل اینکه وی در مقابل تهدید مسئولان امر به اینکه منحرفین با تیغ و تیر مجازات می‌شوند، کوتاه آمده و اظهار داشته است که
«به تیغم گر کشد دستش نگیرم وگر تیرم زند منّت پذیرم»
لذا خواهشمند است یک درجه تخفیف معمول فرمایند.

مشکوک!

وزارت امورخارجه: رفت و آمدهای مشکوک به ایران تکذیب می‌شود.

روزنامهٔ سیدخندان: جریانهای مشکوک در حال لطمه‌زدن به فرهنگ ما هستند.

وزارت کشور: نیروهای مشکوک در روند توسعهٔ قانون اختلال ایجاد می‌کنند.

روزنامهٔ توپخانه: باید جریانهای معلوم‌الحال و مشکوک را افشا کرد.

جریان چپ‌مدرن: عناصر مشکوک در جبههٔ دوم‌خرداد انشعاب ایجاد می‌کنند.

وزارت [...]: هجوم عناصر مشکوک در قالب جریانهای مشکوک حرکتی مشکوک علیه وضعیتی معلوم است.

مسئولان مربوطه: برخی جریانهای مشکوک در روند پیگیری پروندهٔ شهردار تهران اختلال می‌کنند.

روزنامهٔ افراطی: مشکوک مشکوک مشکوک مشکوک ... و معلوم‌الحال.

جریان چپ‌نو: اگر جریانهای مشکوک از جریانهای معلوم جدا بشوند، ما وحدت می‌کنیم، اگر نه قضایا مشکوک است.

جریان راست‌مدرن: ریاست محترم جمهور خودشان خوبند، دوروبری‌هایشان مشکوکند.

جریان معمولی: کارکار انگلیسی‌هاست.

کمیته مبارزه با مواد مخدر: مواظب ارتباط عناصر مشکوک با فرزندان دلبندتان باشید.

برنامهٔ کودک: بچه‌ها مواظب باشید!

عنصر مشکوک: آقا ما بی‌گناهیم، به خدا تقصیر ما نبود، امان از رفیق بد!

پیشنهاد اساسی: پیشنهاد می‌شود به جای این همه برادران و خواهران زحمتکش نیروهای کنترل‌کننده که این همه باید مواظب این همه مردم باشند این آقای مشکوک و رفیق بدشان دستگیر بشوند تا در این راستا ضمن زدن مشت محکم به هر جایی که دلشان خواست، هرگونه مشکلی هم حل شود.
نتیجهٔ تاریخی: هزار سال است که ما اینیم.
نتیجهٔ اخلاقی: ما خوبیم، عوامل دشمن بدند.
نتیجهٔ فلسفی: شّر از شک بر می‌آید.
نظریهٔ اساسی: میزان جمعیت مشکوک ایران از مرز ۶۰ میلیون نفر گذشت.



باد هر جا که بخواهد می‌وزد

بنا به پیش‌بینی سازمان هواشناسی کشور وضعیت هوا در شب و روز آینده در نقاط مختلف کشور قطعاً به این ترتیب خواهد بود.

ـ در مناطق شمالی کشور هوا مطابق معمول بارانی خواهد بود. یک جبهه هوای چپ سال‌هاست که از منطقه شمالی وارد کشور شده، تنها بخش‌های کوچکی از آن در مناطق مرکزی و حوالی اصفهان به‌جا مانده. در مناطق مرکزی، تهران، قم و نجف‌آباد رگبارهای تند بهاری پیش‌بینی می‌شود ولی بارش سریعاً قطع و هوا آفتابی خواهد شد. شهروندان می‌توانند پس از آفتابی شدن هوا به خیابان بیایند یا بروند پی کارشان.

ـ همچنین یک جبهه هوای داغ از منطقه افغانستان به سوی مناطق مرکزی در حال پیشروی است. بارش باران اسیدی، تگرگ درشت، سنگ و کلوخ قابل

پیش‌بینی است. وقوع صاعقه و بارش مداوم چند ساعته در این جبهه اتفاق می‌افتد. شهروندان در مسیر حرکت این جبهه مواظب باشند که رنگی نشوند.
ـ هوای مناطق جنوبی کشور آفتابی، همراه با ابرهای پراکنده خواهد بود. یک جبهه هوای ملایم از منطقه امارات و عربستان‌سعودی در حال پیشروی متوقف خواهد شد و به جایی نخواهد رسید. کلیهٔ افرادی که به فکر مذاکرات اقتصادی هستند امکان پرواز را خواهند داشت.
ـ در مناطق مرکزی هوا آفتابی، همراه با رگبار تند، برف پراکنده و بادهای موسمی با دلیل و بدون دلیل است. صبحها هوا آفتابی، ظهر برفی، عصرها همراه با تگرگ شدید و سپس با وزش تندباد خواهد بود. در پایتخت هوا [...] یا به عبارتی شیرتو شیر است. به کلیهٔ هموطنان پیشنهاد می‌شود همواره پالتو، چتر، عینک آفتابی، بارانی و کولر همراه داشته باشند.
ـ در منطقهٔ خراسان وضعیت هوا مستقل از اداره هواشناسی کل کشور بوده، هیچ گزارشی از آن در دست نیست.

نتیجه‌گیری فلسفی: باد به هر جا که بخواهد می‌وزد
نتیجه‌گیری سیاسی: بپایید باد کلاهتان را نبرد
نتیجه‌گیری ایدئولوژیک: بهترین راه مبارزه با بدحجابی، سردشدن کرهٔ زمین است، اقدام باید گردد
نتیجه‌گیری ادبی: هوا بس ناجوانمردانه داغ است



اکازیون!

یک سازمان اجاره داده می‌شود!

یک سازمان سیاسی وابسته در نظر دارد اقلام مازاد خود از قبیل کمیته مرکزی، اعضا، دیدگاه‌های سیاسی، رهبری و کابینه خود را از طریق مزایدهٔ حضوری به صورت ۹۹ ساله اجاره داده یا به فروش قطعی برساند.

۱) تشکیل دولت خود را به ما بسپارید، برای شما ۲۴ ساعته قانون اساسی می‌نویسیم و به جای شما دولت اداره می‌کنیم. کابینهٔ کامل با کلیهٔ امکانات و تجهیزات با هر ایدئولوژی که بخواهید ـ انقلابی، ضدانقلابی، لیبرال، تکنوکرات ـ یا هر نوع که بخواهید در اسرع‌وقت در اختیار شماست.

۲) مواضع‌مان را به ارزان‌ترین قیمت می‌فروشیم.

مواضع آماده و تبیین شده با کار توجیهی دو ساعته و استاد ایدئولوژی خصوصی آماده است. استادان ما تمام جهان را در اسرع‌وقت برای شما تبیین می‌کنند.

۳) ارتش شما را در اسرع‌وقت منحل می‌کنیم. و بعد خودمان ارتش نیمه‌وقت تشکیل می‌دهیم. مخالفان شما را به سرعت و یک‌جا به قتل می‌رسانیم. سفارش کمتر از ۶۰ میلیون نفر پذیرفته نمی‌شود.

۴) اطفال پرخاشگر شما را در اسرع‌وقت به کلیهٔ خواسته‌هایشان می‌رسانیم.

۵) جامعه بی‌طبقه، دو طبقه، چند طبقه، دوبلکس با پارکینگ و تلفن و فکس ایجاد می‌نماییم.

۶) برای بقال‌ها و قصاب‌ها و پستچی‌ها سابقهٔ جنایی تراشیده آنها را دو روزه به قتل می‌رسانیم.

۷) عملیات انفجاری در هر جای دنیا را با هزینهٔ ارزان انجام می‌دهیم.

۸) در هر جای دنیا در جهت اهداف شما کودتا کرده و طبق سیاست‌های شما کابینه تعیین می‌کنیم.
۹) سازمان در اسرع‌وقت ـ به‌صورت کامپیوتری و ۲۴ ساعته ـ همسر هر کس را طلاق داده و او را به عقد هرکسی که کمیته مرکزی تعیین کند درمی‌آورد.
۱۰) به دولت‌های آنارشیست از جمله دولت طالبان تخفیف عمده داده می‌شود.

سازمان مذکور



روزنامه‌ها و بیت‌المال

«روزنامه‌هایی که به اسم قانون و قانونگرایی و با استفاده از بیت‌المال منتشر می‌شوند، [بسیاری مسائل] را زیر سؤال برده‌اند ... .
آخر این چه عدالتی است که آنها در دو میلیون نسخه بنویسند و ما تنها در یک جمع سخنرانی کنیم».

نتیجه‌گیری اوّل: فقط روزنامه‌هایی حق زیر سؤال بردن [بسیاری مسائل] را دارند که با قانون و قانونگرایی مخالف باشند.

نتیجه‌گیری دوّم: فقط روزنامه‌هایی حق زیر سؤال بردن [بسیاری مسائل] را دارند که با استفاده از بیت‌المال منتشر نشوند.

نتیجه‌گیری اساسی: همه اموال مردم جزو بیت‌المال است، چه سرمایه‌گذار اشخاص باشند و چه دولت.

نتیجه‌گیری شبه اساسی: اصل بر این است که روزنامه‌ها با استفاده از

بیت‌المال منتشر می‌شود، چه حقیقت داشته باشد چه نداشته باشد.
استدلال فلسفی: ما نظرمان را می‌گوییم، واقعیات باید خودشان را با نظر ما تنظیم کنند.
سؤال اساسی: چرا تیراژ روزنامه‌ها دو میلیون نفر است؟
نتیجه‌گیری سوّم: هیچ روزنامه‌ای طرفدار [بسیاری مسائل] نیست.
نتیجه‌گیری حاشیه‌ای: یا تیراژ روزنامه‌ها باید کاهش یابد یا تعداد حاضرین در جمع ما افزایش یابد.
پیشنهاد اساسی: دولت تعدادی از خریداران روزنامه‌ها را باید وادار کند که به جای خرید روزنامه بروند سخنرانی.
تبصره نتیجه‌گیری سوّم: روزنامه‌های توپخانه و سیدخندان و فردا صبح و جیغ و داد و ... از [بسیاری مسائل] دفاع نمی‌کنند.
نتیجه‌گیری شخصی: فقط ما طرفدار [بسیاری مسائل] هستیم. بقیه اهل کوفه‌اند.
[...]: سانسور از ماست.



سردبیر روزنامهٔ جامعه محکوم شد

صبح امروز دادگاه صحرایی ستون پنجم برای محاکمه باصطلاح ماشاءالله شمس‌الواعظین سردبیرنمای روزنامهٔ جامعه به اتهام دریافت ۶ میلیون دلار کمک مالی آمریکا به صورت علنی در یکی از بیابان‌های اطراف روزنامه جامعه برگزار شد. ما ـ مسئول محترم ستون پنجم ـ خودمان را به عنوان

قاضی، رئیس دادگاه، بازجو، مسئول حفاظت، وکیل مدافع، دادیار، دادستان و موارد مشابه تعیین کردیم. صورتجلسهٔ محاکمه به شرح زیر است:

صورتجلسه محاکمه

ستون پنجم: خودتان را معرفی کنید.

متهم: من ماشاءالله شمس‌الواعظین هستم.

ستون پنجم: ماشاءالله یا شمس الواعظین؟

متهم: هر دو.

ستون پنجم: شما بارها در اظهاراتتان خود را شمس‌الواعظین معرفی کرده‌اید، آیا این را قبول دارید؟

متهم: بله

ستون پنجم: چرا؟

متهم: چی چرا؟

ستون پنجم: چرا هم از نام ماشاءالله و هم شمس‌الواعظین استفاده کردید؟

متهم: به این دلیل که نام من ماشاءالله شمس‌الواعظین است.

ستون پنجم: چرا؟

متهم: چرا اسمم ماشاءالله شمس‌الواعظین است؟

ستون پنجم: بله، چرا اسم شما یدالله شمس‌الواعظین نیست. البته تصریح می‌کنم که به این سؤال باید پدر شما جواب بدهند نه شما.

متهم: پس چرا از من می‌پرسید؟

ستون پنجم: شما به سؤال من جواب ندادید، اینکه آیا نام شما ماشاءالله هست یا شمس‌الواعظین یا یدالله؟

شخصی خود از دین اعتراف کرده و گفته است:

«جهانیان همه‌گر منع من کنند از عشق

من آن کنم که خداوندگار فرماید».

۹) تحریک خوانندگان از طریق ارائه تصاویر تحریک‌آمیز و استفاده‌ابزاری از زنان. وی به توصیف مو، میان، قد، شانه، دوش و محرمات دیگر پرداخته و در کمال وقاحت اظهارداشته است که تا وقتی «قد بلند طرف را دربر نگیرد، درخت کام و مرادش به بر نمی‌آید».

۱۰) اعتراف به عافیت‌طلبی و بریدگی: وی در اظهارات خود اعتراف کرده است که پس از چهل سال رنج و غصه به سوی مصرف مشروبات الکلی روی آورده است.

«چهل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت

تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود».

۱۱) اعتراف به دلباختگی به بیگانگان: خوانده در این مورد اظهارکرده است که «معرفت نیست در این قوم خدا را سببی» و به این دلیل گفته است که گوهر خود را به خریدار دگر خواهد برد. متهم هنوز اعتراف نکرده است که قصد پناهندگی به کدام ولایات را دارد.

با عنایت به نکات فوق: خواهان، از آن دیوان محترم درخواست می‌نماید که خوانده را به اشد مجازات محکوم نماید. و به دلیل اینکه وی در مقابل تهدید مسئولان امر به اینکه منحرفین با تیغ و تیر مجازات می‌شوند، کوتاه آمده و اظهار داشته است که

«به تیغم گر کشد دستش نگیرم وگر تیرم زند منّت پذیرم»

لذا خواهشمند است یک درجه تخفیف معمول فرمایند.

مشکوک!

وزارت امورخارجه: رفت و آمدهای مشکوک به ایران تکذیب می‌شود.

روزنامهٔ سیدخندان: جریانهای مشکوک در حال لطمه‌زدن به فرهنگ ما هستند.

وزارت کشور: نیروهای مشکوک در روند توسعهٔ قانون اختلال ایجاد می‌کنند.

روزنامهٔ توپخانه: باید جریانهای معلوم‌الحال و مشکوک را افشا کرد.

جریان چپ‌مدرن: عناصر مشکوک در جبههٔ دوم‌خرداد انشعاب ایجاد می‌کنند.

وزارت [...]: هجوم عناصر مشکوک در قالب جریانهای مشکوک حرکتی مشکوک علیه وضعیتی معلوم است.

مسئولان مربوطه: برخی جریانهای مشکوک در روند پیگیری پروندهٔ شهردار تهران اختلال می‌کنند.

روزنامهٔ افراطی: مشکوک مشکوک مشکوک مشکوک ... و معلوم‌الحال.

جریان چپ‌نو: اگر جریانهای مشکوک از جریانهای معلوم جدا بشوند، ما وحدت می‌کنیم، اگر نه قضایا مشکوک است.

جریان راست‌مدرن: ریاست محترم جمهور خودشان خوبند، دوروبری‌هایشان مشکوکند.

جریان معمولی: کارکار انگلیسی‌هاست.

کمیته مبارزه با مواد مخدر: مواظب ارتباط عناصر مشکوک با فرزندان دلبندتان باشید.

برنامهٔ کودک: بچه‌ها مواظب باشید!

عنصر مشکوک: آقا ما بی‌گناهیم، به خدا تقصیر ما نبود، امان از رفیق بد!

پیشنهاد اساسی: پیشنهاد می‌شود به جای این همه برادران و خواهران زحمتکش نیروهای کنترل‌کننده که این همه باید مواظب این همه مردم باشند این آقای مشکوک و رفیق بدشان دستگیر بشوند تا در این راستا ضمن زدن مشت محکم به هر جایی که دلشان خواست، هرگونه مشکلی هم حل شود.
نتیجهٔ تاریخی: هزار سال است که ما اینیم.
نتیجهٔ اخلاقی: ما خوبیم، عوامل دشمن بدند.
نتیجهٔ فلسفی: شّر از شک بر می‌آید.
نظریهٔ اساسی: میزان جمعیت مشکوک ایران از مرز ۶۰ میلیون نفر گذشت.



باد هر جا که بخواهد می‌وزد

بنا به پیش‌بینی سازمان هواشناسی کشور وضعیت هوا در شب و روز آینده در نقاط مختلف کشور قطعاً به این ترتیب خواهد بود.
- در مناطق شمالی کشور هوا مطابق معمول بارانی خواهد بود. یک جبهه هوای چپ سال‌هاست که از منطقه شمالی وارد کشور شده، تنها بخش‌های کوچکی از آن در مناطق مرکزی و حوالی اصفهان به‌جا مانده. در مناطق مرکزی، تهران، قم و نجف‌آباد رگبارهای تند بهاری پیش‌بینی می‌شود ولی بارش سریعاً قطع و هوا آفتابی خواهد شد. شهروندان می‌توانند پس از آفتابی شدن هوا به خیابان بیایند یا بروند پی کارشان.
- همچنین یک جبهه هوای داغ از منطقه افغانستان به سوی مناطق مرکزی در حال پیشروی است. بارش باران اسیدی، تگرگ درشت، سنگ و کلوخ قابل

پیش‌بینی است. وقوع صاعقه و بارش مداوم چند ساعته در این جبهه اتفاق می‌افتد. شهروندان در مسیر حرکت این جبهه مواظب باشند که رنگی نشوند.

ـ هوای مناطق جنوبی کشور آفتابی، همراه با ابرهای پراکنده خواهد بود. یک جبهه هوای ملایم از منطقه امارات و عربستان‌سعودی در حال پیشروی متوقف خواهد شد و به جایی نخواهد رسید. کلیهٔ افرادی که به فکر مذاکرات اقتصادی هستند امکان پرواز را خواهند داشت.

ـ در مناطق مرکزی هوا آفتابی، همراه با رگبار تند، برف پراکنده و بادهای موسمی با دلیل و بدون دلیل است. صبحها هوا آفتابی، ظهر برفی، عصرها همراه با تگرگ شدید و سپس با وزش تندباد خواهد بود. در پایتخت هوا [...] یا به عبارتی شیرتو شیر است. به کلیهٔ هموطنان پیشنهاد می‌شود همواره پالتو، چتر، عینک آفتابی، بارانی و کولر همراه داشته باشند.

ـ در منطقهٔ خراسان وضعیت هوا مستقل از اداره هواشناسی کل کشور بوده، هیچ گزارشی از آن در دست نیست.

نتیجه‌گیری فلسفی: باد به هر جا که بخواهد می‌وزد

نتیجه‌گیری سیاسی: بپایید باد کلاهتان را نبرد

نتیجه‌گیری ایدئولوژیک: بهترین راه مبارزه با بدحجابی، سردشدن کرهٔ زمین است، اقدام باید گردد

نتیجه‌گیری ادبی: هوا بس ناجوانمردانه داغ است



اکازیون!

یک سازمان اجاره داده می‌شود!

یک سازمان سیاسی وابسته در نظر دارد اقلام مازاد خود از قبیل کمیته مرکزی، اعضا، دیدگاه‌های سیاسی، رهبری و کابینه خود را از طریق مزایدهٔ حضوری به صورت ۹۹ ساله اجاره داده یا به فروش قطعی برساند.

۱) تشکیل دولت خود را به ما بسپارید، برای شما ۲۴ ساعته قانون اساسی می‌نویسیم و به جای شما دولت اداره می‌کنیم. کابینهٔ کامل با کلیهٔ امکانات و تجهیزات با هر ایدئولوژی که بخواهید ـ انقلابی، ضدانقلابی، لیبرال، تکنوکرات ـ یا هر نوع که بخواهید در اسرع‌وقت در اختیار شماست.

۲) مواضع‌مان را به ارزان‌ترین قیمت می‌فروشیم.

مواضع آماده و تبیین شده با کار توجیهی دو ساعته و استاد ایدئولوژی خصوصی آماده است. استادان ما تمام جهان را در اسرع‌وقت برای شما تبیین می‌کنند.

۳) ارتش شما را در اسرع‌وقت منحل می‌کنیم. و بعد خودمان ارتش نیمه‌وقت تشکیل می‌دهیم. مخالفان شما را به سرعت و یکجا به قتل می‌رسانیم. سفارش کمتر از ۶۰ میلیون نفر پذیرفته نمی‌شود.

۴) اطفال پرخاشگر شما را در اسرع‌وقت به کلیهٔ خواسته‌هایشان می‌رسانیم.

۵) جامعه بی‌طبقه، دو طبقه، چند طبقه، دوبلکس با پارکینگ و تلفن و فکس ایجاد می‌نماییم.

۶) برای بقال‌ها و قصاب‌ها و پستچی‌ها سابقهٔ جنایی تراشیده آنها را دو روزه به قتل می‌رسانیم.

۷) عملیات انفجاری در هر جای دنیا را با هزینهٔ ارزان انجام می‌دهیم.

۸) در هر جای دنیا در جهت اهداف شما کودتا کرده و طبق سیاست‌های شما کابینه تعیین می‌کنیم.
۹) سازمان در اسرع‌وقت ـ به‌صورت کامپیوتری و ۲۴ ساعته ـ همسر هر کس را طلاق داده و او را به عقد هرکسی که کمیته مرکزی تعیین کند درمی‌آورد.
۱۰) به دولت‌های آنارشیست از جمله دولت طالبان تخفیف عمده داده می‌شود.

سازمان مذکور



روزنامه‌ها و بیت‌المال

«روزنامه‌هایی که به اسم قانون وقانونگرایی و با استفاده از بیت‌المال منتشر می‌شوند، [بسیاری مسائل] را زیر سؤال برده‌اند ... .
آخر این چه عدالتی است که آنها در دو میلیون نسخه بنویسند و ما تنها در یک جمع سخنرانی کنیم».

نتیجه‌گیری اوّل: فقط روزنامه‌هایی حق زیر سؤال بردن [بسیاری مسائل] را دارند که با قانون و قانونگرایی مخالف باشند.
نتیجه‌گیری دوّم: فقط روزنامه‌هایی حق زیر سؤال بردن [بسیاری مسائل] را دارند که با استفاده از بیت‌المال منتشر نشوند.
نتیجه‌گیری اساسی: همه اموال مردم جزو بیت‌المال است، چه سرمایه‌گذار اشخاص باشند و چه دولت.
نتیجه‌گیری شبه اساسی: اصل بر این است که روزنامه‌ها با استفاده از

بیت‌المال منتشر می‌شود، چه حقیقت داشته باشد چه نداشته باشد.
استدلال فلسفی: ما نظرمان را می‌گوییم، واقعیات باید خودشان را با نظر ما تنظیم کنند.
سؤال اساسی: چرا تیراژ روزنامه‌ها دو میلیون نفر است؟
نتیجه‌گیری سوّم: هیچ روزنامه‌ای طرفدار [بسیاری مسائل] نیست.
نتیجه‌گیری حاشیه‌ای: یا تیراژ روزنامه‌ها باید کاهش یابد یا تعداد حاضرین در جمع ما افزایش یابد.
پیشنهاد اساسی: دولت تعدادی از خریداران روزنامه‌ها را باید وادار کند که به جای خرید روزنامه بروند سخنرانی.
تبصره نتیجه‌گیری سوّم: روزنامه‌های توپخانه و سیدخندان و فردا صبح و جیغ و داد و ... از [بسیاری مسائل] دفاع نمی‌کنند.
نتیجه‌گیری شخصی: فقط ما طرفدار [بسیاری مسائل] هستیم. بقیه اهل کوفه‌اند.
[...]: سانسور از ماست.



سردبیر روزنامهٔ جامعه محکوم شد

صبح امروز دادگاه صحرایی ستون پنجم برای محاکمه باصطلاح ماشاءالله شمس‌الواعظین سردبیرنمای روزنامهٔ جامعه به اتهام دریافت ۶ میلیون دلار کمک مالی آمریکا به صورت علنی در یکی از بیابان‌های اطراف روزنامه جامعه برگزار شد. ما ـ مسئول محترم ستون پنجم ـ خودمان را به عنوان

قاضی، رئیس دادگاه، بازجو، مسئول حفاظت، وکیل مدافع، دادیار، دادستان و موارد مشابه تعیین کردیم. صورتجلسهٔ محاکمه به شرح زیر است:

صورتجلسه محاکمه

ستون پنجم: خودتان را معرفی کنید.

متهم: من ماشاءالله شمس‌الواعظین هستم.

ستون پنجم: ماشاءالله یا شمس الواعظین؟

متهم: هر دو.

ستون پنجم: شما بارها در اظهاراتتان خود را شمس‌الواعظین معرفی کرده‌اید، آیا این را قبول دارید؟

متهم: بله

ستون پنجم: چرا؟

متهم: چی چرا؟

ستون پنجم: چرا هم از نام ماشاءالله و هم شمس‌الواعظین استفاده کردید؟

متهم: به این دلیل که نام من ماشاءالله شمس‌الواعظین است.

ستون پنجم: چرا؟

متهم: چرا اسمم ماشاءالله شمس‌الواعظین است؟

ستون پنجم: بله، چرا اسم شما یدالله شمس‌الواعظین نیست. البته تصریح می‌کنم که به این سؤال باید پدر شما جواب بدهند نه شما.

متهم: پس چرا از من می‌پرسید؟

ستون پنجم: شما به سؤال من جواب ندادید، اینکه آیا نام شما ماشاءالله هست یا شمس‌الواعظین یا یدالله؟

متهم: من جواب دادم.
ستون پنجم: ولی من چیزی نشنیدم.
متهم: ولی من گفتم.
ستون پنجم: اظهارات شما با اظهارات قبلی‌تان تناقض دارد.
متهم: چه تناقضی دارد؟
ستون پنجم: تناقض آشکار دارد.
متهم: تناقض آشکارش چیست؟
ستون پنجم: دوستان شما به شما می‌گویند ماشاءالله، در حالی که دشمنان شما به شما می‌گویند شمس‌الواعظین، آیا این تناقض، آشکار نیست؟
متهم: اسم من ماشاءالله و نام خانوادگی من شمس‌الواعظین است، روی هم رفته می‌شود ماشاءالله شمس‌الواعظین.
ستون پنجم: چرا؟
متهم: چرا چی؟
ستون پنجم: اینکه چرا اسم شما یدالله شمس‌الواعظین نیست؟ البته می‌دانم که این سؤال را باید پدر شما جواب بدهند، ولی بهتر است شما هم جواب بدهید. قبلاً در بازجویی شما گفتید اسم من یدالله است.
متهم: خُب، چشم مرا بستند و با یک وسیلهٔ دردآور به من تفهیم کردند که نامم یدالله است. به من گفتند امضا کن که نامت یدالله است.
ستون پنجم: پس قبول دارید که نامتان یدالله است.
متهم: بله، قبول دارم.
ستون پنجم: پس شما به دلیل جعل نام به‌صورت غیرقانونی محکوم می‌شوید به مدتی زندان غیرقابل خرید. اما جرم اصلی شما جاسوسی و

دریافت کمک مالی از آمریکاست. آقای بیل کلینتون طی نامه‌ای که در ستون پنجم افشا شده و به تأیید نماینده دزفول هم رسیده اعتراف کرده‌اند که به شما شش میلیون دلار داده‌اند.

متهم: به من ندادند.

ستون پنجم: چرا به شما دادند، من ترجمهٔ سند را می‌خوانم، نوشته آقای ماشاءالله شمس‌الواعظین ... .

متهم: ولی اسم من یدالله شمس‌الواعظین است.

ستون پنجم: نخیر اسم شما ماشاءالله شمس‌الواعظین است.

متهم: ولی شما الآن اثبات کردید اسم من یدالله شمس‌الواعظین است. آن کسی که کمک مالی گرفته ماشاءالله شمس‌الواعظین است.

ستون پنجم: نه آقاجان! جلو قاضی معلق بازی! شما در آن مرحلهٔ دادرسی اسمتان یدالله شمس‌الواعظین بود، اما الآن ماشاءالله شمس‌الواعظین است.

متهم: بسیار خوب قبول می‌کنم اسمم ماشاءالله شمس‌الواعظین است.

ستون پنجم: پس قبول دارید که مبلغ شش میلیون دلار از بیل کلینتون کمک مالی گرفتید؟

متهم: بله، قبول دارم.

ستون پنجم: این مبلغ آیا نقداً پرداخت شد یا به صورت چک بی‌محل؟

متهم: نقداً پرداخت شد.

ستون پنجم: چطور پرداخت شد؟

متهم: ۶۰ میلیون سکهٔ ده سنتی را پشت یک کامیون ریختند و آوردند دم در روزنامهٔ جامعه به امور مالی تحویل دادند.

ستون پنجم: شما آنها را شمردید؟

متهم: نه کاملاً، الآن دو ماه است که داریم می‌شمریم هنوز تمام نشده.
ستون پنجم: ولی شما گفتید ۶۰ میلیون سکه، حتماً آن را شمرده‌اید که می‌گویید ۶۰ میلیون؟
متهم: نه، هنوز نشمرده‌ایم، آخر ۶۰ میلیون خیلی زیاد است.
ستون پنجم: ۶۰ میلیون چند تا صفر دارد؟
متهم: هفت تا.
ستون پنجم: پس چرا نه میلیون شش تا صفر دارد؟
متهم: من اعتراض دارم، این موارد قبل از دادگاه به من تفهیم نشده.
ستون پنجم: پس قبول دارید که این پول‌ها را به مصرف شخصی رساندید؟
متهم: نه، به مصرف شخصی نرساندیم.
ستون پنجم: آن را چکار کردید؟
متهم: همه‌اش را پیتزا خریدیم و دادیم به نویسندگان روزنامه خوردند.
ستون پنجم: چه پیتزایی؟
متهم: پیتزا قارچ و پنیر، مخلوط، پپه‌رونی.
ستون پنجم: چرا همه‌اش را پیتزا مخصوص نخریدید؟
متهم: چون گران بود.
ستون پنجم: چرا گران بود؟
متهم: این مسئله را پیتزا فروش باید جواب بدهد نه ما.
ستون پنجم: من برگهٔ بازجویی پیتزافروش را می‌خوانم. نوشته است که دو نفر آمدند و مرا به زور وادار کردند و گفتند چون جامعهٔمدنی است باید به ما پیتزا قارچ و پنیر و مخلوط و پپه‌رونی بدهید. من گفتم باید پیتزای مخصوص بخرید، آنها گفتند نه، بعد آنها به زور مرا مجبور کردند که حرف‌شان را گوش

کنم. آقای یدالله شمس‌الواعظین آیا جامعهٔ‌مدنی شما همین است؟
متهم: بله، همین است، منتها فعلاً اسم من یدالله شمس‌الواعظین نیست.
ستون پنجم: پس قبول کردید که شما برای آمریکا جاسوسی کردید و شش میلیون دلار گرفته‌اید؟
متهم: نه، اینها شایعه بود.
ستون پنجم: من قبول می‌کنم که شایعه بود، شما هم قبول کنید که حقیقت داشت.
متهم: ولی حقیقت نداشت.
ستون پنجم: چرا حقیقت داشت! شما هم اعتراف کردید.
متهم: ولی من اعتراف نکردم. من فقط گفتم ۶۰ میلیون سکه ده سنتی را آوردند به روزنامه که ما آنها را شمردیم و به آنها پس دادیم. سند هم داریم که تا به حال پنجاه و نه میلیون سکه را پس دادیم، یک میلیون سکه دیگر باقی مانده که در دفتر موجود است.
ستون پنجم: مهم نیست که پول‌ها را پس دادید یا نه، مهم این است که پولی گرفتید.
متهم: ولی پس دادیم.
ستون پنجم: پس دادن پول موضوع پرونده ما نیست، گرفتن آن موضوع ماست.
متهم: ما فقط پول‌ها را شمردیم.
ستون پنجم: پس به جاسوسی و دریافت پول از بیل‌کلینتون اعتراف می‌کنید؟
متهم: نه.
ستون پنجم: پس قبول کردید؟

متهم: نه قبول نکردم.
ستون پنجم: بسیار خوب، با توجه به اینکه متهم اعتراف به جاسوسی و دریافت پول از بیل‌کلینتون کرده فعلاً دادگاه برای قطع تنفس ایشان تعطیل می‌شود.



افتیضاح!

ما - گروهی از عوامل ستون پنجم - که تصادفاً جزو جمعیت کشور ایران محسوب شده و تصادفاً از حقوق قانونی برخورداریم به دلایل زیر به‌صورت مستقل درخواست استیضاح آقای عبدالله نوری را داشته و علاوه بر استیضاح ایشان درخواست لغو هرگونه امتیاز، خلع ید، مصادره اموال، تبعید، زندان و اعدام با اعمال شاقه ایشان را داریم:

دلایل ما به شرح زیر است:

۱) وزیر کشور بدون اینکه هیچ مسئولیتی از نظر ما داشته باشد به‌گروهکهای خودی و نخودی از جمله کارگزاران سازندگی و رئیس‌جمهور مجوز برگزاری مراسم داده و از این طریق باعث شده است که گروهی برای برهم‌زدن مراسم از کار و زندگی بیفتند.

۲) وزیر کشور بدون اینکه هیچ‌دلیل منطقی وجود داشته باشد تلاش مذبوحانه جهت اجرای قانون انجام داده و با عنایت به اینکه اجرای قانون باعث هرج و مرج می‌گردد چه لزومی دارد که قانون اجرا شود؟

۳) با عنایت به مجوز داده شده از طرف وزیر کشور سابق به آقای کرباسچی

شهردار معلق فعلی (شهردار سابق تهران) پیشنهاد استیضاح وزیر کشور فعلی را داریم.

۴) وزیر کشور متهم به همکاری با هیأت دولت بوده و در جلسات هیأت دولت بصورت مستمر مشارکت داشته.

۵) وزیر کشور با انتخاب عده‌ای به عنوان استاندار و فرماندار، در ماجرای مشکوک دوم خرداد مشارکت داشته است.

۶) وزیر کشور به جای نابود کردن احزاب و جمعیت‌ها تنها مانع اجرای قانون احزاب شده و این امر گناهی نابخشودنی محسوب می‌گردد.

۷) وزیر کشور به جای برخورد قاطع با مطبوعات و نشریات و لغو امتیاز آنها ادعا کرده است که مسئله مطبوعات به این وزارتخانه مربوط نبوده و به وزارت ارشاد اسلامی مربوط است.



ایران در چه فکری‌یه؟

«آلمان‌ها در صدد اثبات فرضیه نژاد برتر، یوگسلاوها در پی خلق نتیجه‌ای غیرمنتظره، آمریکا در اندیشه تثبیت قدرت استکباری و برتر خود».

ـ یکی از روزنامه‌ها

پیشنهاد: ما ایرانیان غیور از بازیکنان غیرتمند و از جان گذشته تیم‌ملی می‌خواهیم با شوت محکم به [...]* بیگانگان بکوبند و نگذارند تا عوامل واخورده ستون‌پنجمی دشمن با آفسایدگیری‌های مغرضانه آب به آسیاب فدراسیون جهانی و عمال آن بریزند.

*** پرسش چهارجوابی:**

[...] =

۱) دهان ۲) دروازه ۳) دماغ ۴) هر سه پاسخ صحیح است

مباحثهٔ منطقی: اینکه آلمان‌ها اثبات کنند که نژاد برتر هستند با توجه به آنچه در این نوشته آمده، در این صورت ممکن است که آلمان مقام اول را در فوتبال به دست بیاورد. و با توجه به اینکه آلمان در رده‌بندی فوتبال جهان مقام دوم را دارد احتمالاً برزیل نژاد برتر است.

نقد مباحثهٔ منطقی: احتمالاً این مطلب در اوایل جنگ دوم جهانی نوشته شده و در آرشیو سرویس سیاسی ـ ورزشی نگهداری شده بود.

مقایسهٔ منطقی: ما بالاخره نفهمیدیم پیروزی در فوتبال نشانگر تثبیت قدرت استکباری است یا عرقخور نبودن مربی تیم‌ها؟

احتمال ضدآمریکایی: اگر انشاءالله ما با شوت محکم سه چهار گل به دروازه تیم آمریکا بزنیم، قدرت استکباری آمریکا نابود شده و قدرت استکباری تیم‌ملی ما تثبیت می‌شود.

نتیجهٔ ادبی: زنده باد دون کیشوت.

دایی‌جان ناپلئون: کار کار انگلیسهاست.

نتیجهٔ فلسفی: عقل چیز خوبی است.



قانون اساسی

جناح راست مدرن: قانون اساسی باید اجرا شود.

جناح راست مبارز: قانون اساسی باید در مورد غارتگران بیت‌المال اجرا شود.
جناح راست افراطی: قانون اساسی باید به زور اجرا شود.
جناح راست فوق اساسی: قانون اساسی برای جلوگیری از حضور نیروهایی که قصد دارند در محدودهٔ قانون اساسی فعال شوند، اجرا شود.
جناح معمولی: قانون اساسی باید اجرا شود، اگر نشد اصلاح شود، اگر نه ابطال شود، کدامش خوب است؟
جناح چپ: قانون اساسی فعلاً که قدرت کاملاً در دست ما نیست باید اجرا شود، بعدش که سرکار آمدیم خودمان می‌دانیم چه‌کار کنیم.
جناح چپ مدرن: قانون اساسی بهتر است در زمان انتخابات اجرا شود.
جناح اولترا چپ افراطی: ما همچنین با قانون اساسی تو سر مخالفان قانون اساسی می‌زنیم که دیگر از این غلطهای زیادی نکنند.
جناح قانونی: قانون اساسی باید اجرا شود، مگر به حکم بخشنامه‌های ما.
طرفداران جامعهٔ‌مدنی: قانون اساسی حتماً باید اجرا شود، مخصوصاً اصول خوبش که خیلی ناز و ماه است. اگر اجرا نشود یک گل زرد پرت می‌کنم تو دامن دشمنان قانون و می‌گویم از همه‌تون متنفرم.

نتیجه‌گیری سیاسی: قانون اساسی باید اجرا شود.
نتیجه‌گیری اخلاقی: همه طرفدار اجرای قانون اساسی‌اند، معلوم نیست چه کسی مخالف قانون اساسی است؟
نتیجه‌گیری تاریخی: قانون اساسی در سال‌های اخیر همیشه اجرا شده است، منتهی در هر سال تعدادی از مواد آن اجرا شده.



افشاگری (۱)

آشپز روزنامهٔ جامعه: بیل‌کلینتون اختلاس کرده‌است، نه شمس‌الواعظین.

چه کسی اختلاس در روزنامهٔ جامعه را افشا کرد؟

گزارش لحظه به لحظه از ملاقات بیل‌کلینتون و سردبیر جامعه

در ادامهٔ افشاگری‌های ستون پنجم در مورد عوامل اختلاس، رشوه، جاسوسی و غیره که در پی کمک شش‌میلیون دلاری بیل‌کلینتون به جامعه صورت گرفت، آشپز روزنامهٔ جامعه در یک بازجویی صریح و شفاف به همه چیز اعتراف کرد.

برگهٔ بازجویی

ستون پنجم: خودتان را معرفی کنید.

آشپز: صفرقلی تیموری

ستون پنجم: شغل شما چیه؟

آشپز: آشپز روزنامه جامعه هستم، البته هنوز قرارداد ندارم.

ستون پنجم: چرا با شما قرارداد نبستند؟

آشپز: نمی‌دونم. به من چیزی نگفتن.

ستون پنجم: ماجرای اون روز رو تعریف کنید.

آشپز: اون روز اومدن گفتن بفرما بیرون. ما رفتیم بیرون بعد یه نفر اومد [...] بعد خیلی دردگرفت، گفتم باشد هر چی شما بگید.

ستون پنجم: خارج از موضوع صحبت نکنید.

آشپز: کدوم موضوع؟

ستون پنجم: موضوع محاکمه.

آشپز: موضوع محاکمه چی‌هست؟

ستون پنجم: طفره نرید، موضوع محاکمه به شما تفهیم شده.

آشپز: تفهیم یعنی چه؟

ستون پنجم: یعنی شما در جریان هستید.

آشپز: کدوم جریان؟

ستون پنجم: شما دارید طفره می‌رید ...

[در این لحظه تعدادی از مأموران حفاظت روزنامه آمده و آشپز را ارشاد می‌نمایند]

آشپز: بله، متوجه شدم. اون روز آقای یدالله شمس‌الواعظین به من گفت برای من غذا بیار.

ستون پنجم: چه غذایی؟

آشپز: جوجه کباب.

ستون پنجم: چند تا غذا بردی؟

آشپز: دوتا.

ستون پنجم: چرا دوتا؟

آشپز: پس چند تا؟

ستون پنجم: یکی.

آشپز: چرا یکی؟

ستون پنجم: در اتاق شمس‌الواعظین چند نفر بودند؟

آشپز: دو نفر.

ستون پنجم: نفر دوم چه کسی بود؟

آشپز: نمی‌تونم بگم.

ستون پنجم: چرا؟ باید اعتراف کنید.

آشپز: نمی‌تونم اعتراف کنم.

ستون پنجم: چرا نمی‌تونید اعتراف کنید؟

آشپز: برای اینکه اون که باید اسمش‌رو بگم نمی‌شناسم.

ستون پنجم: آیا متهم می‌خواست با منشی خودش غذا بخوره؟

آشپز: شاید دلش می‌خواست، ولی نمی‌تونه.

ستون پنجم: برای چی نمی‌تونه؟

آشپز: برای اینکه منشی نداره. آدم وقتی منشی نداشته باشه که نمی‌تونه باهاش غذا بخوره.

ستون پنجم: پس برای کی غذا بردی؟

آشپز: نمی‌دونم، اسمش سخت بود.

ستون پنجم: شما که گفتی نمی‌شناسیش؟

آشپز: هر چی شما بفرمائید، بشناسمش یا نه؟

ستون پنجم: بله، شما باید بشناسیش.

آشپز: چشم، می‌شناسمش.

ستون پنجم: اسمش چی بود؟

آشپز: اسمش بیل ...

ستون پنجم: چی کاره بود؟

آشپز: آقای ستون پنجم! شما که نمی‌گذارید اسمش منعقد بشه.

ستون پنجم: لازم نیست اسمش منعقد بشه. شما بگید شغلش چی بود؟

آشپز: رئیس‌جمهور ...

ستون پنجم: راجع به رئیس‌جمهور محترم صحبت نمی‌کنیم.

آشپز: ولی رئیس‌جمهورش محترم نبود ...

ستون پنجم: درسته، ما هم نظر شما رو داریم، ولی فعلاً این چیزا رو نمی‌گیم.

آشپز: آخه شما نگذاشتید رئیس‌جمهورش درست منعقد بشه. رئیس‌جمهورش، رئیس‌جمهور آمریکا بود.

ستون پنجم: آیا شما ایشون‌رو دیدید؟

آشپز: بله، با دو چشم خودم دیدم.

ستون پنجم: داشتن چی‌کار می‌کردن؟

آشپز: اون آقا که رئیس‌جمهور بود اینور میز نشسته بود، ما بهش تو روزنامه می‌گفتیم بیلی، اون داشت پول می‌شمرد تحویل می‌داد.

ستون پنجم: نقد بود یا اقساط؟

آشپز: نقد بود، دلار بود، خیلی بود.

ستون پنجم: ولی آقای یدالله شمس‌الواعظین در اعترافات‌شون گفتن سکه بود؟

آشپز: شاید هم سکه بود.

ستون پنجم: شما می‌دونید این پول‌رو در مقابل چی تحویل دادن؟

آشپز: بله، در مقابل جاسوسی، قرار شده بود براشون جاسوسی کنیم.

ستون پنجم: چطور جاسوسی می‌کردید؟

آشپز: مقاله می‌نوشتیم، روزنامه چاپ می‌کردیم، خبرهای مربوط به سینمارو می‌نوشتیم، یه رمان هم بود که توش خیلی جاسوسی می‌کردند.

ستون پنجم: پس مابه‌ازای این پول جاسوسی بود؟

آشپز: بعله، ولی از اصلش خبر ندارم.

ستون پنجم: آیا به نظر شما اینا از مصادیق اختلاس آقای شمس‌الواعظین نیست؟

آشپز: به نظر شما هست یا نه؟

ستون پنجم: بله، هست.

آشپز: به نظر منم بله، هست.

ستون پنجم: چی هست؟

آشپز: اختلاس ...

ستون پنجم: اختلاس چی؟

آشپز: اختلاس یعنی چی؟

ستون پنجم: یعنی اینکه کسی پول دولت رو بده به کسی یا خودش ور داره.

آشپز: ولی آقای شمس‌الواعظین که پول نداده به کسی.

ستون پنجم: ولی پول که گرفته.

آشپز: خُب، پس بیل‌کلینتون اختلاس کرده نه شمس‌الواعظین.

[در همین موقع حضار خندیده، کف زده و سوت کشیدند. به همین دلیل اعتراضات فراوانی صورت گرفته و جلسه تعطیل و تعطیل‌کنندگان به مدت دو روز تا سه سال محکوم شدند که مورد مجازات قرار بگیرند].

امضای ستون پنجم

امضای صفرقلی

استیضاح

استیضاح کنندگان: ما برای حمایت از رئیس‌جمهور، وزیر کشور را استیضاح می‌کنیم.

استیضاح شونده: من مجری سیاست‌های توسعهٔ سیاسی رئیس‌جمهور هستم.

رئیس‌جمهور: فعالیتهای وزیر کشور در راستای طرح‌های توسعهٔ سیاسی رئیس‌جمهور است.

نشریات راست سنتی مبارز: رئیس‌جمهور فعلاً خودش خوب است ولی وزرایش بد هستند.

نشریات راست افراطی: کابینه‌ای را که علیه رئیس‌جمهور اقدام نمی‌کند، باید استیضاح کرد.

نشریات اساسی: چرا وزیر کشور فیلم ویدئویی [...] در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد که آنها نتوانند ازدواج کنند و لذا از آزادی طرفداری نمایند. مرگ بر ویدئو، زنده‌باد ازدواج و اختناق.

نشریات اولترا راست: نشریات آزادیخواه* باید با مشت محکم بزنند توی دهان وزرای آزادیخواه.**



سؤال سیاسی: آیا این عبدالله نوری که طرفدار سیاست‌های توسعهٔ سیاسی رئیس‌جمهور بوده و سالها از یاران انقلاب محسوب شده و از شخصیتهای مهم سیاسی کشور است، همان عبدالله نوری است که عامل ایجاد تشنج بوده و همین یکسال پیش از زیرزمین سبز شده و معلوم نیست قبلاً کجا بوده؟

پاسخ به سؤال سیاسی: نه، آن عبدالله نوری چند سال است که گم شده و این عبدالله نوری یک نفر دیگر است.

نتیجهٔ سیاسی: اینکه یک وزیر در جهت سیاستهای رئیس‌جمهور حرکت می‌کند یا نه؟ سؤالی است که مخالفان رئیس‌جمهور باید به آن جواب بدهند، نه خود او. چرا مسئله‌ای به این سادگی را نمی‌فهمید؟

پیشنهاد سازنده: پیشنهاد می‌شود دو وزیر برای دو وزارت کشور انتخاب شود.

نتیجهٔ اخلاقی: خاتمی بر دو نوع است؛ یکی آنکه خودش می‌گوید، یکی آنکه بقیه به زور به ما می‌فهمانند.

نتیجهٔ تبلیغاتی: بعضی‌ها واقعاً به اینکه مردم عقل توی کله‌شان هست شک دارند.

نظریهٔ سیاسی: فرض کنید مردم نمی‌فهمند، در آن حالت حکومت کردن آسان‌ترین کار جهان خواهد شد.

*: آزادیخواه: کسی که از نفس اماره آزاد شده.

**: آزادیخواه: کسی که طرفدار آزادی‌های سیاسی قانونی است.



شش احتمال برای مسابقه فوتبال ایران و آمریکا

احتمال اوّل: اگر روحیهٔ تعصب و جنگندگی در تیم ملّی حفظ شود و از همان

ابتدای بازی سیاست شوت محکم در مقابل دروازه باز در پیش گرفته شود، ما در نیمه اوّل دو گل خواهیم زد، امّا در نیمه دوّم سیاست سدّ محکم در مقابل شوت محکم باعث ایجاد فضای عصبی خواهد شد. در این شرایط عصبی معمولاً ما دستپاچه می‌شویم و به‌جای این‌که پیروز بشویم می‌بازیم. در همین شرایط داور تبدیل به مزدور امپریالیزم شده و ما مظلوم واقع خواهیم شد.

احتمال دوّم: سیاست شوت محکم در مقابل شوت محکم: در این سیاست ما بازی را با شوت محکم به دروازه نسبتاً بسته آغاز می‌کنیم، آنها هم‌همین سیاست را دنبال می‌کنند. در این حالت احتمالاً تعداد زیادی از تماشاگران و داور در اثر اصابت ضربات محکم دارفانی را وداع خواهند گفت: نتیجهٔ بازی در این شرایط در هر حال به نفع ما خواهد بود.

احتمال سوّم: سیاست بازی فعال در مقابل شوت محکم: در این شرایط ما به‌بازی جوانمردانه (Fare Play) روی می‌آوریم. در این حالت مدال را به آنها داده و ما به‌عنوان جوانمردترین شکست خوردهٔ جهان معرفی خواهیم شد. نتیجهٔ این بازی ۴ بر صفر به‌نفع آمریکایی‌ها خواهد شد ولی ما به همه خواهیم گفت که پیروزی مهم نیست.

احتمال چهارم: سیاست بازی فعال در مقابل بازی فعال: در این شرایط ما در ابتدا خوب بازی می‌کنیم و آنها هم خوب بازی می‌کنند. ما دست زخمی‌های آنها را می‌گیریم و از زمین بلند می‌کنیم و آنها دائماً عابدزاده را نوازش می‌کنند. به‌تدریج آمریکایی‌ها حوصله‌شان در مقابل حرکات فنی خداداد عزیزی سر می‌رود و کوبی جونز با لگد می‌زند توی شکم کریم باقری. بعد ما عصبانی می‌شویم و همه را لت و پار می‌کنیم. بعد عوامل

امپریالیزم و از جملـه داور به ما کارت قرمز می‌دهند و ما را از زمین خودمان اخراج می‌کنند و آنوقـت خر می‌آوریم و باقالا سوار می‌کنیم و چون باقالا سوار کـردن بر خر ربطی به فوتبال ندارد بازی با نتیجه سه بر صفر به نفع آمریکا تمام می‌شود.

احتمال پنجم: سیاست گفتمان در مقابـل گفتمـان: قبل از بازی بیل کلینتون – که مثل همه سیاستمداران جهان و ایران ادای خاتمی را دارد درمی‌آورد – یک پیام صلح‌آمیز به ملّت ایران می‌دهد. بعد اعضای تیم ما با اعضای تـیم آمریکا گفتمان می‌کننـد و بعد داور به آنها اخطـار می‌دهـد که ایـنجـا جـای بازی است نه گفتمان، امّا چون آنها فکر می‌کننـد گفتمان مـهم‌تر از بـازی هست به‌حرف داور اعتنا نمی‌کنند و باز هم به گفتمـان ادامـه مـی‌دهند. در نتیجـهٔ مسابقـه ایـران و آمریکـا بـه نـفـع یـوگسلاوی و آلمـان بـه پـایان می‌رسد.

احتمال ششم: مسابقهٔ فوتبال: در این حالت ما مثل بچهٔ آدم فوتبال بـازی می‌کنیم و آنها با مشت و لگد ما را لت و پار می‌کنند، امّا در نهایت ما با نتیجهٔ ۲ بر صفر می‌بریم. گل اوّل در اواخر نیمه اوّل و گل دوّم در اوایل نیمهٔ دوّم زده می‌شود.

نتیجهٔ اخلاقی: فوتبال ربطی به سیاست ندارد.

عکس نتیجهٔ اخلاقی: از امروز ورزش ما هم عین سیاست ماست.



DEZFOOL GATE

گزارش لحظه به لحظه حملهٔ هلی‌کوپترهای آمریکایی به ستون پنجم

چگونه ستون پنجم یک هلی‌کوپتر آمریکایی را ساقط کرد؟

چرا دستگاه فکس روزنامه جامعه اشغال بود؟

یک نفر گفت: «آخ، قلبم» و افتاد

چگونه رئیس ستون پنجم در عملیات دار فانی را وداع گفت؟

گزارش لحظه به لحظه

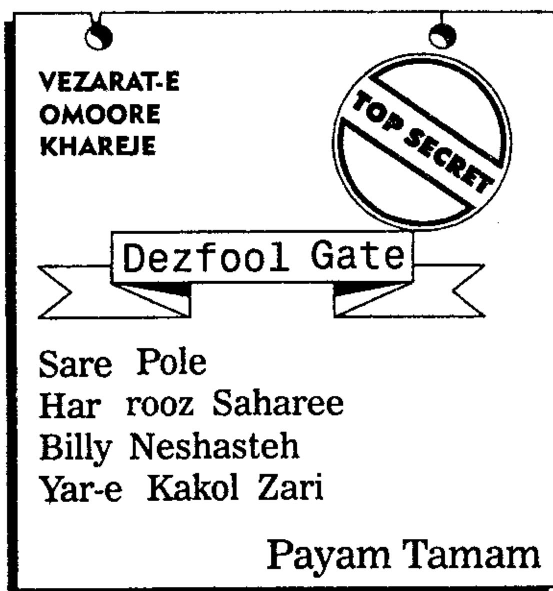
بنابه گزارش آگاهان سیاسی از ابتدای صبح رعد و برق درگرفت. هوا به تدریج سیاه شد و باد تندی در کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف روزنامه جامعه پیچید. اکبر م. یکی از ساکنان اطراف روزنامهٔ جامعه اظهار داشت: وقتی پنجره را باز کردم دیدم چهار نفر در حال دویدن هستند. گفتم کجا می‌روید، گفتند به‌توچه. وی اظهار داشت: آن چهار نفر مو بور بودند و چشمهای آبی داشتند.

هجوم هلی‌کوپترها

از ساعت ۱۱ صبح همزمان با استیضاح وزیر کشور ۳۱۸ اسکادران هلی‌کوپتر هوا را سیاه کرد. یکی از شاهدان عینی می‌گوید: «من هلی‌کوپترها را دیـدم. پت‌پت می‌کردند. خیلی زیاد بودند. شاید حـدود ۵ هـلی‌کوپتر بـود». یکـی از نویسندگان گروه سیاسی روزنـامهٔ جـامعه در ایـن مـورد مـی‌گوید: «تـعدادی هلی‌کوپتر به طرف دفتر روزنامه حمله کردند. صداهای مخوفی می‌دادند. من شمردم، ۷۶۲ تا بود». بلافاصله اطلاعیه وزارت دفاع آمریکا مبنی بر هـجوم ۸۴ هلی‌کوپتر به روزنامه منتشر شد.

هدف بکلی سرّی

علی‌رغم اینکه کلیهٔ اسناد وزارت امورخارجه آمریکا در سالهای اخیر توسط عناصر اولتراآنتی امپریالیستی افشا شده است، امّا پروژهٔ حمله به روزنامهٔ جامعه توسط جاسوسان سیا با طبقه‌بندی بکلی سرّی حفظ شد و همین امر باعث غافلگیری شد. یک منبع ناشناس در ساعت ۱۱/۴۰ در حالی که وزیر کشور در حال گفت‌وگو در مورد قضایای نجف‌آباد بود با ارسال یک فکس اسم رمز عملیات را برای ما افشا کرد. تصویر فکس در زیر رویت می‌شود.


VEZARAT-E
OMOORE
KHAREJE

TOP SECRET

Dezfool Gate

Sare Pole
Har rooz Saharee
Billy Neshasteh
Yar-e Kakol Zari

Payam Tamam

آیا هدف دشمن نابودی اصول استراتژیک ده‌گانه روزنامهٔ جامعه بوده؟ آیا هلی‌کوپترهای دشمن دهها تن بمب را برای نابودی روزنامهٔ جامعه تدارک دیده بودند؟ یک اتفاق در ساعت ۱۱:۴۹ به وقت خودمان همه چیز را افشا

کرد. اتفاقی که دست عوامل دشمن را رو کرد.
م. ر. عابری که در ساعت ۱۱:۴۹ از مقابل دفتر روزنامه عبور می‌کرد گفت: «آخ، قلبم!» محمد عبدالرحمانی همسایهٔ روبه‌روی دفتر روزنامه می‌گوید: «من دیدم که یک نفر زمین افتاد». رضا که با دوچرخه در حال عبور از مقابل دفتر روزنامه بوده است می‌گوید: «من دیدم که یک نفر از پنجره دستمال سفیدی را بیرون آورده و برای هلی‌کوپترها تکان داد».
آن مرد که بود؟ آن دستمال کدام دستمال بود؟ آیا دستمال کاغذی بود یا دستمال پارچه‌ای یا ملحفه؟ مقصود تکان‌دهندهٔ دستمال چه بود؟ آیا این به منزله چراغ سبز به کلینتون نبود؟

اتللو: آن دستمالی که به تو دادم به کی دادی؟

«آن دستمال در دست‌های سردبیر روزنامهٔ جامعه بود». این موضوع به وسیلهٔ سخنگوی ستون پنجم که ضمناً مسئول فرهنگ و ارشاد این ستون است ابراز شد. وی گفت: «این یک خیانت آشکار است. دستمال را رئیس ستون پنجم خودش به سردبیر داده بود».
بنابه نظر آگاهان با تکان دادن دستمال سفید بیش از ۱۶۲۰ هلی‌کوپتر شینوک در حیاط روزنامهٔ جامعه فرود آمدند.

هدف: ستون پنجم

وقتی تفنگداران آمریکایی از هلی‌کوپترها پیاده شدند کلیهٔ عوامل دشمن ـ اعضای تحریریه ـ ابتدا به مقابله با آنها برخاسته و سپس از آنها استقبال کردند. «قلی صفرپور» آشپز تندروی روزنامه که به مقابله با تفنگداران برخاسته بود اظهار داشت: «آخ، چشمم». تفنگداران با سرعت به سوی اتاق ستون پنجم هجوم بردند. «س.ا.ن» مسئول ستون پنجم معروف به

«س.ا.ن» در جریان درگیری کشته شد. وی در آخرین لحظات عمر خود کلمه‌ای را اظهار داشت که فقط حروف «د»، «ز» و «ل» آن شنیده شد. برخی حاضران گفتند احتمالاً منظور او «بیل کلینتون» یا «کرباسچی» بوده است.

سردبیر! به خانه‌ات برگرد

مرگ رئیس ستون پنجم موجی از اندوه را در دفتر روزنامه به وجود آورد. همین امر باعث شد تا گروهی بر علیه آمریکایی‌ها و سردبیر روزنامهٔ جامعه شعار بدهند: «سردبیر به خانه‌ات برگرد». خانم «ز.خ.ن» در این مورد اظهار داشت: «ما به سردبیر اعتراض کردیم، او باید از روزنامه برود». آقای ع.ر در همین مورد گفت: «من تکذیب می‌کنم، این خبرها نبود. مسأله این بود که دختر و پسر سردبیر دعواشون شده بود، زنگ زده بودند به دفتر روزنامه و گفته بودند بابا بیا ما رو از همدیگه سوا کن، در حقیقت این شعار برای این داده شد که سردبیر زودتر به خانه برود و مانع ادامهٔ دعوای بچه‌ها بشود».

پیام کلینتون

ساعت سه بعدازظهر درحالی که همه اعضای روزنامهٔ جامعه در غمی جانکاه فرورفته بودند یکی از اعضای سرویس ورزش اظهار داشت: «بچه‌ها، فوتبال» در همین موقع صدای رعدآسایی در گوشها طنین افکند. یک هلی‌کوپتر از آسمان فرود آمد و در میان فریاد «اوی، نگاش کن» برزمین نشست. م.ف. می‌گوید: «وقتی پیاده شد، من دیدمش». حسن ف. که اسم مستعار همان م.ف. است گفت: «قبلاً دیده بودمش». ع.ر. که ساعتها در حیاط ایستاده بود و به افق خیره شده بود گفت: «تا به حال همچین چیزی ندیده بودم». بنابه گزارش خبرنگار عمومی ستون پنجم مردی که از هواپیما پیاده شد کاملاً مسلح بود و بیش از چهارمتر قد داشت و دندانهایش بسیار دراز بود.

بیلی، بیلی

با پیاده شدن موجود فوق‌الذکر سردبیر روزنامه به طرف او دوید و در حالی که اشک می‌ریخت گفت: «قیصر! بیا که رئیس ستون پنجمات رو کشتن».
بیل کلینتون به مجرد ورود همراه با سردبیر به اتاق وی رفت و پشت درهای بسته با وی به مذاکره پرداخت. عوامل ستون پنجم از لای درهای بسته یک ظرف زردآلو و گیلاس را دیدند که بیلی و سردبیر مشغول خوردن آن بودند. یکی از مستمعین که گوشش را برای شنود به در چسبانده بود اظهار داشت: «بیلی خرت خرت قند می‌جوید».
آیا بیل کلینتون خرت خرت قند می‌جوید؟ آیا همهٔ زردآلوها را خورد؟ بیل کلینتون برای چه به دفتر روزنامه آمد؟

دستگاه فکس اشغال بود

چرا بیل کلینتون به دفتر آمد؟ وی گفت: «من پیام را دادم فکس کنند به دفتر شما، اما دستگاه فکس شما اشغال بود. مجبور شدم آن را طی عملیات دزفول گیت دستی بیاورم. اسباب شرمندگی است».

هلی‌کوپترها برگشتند

هلی‌کوپترهای آمریکایی ساعت چهار و ۲۰ دقیقه بعدازظهر همگی پرواز کرده و به آمریکا برگشتند. یک افسر نظامی آمریکا به نام فرانک سیناترا گفت: «ما داریم برمی‌گردیم تا مسابقه ایران و آمریکا رو توی خونهٔ خودمون تماشا کنیم».



شکوائیه

تاریخ: ۱۳۷۷/۴/۳۱

شماره: ندارد

شماره پرونده: ندارد **پیوست: ده‌هزار صفحه پیوست دارد**

مشخصات طرفین	نام	نام خانوادگی	نام پدر	شغل	محل اقامت شهرستان، بخش، دهستان، خیابان، کوچه، پلاک
خواهان	ستون پنجم	ندارد	روزنامه‌جامعه	مدعی‌العموم	دفتر روزنامه جامعه / شرق تهران
خوانده	ملت ایران	(شریف سابق)	ملت ایران	بیکار	مملکت
وکیل یا نماینده قانونی	همه	ندارد	همه	وکیل	مملکت
تعیین خواسته و بهای آن	مجازات خوانده به دلیل ابراز احساسات غیرقانونی				
دلایل و منضمات دادخواست	تصاویر مذکور در صدا و سیما موجود است. اسامی افراد و خودروها در ده هزار صفحه پیوست است.				

۱) اقدام به کف‌زنی، سوت‌زنی، جیغ‌کشی، سرودخوانی از ساعت ۱/۵ تا ۵ بامداد در تمام شهر تهران (البته در این مورد شاکی خصوصی وجود نداشته، چرا که اکثر قریب به اتفاق اشخاص مجرم ـ یا متهم ـ بوده و کسی وجود نداشته که به‌عنوان مدعی‌الخصوص یا شاکی خصوصی شکایت کند).

۲) خواندن آهنگ‌های غیرانقلابی و سرودهای غیرمجاز به صورت دسته‌جمعی در ساعات نیمه شب.

۳) اشتغال به حرکات موزون در اماکن عمومی به صورت جمعی یا انفرادی

۴) اقدام به بوق‌زنی، چراغ زنی، برف پاک‌کن زنی و عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی توسط خودروهای فردی، جمعی، کامیون و وانت (شماره‌خودروهای مذکور در ده‌هزار صفحه پیوست است).

۵) خنده غیرمجاز در ساعات غیرمجاز به صورت خانوادگی و فردی.
۶) یک گروه به‌طور اختصاصی در میدان آرژانتین سابق اقدام به برگزاری نماز جماعت نموده که با توجه به ضرورت غیرقانونی اعلام شدن هرگونه کف‌زنی این گونه افراد حق نماز خواندن نداشته‌اند.
۷) اقدام به مسدودیت معابر عمومی و ایجاد راهبندان و اجتماع در معابر به صورت سواره و پیاده.
۸) اقدام به تماشای غیرقانونی جمعیت غیرقانونی در ساعات غیرمجاز.
با عنایت به موارد فوق با استناد به اینکه ما می‌فرماییم و وجود قوانین آن احتمالاً ضروری است درخواست اشدّ مجازات برای ملت ایران داریم. از آن محضر محترم درخواست می‌گردد تا با مجازات متهمین ملت ایران را دچار نومیدی مفرط نموده حال آنان را اخذ فرمایید.

محل امضا، مهر و انگشت

ستون پنجم



با کدام رژیم می‌توان لاغر شد؟

رژیم دموکراتیک: لاغر شدن با یک رژیم دموکراتیک کار ساده‌ای است. شما آزادید که هر چه دلتان خواست بخورید یا نخورید. بستگی به این دارد که چیزی برای‌خوردن باشد یا نه. معمولاً دررژیم‌های‌دموکراتیک بحران‌اقتصادی و بالطبع بحران غذا وجود دارد. و به محض اینکه وضعیت اقتصادی بهبود پیدا کند دموکراسی نیز سالبه به انتفای موضوع می‌شود. در این وضعیت معمولاً

بهترین راه‌حل برای لاغرشدن جلوگیری از بهبود روابط اقتصادی است.

رژیم استبدادی: در رژیم‌های استبدادی لاغرشدن راه‌حل قطعی است. شما آزادید که هر غذایی را به هر میزان که خواستید مصرف کنید. منتهی چون در رژیم‌های استبدادی مردم اشتهای‌شان را از دست می‌دهند بنابراین اضافه‌وزن وجود ندارد.

رژیم چپ: دررژیم‌های چپ شما وقتی لاغرمی‌شوید که عضو کمیته مرکزی یا حزب یا دفترسیاسی یا شورای‌فرماندهی یا شوراهایادولت یا سازمانهای دولتی نباشید. میزان وزن‌شما باموقعیت‌تان درتشکیلات رابطهٔ‌مستقیم دارد. اگرعضو کمیته مرکزی هستید و تمایل به کاهش وزن دارید می‌توانید به دیدگاه‌های حزب شک کنید. در این حالت وزن شما به‌طور طبیعی کاهش می‌یابد.

رژیم سوسیال دموکراتیک: در رژیم‌های سوسیال دموکراتیک امکان کاهش وزن تا وقتی در موقعیت بالا هستید دشوار نیست. شما یک هفته می‌توانید از آزادی‌های دموکراتیک استفاده کنید و هر چه دلتان خواست بخورید، اما همیشه مجبورید به وضعیت دیگران فکر کنید و فکرکردن به وضع دیگران معمولاً منجر به کاهش وزن می‌شود.

رژیم توتالیتر: در رژیم‌های توتالیتر (تمامیت‌خواه) شما در یک اتاقک شیشه‌ای در حال غذاخوردن هستید. و انگار همهٔ مردم و از جمله دولت دارند لقمه‌های شما را می‌شمارند. در این حالت وزن شما کاهش خواهد یافت، برای اینکه اصلاً نمی‌توانید غذا بخورید.

رژیم آنارشیست: در رژیم‌های آنارشیست امکان کاهش وزن وجود ندارد. شما در هر زمانی که شرایط سخت شد و رژیم‌تان با شما نساخت می‌توانید رژیم خود را عوض کنید. در این حالت شما صبحها و ظهرها ممکن است

تحت فشار باشید ولی شبها دموکراسی وجود خواهد داشت. وزن شما دائماً در حال کاهش و افزایش است. اما در مجموع تغییری حادث نمی‌شود. رژیم‌های آنارشیست این خوبی را دارند که اگر نتوانستید رژیم را رعایت کنید می‌توانید تعریف جدیدی از تناسب اندام را رسمی کنید.

نتیجه محافظه‌کارانه: سعی کنید رژیم‌تان را حفظ کنید تا تعادل‌تان به هم‌نخورد.
نتیجه اخلاقی: کم بخورید تا نیازی به رژیم نداشته باشید.
نتیجهٔ غیراخلاقی اپورتونیستی: شما می‌توانید هرچه خواستید بخورید، بعداً با حفظ رژیم شرایط مناسب را به دست خواهید آورد.
نتیجهٔ سیاسی: شما در هر حال به یک رژیم نیازمندید.
راه‌حل ارشادی: تلاش کنید از صدور پروانه تولید مواد غذایی نامناسب جلوگیری شود تا رژیم شما خودبه‌خود حفظ گردد.



پیش‌نویس یادداشت تفاهم

با عنایت به پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر آمریکا که موجی از شادی و سرور در میان مردم ایران به‌وجود آورد و همچنین با توجه به کوتاه آمدن بیل‌کلینتون و سیاست آشتی بین‌المللی وی و مضافاً وتوی بیانیهٔ ضدایرانی توسط بیل‌کلینتون و علاوه بر تمام اینها با توجه به کمک مالی بیل‌کلینتون به سردبیر جامعه و با عنایت به اینکه آش اینقدر شور شده که دولت آمریکا هم

پیروزی تیم ایران را تبریک گفته، قریباً منت‌کشی هم خواهد کرد، شرایط توافق با آمریکا از سوی برخی منابع ناآگاه اعلام شد. منبع مذکور اظهار داشت اگر دولت آمریکا موارد زیر را رعایت کند ما آماده آشتی هستیم:

۱) دولت آمریکا تلاش نماید تا قانون‌اساسی خود را تغییر داده و حتی‌الامکان سعی کند قانون اساسی ما را جایگزین قانون‌اساسی خودش نماید.

۲) دولت آمریکا پس از آشتی با ایران فقط حق دارد با ایران رابطه داشته باشد وگرنه عکس بیل‌کلینتون را پس می‌دهیم و ایشان هم موظف است نامهٔ سردبیرمان را پاره کند.

۳) دولت آمریکا موظف است در اسرع‌وقت شبکه‌های تلویزیونی خود را زیرنظر مدیرعامل خودمان قرار دهد. تا از همین مدیران لایق خودمان برای شبکه‌های تلویزیونی این کشور مدیرانی انتخاب شوند. از این طریق مردم آمریکا دیگر تلویزیون هم تماشا نمی‌کنند و تحت‌تأثیر رسانه‌های امپریالیستی قرار نمی‌گیرند.

۴) دولت آمریکا موظف است اسناد ارتباط مخالفان خود با سفارتخانه‌های خارجی را سریعاً کشف کرده و با توطئه خزنده آنها مخالفت نماید.

۵) دولت آمریکا تلاش نماید سریعاً هالیوود را تعطیل نموده، عوامل تهاجم فرهنگی را بفرستد لای دست پدرشان.

۶) دولت آمریکا به کلیهٔ شهروندانش دستور بدهد شئوناتی را که خودمان اعلام می‌نماییم را کاملاً رعایت نمایند. (ضمناً همه جا باید به جای شئون بنویسند شئونات).

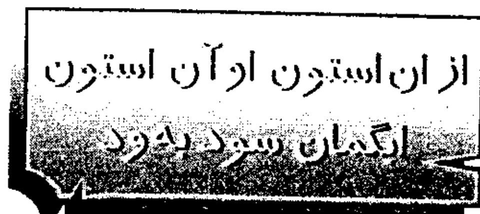
۷) دولت آمریکا موظف است از این به بعد در گزینش مدیران ـ از رده‌های پایین تا ریاست‌جمهوری ـ استصوابی عمل نماید.

۸) دولت آمریکا تلاش نماید تا نشریات این کشور را از کلیهٔ نویسندگان مسئله‌دار پاکسازی نماید و حتی‌الامکان این نشریات زیرنظر هیأت نظارت بر مطبوعات خودمان اداره شود.
۹) دولت آمریکا در اسرع‌وقت حزب جمهوریخواه و دموکرات را منحل نماید.
ضروری است شرایط فوق در اسرع‌وقت اجرا شود تا امکان توافق با ما به‌وجود بیاید.

نتیجهٔ سیاسی: کسی که مخالف ماست حق دست برداشتن از مخالفت با ما را ندارد.



صد روز با جامعه (قسمت اول)



مقدمه تاریخی: کورش کبیر و کورش صغیر

مقدمه تاریخی: «از این ستون به آن ستون فرج است». این اولین بار بود که

نام ستون جایی نوشته شد. گویا کورش صغیر برادر کوچک کورش کبیر که از عوامل اسبق رژیم شاهنشاهی بود این جمله را در سنگ نوشته‌ای آورده بود. مورخین گفته‌اند که در انجمن مجلسیان پس از اینکه کورش صغیر رأی اعتماد نیاورد، داد این جمله را با خط میخی نوشتند و آن را آویزان کرد جلوی در خانه‌اش.

از بیستون تا چهلستون

اینکه «اول سقف بود یا ستون؟» سئوالی تاریخی است که معماران و سیاستمداران مختلفی به آن پاسخ داده‌اند. در طول تاریخ، مخصوصاً همان اوایل طول تاریخ اثبات شده که اوّل ستون بوده و بعداً سقف بوجود آمده. و اساساً سقف را برای این ساختند که ستون‌ها از بین نروند. بدین ترتیب اثبات می‌شود تخت جمشید بر خلاف نظر مورخین هیچوقت سقف نداشته و فقط ستون داشته. ستون‌هایش هم خیلی دراز بوده.

امّا این سئوال همواره بدون پاسخ مانده است: ستون‌ها نشانهٔ چه بوده؟ اریک فون دنیکن در کتاب «ستون‌های خدایان» گفته است: «ستون‌ها توسط روزنامه‌نگارانی که از کرات دیگر به زمین آمدند ساخته شد». (ص ۳۷۲) لیکی (D.Z.F.Leaky) در کتاب «افسانه‌های ماوراء» گفته است: «ستون پنجم معمولاً دراز بود».

بیستون اولین ساختمانی بود که در طول تاریخ – تقریباً وسط تاریخ– ساخته شد و در آن هیچ روزنامه‌نگاری دخالت نداشت، گروهی دخالت هیأت نظارت را در معماری ساختمان بیستون بسیار مهم ارزیابی کرده‌اند. با ایجاد پلورالیزم سیاسی در حکومت صفویه و فعال شدن مطبوعات این دوران چهلستون ساخته شد. و با ایجاد استبداد در این دوران ستون پنجم چهلستون را از بیخ

بریدند و بعداً سخنگوی دولت صفوی - که ضمناً مسئول ارشاد آن هم بود - ادعا کرد که این ساختمان اصلاً ستون پنجم نداشت.

ناپلئون بناپارت و ستون پنجم

«ژاکوب ژوستین» مشاور مطبوعاتی ناپلئون بناپارت - که مسئول ارشاد وی نبود - در سوم آوریل ۱۹۸۲ به ناپلئون گفت: «عالیجناب! شما احتیاج به یک ستون دارید». ناپلئون پاسخ داد: «ژاکی! ما که ستون داریم، ایناهاش، یک، دو، سه، چهار». ژوستین گفت: «یک ستون پنجم، ما به یک ستون پنجم احتیاج داریم». ویل دورانت در جلد ۶۷ تاریخ اروپا که هنوز به چاپ نرسیده گفته است: «ناپلئون خیلی عصبانی شد، او نسبت به این ستون حساسیت داشت، داد ژاکوب ژوستین را به گاری بستند».

ستون پنجم در طول تاریخ

ستون پنجم در طول تاریخ بارها شکل گرفته و از بین رفته است. بسیاری از مورخین بر اهمیت ستون پنجم در دوران جنگ تأکید کرده‌اند. ما هم با توجه به این تأکید دیگر به ریشه‌یابی تاریخی نمی‌پردازیم.

جامعه: اولین روزنامهٔ جامعهٔ مدنی

آیا روزنامهٔ جامعه اولین روزنامهٔ جامعهٔ مدنی بود؟ پاسخ به این سئوال نیازمند پاسخ قبلی است: آیا جامعهٔ مدنی وجود دارد؟ دو گروه به این سئوال پاسخ داده‌اند؛ یک گروه گفته‌اند: «نه، وجود ندارد» و گروه دوم تأکید کردند: «نه، اصلاً وجود ندارد». بنابراین وجود اولین روزنامهٔ جامعهٔ مدنی منتفی است، برای اینکه جامعهٔ مدنی وجود ندارد. و به همین دلیل تبلیغات روزنامهٔ جامعه از ابتدا غلط بود.

من این مسئله را از همان ابتدا فهمیدم. و می‌خواستم آن را به شمس‌الواعظین

بگویم، امّا هر چه تلاش می‌کردم او را نمی‌یافتم.

نقش شریعتی در روزنامه جامعه:

شریعتی در تاریخ معاصر ایران و به‌خصوص روشنفکری دینی نقش اساسی داشته است. شاید بتوان گفت که شریعتی ُجزو پایه‌گذاران جامعهٔ‌مدنی است، شاید هم نتوان گفت. گروهی گفته‌اند: «راه جامعه از شریعتی می‌گذرد». این افراد اکثراً از سیدخندان یا میرداماد یا پاسداران به دفتر روزنامه آمده‌اند. من هم از همین طریق به روزنامه آمدم. البته قصد من این نبود، می‌خواستم جای دیگری بروم، اما وقتی داخل کوچه پیچیدم شمس‌الواعظین را دیدم. به او گفتم: «سلام، کجایی؟»

من و شمس‌الواعظین: اول آشنایی‌مون حرفها چه شاعرانه بود؟

اولین بار که دیدمش با خودم گفتم: «این گمشدهٔ من است» و بعد روزها و شبها بیدار نشستم و به او فکر کردم. یک روز وقتی در کیان سردبیر بود برایش نوشتم:

«درخت‌ها را می‌بری و کاغذ می‌سازی، آخر این چه مجله‌ایست که چاپ می‌کنی؟»

تمام آنچه میان ما می‌گذشت شعر بود.

ستون پنجم روزنامهٔ جامعه

شمس‌الواعظین گفت: بیا یک گفتمان مدرن اپیستمولوژیک راه بینداز که با ادبیات جامعه مدنی چالش به‌وجود بیاره؟

گفتم: این کاری که می‌گی خیلی سخته، من نه نجوم خوندم و نه چیزی از مکانیک سردرمی‌آرم.

شمس‌الواعظین گفت: می‌شه فنومن‌های بازوبسته رو به یک چالش پست

مدرن هم برد.
گفتم: فکر نمی‌کنی برای این کار بابک احمدی مناسب‌تر باشه.
شمس‌الواعظین گفت: نه، فقط تو می‌تونی این کاررو بکنی. و این‌چنین بود که من مدتها می‌نشستم و به گفتمان فکر می‌کردم و اینکه فنومن‌های بازوبسته با هم چه فرقی دارند؟ و این ساموئل هانتینگتون چه شباهتی به جواد لاریجانی دارد؟ و از این جور مسائل.
بالاخره در یک روز کاملاً بارانی که من بشدّت ناامید شده بودم استعفانامه‌ای برای شمس نوشتم و به او گفتم که نمی‌توانم به کار ادامه دهم. و اینکه من توانایی ادامه کار را ندارم. شمس وقتی متن استعفانامه را خواند به من گفت: منظورم همینه، همینجوری بنویس. و بدین‌ترتیب ستون پنجم فعالیت خودش را به صورتی کاملاً تصادفی شروع کرد.

طنزیم کردن قضایا

من ناامید بودم. گفتم: آقای شمس! چطور می‌شود نوشت؟ شمس یک سرمقاله نوشت و گفت: اینطوری. گفتم: می‌دانم خودکار به چه دردی می‌خورد، اما چطور می‌شود یک‌طوری نوشت که بعداً بقیه نگویند چرا این‌طوری می‌نویسی؟ شمس یک مقالهٔ دیگر نوشت و گفت: اینطوری. و بعد گفت تنظیم کردن مقاله خیلی مهم است. من زیرلب گفتم: بله، همینطور است.

جنگل و روزنامه

وقتی قرار شد روزنامه منتشر شود همه به این فکر می‌کردند که چرا باید درختان را ببریم و با آنها کاغذ درست کنیم؟
آیا ما باید اینقدر به قول بعضی آدمها «نامرد» باشیم که فقط برای دفاع از فرهنگ و آزادی درخت‌ها را ببریم و سر آخر عکس خودمان را روی آن چاپ

کنیم؟ آیا این دست است؟ در همین راستا دو گروه موضع گرفتند:
گروه‌اول به رهبری محسن مخملباف پیشنهاد کردند که ما درخت‌ها را قطع نکنیم و گروه دوم به رهبری بقیه قرار گذاشتند که درخت‌ها را قطع کنیم. بالاخره گروه اول با این مسأله که: «بالاخره روزنامه رو باید روی چی چاپ کنیم؟» از سوی گروه دوم مسأله دار شدند. اما چون نسبتاً اصرار داشتند که مطلقاً روی حرفشان بمانند گفتند نه، مانیستیم. باسفر محسن مخملباف به فرانسه طرفداران نظریه اول از جامعه بیرون رفتند، آنها به تدریج اعلام کردند که برای حفظ نسل حیوانات ترجیح می‌دهند که گوشتخواری را هم رها کنند و به همین دلیل به دل طبیعت پناه بردند، منتهی چون حیوانات جنگلی با نظر آنها موافق نبودند و ترجیح می‌دادند گوشتخواری کنند، آنها را خوردند.

شمارهٔ اول منتشر شد

شمارهٔ اول بالاخره منتشر شد. و موجی از سرور و شادمانی را در خودمان به‌وجود آورد. به سراغ هر کسی می‌رفتیم می‌پرسیدیم: «جامعه رودیدی؟» می‌گفت: «همشهری؟» می‌گفتیم: «نه»، می‌گفت: «نکنه منظورت سلامه؟» می‌گفتیم: «نه»، می‌گفت، «نه، ندیدم، چطوریه؟» و این طور بود که پس از یک هفته هر شب با باری از روزنامه در زیربغل به سراغ این و آن می‌رفتیم و التماس می‌کردیم که روزنامه را بخوانند.

بابک داد: صدروز با خاتمی



وجود بابک داد یک اتفاق باور نکردنی بود. همه کسانی که با او آشنا بودند وی را می‌شناختند. بعد از اینکه ستون صد روز با خاتمی را نوشت چهرهٔ واقعی‌اش آشکار شد. این چهرهٔ واقعی بابک داد است.

او تقریباً با همه فرق می‌کرد. و در روزنامهٔ جامعه تقریباً همه همینطور بودند. مطالب او نشان می‌داد که خاتمی واقعاً یار وفادار او بوده است. و این امر ما را به شدت خوشحال می‌کرد.

صدروز با خودم

علاقه من به بابک داد بیشتر از آن بود که بتوانم خودم را کنترل کنم. به همین دلیل مطلبی تحت عنوان «صد روز با خودم» نوشتم. در آن روزها جمشید بایرامی که سال‌ها به‌عنوان عکاس بین‌المللی شناخته شده است مشغول کامپیوتریزه کردن سرویس عکس روزنامه بود. بایرامی علی‌رغم انتخاب کادرهای مناسب و نورپردازی ویژه‌اش یک اشکال داشت و اینکه پشت و روی عکسها را تشخیص نمی‌داد و عکس آن روز که ذیلاً به چاپ می‌رسد به همین دلیل به صورت بک شات چاپ شد.



این عکس مسئول محترم ستون پنجم است.

از دزفول تاتگزاس

رفت و آمدهای مشکوک در دفتر روزنامه برای همه ماها مسأله شده بود. مخصوصاً من که از عوامل دشمن بودم باید در تمام ماجراها قرار می‌گرفتم، ولی‌این‌طورنشد. به‌ما گفته نمی‌شد که در روزنامه چه می‌گذرد. هاله‌ای از ابهام جلو چشم ما بود. گاهی عده‌ای مرد مو بلند و مو بور و چشم‌آبی را می‌دیدیم و تعداد انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در روزنامه زیاد شده بود. ما مسئله‌دار شده بودیم. بچه‌ها می‌گفتند: همه چیز را افشا کنید.

دزفول گیت (Dezful Gate)

سفر یکی از عوامل سردبیر به دزفول شک همه را برانگیخت. گروه

شهرستان‌ها در یک عملیات نفوذی با استخدام عامل سرپُل دزفول یکی از عوامل دشمن را در حالی که یک کیف سیاه به عوامل سردبیر تحویل می‌داد، دیدند. و به دنبال آن اسناد ارتباط میان سردبیر و آمریکا از یک منبع سرشناس به دست آمد. همه چیز به‌خاطر شش میلیون دلار.

دالوند؛ مرد قلم‌ها و کبوترها

یک قلم بدهید به دست دالوند و یک کبوتر و از او بخواهید تمام دنیا را برای شما تفسیر کند. آیا می‌تواند؟ نه، نمی‌تواند. این نظر مخالفان دالوند است. موافقانش برعکس معتقدند که او مرد بسیار خوبی است. حالا دالوند چه ربطی به دزفول دارد؟ مسئله‌ای بسیار مهم است. در روزنامه جامعه همه راه‌ها به دزفول ختم می‌شود.

دانشگاه تهران

تهران در ۸۵۶ کیلومتری دزفول قراردارد. در این شهر دانشگاه تهران مهم‌ترین مرکز آموزش عالی است و طبیعی است که چون این دانشگاه مرکز آموزش عالی است در آن درگیری‌های سیاسی اتفاق بیفتد و طبیعی است که درگیری‌های سیاسی باعث زخمی شدن عده‌ای بشود. در جریان درگیری دانشگاه تهران که عکس آن در روزنامهٔ جامعه به چاپ رسید تعدادی زخمی شدند، اما هیچکس مسئولیت کتک زدن آنها را برعهده نگرفت.

تعطیلات نوروز

با رسیدن ایام نوروز همه ما غصه‌دار شدیم، از سویی ناراحتی ما به این دلیل بود که جامعه در روزهای تعطیل منتشر نمی‌شود و از سوی دیگر به این دلیل ناراحت بودیم که هزینه‌های نوروزی سنگین است و جامعه پولی ندارد که به

ما بدهد. شش میلیون دلار در مدت چند روز دود شد و رفت هوا. ما شکایتی برای بیل کلینتون نوشتیم و از او خواستیم که به موضوع رسیدگی کند، اما با رسیدن تعطیلات نوروز همه چیز منتفی شد.

آن عکس معروف

یکی دو روز مانده به عید همه جمع شدیم و برای شمارهٔ ویژه نوروز عکس گرفتیم. دخالت مخالفان ستون پنجم تأثیر ویژه خود را در این عکس نشان داد. با وجود اینکه در تمام عکسها ایستاده بودم، عکس من به چاپ نرسید. این امر موجی از اندوه را در من به‌وجود آورد. عید امسال با تلخکامی به پایان رسید.

چرا عکس ما چاپ نشد؟

نظریهٔ اول: اختلاف جمشید بایرامی با من می‌توانست دلیل این موضوع باشد. اما مسئله این بود که من با بایرامی اختلاف نداشتم.

نظریهٔ دوم: اختلاف من با جمشید بایرامی می‌توانست باعث شود که عکس من چاپ نشود. این نظریه هم درست نبود، چون اگر قرار بود اینطور باشد من اصلاً جلوی دوربین نمی‌ایستادم.

نظریهٔ سوم: شمس‌الواعظین دستور داده باشد که عکس من حذف بشود. این احتمال وجود نداشت، چون شمس‌الواعظین با من مخالف نبود بلکه من با او مخالف بودم.

نظریهٔ چهارم: عوامل کلینتون یا دزفولی‌های مقیم مرکز در این موضوع دخالت کرده باشند. این احتمال وجود داشت، ولی قوی نبود.

به هر حال عکس ما در آن روز چاپ نشد.

ادامه دارد

صدروز باجامعه (قسمت سوّم)

قضیه کرباسچی: اعدام باید گردد

با شروع سال جدید و در راستای اینکه بالاخره بعد از یک دوره تعطیلات باید کارها شروع بشود اولین کار مثبت و سازنده سال جدید دستگیری شهردار تهران بود. در روزنامه این مسأله مطرح شد که آیا باید پرونده را بررسی قضایی کرد یا سیاسی؟ ما خیلی فکر کردیم، نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که بررسی قضایی پروندهٔ شهردار در روزنامه جامعه یک کار خسته‌کننده است و اصلاً جنبهٔ ژورنالیستی ندارد. برای همین فکر کردیم بهتر است برخورد سیاسی کنیم. در سیاست هم دو جریان بیشتر وجود نداشت:

۱) جریان «ایجاد باید گردد»

۲) جریان «اعدام باید گردد»

سردبیر اعلام گفتمان عمومی کرد. در نتیجه این گفتمان به این نتیجه رسیدیم که چون شخص مذکور قبل از دستگیری ایجاد گشته است، لزومی به ایجاد مجدد او نیست، بنابراین «اعدام باید گردد». در این مورد به نمایندگی از همکاران نامه‌ای نوشتیم و درخواست اعدام شهردار را کردیم. مسئولان دست‌اندرکار با پیشنهاد ما مخالفت کردند، لذا ما درخواست «اعدام تدریجی» شهردار راکردیم و در اولین گام خواستار ادامه زندان شهردار شدیم.

وحدت، ضرورت درگیری بعدی

بالاخره شهردار تهران آزاد شد. و قرار شد بعداً دوباره دستگیر شود.همزمان با همین امر کمک‌های اهدایی آمریکا به سردبیر جامعه تمام شد. با ایجاد بحران مالی در روزنامه تصمیم گرفتیم که با آمریکا مبارزه کنیم. با عنایت به اینکه بهترین وقت برای مبارزه با آمریکا زمانی است که مشکل مالی وجود دارد. در

همین راستا بود که تصمیم گرفتیم به اتحاد با همدیگر برسیم.

چگونه متحد شدیم؟

ما به شدت به آنها اعتــراض کردیم. آنها نیز در مـقابـل بـه شـدت بـه ما اعتراض کردند. بعد برای ایجاد وحدت قرار شد که یک سـوژه مشـترک پـیدا کنیم و به صورت فراجناحی به شدت به آن اعتراض کنیم. و با عنایت به اینکه در این مملکت سوژهٔ مشترکی جز مبارزه با آمریکا وجود ندارد تصمیم گرفتیم همه با هم وحدت‌کنیم. درست‌همزمان با این موضوع ریچارد مورفی از عوامل وابسته به امپریالیزم اعلام کرد: «واشنگتن عـلامت‌های سـیاسی بـه تـهران می‌دهد».

آتش‌بس در ستون پنجم

با بالا گرفتن درگیری از یک سو و وحدت از یک سـوی دیگـر و هـمچنین افزایش وابستگی روزنامه جامعه و همچنین ایجاد بحران میان جناحین کـه برای ایجاد وحدت افزایش یافته بود، ستون پنجم توسط بـرخـی از عـوامـل ناشناس سرویس‌های روزنامه که کارشان سرویس‌کردن دیگران است ارشاد شدیم. در ادامهٔ این راستا قرار شد حالا که ارشاد شده‌ایم سخنگوی روزنـامه هم بشویم. اما چون حدس می‌زدیم بعد از این مرحله استیضاح هم بشویم، اعلام آتش‌بس کردیم.

طرح انطباق پزشکی

«جداشدن یا جدانشدن؟ مسأله این بود» یک طرح از سوی بعضی منابع آگاه مثل توپ صدا کرد. ما در این راستا پیشنهاداتی کردیم:

۱) طرح جداسازی: قرار شد زنان از مردان جدا بشوند.

۲) طرح پهناسازی به جای طولانی‌سازی: قـرار شـد بـه جـای رشـد طـولی

شهرها، اقداماتی در جهت افزایش پهنای شهرها صورت بگیرد.
۳) طرح استفادهٔ اخباری به جای استفادهٔ ابزاری: قرار شد به جای سوءاستفاده از زنان به صورت ابزار، از آنان به عنوان سوژه اخبار استفاده شود.
۴) طرح بوق‌زنی به جای سوت‌زدنی: قرار شد به جای سوت‌زدن به عنوان ابراز شادمانی، از بوق‌زنی استفاده شود که اثر تبلیغاتی هم داشته باشد.
۵) طرح کیف‌زنی به جای کف‌زنی: قرار شد به جای کف‌زنی که باعث جریحه‌دار شدن عفت عمومی می‌شود و با توجه به اینکه این عفت عمومی یک جوری است که با یک کف زدن جریحه‌دار می‌گردد قرار شد کیف‌زنی رایج شود که عوامل آن هم راحت‌تر شناسایی بشوند.
این طرح‌ها در روزنامه مطرح شد و چون هیچ‌کس با آن موافق نبود با اکثریت آرا رد شد.

حمله به دفتر روزنامهٔ جامعه

با ردشدن طرح فوق دفتر روزنامه جامعه در رشت مورد هجوم قرار گرفت. سردبیر روزنامه با شنیدن این خبر سرش درد گرفت. وی دسته‌گلی برای مهاجمین فرستاد و به آنها اعلام کرد: «شماها خیلی بلایین».

عاشق باشید، پاسخ جامعه این است

با رسیدن فرصت دریافت حقوق در پایان فروردین‌ماه و عدم پرداخت آن و ایجاد پیچ‌پیچ در تحریریه و سیاست «لب ورچیدن» و «ابرو گره‌انداختن» از سوی عوامل تحریریه، نامه‌ای از سوی کلیهٔ اعضای تحریریه به سردبیری نوشته شد. متن نامه به این شرح بود:

«آقای سردبیر!

با گذشت چند روز از ماه جدید و با توجه به اینکه حقوق ما را نداده‌اند، لطفاً

حقوق ما را بپردازید، پاسخ شما در این مورد چیست؟

اعضای تحریریه

سردبیر در پاسخ به این نامه نوشت:

«**عاشق باشید، پاسخ جامعه این است**».

این مسأله مورد بحث و بررسی قرار گرفت و چون سردبیر عواقب این کار را نمی‌پذیرفت، قرار شد این سیاست اجرا نشود.



قانون چیست؟

یک روزنامه پرتیراژ: «در تجمع دیروز دانشگاه تهران، اکثریت دانشجویان حاضر در جلسه تقدیر از آقای نوری، شعارهایی دادند که بسیاری از آنها ضدقانون بود».

برخی شعارها چه بود:

ـ نوری نوری حمایتت می‌کنیم. خاتمی خاتمی حمایتت می‌کنیم.

ـ دانشجو بیدار است، از انحصار بیزار است.

ـ مجلس فرمایشی، انحلال، انحلال.

ـ شهردار انقلابی، کرباسچی، کرباسچی.

ـ مجلس ضدملت، انحلال، انحلال.

ـ صداوسیمای ما اصلاح باید گردد.

ـ نیروی انتظامی اصلاح باید گردد.

ـ یک مملکت، یک دولت، آنهم به رأی ملت.

ـ توسعه سیاسی، تحقق، تحقق.
ـ جامعه، جامعه، روزنامه مردمی.
ـ آزادی اندیشه، همیشه، همیشه.
ـ وزیر ارشاد ما مورد تأیید ماست.
ـ خاتمی، خاتمی، اقتدار، اقتدار.

نتایج منطقی: با عنایت به اینکه تشخیص روزنامه پرتیراژ و مردمی فوق شعارهای این جمع ضدقانون بوده، موارد زیر به استحضار ملّت ایران می‌رسد:
۱) حمایت از نوری غیرقانونی است. معنی «استیضاح» این است که هر کس از وزارت کنار گذاشته شد باید او را بایگانی راکد کرد.
۲) حمایت از خاتمی عملی غیرقانونی است. به عبارت دیگر خاتمی غیرقانونی است. و به عبارت دیگرتر مردم غیرقانونی‌اند.
۳) حمایت از شهردار عملی غیرقانونی است. به عبارت دیگر از نظر روزنامهٔ مذکور نیز شهردار مجرم است نه متهم.
۴) اصلاح صداوسیما و نیروی انتظامی غیرقانونی است. و صداوسیما و نیروی انتظامی نباید اصلاح شوند. اساساً چه دلیلی دارد که سازمانی اصلاح شود؟
۵) اینکه ما یک دولت داشته باشیم غیرقانونی است. مملکت ما نیازمند حداقل پنج، شش دولت و حداکثر ۶۰ میلیون دولت است.
۶) توسعه سیاسی غیرقانونی است. و قانون حکم می‌کند که ما اساساً توسعه پیدا نکنیم. مگر خدای ناکرده قرار است مملکت ما پیشرفت کند؟
۷) حمایت از روزنامه جامعه غیرقانونی است. قانوناً به دلیل کمک‌های مالی کلینتون به روزنامه جامعه که از کانال دزفول صورت گرفته باید در روزنامه جامعه را گل گرفت.

۸) آزادی اندیشه غیرقانونی است. و بالطبع استبداد فکری قانونی است.
۹) تأیید وزیر ارشاد غیرقانونی است. باید یک وزیر ارشاد دیگر سرکار باشد. اصلاً وزارت ارشاد ضرورت ندارد.
۱۰) اقتدار خاتمی غیرقانونی است. رئیس‌جمهور که نباید قدرت داشته باشد، مخصوصاً رئیس‌جمهوری که مردم غیرقانونی دوستش دارند.
۱۱) دانشجو نباید بیدار باشد. پس خوابگاه را برای چه درست کرده‌اند؟ و طبعاً حق ندارد از مجلس ناراحت شود. اصلاً برای چه باید کسی که ممکن است بعداً ناراحت بشود دانشگاه برود؟

جمع‌بندی نهایی:

۱) خاتمی غیرقانونی است.
۲) کابینه خاتمی و هر کس که مورد تأیید اوست غیرقانونی است.
۳) آزادی اندیشه که موردنظر خاتمی است غیرقانونی است.

نتیجه‌گیری تاریخی: ملّت ایران ملّت بلاتکلیفی است. ده سال هر وقت از دولت انتقاد می‌کرد می‌گفتند تضعیف دولت غیرقانونی است. حالا هم که از دولت حمایت می‌کند باز هم می‌گویند حمایت از دولت غیرقانونی است.



صد روز با جامعه (قسمت چهارم)

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در «صدروزباجامعه» اهمیت ویژه دارد این است که ما خودمان را موظف نمی‌دانیم این صد روز را از اوّل تا آخر روایت نماییم. البته

این امر در ایران سابقهٔ تاریخی دارد. مثلاً چه بسا که شما دوست داشته باشید که فرض بفرمایید اصول انقلاب در سال ۱۳۵۷ تعیین نشده و در سال ۱۳۸۷ تعیین شده، یا اینکه انقلابیون آنهایی نبودند که در سال ۱۳۵۷ انقلاب کردند بلکه آنهایی بودند که در سال ۱۳۷۷ فکر می‌کردند که انقلاب کرده‌اند. این جور قضایا در مملکت ما زیاد پیش آید و به همین دلیل است که ما می‌توانیم فی‌المثل اوّل روز نودوپنجم را شرح بدهیم و بعد روز بیست و سوّم را.

دادگاه جامعه:

دادگاه جامعه تشکیل شد، آنها یک اتهاماتی زدند و ما یک اتهاماتی خوردیم. بعداً قرار شد امتیاز روزنامه لغو شود.

حمیدرضاجلایی‌پور که فکر کرده بود می‌تواند با تعطیل شدن روزنامه جامعه پول‌های ارسالی کلینتون را برداشته و به جزایر هاوایی برود توسط مسئولان امر موظف شد که ۲۰ روز دیگر هم روزنامه جامعه را منتشر کند.

– چرا بیست روز؟

– دلیل مشخصی برای این امر وجود ندارد، اگر گفته بودند پانزده روز هم شما می‌پرسیدید چرا پانزده روز؟

اعلام حمایت

متعاقب برخورد قضایی با روزنامهٔ جامعه شایعهٔ حمایت برخی از روزنامهٔ جامعه اوج گرفت. چه کسانی از روزنامه جامعه حمایت کردند؟

– واقعیت این است که هیچکس از روزنامه جامعه حمایت نکرد، چون اگر قرار بود حمایتی صورت بگیرند حتماً اطلاعیه‌ای از سوی آنها منتشر می‌شد.

یک بحث اساسی: اعلام حمایت بر چند نوع است:

نوع اول: گروهی اعلام حمایت می‌کنند، اگر زیر اعلامیه این گروه نام افرادی

نوشته شده بود، تلاش می‌کنید تا با مراجعه به مخالفان آن افراد و همچنین اسناد فراماسونری، لانه جاسوسی و جاهای دیگر بفهمید کدامیک از آنها صهیونیست بودند یا امپریالیست یا سوررئالیست یا آمریکایی. و چون بخش اعظم مردم ما حداقل یک بار جاسوسی کرده‌اند ـ اگر هم نکرده باشند باید فرض را بر این گذاشت که یک بار جاسوسی کرده‌اند ـ بنابراین مقصود حاصل است.

نوع دوم: گروهی اعلام حمایت می‌کنند، اما نامشان نوشته نمی‌شود، مثلاً «۷۱ نفر از فضلا از روزنامهٔ جامعه اعلام حمایت کردند». در این صورت باید نشان بدهید که امکان ندارد که هم کسی از روزنامه جامعه اعلام حمایت کند و هم از فضلا باشد. اساساً فاضل کسی است که با روزنامهٔ جامعه مخالف باشد.

نوع سوم: یک گروهی مثلاً «اتحادیه روزنامه‌نگاران عرب» یا «لبنان» یا هر جای دیگر از یک روزنامه مثل «جامعه» حمایت می‌کند. شما باید تلاش کنید تا یک اتحادیه دیگر ـ مثلاً «اتحادیه روزنامه‌نگاران بورکینافاسو» ـ را وادار کنید تا علیه روزنامه جامعه موضع بگیرند. اگر هیچ اتحادیه‌ای را پیدا نکردید حسن آقا آبدارچی روزنامه را صدا کنید و از او بخواهید تا به عنوان یک منبع آگاه یا «عضو اتحادیه روزنامه‌نگاران عرب» خبر مربوطه را تکذیب کند.

نوع چهارم: فرض کنید اتحادیه مزبور در نوع سوم نامه‌ای به روزنامهٔ مذکور فرستاده باشد و آن نامه عیناً چاپ شده باشد. در این حالت شما باید یک عضو مزبورتر را پیدا کنید و از قول او هر چه دلتان می‌خواهد بنویسید.

توصیه اخلاقی: دروغ نوشتن یا دروغ گفتن برای نیل به آرمانهای بزرگ نه‌تنها اشکالی ندارد، بلکه لازم است.

صدروز با جامعه (قسمت آخر)

آقایان! خانمها!

بی‌شک از آنچه در صد روز با جامعه آمده است کلافه شده‌اید. و بی‌شک به جای اینکه به آینده بیندیشید به این می‌اندیشید که چرا «صدروز با جامعه» به جای اینکه یک طور دیگر بشود اینطور شده است؟

سؤال شما بی‌شک این است: مگر شما قرار نبود در مورد آقای مهاجرانی و داد و ایرانی و قندی و شهامی‌پور و شمس‌الواعظین و جلایی‌پور و سازگارا بنویسید؟ چرا به جای این حرفها در مورد آزادی و قانون و قضایای مشابه می‌نویسید؟ به قول سیاستمداران «شما را چه شده است؟»

در راستای پاسخ به این سؤال توضیحاتی را عرض می‌کنیم.

چرا نمی‌توان کار اساسی کرد؟

در این مملکت کار اساسی کردن آب در هاون کوبیدن است. مثلاً خودمان را بگویید که قرار بود در مورد «صدروز با جامعه» مسائلی را بنویسیم. و بدیهی است که این موضوع یک کار اساسی است. اما تا شما بیایید یک مطلب این چنین بنویسید یا یک پُل بسازید یا یک اتوبان بکشید، یک دادگاهی در فلانجای آلمان یک کارهایی می‌کند که شما باید کار و زندگی‌تان را رها کنید و بروید خیابان تظاهرات. حالا اگر پلی ساخته شده بود که چه بهتر، چون تظاهرات بالای پل اثر تبلیغی بهتری دارد.

مسئله مهاجرانی و روزنامهٔ جامعه

شما تصور کنید که ما بخواهیم به مسئله آقای مهاجرانی اشاره کنیم و این که وزیر محترم ارشاد ـ که سخنگوی دولت هم هستند ـ به جای اینکه صبح با اتوبوس سرکار بروند دلشان خواسته که شب سری به روزنامهٔ جامعه بزنند و

طبیعی است کسی که شب به روزنامه‌ای سر می‌زند، فردا صبح بـه او تـلفن می‌شود که «آقای وزیر! مگر روزنامه قحط است کـه بـه‌روزنامه جـامعه سـر زده‌اید؟» آدم وقتی خواست صبح با اتوبوس سرکار برود که نمی‌رود اتوبوس خاصی را انتخاب کند؟ ما نمی‌خواهیم به این مسئله اشـاره کـنیم کـه آقـای مهاجرانی مثل اینکه خودشان دلشان می‌خواست مورد سوء استفاده تبلیغاتی قرار بگیرند، وگـرنه چـطور سـر و کـله رئـیس جـمهور فـراری سـابق وسـط گفت‌وگوی پیرمرد و پیرزن مذکور پیدا می‌شد؟ فرض کنید ما بخواهیم در این موارد حرفی بزنیم، درست در همان لحظه‌ای کـه مشـغول نـوشتن هسـتیم سروکلهٔ آقای رحیم‌خانی پیدا می‌شود و یک تلکس روی مـیز مـی‌گذارد کـه فلانی در فلانجا فلان اولویت را برای فلان گروه اجتماعی معلوم کرده و گفته است که فلان برنامه باید در اولویت فلان اجرا شود.

تذکر: این دانشجوی فلان فلان شده را ارشاد نمایید.

در چـنین شـرایـطی است کـه شـما مـجبورید یک سـتون پـنجم بـنویسید؛ گیریم چاپ بشود یا چاپ نشود.



خرگوشها و آدمها

بالاخره روسها، آمریکایی‌ها و طالبان با هم وحـدت کـردند. یک تـوافـقنامه نظامی هم امضا کردند. و درست یک روز پس از امضای توافقنامه بود که سه خرگوش در منطقه نظامی مورد حفاظت سه دولت گم شد.

نمایندهٔ آمریکایی‌ها گفت: ما حداکثر در ۲۴ ساعت یکی از خرگوش‌ها را پیدا

می‌کنیم. نمایندهٔ روسها گفت: ما هم حداکثر در دو روز یکی از خرگوشها را پیدا می‌کنیم. نمایندهٔ طالبان در حالی که ریشش را از روی زانویش کنار می‌زد گفت: ما حداکثر در سه ساعت خرگوش سوم را پیدا می‌کنیم.

آمریکایی‌ها با استفاده از ماهواره‌های خودشان در عرض شانزده ساعت خرگوش اول را پیدا کردند و در عرض شش ساعت خرگوش مذکور را با استفاده از امواج لیزری دستگیر کرده و به ستاد مرکزی تحویل دادند.

روسها با استفاده از یک سیستم رادار در عرض ۲۴ ساعت خرگوش دوم را پیدا کردند و با استفاده از هفتاد تانک و سه هزار نیروی پیاده خرگوش دوم را زخمی و مجروح دستگیر کردند.

نیروهای طالبان بعد از دو ساعت خرسی را آورده به ستاد مرکزی تحویل دادند. مسئول ستاد با دیدن خرس گفت، «این که خرسه؟» اما خرس مذکور اعتراف کرد: «نه، بخدا من خرگوشم».

نتیجهٔ اخلاقی: هرکسی همان چیزی است که می‌گوید.

نتیجهٔ تکنولوژیک: تکنولوژی چیز پرخرج و بی‌فایده‌ایست. وقتی می‌شود با صداقت مسئله‌ای را حل کرد، چرا باید بیخودی خرج کرد.

نتیجهٔ منطقی: تعرف الاشیاء بأعترافاتها.

نتیجهٔ تاریخی: چماق اولین وسیله‌ای بود که اولین شاکی برای گرفتن اعتراف از اولین متهم استفاده کرد.

نتیجهٔ سیاسی: همه خرگوشند حتی اگر عکس آن ثابت شود.

نتیجهٔ مدنی: اگر یک کمی بیشتر با خرس مذکور برخورد می‌شد حتماً به دست داشتن در اختلاس شهرداری تهران هم اعتراف می‌کرد.

شرایط تعطیل ستون پنجم اعلام شد

باعنایت به نقش اساسی ستون پنجم در مسائل مطبوعاتی و با توجه به این که مطالب ما ـ که مسئول ستون پنجم باشیم ـ اخیراً طولانی شده و اسباب کسالت خوانندگان را فراهم کرده، ضمن اعلام برائت از هر نـوع تـطویل و تفصیل و همزمان با قدردانی و تشکر از مسئولان محترم و سیاستمدارانی که از صبح تا شب، در تمام شهرهای مملکت برای ما سوژه فراهم می‌سازند درخواست می‌شود تا هیئتی جهت کنترل این امر دائر گردد تا بر موارد زیر نظارت نماید:

۱) از سخنرانان و متکلمین (وحده و مع‌الغیر) و ناطقین درخواست می‌گردد تا از دادن انواع سوژه فوتبالی، مطبوعاتی، کف‌زنی، دانشگاهی، کلینتونی و غیره در حد غیرمتعارف خودداری نمایند.

۲) از کلیهٔ عوامـل مـختلف [...] درخـواست مـی‌نماید کـه از اظـهارات [...] و رفتارهای [...] و برخوردهای [...] که ضمن زخمی شدن افراد و اشخاص باعث سوژه دادن به دست ما می‌گردد در حد غیرمتعارف خودداری نمایند تا ستون پنجم کثیرالسوژه نشود.

۳) از نویسندگان محترم روزنامه‌های سیدخندان، توپخانه، فـیشرآبـاد، دروازه دولت (انواع مختلف آن)، صبح، ظهر، شب، فردا، پس فـردا، دیـروز و غـیره درخواست می‌گردد با سوژه‌سازی درباب ضحاک مـاردوش و کـاوه آهـنگر و الباقی قضایا ما را شرمنده نفرمایند که زیاده موجب خجالت است.

۴) از هر گونه اتوبوس‌سواری، مینی‌بوس‌سواری، بازدید از خـانه سـالمندان، دفتر مطبوعات، خانه سینما، خانه نـقاشی، وانـواع خـانه‌های دیگـر و غـیره خودداری شود.

۵) هر گونه اظهارنظر در مورد مسابقات فوتبال باعث شرمندگی است.
۶) تا اطلاع ثانوی هرگونه افشاگری، اغواگری، غـوغاسالاری، پـدرسالاری، مادرسالاری، زن‌سالاری، فن‌آوری متوقف گشته وگرنه عواقب آن به گردن هر کس بازی را شروع کند.
۷) هرگونه پیام، نامه سرگشاده، ته گشاده، پیش‌نویس، زیرنویس، رونـویس، مذاکره، مکالمه، مقاوله، مجادله، مشاجره، مداهـنه، مـقابله، مـصاحبه و هـر مفاعله دیگری با انواع احتیاط و اجتناب از سوژه پراکنی صورت پذیرد.
۸) هرگونه مسافرت به عربستان، بورکینافاسو، مالی، پاریس، سوئد و غـیره به‌صورت دسته‌جمعی، فردی، دیپلماتیک و خصوصی بـا اظـهارنظر و بـدون اظهارنظر، با صرف تخم‌مرغ گندیده و بدون آن با احتیاط صورت پذیرد. انواع سوغاتی پذیرفته نمی‌شود.
با عنایت به نکات فوق و با توجه به شیطنت ملت شریف ایران و تـخصص آنان در هر نوع دست‌اندازی، سوژه‌سازی، لطیفه‌سازی، سخن‌پراکنی و بـقیهٔ قضایا، علیرغم اینکه اگر مسئولان مملکت نبودند ستون پنجم هم نبود، اعلام کفایت انواع مذاکرات، مشاجرات، مکالمات را نموده، خواهشمند است تا اطلاع ثانوی سوژه به دست ما ندهید.
بعد از امضا: در صورت عدم رعایت نکات فوق ناچاراً ستون پـنجم مـجبور خواهد بود تا طبق سهمیه‌بندی، بـه انـواع مـدیران، قـوا، و مـراکـز مـختلف سوژه‌سازی، بپردازد.

● ● ●

پزشک ستون پنجم

بدینوسیله ما - مسئول محترم ستون پنجم - چون هیچکس به ما احـترام نمی‌گذارد خودمان احترام خودمان را حفظ می‌نماییم، بر خود فرض می‌دانیم که در مورد نـحوهٔ دادن آزادی - کـه ارث جـدوآباء مـرحـوممان مـحسوب می‌گردد- و مصرف آن نکاتی را به‌عنوان نسخهٔ مصرف آزادی بنویسیم.

Dr. S.E. Nabavi
I.N. 134256
Foghe Takhassose Dakheli
& Beinolmelali

Bimare
Badbakhte
Bichare
۷/۱

R/ concept: AZADI

1) Syrup 2 spoon Dar har Rooz

2) Capsule & Tablet for Adult Patient

3) 3&5 (3 CC) Injection for every Patient & its family & every friends & Jenahe Chap

4) Masrafe Dakheli for right Fraction & mobarezine Assasi va baghiyeh

5) Ointment va mohkam bemalid Kafe Paye bachehaye Shahrdari

Dr. S.E. Nabavi
134256

میزان آزادی مورد مصرف:

– برای نوزادان و اطفال: روزانه سه مرتبه صبح و ظهر و شب به میزان دو لیوان بزرگ شیرخوری.

– برای جوانان و بالغین: روزانه یک قاشق چایخوری.

– برای افراد میانسال و از کار افتاده: به هر میزان مصرف نمایند بلامانع است.

– برای خودی‌ها: روزانه یک طشت.

نحوهٔ استعمال آزادی:

آزادی از چند طریق قابل استعمال است: دهانی (خوردنی)، پوستی (مالیدنی)، تزریقی، داخلی.

دهانی (خوردنی): در مورد افرادی که نیازمند آزادی هستند، امّا از آن سوءاستفاده می‌کنند مصرف با قطره‌چکان صورت بگیرد. برای این نوع مصرف میزان هر ماه یک قطره پیشنهاد می‌گردد. روز دوّم خرداد هرسال تا یک قاشق چایخوری بلامانع است. بعد از مصرف دهانی حتماً محکم توی دهان بیمار زده شود. در این حالت مداوای بیمار بین صد و چهل و دو سال تا سیصد و بیست و پنج سال طول می‌کشد.

پوستی(مالیدنی): در مورد افرادی که بعد از مصرف آزادی دارو را بدون تجویز پزشک در اختیار دیگران قرار می‌دهند، استعمال پوستی(مالیدنی) تجویز می‌شود. در این حالت پس از هربار استعمال بیمار را به زیر زمین برده و روزانه به‌مدت سه‌ساعت بمالند. در صورت جراحت ناحیهٔ مصرف از مسکن‌های موجود در بازار استفاده شود. مداوای بیمار در این حالت حداقل در بیست‌سال انجام می‌گیرد. لازم است در بین دو وعده تفهیم مصرف دارو انجام شود تا انعقاد کافی صورت گیرد.

تزریقی: در مورد کسانی که نیازمند مصرف آزادی هستند، امّا مصرف آن باعث دل‌پیچه و آشفتگی درونی آنها می‌گردد و به مصرف آن عادت ندارند، تزریق آزادی به میزان قانونی ضروری است. قانون و میزان مصرف آزادی را هر کس که در روز مذکور پشت میز مذکور نشسته بود، تعیین می‌کند. با این میزان مصرف بیمار احتمالاً در مدت چهارصد و هشتاد سال بهبود می‌یابد. در این نوع مداوا همواره احتمال بروز مجدد بیماری موجود است.
داخلی: این نحوهٔ استعمال در مورد بیمارانی صورت می‌گیرد که مصلحت خود را تشخیص نمی‌دهند و با ایجاد درگیری و تشنج و شلوغ‌کردن جلوی استعمال آزادی را می‌گیرند. در این حالت باید بیمار را رها کرد تا هرکار می‌خواهد بکند، وقتی بیمار مذکور پس از مدتی واکنش‌های عصبی خود را رها کرد، به‌دلیل این‌که امکان مصارف دیگر را ندارد، دارو به صورت استعمال داخلی مصرف می‌گردد. این نحوه مصرف در مورد افراد پرحرفی که به دیگران اجازه حرف‌زدن نمی‌دهند نیز ضروری است. در این حالت بیمار دو روزه سلامت خود را باز می‌یابد؛ البته وقتی کار از کار گذشت.
عوارض جانبی استعمال آزادی: استعمال بدون اندازه آزادی باعث تشنج بیمار، بروز انواع توهم و گاه بیحسی و بیهوشی می‌گردد.

نتیجه بهداشتی: مصرف آزادی ضروری است، اندازهٔ آن‌را قبلاً قانون تعیین می‌کرد. فعلاً مادر قمرخانم که پزشک خانوادگی است در این مورد نظر می‌دهد.
نتیجهٔ اخلاقی: آزادی غیراخلاقی است، مخالف مصالح ملّی است، مخالف اصول بین‌المللی است.

عکس نتیجهٔ اخلاقی: همهٔ کسانی که در دنیا طرفدار آزادی بودند نمی‌فهمیدند. فقط من می‌فهمم و مامانم و بابام اینا.
نتیجهٔ سیاسی: آزادی دادنی است، نه گرفتنی. فعلاً هم نمی‌دهیم.
نتیجهٔ بین‌المللی: درست است که آزادی بد است، امّا جهانیان بدانند که در هیچ کجای جهان مانند ستون پنجم ما، آزادی نیست.

● ● ●

در فواید زلزله تهران

اگر مدیران و مسئولان دستور خاصی صادر نفرمایند، گفته می‌شود که در تهران به زودی زلزله خواهد آمد. این زلزله قطعاً فواید زیادی خواهد داشت؛ مهم‌ترین فواید زلزله تهران را به شرح زیر می‌دانیم:
۱) وقوع زلزله تهران باعث خواهد شد بسیاری از مسئولان احتمالاً در اثر تکان شدید از خانهٔ خود به بیرون پرتاب شوند و پس از سالها مردم را به شکل واقعی‌شان ببینند.
۲) احتمالاً زلزله‌ای در حد ۸ ریشتر یا بیشتر توانایی تکان دادن ساختمان صداوسیما را دارد و احتمال دارد که در اثر این امر سیاست‌های صداوسیما که سالهاست تکان نخورده، تکانی بخورد. بنا به گفته مسئولان ژئوفیزیک ستون پنجم زلزله‌ای کمتر از ۸ ریشتر هیچ تأثیری بر صداوسیما نخواهد داشت. حتی اگر همه کارکنان صدا و سیما هم از این سازمان بروند. استقامت سازمان مذکور در مقابل هر نوع تکان احتمالی و انواع رانش ستودنی است.
۳) با مرگ تعداد زیادی از مردم شریف و دوست داشتنی ایران در زلزله، در

تعداد جمعیت ـ بالاخص جمعیت کف زنان و دست‌افشانان و پای کوبان ـ صرفه‌جویی شده و حداقل تا یکی دوسال ملت عزادار خواهد شد و باعث می‌شوند تا قلب خیلی از آنهایی که با کف‌زدن آتش می‌گیرد، تا یکی دو سال آتش نگیرد. و از این طریق از بسیاری سکته‌های فرهنگی جلوگیری می‌شود.

۴) احتمالاً در اثر زلزله بسیاری درهای بسته به دلیل خراب شدن دیوار ـ و طبعاً درهای واقع در دیوار ـ باز خواهد شد. یعنی احتمالاً به دلیل خراب شدن دیوار دیگر دری ضرورت نخواهد داشت.

توضیح اساسی: در وقتی ضروری است که دیوار وجود داشته باشد.

۵) با وقوع زلزله برج‌ها خراب خواهد شد و از این طریق از میزان غارتگران بیت‌المال کاسته خواهد شد.

۶) با وقوع زلزله احتمالاً برخی از مدیران به زمین پرتاب شده و احتمالاً سرشان به دیوار خواهد خورد و احتمالاً در اثر برخورد سرشان با دیوار با خودشان خواهند گفت: «واقعاً من بودم که اینکارها رو کردم؟»

۷) زلزله باعث خواهد شد ساختمان بسیاری سازمان‌های اداری، تبلیغاتی، فرهنگی و غیره خراب شود و مسئولان آن سازمان‌ها دلیل واقعی برای تعطیل پیدا کنند. و از این طریق هم مشکل بیکاری مدیران آن سازمان‌ها حل بشود و هم کارکنان آن سازمان‌ها دنبال یک کار شرافتمندانه بروند.

۸) با وقوع زلزله به جای اینکه در مدتی طولانی همه چیز در تهران خراب شود، یکباره خیالمان راحت شده ؛ همه چیز از بین می‌رود. آن وقت می‌شود با خیال راحت جریان سازندگی را پیش برد. ضمناً با خراب شدن تهران دیگر لزومی به ابقای کرباسچی در شهرداری تهران نیست.

۹) وقوع زلزله باعث می‌شود تا با مرگ بسیاری از شهروندان عزیز ـ و احتمالاً

خودمان - از میزان کسانی که منتظر رسیدگی به پرونده‌هایشان هستند کاسته شده و سرعت رسیدگی به پرونده‌ها به سرعت رسیدگی به پروندهٔ شهرداری و مطبوعات برسد.

نتیجهٔ منطقی: زلزله وقتی خوب است که از آن درست استفاده شود.
نتیجهٔ اخلاقی: مسائلی مانند زلزله نتیجهٔ اخلاقی ندارد.
عکس نتیجهٔ اخلاقی: بعضی وقتها زلزله می‌تواند نتیجهٔ اخلاقی هم داشته باشد، به شرط اینکه آدم تکان بخورد.

خبرنگار عمومی ستون پنجم

باعنایت به زلزله‌ای که احتمالاً در تهران یا در روزنامه جامعه رخ خواهد داد و ما می‌ترسیم لال از دنیا برویم و حرف توی دلمان بماند پنج نکته کوتاه را که از سوی خبرنگار عمومی ستون پنجم درباب قضایای اخیر به دست رسیده به استحضار خوانندگان می‌رسانیم:

□ یک منبع ناشناس که معمولاً در شرایط کم آبی در روزنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد در پاسخ به اظهارات روزنامه کثیرالانتشار توپخانه در مورد حمایت فدائیان خلق از روزنامه جامعه اظهار داشت: «این فدائیان خلق خیلی آدمهای بدی هستند؛ آدمهایشان در روزنامه‌های ضدلیبرال چیز می‌نویسند، و مواضع‌شان در آن روزنامه‌ها بیان می‌شود، آن وقت از ما حمایت می‌کنند. به نظر ما احتمالاً این درگیری‌ها اختلاف درون گروهی اکثریت و اقلیت خودشان است.

□ یک وکیل ناشناس اعلام داشت: روزنامهٔ سیدخندان احتمالاً تعطیل خواهد شد، چرا که مستحق تخفیف در مجازات شناخته شده است. و ظاهراً قرار

است از این به بعد به هرکس تخفیف دادند امتیاز روزنامه‌اش را لغو کنند.
□ یک گروه ناشناس پیشنهاد کرد: از این به بعد هر کسی به حسب مواضع خود مورد مجازات قرار بگیرد. مثلاً پروندهٔ اختلاس کسانی در اولویت قرار بگیرد که طرفدار عدالت اجتماعی‌اند یا قانون در مورد کسانی اجرا شود که طرفدار اجرای قانون هستند یا فقط بی‌کفایتی مدیرانی مورد بررسی قرار بگیرد که با مدیریت ضعیف مخالفند.
□ در پی تماس گروهی از مردم دزفول با ستون پنجم روزنامه مبنی براینکه حساب ما [...] سخنگوی ستون مذکور که ضمناً مسئول ارشاد آن ستون هم هست اظهار داشت: «ما مخلص مردم دزفول هستیم، اساساً ما مخلص مردم هستیم».

پاسخ چهار جوابی: [...] در متن فوق چیست؟

۱) حساب ما تسویه شده است.

۲) حساب حساب، کاکا برادر.

۳) حساب ما در بانک فلانجا افتتاح شد.

۴) هر سه جواب غلط است.



مذاکرهٔ مستقیم!

نیک براون عنصر معلوم‌الحال انگلیسی که مدتها پیش گفت‌وگوی محمدجواد لاریجانی در مورد آقای خاتمی و کابینه‌اش با وی باعث برانگیختن خشم جناح چپ برعلیه جناح راست شد، اخیراً در ملاقات با مدیرمسئول روزنامهٔ

جامعه باعث برانگیختن خشم جناح راست برعلیه جناح ما شـد. از آنـجا کـه گزارش ملاقات مذکور با جرح و تعدیل و حذف در روزنامهٔ ۱۶ تیر ۱۳۷۷ چاپ شده لذا موارد زیر اعلام می‌شود

توضیح افشاگرانه: نمایندهٔ اصفهان معترض شده که چرا مدیرمسئول روزنامهٔ جامعه با نیک‌براون ملاقات کرده؟ گویا این نمایندهٔ مجلس کـه دارای دانش سیاسی بسیار عمیقی است گمان کرده‌اند اشکال مذاکره آقـای لاریـجانی و آقای نیک‌براون در آقای نیک‌براون بوده، درحالی که ظاهراً اشکـال از آقـای لاریجانی بوده.

پیشنهاد اطلاعاتی: به نظر می‌رسد آقای نیک‌براون کاردار سفارت انگلستان است. در صورت اشتغال ایشان به فعل شریف جاسوسی خـواهشـمند است، دستور دستگیری یا اخراج وی را صادر فرمایید.

نتیجهٔ اخلاقی: افشاگری کن تا کامران [۱] شوی.

زیرنویس ۱: در نسخهٔ دهلی «کامرا شوی» آمده است. در نسخهٔ کـتابخانه اصفهان آمده است «کامران شوی».

نتیجهٔ بین‌المللی: همهٔ خارجی‌ها جاسوسند جز روژه‌گارودی کـه از خـودمان است.

نـتیجهٔ مـطبوعاتی: دسـتور فـرمایید تـا صـورت حسـاب تـبلیغات روزنـامه سیدخندان به نفع روزنامه جامعه سریعاً پرداخت شود.



آخرین جرائم کرباسچی

با عنایت به اینکه لازم است پس از آخرین دفاع جرائم جدید شهردار تهران اعلام گردد و همچنین در راستای اظهارات اخیر شهردار تهران که در به اصطلاح آخرین دفاع گفته است، ستون پنجم بر خود فرض می‌داند که جرائم جدید شهردار تهران را اعلام نماید. و در همین راستمان حتی اگر شهردار تهران به فرض محال از چنگال قانون دربرود، قطعاً از چنگال ستون پنجم نمی‌تواند در برود. و ما به‌نمایندگی از خودمان ایشان را اکیداً مجازات نماییم. لازم به یادآوری است که شهردار سابق تهران در آخرین دفاع خود مواردی را عنوان نموده که مصداق بارز جرم محسوب می‌گردد:

۱) مبارزه با رژیم شاهنشاهی و تحریک ملت ایران علیه رژیم شاه و شرکت در انقلاب اسلامی که باعث گردید تا مسائلی مانند آزادی ـ که موجب پشیمانی است و ضمناً مغایر با خیلی مسائل است - مطرح گردد. به‌خصوص با توجه به اینکه پس‌از بیست‌سال تازه معلوم شده دموکراسی با وضعیت ما سازگار نیست.

۲) متهم در دورهٔ نوجوانی به‌جای اینکه دنبال درس و مشق‌اش برود به مبارزه سیاسی پرداخته است و در چهارده سالگی به جای اینکه از پدرش سیلی بخورد از ساواک سیلی خورده.

۳) متهم در زمان رژیم شاهنشاهی مدتها در زندان به سر برده. و در این راستا معلوم نیست در آنجا چه کرده. شایان ذکر است که اگر رفتن به زندان شاهنشاهی خوب بود خودمان که هم صلاحیت سیاسی‌مان در یکی دو سال اخیر از کرباسچی بیشتر شده و هم صلاحیت اخلاقی‌مان ـ چون هیچکس ما را نمی‌شناسد ـ محرز است و چون معلوم‌الحال نیستیم در گذشته به زندان می‌رفتیم. تازه! ما که هیچی، اینقدر آدمهای معتبر داریم که اصلاً از دور و بر

چهارراه قصر و هتل اوین و قزل حصار رد نشده‌اند، و به جای این کارها مثل آدم‌های جدّی درس‌شان را خواندند.

۴) متهم اظهار داشته است که براساس اختیاراتی که از سوی مسئولان مملکت گرفته اقدام به‌عمل کرده است، در حالی که در همان زمان وی باید اعلام می‌کرد که نیازمند به هیچ اختیاری نیست. متهم نباید هر چیزی به او می‌گفتند گوش می‌کرد. متهمین بعدی هم حواسشان باشد هر کس به آنها حکم داد بگویند: «نه، من کار دارم، نمی‌توانم. بابام‌اینا گفتن نه». وگرنه ده سال بعد یقه آدم را می‌گیرند و در ستون پنجم محاکمه‌اش می‌کنند.

۵) شهردار تهران متهم است که بیست سال از وقت زن و بچه‌اش را گرفته و آنها را ندیده و در عوض این که در مقابل این کار پول به خانه بیاورد، به نفع دیگران اختلاس کرده. در حالی که آدم عاقل باید به نفع زن و بچه‌اش اختلاس کند و هروقت معاونش را گرفتند بگوید: «کی بود کی بود، من نبودم».

۶) شهردار تهران متهم است به اینکه به جای حرف زدن ـ که مالیات ندارد ـ کار اجرایی انجام داده و مالیات هم گرفته و در همین راستا باعث شده است که کارهای غیرفرهنگی مانند پل‌سازی، خیابان‌سازی، ایجاد فضای سبز و قضایای دیگر انجام بگیرد.

۷) شهردار تهران متهم است به اینکه وقتی زندانی شد گریه کرد، در حالی که باید می‌خندید. منطقاً هم که فکر کنیم این واقعه بیشتر خنده‌دار است، نه گریه‌دار.

۸) شهردار تهران متهم است که دیگران مجبور شده‌اند به‌خاطر ۱/۴ میلیارد تومان احتمال اختلاس او، ۷۰۰ میلیارد تومان به مملکت زیان بزنند. و متهم است که وقت دیگران را که پرونده وی را بررسی کردند گرفته است.

پیشنهاد تخفیف: در راستای این نکته که جهت افشای شهردار تهران ده‌ها نفر نویسنده و مجری سابق تلویزیون و کارکنان شریف سازمانهای شریف و افراد غیره با نوشتن مطالبی علیه شهرداری خدمات فرهنگی شایانی انجام داده و برای خودشان خانه و ماشین خریدند، پیشنهاد می‌گردد شهردار تهران با یک درجه تخفیف اعدام شود و امتیاز شهرداری تهران نیز لغو گردد.

نتیجهٔ تلویزیونی: پیشنهاد می‌شود تا به جای «سریال روزهای غارتگری» یا سریعاً یک دادگاه دیگر تشکیل بشود و یا سریال «بینوایان» را از تلویزیون پخش مجدد کنند که مردم بدعادت نشوند.
تبصرهٔ نتیجهٔ تلویزیونی: بهترین راه ایجاد جذابیت برنامه‌های تلویزیون، اخراج کلیهٔ کسانی است که بر پخش برنامه‌ها نظارت می‌کنند.
نتیجهٔ‌اخلاقی: اخلاق اصلاً چیزخوبی نیست، مخصوصاًبرای شهرداری‌تهران.



نماینده دزفول دوباره اظهارنظر کرد

«من قبلاً در نطق پیش از دستور خود در مجلس گفتم که از وزارت اطلاعات درخواست کرده‌ام منابع مالی یکی از روزنامه‌های داخل کشور را مورد بررسی قرار دهند. به‌خاطر همین موضوع این روزنامه هر هفته دوبار بدترین توهین‌ها را به من می‌کند».

– نماینده محترم دزفول

تکذیب: ستون پنجم هرهفته دوبار به نمایندهٔ محترم دزفول بدترین

توهین‌ها را نمی‌کند، بلکه هرهفته حداکثر یک‌بار از ایشان بهترین تعریف و تمجیدها را می‌کند.

شرح تکذیب: نمایندهٔ محترم دزفول وابستگی روزنامه جامعه به آمریکا را افشا کرد، ما هم اسناد مربوطه را ارائه دادیم، چون فکر می‌کردیم ایشان حرف حقی را می‌زند، منتهی بلد نیست حرفش را اثبات کند.

سخنگوی ستون پنجم: ما حتی یک کلمه هم به نمایندهٔ محترم دزفول – که در طول تاریخ دزفول از برخی جهات منحصر به فرد است – اهانت نکرده‌ایم، ضمناً توی دهن هرکسی می‌زنیم که به نمایندهٔ دزفول اهانت کند.

پیشنهاد اساسی: ستون پنجم علاوه بر معرفی نمایندهٔ دزفول به «مرکز استعدادهای درخشان» پیشنهاد می‌کند سازمانی تحت عنوان «مؤسسهٔ مطالعات نظری در باب کشف جاسوسان خارجی» به سرپرستی ایشان تشکیل شود.

پیشنهاد انتخاباتی: ستون پنجم در هر انتخاباتی اعم از انتخابات مجلس دزفول در دورهٔ آینده، نمایندگی تهران، هیأت منصفه مطبوعات، ریاست سازمان ملل بی‌قید و شرط از نمایندهٔ دزفول حمایت می‌کند.

تشکر و قدردانی: اگر نمایندهٔ دزفول نبود بی‌شک ستون پنجم تعطیل می‌شد و ما از گرسنگی می‌مردیم. طنز امروز ایران بی‌شک مدیون ایشان و بسیاری از شخصیتهایی است که نظر می‌دهند و محکم پای نظرشان می‌ایستند.

پیشنهاد همکاری: ما از نمایندهٔ محترم دزفول برای یک «مذاکره مستقیم» دعوت می‌کنیم. محل مذاکره را طرفین تعیین می‌کنند.

نظریهٔ عاطفی: هر چی دارُم سی تو دارُم تو عزیز خونه‌می/گُل بیارُم گل بکارم تو بُته رازونه‌می.

افشاگری مجدد: ما همچنان اظهارات نمایندهٔ محترم دزفول را مبنی بر کمک مالی شش میلیون دلاری آمریکا به روزنامه جامعه تأیید کرده و مجدداً از ایشان قدردانی می‌کنیم.

ادبیات مدرن: در راستای اینکه ما طرفدار ادبیات مدرن هستیم پیشنهاد می‌نماییم جملات زیر را که توسط نماینده محترم دزفول بیان شده با آب طلا بر سر در مجلس بنویسند.

استدلال: «در این ستون ... هیچگونه استدلالی را ندیده‌ام».

توضیح: این نظر نمایندهٔ دزفول مانند سایر نظرات ایشان مورد تأیید ماست.

تیر: «احساس می‌کنم این تیر درست به وسط هدف خورده».

توضیح: بله، جای آن هم درد می‌کند. اتفاقاً مردم هم این موضوع را فهمیده‌اند و به همین دلیل هر حرفی ما می‌زنیم به ما می‌خندند.

نماینده دزفول: «اینها ... نمایندهٔ دزفول را ول نمی‌کنند».

توضیح: مگر آدم مرض دارد سوژه‌ای به این خوبی را ول کند؟ نمایندهٔ دزفول امروز برای ستون پنجم مثل آب حیات است. و چیزهای دیگر ...

در آمریکا: «در آمریکا، مرکزی وجوددارد که‌توسط سرمایه‌دارها اداره می‌شود».

توضیح: البته این تنها مرکزی است که توسط سرمایه‌دارها اداره می‌شود، وگرنه بقیهٔ آمریکا توسط سوسیالیستها و کارگران و مستضعفان اداره می‌شود.

تضعیف‌گر: «به عقیدهٔ من نوری تضعیف‌گر دولت خاتمی است».

توضیح: این امر کاملاً درست است، منتهی خود آقای خاتمی متأسفانه این موضوع را متوجه نشده‌اند و به همین دلیل هم ایشان را معاون خودشان کردند. ضمناً به فرهنگستان زبان فارسی پیشنهاد می‌کنیم واژه «تضعیف‌گر» را به‌عنوان یک واژه جدید به کلیهٔ مؤسسات پیشنهاد نمایند.

سخنرانی: ستون پنجم از سوی خوانندگان جامعه درخواست می‌نماید که نمایندهٔ محترم دزفول هفته‌ای حداقل یک بار در مورد هر موضوعی که دوست دارد، اظهارنظر کند. ما حاضریم بخشی از پولهایی را که از آمریکا گرفته‌ایم به عنوان دستمزد اظهارنظر به ایشان بدهیم.

پیام به مردم دزفول: ما مخلص مردم دزفول هستیم.



گودال

خبر: «به گزارش خبرنگار ستون پنجم گودالی به عمق یک متر و قطر ۱/۵ متر در یکی از خیابانهای مرکزی تهران باعث تصادف و مجروح شدن گروهی از عابران شد».
صدا و سیما: بنا به گزارش واحد مرکزی خبر این اولین گودال از این نوع در خاورمیانه بوده و با وجود این گودال تعداد گودالهای موجود در تهران از مرز یک گودال بعداً خواهد گذشت.
اخبار اقتصادی: با این گودال به میزان دومتر مکعب در خاک کشور صرفه‌جویی شده و این مشت محکمی است به دهان امپریالیزم در راستای صرفه‌جویی و بهینه‌سازی.
راه‌حل بهداشتی: برای جلوگیری از تصادفات منجر به قتل و جرح، مقرر گردید تا چند آمبولانس به صورت شبانه‌روزی در کنار گودال مذکور توقف نمایند تا شهروندان مجروح در اسرع وقت به بیمارستان منتقل شوند.

در راستای سازندگی: پیشنهاد می‌شود به جای استفاده از آمبولانس که موجب تأخیر در رساندن بیمار می‌شود، بیمارستان تخصصی ارتوپدی ۴۰۰ تختخوابی در کنار گودال احداث گردد.

پیشنهاد مصلحتی: با عنایت به اینکه وجود بیمارستان در وسط خیابان ممکن است موجب تصادفات و سدّ معبر گردد مصلحت در اینست که گودال مذکور را پُر نموده و گودال دیگری در کنار یک بیمارستان احداث شود.

پیشنهاد مدنی: پیشنهاد می‌گردد ریاست محترم جمهور ضمن بازدید روزانه از گودال مذکور و عیادت از مجروحین آن، ستادی برای برگزاری کنفرانس گفتمان در راستای یافتن راه‌حل جهت کاهش عمق گودال برپا شود.

سیاست خارجی: مطالعه گودال‌های موجود در جهان سوم و جهان صنعتی گام تازه‌ای در گفت‌وگوی تمدنها محسوب شده و می‌توان با همفکری نیروهای روشنفکر جهان و انقلابیون این گودال را پُر کرد.

جناح چپ: پرکردن هر گودالی سازش با امپریالیزم است. باید مردم اینقدر در گودال بیفتند تا آگاه بشوند.

جناح چپ افراطی دانشجویی اولترا آنارشیستی: هرگودال که فرومی‌رود نشانه برجی است که برمی‌خیزد.

روزنامهٔ توپخانه: حفر گودال کار انگلیسیهاست.

روزنامهٔ سیدخندان: چه کسانی گودال حفر می‌کنند؟

روزنامهٔ نوین: ایجاد گودال کار کسانی است که پیام دوم خرداد را درک نکرده‌اند.

جناح راست معمولی: پرکردن گودال نیازمند مطالعات اساسی و ارتباط با مراکز خاکشناسی، زمین‌شناسی و سازمان حقوق بشر است.

برادران فرهنگی: هر گودالی نشانهٔ نفس‌اماره آدمی است که توی سوراخ افتاده و نشان از سقوط استعلای آدمی در مقابل ماشینزم.
نظریهٔ اساسی: اگر برادران ما یک گودال دارند، دشمنان ما صدها گودال دارند.

نتیجهٔ نهایی: گودال مذکور به قوت خود باقی بوده و احتمالاً تا میلیونها سال دیگر باقی خواهد ماند.



لایحه

در راستای مقابله انواع اهانت با انواع مجالس و در جهت تحکیم انواع وحدت در مقابل انواع دفاتر تحکیم وحدت و با عنایت به اینکه تشخیص دادیم مصلحت این است که از انواع مجامع تشخیص انواع مصلحت حمایت نماییم، لذا پیشنهاد می‌شود لایحه زیر مورد بررسی قرار گرفته و به تمام مردم ابلاغ شود:

۱) ملت ایران موظف است قلباً و باطناً کلیهٔ نمایندگان حوزه انتخابیه خود و دیگران را دوست داشته، جاناً و مالاً از آنان حمایت نمایند.

۲) بر ملت ایران تکلیف است مواضع خود را در راستای مواضع نمایندگان حوزه انتخابیه خود و دیگران اتخاذ نمایند. در صورت اختلاف میان نمایندگان مجلس رأی با اکثریت است.

۳) کلیهٔ وزرا، معاونین، مدیران کل، مدیران، رؤسای دوایر، اعضای دوایر، کارکنان جزء، مستخدمین، سرایداران، نگهبانان و اعضای خانوادهٔ ایشان

موظفند از شرکت در کلیهٔ محافل، مجالس، منابر و مجامع و کلیهٔ مراکزی که از باب مفاعل جاری شده و در آن به مجلس توهین می‌شود، اجتناب نموده، ولو بلغ مابلغ.

۴) ملت ایران مؤظف است ضمن حفظ علاقه خود به ریاست محترم جمهور و تقویت دولت با کلیهٔ مخالفان دولت در مجلس و طرفداران تضعیف دولت نیز موافقت نمایند. اساساً ملت ایران ضروری است با هر موضعی که هرکس موافقت می‌نماید موافقت نموده و بالعکس.

۵) فعلاً مجلس خیلی مهم است. اگر جناح ما دولت را در دست گرفت بعداً دولت مهم می‌شود. میزان ما هستیم، حتی به حکم قانون.

آگهی مناقصه

۱) تعدادی متن نطق بدون غلط به قیمت ارزان یکجا به فروش می‌رسد.

۲) مشاوران ما مواضع مخالفان شما را در اسرع وقت تحلیل می‌کنند.

۳) اسناد جاسوسی و کمک مالی در مورد مخالفان شما در اسرع وقت به صورت مکاتبه‌ای ارسال می‌گردد.

۴) به جای شما فکر می‌کنیم؛ سوژه از شما، تحلیل از ما.

۵) اسناد کافی برای استیضاح کلیه وزرا با قیمت ارزان و به صورت نقد و اقساط ارائه می‌شود. در مورد بعضی وزرا اسناد به رایگان عرضه می‌شود.



تا اطلاع ثانوی اقتصاد زیربناست

برادر فریدون ابوسعیدی (۱۳۵۸): کسانی که می‌گویند اقتصاد زیربناست با

اساس ایدئولوژی ما مخالفند.

برادر ابوسعیدی (۱۳۶۰): کسانی که می‌گویند ایدئولوژی زیربناست التقاطی هستند و با اخلاق مخالفند.

حاج‌آقا محمود (فریدون) ابوسعیدی (۱۳۶۳): کسانی که می‌گویند اخلاق زیربناست مستضعفان را از یاد برده و با عدالت اجتماعی مخالفند.

آقای محمود ابوسعیدی (۱۳۶۷): کسانی که می‌گویند عدالت اجتماعی زیربناست با استقلال مملکت و توسعه آن مخالفند.

جناب آقای محمود ابوسعیدی (۱۳۷۰): کسانی که می‌گویند توسعه زیربناست عوامل تهاجم فرهنگی بوده و با فرهنگ مخالفند.

جناب آقای حاج محمود (فریدون) ابوسعیدی (۱۳۷۳): کسانی که می‌گویند فرهنگ زیربناست، با سیاسی شدن مردم مخالفند.

فریدون ابوسعیدی (۱۳۷۵): کسانی که می‌گویند سیاست زیربناست، با قانونگرایی مخالفند.

آقا فریدون (۱۳۷۷): کسانی که می‌گویند قانون زیربناست، با اقتصاد مخالفند.

فری جون! (۱۳۷۹): کسانی که می‌گویند اقتصاد زیربناست، با جبهه سبز و محیط زیست مخالفند.

استدعای عاجزانه: لطفاً به این ملت بلاتکلیف، تکلیف بفرمایید که فعلاً زیربنا چیست؟

نظریه سیاسی: زیربنا همانجایی است که زیرآب می‌زنند.

نظریهٔ اجتماعی: فعلاً فرهنگ زیربناست، اما اقتصاد زیربناتر است.

نظریه و بالعکس: هر وقت پای «توسعهٔ سیاسی» در میان باشد. «توسعهٔ اقتصادی» اهمیت پیدا می‌کند، و بالعکس.

نطق اساسی!

«وزیرانی که در جلسهٔ اهانت به مجلس حضور داشتند، بدانند مجلس قـیم دولت است و دولت تحت قیمومیت مجلس قرار دارد. این وزیران باید تنبیه و ادب شوند. معنی ندارد یکی از اعضای دولت در مجلسی باشد که علیه قیم او صحبت کنند. دولت برادر صغیر مجلس است. در طول مجلس است نه در عرض آن. وزیران دولت باید حدّ خود را بدانند اگر ندانند به آنها خـواهـند فهماند. اینجور نیست که وزیری در جلسه یک متهم و یا جلسهٔ گستاخانه‌ای بنشیند».

توضیح و تکذیب: آنچه در سطور بالا آمده طنز ستون پنجم نیست. لزومی هم ندارد که به آن بخندید. چرا که خوانندگان ستون پنجم فقط حق دارند به مطالب ستون خودمان بخندند. نظرات فـوق اظـهارات جـناب آقـای عـباس عباسی نمایندهٔ محترم مجلس از بندر عباس است که به دلیل اهمیت بیش از حدّ آن به چاپ می‌رسد.
امروز می‌خواستیم در مورد «عاصی» شدن گروهی از مردم در اثـر «سـوراخ شدن لایهٔ اوزون» مواردی را بنویسیم که به‌دلیل اهمیت مسائل فوق به‌بعد موکول می‌شود.



برنامهٔ بیست‌ساله

با توجه به ضرورت برنامه‌ریزی در کشور کـه از اهـم ضـرورتها مـحسوب

می‌گردد و در طول تاریخ هیچ ضرورتی بـه انـدازه ضـرورت بـرنامه‌ریزی ضرورت نداشته و ندارد، پیشنهاد می‌شود تا با یک بـرنامهٔ بـیست سـاله مشکلات مملکت را به طور اساسی حل نماییم. در همین راستا برنامهٔ زیـر پیشنهاد می‌گردد:

۱) برنامهٔ چهارسالهٔ اول. (دورهٔ تقدم سیاست بر مسائل دیگر)

۱ – ۱) طرح مسألهٔ احترام به قانون و ایجاد و گسترش آزادی‌های سیاسی، بیان و آزادی‌های دیگر. (در اینجا سخنرانی با صدای بلند ضروری است)

۲ ـ ۱) ایجاد فضای پلورال جهت طرح دیدگاه‌های مختلف. (در این مـرحـلهٔ مصاحبه مطبوعاتی لازم است)

۳ ـ ۱) مقابله با تشنج ناشی از ایجاد فضای پلورال از طریق دعوت به وحدت. (برای این کار از پیام دادن استفاده می‌شود)

۴ ـ ۱) متوقف کردن تولیدات اقتصادی و فرهنگی و غیره به دلیـل اهـمیت توجه به قانونگرایی و آزادی. (این اقدام خود بخود انجام خواهدشد)

۵ ـ ۱) ایجاد اتاق بحران مقابله با سیاست مخالفت با وحدت از طریق مقابله با گروه‌های فشار دهنده و فشارگیرنده در تشنجات خیابانی. (اتاق بحران معمولاً در ساختمان قرارداد و ورود افراد متفرقه به آن ممنوع است)

۶ ـ ۱) حذف انواع مخالفان قانونی، نیمه قانونی، غیرقانونی ، شـبه‌قانونی و غیره به دلیل اینکه از آزادی سوء استفاده می‌کنند. (دراین مرحله با صدای بلند باید فریاد زد و عبوس و خشمگین بود)

۲) برنامهٔ چهارساله دوم (دورهٔ تقدم عدالت برمسائل‌دیگر): عصر صفویان.

۱ ـ ۲) کار توجیهی از طریق سخنرانی و غیره مبنی بر اینکه وقتی فقر وجود دارد، آزادی چه معنی دارد؟! (دراین مرحله سخنرانی انجام شود)

۲ ـ ۲) تعریف خط فقر و گروه‌های آسیب‌پذیر و برنامه‌ریزی جهت سهمیه‌بندی و ایجاد صف (وضعیت صفویان) جهت دریافت حق و عدالت. (در این مرحله از پوشیدن لباس‌های شیک خودداری شود)
۳ ـ ۲) جهت دادن سرمایه‌های کلان جهت تأمین وضعیت گروه‌های تهیدست و در نتیجه کاهش تولید کارخانه‌ها. (در این مرحله باید دائماً در اخبار شهرستانها حضور داشت)
۴ ـ ۲) تشکیل اتاق بحران جهت مقابله با توطئه‌های جناح راست و بازار که با برنامه‌ریزی‌های عدالت اجتماعی مخالفت می‌نمایند. (در این مرحله پارلمان فعال می‌شود)
۵ ـ ۲) متوقف کردن برنامه عدالت اجتماعی به دلیل بحران اقتصادی و تلاش برای از بین بردن افراد و دیدگاه‌هایی که عدالت اجتماعی را مطرح کرده‌اند و طرح شعار «کی بود کی بود من نبودم» در سطح گسترده. (در این مرحله قیافه مصاحبه‌کننده باید غمگین و افسرده باشد)

۳) برنامهٔ چهار سالهٔ سوم (دورهٔ تقدم سازندگی بر عدالت اجتماعی): عصر سامانیان.

۱ ـ ۳) ایراد سخنرانی مبنی براینکه ملت ایران باید ثروتمند شوند و اینکه سرمایه‌داری خوب است و مردم باید به سرو سامان برسند. (دراین مرحله لبخند ضروری است)
۲ ـ ۳) فعال شدن دیپلماسی فعال و توسعهٔ اقتصاد آزاد و ارتباط با بانکهای بین‌المللی و توجیه فرهنگی آن. (در این مرحله از کت و شلوار سورمه‌ای استفاده شود)
۳ ـ ۳) شکوفایی ادب و هنر و تجملات و چیزهای دیگر. (در این مرحله چاپ

کتاب‌های شیک و بازدید از جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها لازم است)
۴ ـ ۳) ایجاد اتاق بحران جهت بررسی دیدگاه‌های گروه‌های مخالف اقتصاد آزاد و نقد اقتصاد آزاد. (اتاق بحران در ساختمان فوق الذکر است)
۵ ـ ۳) مخالفت با لیبرالها و نابود کردن ریشه‌های لیبرالیزم و مقابله با امپریالیسم و حذف کلیهٔ پیشگامان اقتصاد آزاد از صحنه. (فریاد زدن فراموش نشود)

۴) برنامهٔ چهارسالهٔ چهارم. (دورهٔ تقدم فرهنگ براقتصاد)

۱ ـ ۴) توجه به فرهنگ و ایجاد آزادیهای فرهنگی. (در این مرحله سخنرانی در دانشگاه‌ها لازم است)
۲ ـ ۴) توسعه اقتصاد هنری جهت فعال شدن اقتصاد فرهنگی. (این سیاست‌ها در ملاقات با هنرمندان ضروری است)
۳ ـ ۴) توجه به برنامه‌ریزی فرهنگی و هنری و ایجاد فضای فعال فرهنگی در سطح جهان. (دراین مرحله استفاده از عینک و ادوکلن لازم است)
۴ ـ ۴) ایجاد اتاق بحران جهت مقابله با کسانی که معتقدند تهاجم‌فرهنگی گسترش یافته و کشف توطئه‌های سیاسی از کانالهای فرهنگی. (اتاق بحران در همان ساختمان قبلی است)
۵ ـ ۴) مخالفت و مقابله با کسانی که از طریق طرح مسائل فرهنگی با اساس وضعیت مبارزه می‌کنند. (در این مرحله مطبوعات خودی باید فعال و مطبوعات نخودی مفعول شوند)

۵) برنامهٔ چهار سالهٔ پنجم. (دورهٔ تقدم هرچیزی به چیز قبلی)

۱ ـ ۵) دراین دوره ابتدا روی تکه‌های کاغذ کوچک کلماتی مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ جنگ، دموکراسی، تمدن بزرگ، تمدن کوچک، اقتدار ملی و

چیزهای دیگر را می‌نویسم. (در هنگام قرعه‌کشی دستتان را بشویید)
۲ ـ ۵) یک نوجوان ده تا چهارده‌سال را انتخاب کرده و از او می‌خواهیم یکی از کاغذها را به قید قرعه بردارد. آنگاه آنرا باز کرده و می‌خوانیم. (موهای پسر نوجوان را حتماً شانه بزنید)
۳ ـ ۵) انتخاب مذکور مشخص می‌کند که تقدم با چیست؛ فرهنگ یا اقتصاد یا اقتدار ملی یا هرچیز دیگر. (لطفاً در هرحال خونسردی خودتان را حفظ کنید)
۴ ـ ۵) موضوع اولویت را در سه نسخه به دولت، تئوریسین‌های دولت و نیروهای اساسی ارائه می‌دهیم و برنامهٔ چهارسالهٔ آخر را درمی‌آوریم. (دراین مرحله ملاقاتهای مشکوک ضروری است)
۵ ـ ۵) حالا دیگر می‌توان پیشرفت کرد؛ در حین اینکه فریاد می‌زنیم همه در دنیا بی‌نظم و بی‌حساب و کتابند، با قدرت تمام برنامه را اجرا می‌کنیم. (لطفاً با صدای بلند فریاد بزنید).



داشت عباسقلی‌خان پسری

در راستای اینکه ادبیات امر مهمی بوده و ما تلاش می‌نماییم با تفسیر اشعار شاعران مقاصد شوم آنان را تأویل و تفسیر کنیم ابیاتی از اشعار حافظ راکه گویا بعداً به وسیله یکی از عوامل انگلستان یعنی ایرج میرزا نیز تکرار شده تفسیر نماییم تا ملت شریف ایران هرچه بیشتر بداند این روشنفکران چه موجودات پلیدی هستند.

□□□

داشت عباسقلی‌خان پسری   پســـر بـی‌ادب و بـی‌هنری

ترجـمه: عـباسقلی‌خان کـه ظـاهراً از شـخصیت‌های مـعتبر زمـان خـودش محسوب می‌شده و گویا از معتمدین و اشخاص سرشناس بـوده یک فـرزند داشته که این فرزند بسیار بی‌ادب و بی‌هنر محسوب شده. البته با عنایت به اینکه ادب و هنر علی‌رغم اهمیت ذاتی کاربرد خاصی نداشته و ندارد و بی‌ادب و بی‌هنربودن پسر مذکور تأثیری در سرنوشت سیاسی وی نمی‌توانست داشته باشد.

نام او بـود عـلیمردان‌خـان   کلفت خانه ز دستش به امان

ترجمه: ظاهراً نام پسر مذکور علیمردان‌خان بوده. در نسخهٔ ازمیر و کلاله خاور و بمبئی و اصلاحات نیکلسون که در کتابخانه D. Griffith نگهداری می‌شود نام علیقلی‌خان و حسینقلی‌خان و علی‌میرزاخان هم آمده. (ر. ک. همانجا)

کُلفت: (Kolfat) با کُلُفت (Koloft) فرق دارد. به معنی عضو خانوار. کسی که در خانه زندگی می‌کند. به معنی خدمتکار زن هم به کار رفـته، کـنیز، انـیس بانوی خانه هم استفاده شده.

ظاهراً اعضای خانواده عباسقلی‌خان از دست علیمردان‌خان (نسخهٔ کتابخانه ملّی) در عذاب بودند. دلیل این ناراحتی در شعر مذکور هنوز معلوم نیست. به نظر می‌رسد که اختلافات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، سیاسی میان علیمردان‌خان و سایر اعضای خانواده (کُلفت خـانه) اسـاسی بـوده و امکـان سازش و گفتمان فراهم نمی‌شد.

هرچه می‌گفت لله لج می‌کرد   دهنش را به لله کـج مـی‌کرد

علیمردان‌خان در مقابل کلیهٔ اظهارات واکنش غیرمعقولانه و غـیرمنطقی از خود بروز می‌داد و لجاجت پیشه می‌نمود.

لَله: (Laleh) نگهبان بچه، کسی که بچه را نگه می‌دارد. اصطلاحاً به مسئولان وزارت ارشاد که به جای نویسنده‌ها تصمیم می‌گیرند کدام کتاب را نویسنده نوشته یا نه هم گفته می‌شود.

گویا علیمردان عادت داشت که وقتی به او دستور می‌دادند دهانش را به لَله کج می‌کرد. علت این امر را برخی ناکامی‌های دوران کودکی وی نیز ذکر کرده‌اند.

هرچه می‌دادندمی‌گفت‌کم‌است   مادرش‌مانده که‌این چه شکم‌است

فاعل این ابیات یعنی علیمردان به لحاظ اقتصادی و معیشتی زیاده‌طلب بوده و در مقابل کلیهٔ درآمدهای مشروع و نامشروع خواسته‌هایش را متوقف نمی‌کرد. گویا علیمردان‌خان در رشوه و اختلاس نیز ید طولایی داشت و مدتی در بلدیه وقت (شهرداری فعلی) یا یک بنیاد مشغول به کار بوده. اما پس از یک فقره بازداشت به دلیل نفوذ عباسقلی‌خان ـ پدر علیمردان‌خان ـ آزاد شد و مدتها به وال استریت و جزایر هاوایی تبعید شد. و در بازار بورس نیویورک به عنوان مأمور خرید مشغول به کار شد.

هر کجا لانه گنجشکی بود   بچه گنجشک درآوردی زود

ظاهراً بیت فوق استعاره از یکی از تخصص‌های ویژهٔ علیمردان بود. در اینجا گنجشک به معنی یک پرندهٔ کوچک به کار رفته، اما در استعارات ادب فارسی گنجشک به معنی «جاسوس» و «گنجشک پرید» به معنی «جاسوس فرار کرد» هم به کار رفته. مثلاً در قطعهٔ زیر:

«گنجشگک اشی‌مشی

لب بوم ما نشین ...»

به این معنی است که «ای جاسوس حقیر! از روی ملت ما شرم کن و دست از توطئه بر علیه ملت ما بردار» در اینجا «لب بوم» به معنی نقاط استراتژیک نیز

به کار رفته. جاسوس در ادبیات ایران با واژهٔ «مگس» در شعر «ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگاه تُست» ـ یعنی ای جاسوس در نیروی جویه نمی‌توانی جاسوسی کنی». و در جای دیگر «عقاب» به معنی جاسوس به کار رفته، در بیت «روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست» ـ یعنی یک جاسوس آمریکایی ـ عقاب نشانهٔ جاسوسان آمریکایی ـ گریخت.

ظاهراً یکی از تخصص‌های علیمردان‌خان این بود که علاوه بر اختلاس در کشف جاسوس و انهدام لانهٔتیمی گنجشک‌ها (جاسوسان) نیز تخصص داشت و ذکر قید زمانی «زود» به معنی سرعت وی در اقدامات ضدجاسوسی بوده.

هر سحرگه دم در بر لب جو   بود چون کرم به گل رفته فرو

این بیت که مواضع تحقیرآمیز شاعر روشنفکر اومانیست بی‌درد فریب‌خوردهٔ اگزیستانسیالیست و رویویزیونیست را نسبت به شخصیت علیمردان نشان می‌دهد گویای این نکته است که هر روز صبح علیمردان جلوی در خانه در جوی آب می‌افتاد.

ای پسر جان من این قصه بدان   تو مشو مثل علیمردان‌خان

در اینجا شاعر پسر خود را به عنوان مخاطب انتخاب کرده است. و از آنجا که شاعر روشنفکر بوده تمام صفات برجسته علیمردان‌خان ـ از جمله دوری وی از ادب و هنر، مخالفت وی با زنان، اشتغال وی به اختلاس و اقدامات ضدجاسوسی وی را نادیده گرفته و سفارش کرده که پسرش از راه علیمردان خان پیروی نکند.

نتیجهٔ اخلاقی: اگرچه علیمردان‌خان صفات اخلاقی ناپسندی داشت، اما در مجموع شخصیت مفیدی محسوب می‌شد و انحرافات فکری نداشت.

استفاده ابزاری از ملت ایران

در راستای عدم استفادهٔ ابزاری از بانوان و طرح عدم استفاده ابزاری از مردان پیشنهاد می‌شود طرحی جهت ممانعت از استفاده ابزاری از ملّت ایران مطرح شده و به تصویب برسد:

۱) این ملت تا پیش از سال ۱۳۷۶ که رئیس جمهور انتخاب کرده ملت شریف بوده و لذا پیشنهاد می‌گردد استفاده از واژه‌هایی مانند نمایندهٔ «مردم» یا نمایندهٔ «ملت» یا رئیس «جمهور» متوقف و از واژه‌های «نماینده» و «رئیس» استفاده گردد.

۲) با عنایت به این که ملّت ایران در وقایعی مانند هشتم آذر و دوّم خرداد و برخی ایام دیگر رفتارهای ناشایست از خود نشان داده و به جای شکستن دشمن دل او را شاد کرده‌اند، پیشنهاد می‌شود استفاده از واژه‌هایی مانند «ملت بزرگ»، «ملت شریف»، «دشمن شکن» و «سلحشور» خودداری شود.

۳) در راستای عدم استفادهٔ ابزاری، پیشنهاد می‌شود از ملت برای استفاده در موارد زیر خودداری شود:

چماق (برای زدن به سر اکثریت)
آچار فرانسه (برای حل مشکلات و تنگناهای اقتصادی - اجتماعی)
رنده (برای خرد کردن اعصاب اکثریت یا اقلیت - چه فرقی می‌کند)
قیچی (برای توجیه سانسور)
پنجه بوکس (برای زدن توی دهان دشمنان شخصی دیگران)
ساطور (برای قطع دست ایادی اعم از دوست و دشمن)
ماله (برای پوشاندن اشتباهات مسئولان)
نردبان (برای رشد و اعتلای مسئولان)

بالش (برای تکیه کردن به آنها در مواقع لزوم)
بلندگو (برای رساندن پیام‌های شخصی)
۴) استفاده ابزاری از ملت ایران در صدا و سیما و مطبوعات ممنوع گردد. در همین راستا تصویب شود کسی حق نداشته باشد بدون رضایت‌نامه محضری از ملّت خود را نمایندهٔ آنان و یا سخنگوی آنان بداند.
تبصره: پیشنهاد می‌شود در صورت استفادهٔ ابزاری از ملت، نوع، میزان آن و تاریخ استفاده ذکر شود، مثلاً:
نگوییم: ملت ایران فردا در راهپیمایی شرکت خواهند کرد.
بگوییم: احتمال دارد که گروه‌هایی از ملت ایران فردا در راهپیمایی شرکت می‌کنند.



مشکل مطبوعات حل شد

در راستای ضرورت حل مشکلات مطبوعات که از اهم مشکلات مملکت بوده و در حال حاضر مطبوعات و شهردار در مملکت زیربنا محسوب گشته و جز حل این مشکل، فعلاً مسئولان محترم مملکت هیچ کاری ندارند، پیشنهاد می‌نماییم که در یک برنامهٔ کوتاه مدت تاکتیکی، مشکل مطبوعات حل شود و موضوع آن از اساس منتفی گردد. در همین راستا سه نوع مطبوعات قابل مشاهده است:
مطبوعات اساسی: مانند روزنامه «توپخانه» «سیدخندان» «فیشرآباد» «فرداصبح» «پس فردا صبح» و غیره. این روزنامه‌ها تمام تلاش‌شان را

می‌کنند که از حق مردم طرفداری کنند. منتهی مردم چون چندان علاقه‌ای به گرفتن حق‌شان ندارند. این روزنامه‌ها را نمی‌خرند و به همین دلیل این روزنامه‌ها به تدریج تیراژشان را از دست می‌دهند و مشکل مالی پیدا می‌کنند و تعطیل می‌شوند؛ مثل روزنامه «فردا صبح»

مطبوعات دولتی: مانند روزنامه «جردن» و بقیه روزنامه‌ها. ارجح است که مدیران این روزنامه‌ها را که مدیران دولتی هستند به جرم اختلاس و ارتشا یا جرائم دیگر برکنار کرد و حتی می‌توان آنها را زندانی یا اعدام کرد – که مورد اخیر ارجح است – در این حالت طبیعتاً روزنامه هم تعطیل می‌شود.

مطبوعات آزاد: مطبوعاتی مانند روزنامه «جامعه» و غیره در این ردیف قرار می‌گیرند که روزنامه‌های نامربوطی بوده و به هیچ دردی نمی‌خورند. و جز دردسر درست کردن هیچ کاری بلد نیستند. این روزنامه‌ها را هم الحمدالله قانون تعطیل می‌کند.

نتیجهٔ اخلاقی: اگر مطبوعات به جای سه نوع، پنجاه نوع هم بودند، باز هم می‌شد تعطیل‌شان کرد؛ اگر آدم بخواهد کاری بکند حتماً می‌تواند.

نتیجهٔ اقتصادی: با توجه به اینکه مردم دوست ندارند مطبوعات ما را بخرند، ما هم با مطبوعات مخالف بوده و لذا اقتصاد تا اطلاع ثانوی زیربنا محسوب می‌شود.

نتیجهٔ سیاسی: ما اول تصمیم می‌گیریم توی دهن دشمنان‌مان بزنیم و بعد راه آن را دوستان‌مان پیدا می‌کنند.

نتیجهٔ پارلمانی: اگر نمایندهٔ دزفول نبود، نشریات زودتر از اینها تعطیل می‌شدند.

نتیجهٔ ارشادی: روزنامه توس از پذیرفتن بازدیدکنندگان شبانه و سرزده معذور است.

● ● ●

اسلام و دموکراسی

یکی از مسئولان (یکماه پیش): اسلام و دموکراسی در قانونگزاری با هم بیگانه‌اند.
همان مسئول (۲۵ روز پیش): دموکراسی غربی با اسلام بیگانه است.
همان مسئول قبلی (۲۰ روز پیش): هیچ آشتی میان دموکراسی غربی در قانونگذاری و اسلام وجود ندارد.
مسئول فوق‌الذکر (۱۵ روز پیش): اسلام و دموکراسی در قانونگذاری با هم آشتی‌ناپذیرند.
همان مسئول (۱۰ روز پیش): اسلام هیچ آشتی با دموکراسی به معنای غربی آن ندارد.
همان مسئول فوق (۵ روز پیش): آیا اسلام با دموکراسی به معنای غربی آن آشتی می‌کند؟
مسئول فوق (یک روز پیش): هیچ آشتی موجود نیست میان اسلام و دموکراسی غربی در قانونگذاری.
همان مسئول قبلی (۵ روز بعد): میان دموکراسی در قانون اساسی که یک پدیده غربی است و اسلام هیچ آشتی وجود ندارد.
همان مسئول محترم (۱۰ روز بعد): بعضی‌ها فکر می‌کنند میان دموکراسی در

قانون اساسی که یک پدیده غربی است با اسلام آشتی وجود دارد، در حالی که اینطور نیست.
مسئول فوق‌الذکر (یک سال بعد): نباید کسی فکر کند میان دموکراسی در قانونگذاری و اسلام آشتی ممکن است.
همان مسئول (ده سال بعد): آیا درست است کسی فکر کند میان دموکراسی در قانون‌گذاری و اسلام امکان آشتی وجود دارد؟
نوهٔ همان مسئول (هفتاد سال بعد): اگر میان دموکراسی در قانونگذاری و اسلام امکان آشتی وجود داشت، پدران ما آشتی کرده بودند.

نتیجه‌گیری سیاسی: جهانیان باید بدانند که مسئولان ما حرف‌های زیادی برای گفتن به آنها دارند.



شکایت روزنامه «جامعه» از روزنامهٔ «توس»

«روزنامه توس» با اندازه و شکل و شمایل و محتوا و کارکنان روزنامه لغو امتیاز شده «جامعه»، دیروز منتشر شد. انتشار «توس» که جز تغییر نام هیچ تفاوتی با «جامعه» ندارد، نشان داد که قانون برای برخورد با تخلفات مطبوعاتی تا چه اندازه ضعیف و نارساست».

یک روزنامه پرتیراژ

با عنایت به نکتهٔ فوق که مورد تأیید ما - اعضای محترم ستون پنجم - نیز می‌باشد، اینجانب - ریاست محترم ستون پنجم - که از بقایای اذناب و

جرثومه‌های مرحوم مغفور جامعه هستیم بدینوسیله در مقام مدعی‌الخصوص آن مرحوم مغفور معدوم شکایت زیر را طبق ماده ۳۳ قانون مطبوعات تقدیم می‌نماییم.

«ماده ۳۳: هر گاه در انتشار نشریه نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزئی تقلید شود، به طوری که برای خواننده امکان اشتباه باشد، از انتشار نشریه جلوگیری و مرتکب طبق نظر حاکم شرع محکوم می‌شود، تعقیب جرم و مجازات منوط به شکایت شاکی خصوصی است»

در راستای مادهٔ فوق نکات زیر را تذکر می‌دهیم:

۱) نشریهٔ «توس» از نام نشریهٔ «جامعه» سوءاستفاده کرده و نام «توس» را که با کلمهٔ «جامعه» تفاوتهای بسیار جزئی و اندک داشته سوءاستفاده کرده است؟

۲) نشریهٔ «توس» از بسیاری نوشته‌ها و علایم مرحوم «جامعه» سوءاستفاده نموده و همین امر باعث شده خوانندگان جامعه نشریهٔ باصطلاح «توس» را با «جامعه» اشتباه گرفته و آن را خریداری کنند.

۳) با عنایت به این که مادهٔ مذکور همینطوری نیست که مثلاً هر مدعی‌العمومی مثل روزنامهٔ «توپخانه» و «سیدخندان» و «سرچشمه» بتوانند شکایت بنمایند، ما که شاکی خصوصی بوده و روزنامهٔ «جامعه» ارث پدرمان است و همچنان به آرمانهای آن وفادار هستیم، از روزنامهٔ «توس» شکایت کرده و درخواست لغو امتیاز داریم.

۴) در رابطه با اینکه امتیاز نشریهٔ جامعه لغو شده است، بدین وسیله نامهٔ دستنویس آقای بیل‌کلینتون که برای ستون پنجم ارسال شده است به عنوان سند معتبر ارسال می‌گردد.

Dear Brother Nabavi

Hala Keh Emtiaze Rooznameh Jameah Laghv Shodeh Ast,
Lotfan 6 million Dollar E Ma Ra Pas Bedahid.

Bill Clinton

ترجمه تحت‌اللفظی

آقای نبوی:

چراکاری کردید که روزنامهٔ جامعه تعطیل شود؟ مگر قرار نبود شما در راستای ما کارهای زیادی بنمایید؟ چرا پول ما را نمی‌دهید؟ مگر ۶ میلیون دلار علف خرس می‌باشد که با آن از این کارها را می‌نمایید. من «توس» و این حرفها سرم نمی‌شود، یا «جامعه» یا هیچی.

بیل کلینتون

در راستای بیل‌کلینتون نیز –که هر چه باشد از ما کـه «جـامعه»ای هسـتیم می‌باشد – درخواست اعاده اموال ایشان را داریم.

در همین راستا و در راستای «سرچشمه» پیشنهاد می‌نماییم قانون مطبوعات که کارآیی ندارد تغییر یافته و به شکل زیر تصویب شود.

نظامنامه جراید

مادهٔ ۱: مطبوعات مهم است.

مادهٔ ۲: امتیاز همه مطبوعاتی که مهم نیستند باید لغو شود.

مادهٔ ۳: مطبوعات حق ندارند هیچ کار دیگری بکنند.

مادهٔ ۴: به هرکس که خواستیم امتیاز می‌دهیم، و اگر نخواستیم پس می‌گیریم.

مادهٔ ۵: جرایم
تبصره ۱: چاپ عکس‌های دیگران ممنوع است.
تبصره ۲: چاپ مطالب دیگران مخصوصاً مربوط به هرگونه «عفت» ممنوع است.
تبصره ۳: چاپ مطالب آن جناح ممنوع است.
تبصره ۴: مطبوعات حق ندارند هر کسی را بکار بگیرند.
ماده ۶: لغو امتیاز
تبصره ۱: هر کس هر کاری کرد امتیازش لغو می‌شود.
تبصره ۲: ضروری است کسانی که در یک نشریه کار می‌کنند و امتیازشان لغو شده تا آخر عمر تحت تعقیب قرار بگیرند و چون نیروی انسانی کافی در دسترس نیست بهتر است سریعاً اعدام شوند.
تبصره ۳: لغو امتیاز یک نشریه به معنی مصادرهٔ اموال کارکنان، شلاق، تبعید، بازداشت و بقیه چیزهاست.
ماده ۷: کلیهٔ موادی که در قوانین موضوعه سابق و لاحق از تاریخ ۱/۱/۱/ الی آخر موجود بوده و به هر نحو با این نظامنامچه تعارض و حتی توافق داشته کأن‌لم‌یکن تلقی شده، قدغن می‌گردد.
مادهٔ ۸: نشریات آزادند مگر به حکم این نظامنامچه
این نظامنامچه در هشت ماده و هفت تبصره به تاریخ شنبه سیم برج اسد سنهٔ یکهزار و سیصد و هفتادوهفت خورشیدی به تصویب خودمان رسید و الیوم برای رعایای تمام ممالک محروسه لازم‌الاجراست.



وحدت واره برقی

یکی بود، یکی نبود. در زمانهای قدیم پیرمردی بود که خیلی محترم و مسئول بود. او سه پسر داشت. و هر کدام از پسرهایش برای خودشان آدمی شده بودند؛ یکی‌شان چپ بود، یکی‌شان راست بود، یکی‌شان میانه‌رو. پیرمرد وقتی می‌خواست بمیرد آن سه پسر را جمع کرد و به دست هر کدام از آنها یک چوب داد و به آنها گفت: این چوبها را بشکنید.

پسر اولی که چپ بود ترکه را گرفت توی دست راستش، بعد با دست چپ آنطرفش را گرفت و آن را شکست. پسر دوم که راست بود چپ‌چپ به پسری که چپ بود نگاه کرد و ترکه را با کمی فشار شکست. پسر سومی اول دو برادرش را بوسید و بعد با اجازه پدرش ترکه را با دست راست و چپش گرفت و آن را شکست.

پدر که آنها را نگاه می‌کرد برای آنها کف زد. (آن زمانها هنوز به کف زدن اشکال نمی‌گرفتند) بعد، سه تا چوب را گذاشت روی هم و داد به پسر بزرگتر که راست بود و به او گفت:

– حالا این سه چوب را با هم بشکن.

پسری که راست بود، چوب‌ها را راست راست دستش گرفت و به آنها فشار آورد، اینقدر که دستش زخم شد. بعد، چوبها را پرت کرد کنار و گفت: مرگ بر آنارشیست!

بعد پسری که چپ بود همین کار را کرد. چوبها را گرفت توی دست چپش و محکم با پایش به آن فشار آورد. پایش زخمی شد. چوبها را پرت کرد کنار و گفت: مرگ بر انحصارطلب!

بعد، پدر رو به پسر میانه‌رو کرد و گفت: حالا نوبت تُست.

پسر سوم که مهندس بود و مدتها هم در خارج درس خوانده بود یک اره برقی دستش گرفت و سریعاً چوبها را برید.
پدر که تصمیم گرفته بود بعد از ناموفق ماندن پسر سوم سخنرانی غرایی در باب حفظ وحدت کند حالش گرفته شد و به همین دلیل داستان ما ناتمام ماند.
نتیجهٔ اخلاقی: وحدت وقتی خوب است که اره برقی نداشته باشید.
نتیجهٔ سیاسی: وحدت کار خوبی است، به شرط اینکه افراد با همدیگر اختلاف نداشته باشند.
نتیجه تاریخی: پدرها بچه‌هایی را نصیحت می‌کنند که اره‌برقی ندارند.
نتیجهٔ غیرایدئولوژیک: آدمها بر یک نوعند.



نظارت استنطاقی

در راستای اینکه هیچ اهمیتی ندارد که برای چه مسئله نظارت را مطرح می‌نماییم، و با توجه به اینکه هر چه نظارت بیشتر بشود کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند. لذا، ضروری است انواع نظارت به شرح زیر اعمال شود:
نظارت استخدامی: ملت ایران موظف است به خدمتگزاران خودش رأی بدهد، حالا این خدمتگذاران را ملت استخدام کرده یا خودشان استخدام شده‌اند، موضوع این نظارت نیست.
نظارت استخباری: جهت دادن به اخبار در جریان انتخابات.
نظارت استمدادی: کمک کردن به اقلیت پرسروصدا و زدن توی سر اکثریت بی‌سروصدا.

نظارت استعرابی: کسانی کاندیدا بشوند که حداقل ۳۰ درصد اظهاراتشان به زبان عربی باشد.

نظارت استنطاقی: لازم است به هر ناطقی که نطق می‌کند رأی داده شود. همچنین این نوع نظرات به ضرورت نطق کردن اینوری‌ها و جلوگیری از نطق کردن آن‌وری‌ها در زمان انتخابات هم گفته شده است.

نظارت استشماری: نظارت بر شمارش آرا، عمدتاً در مورد رأی اعتماد کاربرد دارد.

نظارت استغفاری: نظارت مجلس که اهم امور است بر دولت که صغیر بوده و اقلّ امور است. در این رابطه توجه به نظرات داهیانه نماینده محترم بندرعباس در مورد دولت و دوختن پارگی لایه ازون هم ضروری است.

نظارت استشمامی: یعنی نظارت بر کسانی که بوی غرب می‌دهند.

نتیجهٔ اخلاقی: ملت ایران علاوه بر اینکه شریف است. صغیر هم هست، لذا هر چه نظارت بیشتر بشود بهتر است.

نتیجهٔ سیاسی: مردم ما فقط وقتی در تظاهرات شرکت می‌کنند، آگاه هستند ولی از فردای شرکت در تظاهرات ناآگاه می‌شوند.



اسم مستعار

وزیر کشور: من به «توسعه سیاسی» و «عمران شهری» وفادار خواهم ماند.

یک وزیر دیگر: «جامعه مدنی» و «توسعه سیاسی» مورد توجه مردمند.

یک منبع آگاه: ایجاد شرایط مناسب برای «جامعهٔ مدنی» نیازمند

«عمران شهری» است.

روزنامه توپخانه: دفاع از «توسعه سیاسی» و «سازندگی» بهانه‌ای برای حمله به «ارزشهای انقلاب» است.

صداوسیما: «مردم» به «ارزشهای انقلاب» وفادارند و فریب «دشمنان انقلاب» و «عوامل صهیونیسم» را نمی‌خورند.

جناح اولترا‌راست: امروز «عدالت اقتصادی» نسبت به «توسعه سیاسی» اهمیت بیشتری دارد.

توضیح واژه‌شناختی: با عنایت به اینکه مسئولان مملکت ما آدمهای خجالتی هستند و تلاش می‌کنند تا آبروی افراد را حفظ نمایند معمولاً برای نام هر کسی یک اسم مستعار می‌گذارند، اما ما به دلیل اینکه خیلی شفاف هستیم، اسامی همه افراد را فاش می‌نماییم. هر کدام از خوانندگان توس می‌توانند به جای نام‌های مستعار که در جملات بالا آمده اسامی حقیقی آدمها را بگذارند تا بفهمند منظور مسئولان محترم چیست

توسعه سیاسی: عبدالله نوری

عمران شهری: غلامحسین کرباسچی

جامعه مدنی: سیدمحمد خاتمی

سازندگی: علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

ارزشهای انقلاب: جریان راست

مردم: اعضای خانوادهٔ گوینده

دشمنان انقلاب: روشنفکران

عوامل صهیونیسم: مسعود بهنود

عدالت اقتصادی: جناح تندرو طرفدار سوداگری

ما جا زدیم

یا اصول نه‌گانه ستون چهارم

ما عوض شدیم. و عوض شدن ما در هیچ راستایی نبوده الاّ راستای خودمان. و در همین راستا بود که داشتیم راست راست راه می‌رفتیم که یک تیرآهن راست، راست خورد تو سرمان و یک دفعه به خودمان آمدیم دیدیم ستون چهارم‌هستیم و ممکن‌است یک تیرآهن راست دیگر بخورد تو سرمان، بشویم ستون سوم. و با عنایت به اینکه به‌کلی حافظه خودمان را هم از دست داده و جز خاطرات جوانی‌مان دردزفول هیچ‌چیز یادمان‌نیست از امروز برای خودمان یک اصول جدیدی احداث می‌نماییم. اصول نه‌گانه ما به شرح زیر است:

۱) ما به قانون وفاداریم، حتی به چیزهای شبه‌قانونی، فوق قانونی و غیرقانونی هم وفاداریم. ما اساساً وفاداریم، حالا به چه چیز و به چه شکل، موضوع این اصل از اصول نه‌گانه نیست. البته ما یکسال پیش که از اکبرآباد به تهران آمدیم فرق تراکتور و قانون را بلد نبودیم ولی الان از قانون به جای آب میوه‌گیری، زیرسیگاری، بیل و بولدوزر هم بلدیم استفاده کنیم.

۲) نظر ما نظر مخالفان ماست. هر کس از ما نیست راست می‌گوید و ما از امروز منعکس‌کنندهٔ نظرات دشمنان‌مان هستیم.

۳) از امروز دوم خرداد، ۲۲ اسفند محسوب می‌شود.

۴) ما در ستون چهارم برای خودمان قوای مختلف دایر می‌نماییم؛ قوهٔ مجریهٔ ما از امروز اظهارات اساسی می‌کند و بقیهٔ قوای ستون چهارم بقیهٔ کارها را انجام می‌دهند.

۵) با توجه به اینکه ما از امروز عوض شده‌ایم و یک آدم دیگری شده‌ایم،

عکس جدیدمان را به چاپ رسانده، اعلام می‌کنیم که تغییرات محتوایی کرده و اهداف‌مان را هم عوض کرده‌ایم.



عکس مستعار مسئول ستون چهارم بعد از تغییرات محتوایی

۶) ما امروز به تمام عوامل خودمان آزادی می‌دهیم که خودشان را عوض کنند وگرنه با آنها برخورد می‌کنیم. تا به حال با عوامل‌مان «گفتمان» می‌کردیم، از حالا «فحشمان» می‌کنیم.

۷) در راستای تیرآهنی که به سرمان خورده اعلام می‌کنیم که از امروز اقتصاد زیربناست و تیرآهن هم زیربنای اقتصاد است. روبنا هم نداریم.

۸) از امروز پیشنهاد می‌کنیم که چون همه اسم‌ها شبیه هم است مثلاً «همشهری» شبیه «جامعه» است و «جامعه» شبیه «توس»، و همهٔ «شکل»ها هم شبیه همدیگر است، بنابراین ضمن اعلام اینکه مرده‌شور «شکل» روزنامه را ببرد، لذا پیشنهاد می‌شود هیچ روزنامه‌ای اسم و شکل نداشته باشد.

۹) با عنایت به اینکه ما اساساً جا زده‌ایم لذا از ستون پنجم به ستون چهارم عدول می‌نماییم و در راستای اینکه ما اساساً یکی از تخصص‌هایمان عدول کردن است ممکن است که ستون سوم، دوم، اول یا احتمالاً بی‌ستون بشویم.

از این به بعد تا اطلاع ثانوی نتیجه اخلاقی نداریم.



چگونه برنامهٔ تلویزیونی بسازیم؟

ساخت برنامه تلویزیونی کار بسیار ساده‌ایست، کافی است شما چند چیز را در نظر بگیرید:

چیز اوّل: مهم نیست مردم از برنامه شما خوششان بیاید یا نه.
چیز دوّم: مهم نیست اظهارات شما حقیقت داشته باشد یا نه.
چیز سوّم: مهم نیست اظهارات شما به نفع کشور باشد یا نه.
چیز چهارم: مهم نیست که برنامه شما مبتذل باشد یا نه.

با در نظر گرفتن این اصول از روشهای زیر در برنامه‌سازی می‌شود

استفاده کرد:

۱) سریال: تعدادی عوامل شناخته شده و هنرمند را پیدا می‌کنیم و با آنها قرارداد می‌بندیم، از نویسندگان حرفه‌ای استفاده می‌کنیم و بازیگران زبردستی را به کار می‌گیریم، بعد سعی می‌کنیم از کلیهٔ روشها استفاده کنیم تا آنها نتوانند کارشان را به خوبی انجام دهند. در این شکل حتماً از یک موضوع تکراری استفاده شود.

۲) مسابقه: تعدادی از مردم را به استودیو دعوت می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم هیچ کار خاصی انجام ندهند. بعد سوژه‌ای را پیدا می‌کنیم که نه به هوش آدمها مربوط باشد و نه به توانایی آنها، بعد سعی می‌کنیم نشان بدهیم که مردم ما تا چه حد ساده هستند. در پایان مردم را یک مشت موجود حریص و طماع نشان می‌دهیم.

۳) فیلم سینمایی خارجی: از میان تمام فیلم‌های رسیده سعی می‌کنیم فیلمی را انتخاب کنیم که نمایش آن باعث ناراحتی بشود. وجود جیغ‌های کشدار و صحنه‌های عذاب‌آور ضروری است. سعی می‌کنیم با حذف مشروبات الکلی، روابط میان زنان و مردان و تصاویر زننده، نشان بدهیم که در غرب هم اوضاع مثل مملکت خودمان است.

۴) اخبار: جامعه حزب خودمان است. و اخبار تلویزیونی نشریه داخلی حزب است. به ما مربوط نیست کسانی که هنوز عضو حزب نشده‌اند چه می‌کنند و چه می‌گویند. همه‌چیز در حزب ما خوب است و همه‌چیز در بیرون حزب ما بد است. بقیه نباید دروغ بگویند، برای اینکه دروغ گفتن بد است.

۵) گزارش مردمی: مردم یک دسته‌اند. و طبیعی است همه همان را می‌گویند که مورد نظر ماست.

۶) نگاهی به مطبوعات: مطبوعات همان است که رئیس ما آبونه شده است. روش انتخاب مطالب در این برنامه به شرح زیر است:

الف - یک نفر روبه‌روی مدیر مربوطه می‌نشیند و با دقت به او نگاه می‌کند.

ب - یک نفر روزنامه را به دست مدیر مربوطه داده و ایشان را مجبور می‌کند که تیترها را بخواند.

ج - عکس‌العمل مدیر مربوطه یادداشت می‌شود.

د - مطالبی که باعث ایجاد تبسم و شادمانی در چهره مدیر مربوطه شد قابل پخش است، مطالبی که باعث عصبانیت و ناراحتی در چهرهٔ مدیر مربوطه شد غیرقابل پخش است. مطالبی که هیچ احساسی را به وجود نیاورد لازم است حتماً پخش شود.

۷) وضعیت آب و هوا: وضعیت آب و هوا لازم است همواره در حالت ملایم باشد. این نکته را حتماً در گزارش رعایت می‌کنیم.

۸) برنامهٔ کودک: برنامه کودک باید مناسب باشد. برنامه‌های مناسب به شرح زیر است:

الف - بچه‌ها را عصبی کند.

ب - بچه‌ها را غمگین کند.

ج - باعث ایجاد خنده‌های عصبی بشود.

د - باعث قهر کردن بچه‌ها با پدر و مادرشان بشود.

در پایان لازم به یادآوری است که تلویزیون رسانهٔ بسیار مهمی است.



چند رسالهٔ فلسفی دربارهٔ تام و جری

گفت و شنود

تام و جری!

گفت: حرف نداره! خیلی هیجان‌انگیزه! کیف کردم!

گفتم: چی؟

گفت: همین فیلم کارتونی والت‌دیسنی را می‌گویم، همان کارتون معروف «تام و جری» و داستان‌های پرهیجان موش و گربه... ببین «جری» نقش خودشو چه خوب بازی میکنه، جلوی این سوراخ که گرفته میشه، از اون سوراخ در میآد، از در بیرونش می‌کنی، از پنجره وارد میشه و...

گفتم: چه جوری تماشا کنم، آخه اینجا که نه تلویزیونی هست، نه ویدیوئی و...

گفت: مرد حسابی! به ویدئو و تلویزیون احتیاجی نیست، همین ماجرای روزنامه جامعه را ببین. جامعه را می‌بندند، توس درمیآد، توس را توقیف می‌کنند از «آفتاب امروز» سردرمیآره و... انگار از روی کارتون «تام و جری» ساخته شده...

گفتم: اما خودمونیم، والت دیسنی هم خیلی نابغه بوده، این آمریکائی‌ها هم عجب فیلم‌هایی می‌سازند!

رسالهٔ اول: ستون چهارم

در حاشیه مطلب فوق که در یکی از روزنامه‌های بسیار مهم چاپ شده نکات زیر حائز اهمیت است:

۱) اتفاق تعطیل و توقیف جامعه و توس اتفاق هیجان‌انگیزی است.

۲) بازی تام و جری را آمریکایی‌ها طراحی کرده‌اند.

نتیجهٔ فولکلوریک: آش اینقدر شور بود که آشپزباشی هم فهمید.

نتیجهٔ اخلاقی: قضیه تعطیل و توقیف بازی است.

سئوال مربوط به نتیجهٔ اخلاقی: این بازی را «تام» طراحی کرده یا «جری»؟
پاسخ مربوط به مورد ۲: هیچکدام، آمریکایی‌ها.
نتیجه‌گیری منطقی: انداختن مسئله جامعه و توس و آفتاب امروز به گردن آمریکایی‌ها اهانت به قوه قضائیه است.
در حاشیه قرمز: فقط روزنامه‌هایی حق انتقاد از قوهٔ قضائیه را دارند که حق اهانت به دیگران را هم دارند.
قضیه ستون پنجمی: طنزنویس روزنامهٔ فوق هم از خودمان است، یعنی احتمالاً از همین شش میلیون دلاری‌هاست.

رساله دوم: گفتمان مدنی میان تام‌وجری

تام (گربه): دلم می‌خواد بخورمت.
جری (موش): از چشمات معلومه، از اول هم معلوم بود.
تام: از اول؟
جری: نه از اول اول، از دوم.
تام: از دوم؟
جری: آره، از دوم خرداد، از همون موقع چشمات برق می‌زد.
تام: بهتره خودت آماده بشی برای خورده شدن.
جری: متأسفم، هیچ دلیلی برای خورده شدن من نیست. اینجا ناسلامتی جامعه مدنی‌یه؟
تام: عزیز من! خوشمزهٔ من! من که نمی‌خوام غیرقانونی بخورمت.
جری: ولی رفتار من قانونی‌یه.
تام: ولی قانون دست تو که نیست.
جری: پس دست کیه؟

تام: دست منه.
جری: ولی من وقتی‌گیر افتادم می‌تونم فرار کنم، از سوراخ این ستون به سوراخ اون یکی ستون.
تام: ولی باز هم گیر می‌افتی.
جری: باز هم فرار می‌کنم.
تام: بازم...
جری: می‌شه بگی برای چی می‌خوای منو بخوری؟
تام: برای اینکه تو خوشمزه‌ای.
جری: می‌شه بگی چرا موشهای طرف سیدخندان رو نمی‌خوری؟
تام: دوست ندارم، اونا زبرن.

رسالهٔ سوم: رساله توصیفات

در راستای تام و جری موارد زیر اعلام می‌گردد:
۱) مردم و مخصوصاً بچه‌ها تام و جری را دوست دارند.
۲) والت‌دیسنی علاوه بر اینکه آمریکایی است، عضو سیا هم بوده است.
۳) تام و جری را علاوه بر بچه‌ها، بزرگترها هم دوست دارند.



قانون ستون چهارم و ملحقات آن

با عنایت به اینکه در اثر ضربهٔ وارده توسط نیروهای محترم فشار به سردبیر محترم روزنامهٔ توس، ما تغییرات اساسی کرده‌ایم و تصادف با تیرآهن راست سابق‌الذکر در ما تقریباً اثر کرده، تصمیم گرفته‌ایم که مواضع خود را از اساس

اصلاح نماییم. لذا و با توجه به اصل تشخیص مصلحت و عملگرایی، که تازگی در ما اثر کرده از امروز مخالفت قطعی (تعلیقی سابق) خود را با نشریهٔ توس اعلام کرده و به دلایل زیر درخواست تعطیلی روزنامهٔ توس را داریم.

۱) با توجه به اینکه روزنامهٔ توس اخیراً شبیه روزنامهٔ جامعه نیست و تغییرات به عنوان فریبکاری و غبن در معامله محسوب شده و چون ممکن است خوانندگان توس با دیدن شکل تغییر یافته این روزنامه به اشتباه بیفتند و روزنامه توس را به جای روزنامه توس بخرند، لذا روزنامهٔ توس باید تعطیل شود، مگر اینکه مجدداً به شکل و فرم روزنامهٔ جامعه منتشر شود که در آن صورت نیز تعطیل می‌شود و یا فرم و شکل و محتوی و آرم سردبیر آن تغییر کند (نوع جراحی پلاستیک و نوع تغییرات قانونی را هر کسی که دم دستمان بود تعیین می‌کند).

۲) با عنایت به مادهٔ ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی: «هر کس در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه موتوری زیرزمینی، آبی یاکشاورزی تغییر دهد و یا پلاک وسیلهٔ نقلیهٔ موتوری دیگری را به آن الصاق نماید... به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد» و با توجه به اینکه روزنامهٔ جامعه به توس و توس به آفتاب امروز و آفتاب امروز مجدداً به توس نقل و انتقال نموده و با عنایت به اصل حرکت جوهری ملاصدرا مبنی بر اینکه هر شیئی در حرکت دائمی است و با توجه به اظهارات نویسندگان روزنامهٔ توپخانه مبنی بر اینکه «جامعه تندروی می‌کند». لذا روزنامهٔ توس به دلیل تندروی وسیلهٔ نقلیه تلقی شده و به دلیل اینکه تابلوی روزنامه نیز پلاک وسیله نقلیه محسوب می‌شود تغییر پلاک (تابلوی سابق) ساختمان (وسیله نقلیه سابق) جرم محسوب گشته و مدیر مسئول توس و جامعه و سایر دوستان این مدیران

مسئول و آشنایان آنها و همسایگان آشنایان آنها هر کدام به شش ماه تا یک قرن حبس قطعی (تعلیقی سابق) محکوم می‌شوند.
۳) با توجه به مادهٔ ۳۴ قانون مطبوعات مبنی بر اینکه: «به جرائم ارتکابی به وسیلهٔ مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود» چون جلسهٔ دادگاه صالحه توس در روز یکشنبه هفته جاری بدون حضور هیئت منصفه تشکیل شد، لذا مدیر مسئول روزنامه جامعه، آفتاب امروز، همشهری، خانه، راه‌نو، ایران فردا، و غیره (به جز روزنامه توپخانه و سیدخندان و بقیهٔ دوستان) هر کدام به یک سال، دو سال، سه سال، چهار سال، چند سال خوبه؟ هر چقدر نظر شماست، خواهش می‌کنم، جان من تعارف نکنید. اجازه بدهید بزنم پنجاه سال [...] لذا شدیداً محکوم می‌شوند.
۴) با عنایت به ماده ۵ آئین‌نامه اجرایی ماده ۱۹ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب خرداد ۱۳۵۶ مبنی بر اینکه: «اجازه توقف موقت تا زمانی که از طرف خلبان و ناخدا و یا نمایندگان مسئول شرکت‌های هواپیمائی و کشتیرانی مربوطه ترتیب ادامهٔ مسافرت داده نشده است، معتبر خواهد بود».
لذا به دلیل توقف موقت روزنامهٔ توس کلیهٔ کارکنان این روزنامه و نمایندگی‌های این روزنامه در شهرستان‌ها و کلیهٔ کارکنان دفاتر هواپیمایی و کشتیرانی که این روزنامه را بخوانند به یک سال حبس قطعی و مقداری جریمه محکوم می‌شوند.
۵) بر اساس تبصرهٔ مادهٔ ۱۲ قانون امور پزشکی و داروئی مبنی بر اینکه «پزشکان بیگانه به هیچوجه حق دخالت در امور سیاسی را ندارند و در صورت تخلف پروانهٔ طبابت آنها فوراً لغو و مطابق مقررات مربوط تحت تعقیب قرار خواهند گرفت». لذا کلیهٔ پزشکان وابسته از جمله دکتر سروش، دکتر یزدی،

دکترشریعتی، دکتر سحابی و بقیهٔ پزشکان مذکور حق طبابت نداشته و امتیاز روزنامه توس نیز مجدداً لغو می‌گردد.
ضمناً ضروری است که جهت لغو امتیاز روزنامه توس از امروز ستون چهارم دکترای افتخاری به مهندس سحابی اعطا کند.
با توجه به کفایت ادلهٔ فوق و اجتماع گروه‌های مختلف خانوادگی در میهمانی هفتهٔ گذشتهٔ خانهٔ بابام اینا - مدیریت محترم ستون چهارم - خواهشمند است در اسرع وقت امتیاز روزنامه توس را ملغی فرمایید.
نتیجه گیری اخلاقی: اجرای بد قانون بدتر از بی‌قانونی است.



طرح ساماندهی اقتصادی ستون چهارم

با توجه به اهمیت اقتصاد که معمولاً هر دو سه ماه یکبار برای ما اهمیت پیدا می‌کند و ما مجبور می‌شویم در مورد آن فکر کنیم. و در رابطه با اینکه مخالفان ما باعث شده‌اند اخیراً شعار توجه اقتصادی به مردم در اولویت اساسی قرار بگیرد، علی‌رغم اینکه ما معتقدیم زیربنا و روبنا با هم هیچ فرقی ندارند و در اعتراض به طرح رئیس‌جمهور در ساماندهی اقتصادی کشور، طرح زیر را جهت ساماندهی اقتصاد امروز ایران پیشنهاد کرده، اجرای آن را ضروری و لازم می‌دانیم.

ما - مسئول محترم ستون چهارم

۱) طرح گفتمان: در اولین گام پیشنهاد می‌شود کلیهٔ صاحب‌نظران اقتصادی کشور در یک گردهم‌آیی به گفت‌وگو در مورد مسایل اساسی اقتصادی پرداخته و پس از گفتمان و چالش نتایج آن در پنجاه جلد منتشر شود. برای این طرح ضروری است ساختمانی عظیم احداث شده و چاپخانه‌ای وارد شود و انتشاراتی راه بیفتد. با عنایت به وجود چالش سیاسی در بستر اقتصاد احتمالاً به سرعت مباحث اقتصادی به مباحث سیاسی منجر می‌شود.

۲) طرح گفتمان بین‌المللی: از سرمایه‌گذاران خارجی دعوت شود تا به ایران آمده و به اصلاح ساختارهای اساسی اقتصادی کمک کنند منتهی چون حضور آنان باعث اختلاف خواهد شد هزینه‌ای برای خنثی‌سازی عواقب امر اختصاص داده شود.

۳) طرح گردمان: جهت کاهش انواع هزینه‌ها پیشنهاد می‌شود تا کلیهٔ صفوف کشور از جمله صف نانوایی، صف بلیت و صفوف دیگر با همکاری شهرداری به صورت دایره‌ای برگزار شود. در این حالت علاوه بر صرفه‌جویی در طول صف، امکان گفتمان ملی فراهم شده و اوقات فراغت مردم نیز به اندازه کافی تلف شده و نیازی به سرمایه‌گذاری جهت اتلاف اوقات مردم نخواهد بود.

۴) طرح رفتمان با اتوبوس: همه ماشین‌های دولتی فروخته شود و به جای آن مسئولان کشور از اتوبوس برای رفت‌وآمد استفاده کنند.

۵) طرح گردمان جمعی: با توجه به خیل عظیم بیکاران و برای افزایش اشتغال هفته‌ای سه بار گردمان جمعی در تأیید و محکوم کردن سیاستهای مختلف برگزار شود. برای روزهای فرد تأیید و برای روزهای زوج تکذیب پیشنهاد می‌شود. روزهای جمعه روزهای بی‌طرفی است.

۶) **طرح پُرسمان:** جهت طرح پرسش‌های جدی در باب آینده اقتصادی و پاسخ ندادن به آنها.
۷) **طرح صرفه‌مان:** در این راستا پیشنهاد می‌شود سازمانهای اضافی تعطیل شده و از وسائل آن جهت امور مفید استفاده شود. از این طریق در مصرف داروهای اعصاب و روان نیز صرفه‌جویی می‌شود.
۸) **طرح کشتمان:** با عنایت به افزایش جمعیت و افزایش بحران اقتصادی پیشنهاد می‌شود که سرمان را بگذاریم و بمیریم.
۹) **طرح دودمان:** با عنایت به کمکهای مالی آمریکا به عوامل داخلی و ستون پنجم از جمله اکثر روشنفکران پیشنهاد می‌شود این پولها توسط دولت گرفته شود و به مصرف کسانی که با آمریکا مبارزه می‌کنند برسد. از این طریق می‌توان دودمان عوامل دشمن را نیز به باد داد.
۱۰) **طرح دزفول:** با عنایت به وجود اندیشه‌ها و مناظر بدیع در شهر دزفول پیشنهاد می‌گردد این منطقه به عنوان منطقه آزاد اعلام شده و نماینده‌ای برای مسئولیت این شهر برگزیده شود.
این طرح در ده ماده پیشنهاد می‌شود و مطلقاً غیرقابل اجراست.

نتیجه‌گیری اخلاقی: دعوا سر لحاف ملاست.
نتیجه‌گیری سیاسی: سر لحاف ملا دعوا است.
نتیجه‌گیری تاریخی: دعوا از همان ابتدا هم سر لحاف ملا بود.



از سلسله مباحث آموزشی

چگونه طنز مدرن بنویسیم؟

ما ایرانی هستیم و همواره ایرانی خواهیم ماند. این گفته نیازمند اثبات نیست. مگر برای کسانی که فکر می‌کنند هر حرفی که آدم بزند نیازمند اثبات است. در همین راستا وقتی به تاریخ گذشته خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم همواره شرایط طنز در ایران فراهم بوده است. همیشه حاکمان و وزیران و صدراعظم‌ها و درباریان و داروغه‌های طنازی بوده‌اند که با رفتارشان امکان طنزگویی را فراهم می‌کردند، اما نکته مهم و اساسی در شرایط امروز این است که هرگز و در هیچ برهه تاریخی هرگز اینهمه شخصیت طناز یکجا جمع نشده بودند. بنابراین سؤال «چگونه طنز مدرن بنویسیم؟» سؤال بی‌ربطی است. بهتر است چنین آغاز سؤال کنیم: «چگونه طنز مدرن ننویسیم؟»

۱) کور بشویم

۲) کر بشویم

۳) لال بشویم

۴) با خط بریل آشنا نباشیم

۵) هرگز از خانه بیرون نرویم

اگر شرایط پنجگانه فوق حاصل شود شما موفق می‌شوید که طنز نگویید و طنز ننویسید، اما اگر حتی یکی از این شرایط حاصل نشود، مثلاً شما کور و کر و لال باشید، ولی با خط بریل آشنا باشید آنوقت امکان دستیابی به اخبار و اطلاعات را دارید و در این صورت حتماً طنز اتفاق می‌افتد.

منابع طنز مدرن:

I) مقالات فلسفی: یکی از مهمترین منابع طنز مدرن مقالات فلسفی است که

در سال‌های اخیر بـه چـاپ مـی‌رسد. مـثلاً مـقالاتی در بـاب «اومـانیسم»، «آزادی»، «نفس اماره»، «نکبت زدگی سینمای روشنفکری ایران»، «بوزینگی انسان مدرن» و این جور مقالات، برای ایـنکه در مـورد ایـن مـقالات طـنز بنویسید مسائل زیر را انجام دهید:

۱) مقاله را خوب بخوانید.

۲) چشمانتان را ببندید و به این فکر بکنید که چطور ممکن است یک انسان عاقل، بالغ و مختار چنین مواردی را بنویسد.

۳) به تصویر نویسنده که معمولاً چاپ می‌شود از فاصلهٔ ۳۰ سانتی‌متری خیره شوید و تصویر را آرام‌آرام به صورت‌تان نزدیک کنید.

۴) در صورتی که خنده‌تان بند نیامد صفحهٔ سیاسی روزنامهٔ توپخانه یا صفحه اول روزنامه سیدخندان یا صفحهٔ حوادث یک روزنامه دیگر را بخوانید.

II) گوش کردن به صدا و دیدن سیما: هر روز نیم ساعت تلویزیون نگاه کنید و حداقل ده دقیقه رادیو گوش کنید، سپس:

۱) سعی کنید در آنچه شنیده‌اید و دیده‌اید دقت کنید.

۲) برویدروبه‌روی جام‌جم و به‌کارکنان‌شریف و محترم و بیگناه این سازمان که بسیارخوش‌پوش، خوش‌بو، خوش‌فرم و خوش‌سروزبان‌هستند نگاهی‌بیندازید.

۳) چشمانتان‌را ببندید و تصورکنیدکه چطور این‌برنامه‌ها از آن آدمها در می‌آید.

۴) اگر از فرط قهقهه جان سپردید وصیت کنید فرزندانتان تلویزیون و رادیوی خانه را بیندازند توی جوب.

III) گذشته، حال، آینده: سری به آرشیو مطبوعات یک کتابخانه بزرگ بزنید. در آنجا به روش زیر عمل کنید:

۱) مطبوعات سی، بیست، ده و پنج سال پیش را نگاه کنید.

۲) آدمهای گذشته و اظهارات آنها را با زمان حال مقایسه کنید.
۳) تصور کنید این آدمها در آینده چه خواهند گفت.
۴) اگر از فرط خنده حالتان بد شد بروید زیر دوش آب سرد.

IV) سخنرانی و سخنرانان: یکی از بهترین راههای دستیابی به طنز مدرن خواندن یا گوش کردن سخنرانی‌های شخصیت‌های بزرگ و معروف است.
پس از گوش کردن یا خواندن متن سخنرانی کارهای زیر را انجام دهید:
۱) آنچه را که شنیده یا خوانده‌اید با عقل سلیم مقایسه کنید.
۲) اصل را بر این بگذارید که عقل‌تان سر جایش هست و با این تصور به آنچه شنیده یا خوانده‌اید پنج دقیقه فکر کنید.
۳) اگر از فرط تعجب سکته نکردید این کار را مجدداً تکرار کنید.
توجه: گوش کردن سخنرانی‌هایی که به «لایه ازون»، «ایوییچ»، «دموکراسی»، «جاسوسی» و غیره می‌پردازند اولویت دارند.

V) خواندن روزنامه: برای اعتلای طنز خواندن روزنامه‌ها، مخصوصاً «توپخانه»، «سیدخندان»، «سرچشمه» و غیره لازم و واجب است. برای اینکه از خواندن روزنامه‌های فوق‌الذکر به طنز برسیم لازم نیست کار خاصی بکنیم، خود به خود طنز اتفاق می‌افتد. توجه به گفتمان «تام و جری» و هر نوع «گفت‌وشنود» در این راستا ضروری است.

VI) گفتمان: هر نوع گفتمان، جامعه مدنی، سیاست سکوت، اتوبوس، توسعه سیاسی، اپیستمولوژی و غیره در صورت مصرف طولانی مدت منجر به طنز مدرن خواهد شد.

VII) دزفول: در این مورد هر نوع توضیح اضافی غیرضروری است.

نتیجه اخلاقی: خنده با وجود اینهمه درد بی‌درمان تنها راه رهایی است.

مسأله سالمندان

۱۳۵۸: باید به مسأله کودکان اهمیت داد.

۱۳۶۰: ما نباید اجازه بدهیم فرزندانمان بازیچه مطامع گروهک‌های سیاسی شوند.

۱۳۶۲: کودکان گلهای بوستان جامعه انقلابی و سرمایهٔ فردای ایران هستند. مخصوصاً سعید کوچیکه خودمان.

۱۳۶۴: نوجوانان اهمیت ویژه‌ای در سرنوشت انقلاب دارند. شرکت جوانان زیر هجده سال در انتخابات نشانهٔ مشارکت جوانان در سیاست امروز ایران و رمز شادابی نظام است.

۱۳۶۶: باید ارزش نوجوانانی را که در جبهه‌ها حضور می‌یابند دانست و از آن قدردانی کرد.

۱۳۶۸: آینده از آن نوجوانان است، مخصوصاً مملی پسر خودم.

۱۳۷۰: باید به فکر اوقات فراغت جوانان باشیم.

۱۳۷۲: جوانان حرفهای اساسی برای گفتن دارند. باید شبها که از کار بر می‌گردیم به حرفهای جوانان گوش بدهیم و به جای کتک زدن آنها و قهر کردن با آنها، جوانان را به اتاق خودمان ببریم و بگذاریم جوانان احساس آزادی کنند.

۱۳۷۴: «کودک‌سالاری» یک اندیشهٔ غربی است، باید احترام به بزرگترها را به کودکان آموخت. چه معنی دارد که کودکان یک‌لنگی بایستند دم در و بگویند که کفش آدیداس می‌خواهند. ما در سنت‌هایمان همیشه احترام به بزرگترها را به عنوان یک میراث تاریخی حفظ کرده‌ایم.

۱۳۷۶: جوانان باید بدانند که جوانی رفتنی است، ما نباید اجازه بدهیم

انتخابات بازیچه جوانانی بشود که خودشان بازیچهٔ تهاجم دیگران هستند جوانان شاید دلشان بخواهد هر کاری بکنند. فعلاً میانسالان زیربنا هستند.
۱۳۷۷: ما باید به مسأله سالمندان احترام بگذاریم. سالمندان گل سرسبد آفرینش هستند. خاک بر سر جوانان، ذلیل مرده‌های پرروی بی‌تربیت.

• • •

انشعاب در ستون چهارم

در راست‌ترین راستای قضایای اخیر نجف‌آباد و همچنین در راستای سقوط پنجشیر توسط طالبان و در راستای نسبی استفاده ابزاری از زنان و مردان و غیره و در راستای ضرورت انواع استیضاح و نظارت و انتخابات و در راستای انواع دیگر راستاها، ستاد عملیات ستون چهارم توسط ما تشکیل می‌شود. با عنایت به اینکه در حال حاضر جهت تقویت دیدگاههای قانونی، لازم می‌دانیم نیروهای عملیاتی خود را متمرکز کرده و از اساس با همه چیز برخورد اساسی کنیم، در همین راستا برخوردهای زیر را قطعاً انجام خواهیم داد:
۱) وزیر ارشاد باید برود. در این راستا کلیهٔ مجلات و روزنامه‌هایی که مناسب مقاصد ما نیستند باید تعطیل شوند. حتی‌الامکان اگر همه روزنامه‌ها تعطیل بشوند بهتر است اساساً روزنامه به درد ما نمی‌خورد.
۲) وزیر ارشاد همزمان با رفتن بهتر است استیضاح، اعدام، بازداشت، محاکمه، زندان و تعلیق بشود. در غیر این صورت ما به وظیفهٔ خودمان عمل خواهیم کرد. و آنوقت مسئولیت مضروب شدن و مجروح شدن ایشان با خودشان است. اساساً هر کسی که ما کتک می‌زنیم مسئولیت مضروب شدنش با

خودش هست.
۳) ما اعلام می‌کنیم که در راستای حفظ اضافه حقوق‌مان عبدالله نوری یک بار دیگر باید استیضاح و برکنار شود. و این خدمتی به رییس‌جمهور است. ما با این خدمات در اسرع وقت ایشان را نیز بر کنار خواهیم کرد. خدمت از ما، استیضاح از شما.
۴) ما که دلمان به درد آمده است اعلام می‌کنیم موسوی لاری نیز باید برکنار شود. چرا با برکناری این افراد به کاهش درد دل ما کمک نمی‌کنید؟
۵) ما شدیداً به جامعه، توس، آفتاب امروز، و کلیهٔ نشریات رنگی و سیاه و سفید اخطار می‌کنیم که باید حتی‌الامکان از همه چیز اطاعت کنند. اما معتقدیم کتک زدن و مضروب کردن سردبیر روزنامه توس کاملاً اشتباه است، ایشان را باید کشت، چه با لگد چه با مشت.
۶) با توجه به اینکه نباید به بهانهٔ آزادی، توسعه، جامعه مدنی، استقلال، قانون و موارد دیگر بی‌بندوباری غربی رواج داده شود. و با عنایت به اینکه ما یقین داریم به هر حال بی‌بندوباری غربی چه ما سر کار باشیم و چه آنها، رواج داده می‌شود. لذا آزادی، توسعه، جامعه مدنی، استقلال، قانون، احترام به پدر و مادر، شستن دست و صورت اول صبح، مسواک زدن، سلام کردن، اطو کردن پیراهن و شلوار و بقیهٔ امور می‌بایست ممنوع شود. مرگ بر بقیه.
۷) ما قاطعانه اعلام می‌کنیم که با مشت محکم، لگد، چوب، چماق و بقیهٔ اشیا محکم مشتمان باید، دست، دندان، پا و بقیهٔ جاهای سردبیران، کارکنان نشریات و عکاسان را خرد کرده یا در صورت لزوم جر داد، اما اعلام می‌نماییم کسانی که حمله می‌کنند قطعاً از ما نیستند، از خودشان هستند.
۸) ما اعلام می‌کنیم که نه تنها با زندان و جریمه و شلاق شهردار تهران

موافقیم، بلکه خودمان حاضریم برای رضای دوستان و حل مشکلات روانی خودمان با طیب خاطر شهردار را شلاق بزنیم. ما حتی با تمام وجود حاضریم شهردار را قیمه‌قیمه هم بکنیم یا با اطو صافش کنیم و تا موقعی که دکتر اعلام کند خوب شده‌ایم - یعنی تقریباً تا آخرین قطره‌های خون - این عمل را ادامه خواهیم داد.

۹) ما اعلام می‌کنیم که به قانون وفاداریم.

نتیجهٔ اخلاقی: یک لیوان آب خنک بخورید، زیر دوش سرد بروید.

نتیجهٔ روانی: مراجعه به روانکاو ضروری است.

نتیجهٔ حقوقی: قانون آن چیزهایی است که در کتاب قانون نوشته، آن چیزی که در دستمان است مهم است.

نتیجهٔ سیاسی - ایرانی: زنده باد مرگ.

خبرنگار خصوصی: ما اعلام می‌کنیم که به دلیل مواضع انحرافی مسئول سابقاً محترم ستون چهارم و در همان راستایی که در ابتدای ستون نوشته شد، از ستون چهارم انشعاب کرده‌ایم و سکتاریستاً و اپورتونیستاً اعلام می‌کنیم که از امروز ما مشت محکم می‌زنیم. در آینده اطلاعیه‌های ما را خواهید خواند.

ستون چهارم - جناح اقلیت



جریان سوّم

۱) چطور با پسرتان رفتار می‌کنید؟

جریان اول: می‌زنیم تو سرش تا حرفمان را قبول کند، اگر بزرگ شد و رفت به

خارج پناهنده شد می‌نشینیم توی خانه گریه می‌کنیم.
جریان دوّم: او را با مشکلات محرومان آشنا می‌کنیم، بعداً خودش تاجر می‌شود.
جریان سوّم: می‌گذاریم بازی کند، بعد که بزرگ شد عقلش سرجایش می‌آید.

۲) چطور گل می‌خرید؟

جریان اوّل: راننده‌مان را می‌فرستیم می‌خرد.
جریان دوّم: ما گل نمی‌خریم، شیرینی می‌خریم که سیر هم بشوند.
جریان سوّم: می‌رویم به گلفروشی، چهارپنج شاخه گل انتخاب می‌کنیم، بعد می‌گوییم روبان متناسب با رنگ گل‌ها را استفاده کنند.

۳) چطور خانه انتخاب می‌کنید؟

جریان اوّل: از طریق آقایان یک خانهٔ بزرگ در یک منطقه بالای شهر می‌خریم که نمای بدی داشته باشد، بعد می‌دهیم دیوار بلندی دور آن بکشند.
جریان دوّم: یک خانهٔ شیک در شمال شهر می‌خریم و آن را به اسم زن‌مان می‌کنیم، خانه‌مان را اجاره می‌دهیم و در خانه دولتی می‌نشینیم.
جریان سوم: یک خانهٔ خوش‌فرم و مستحکم و متناسب با سلیقهٔ خودمان و زنمان و بچه‌هایمان پیدا می‌کنیم و آن را می‌خریم. اگر پول نداشتیم خانه اجاره می‌کنیم.

۴) چطور لباس می‌خرید؟

جریان اوّل: می‌رویم به سراغ خیاط و سفارش می‌دهیم ۱۰ دست کت و شلوار سورمه‌ای یک شکل برایمان بدوزد، یقه پیراهن را همسر خودمان تنظیم می‌کند.
جریان دوّم: یک دست کت و شلوار خاکستری می‌خریم، هر روز همان را

می‌پوشیم.
جریان سوّم: هر شش ماه یک دست لباس متناسب با فرم و شخصیت خودمان می‌خریم.
۵) چطور و چه نوع غذا می‌خورید؟
جریان اوّل: مقوی، یواش یواش، روی زمین یا سر میزکار
جریان دوّم: زیاد، بی‌مزه، تندتند، سرپایی
جریان سوّم: متوسط، خوشمزه، معمولی، پشت میز یا سر سفره
۶) در اوقات فراغت‌تان چه می‌کنید؟
جریان اوّل: خودمان می‌رویم مسافرت، خانوم و بچه‌ها می‌مانند خانه
جریان دوّم: خانوم و بچه‌ها را می‌فرستیم مسافرت
جریان سوّم: با خانوم و بچه‌ها می‌رویم مسافرت
۷) از کدام رنگ خوشتان می‌آید؟
جریان اوّل: تیره
جریان دوّم: خاکستری، طوسی
جریان سوّم: سبز، آبی، قرمز، زرد و غیره
۸) اگر به شما حمله کنند چه می‌کنید؟
جریان اوّل: کسی به ما حمله نمی‌کند، ما حمله می‌کنیم.
جریان دوّم: کسی به ما حمله نمی‌کند، ما حمله می‌کنیم.
جریان سوّم: مقاومت می‌کنیم، اگر موفق نشدیم، فرار می‌کنیم.
۹) از چه ماشینی خوشتان می‌آید؟
جریان اوّل: بنز، پاترول
جریان دوّم: اتوبوس

جریان سوّم: پیکان، رنو، پراید و غیره

۱۰) نظرتان در مورد دادگاه کرباسچی چیست؟

جریان اوّل: باید کرباسچی را اعدام کنند، بعد زندان کنند، بعد شلاق بزنند و بعد از خدمت منفصل کنند.

جریان دوّم: باید کرباسچی را بیندازند زندان تا معلوم شود که مخالفانش چه آدم‌هایی هستند.

جریان سوّم: کرباسچی باید تبرئه شود.

۱۱) نظرتان در مورد آزادی مطبوعات چیست؟

جریان اوّل: باید جلوی مطبوعات جناح چپ و غیره را گرفت.

جریان دوّم: باید جلوی مطبوعات جناح راست و غیره را گرفت.

جریان سوّم: قانون مطبوعات باید اجرا شود.

۱۲) وقتی از کسی عصبانی می‌شوید چه می‌کنید؟

جریان اوّل: اول او را می‌کشیم، بعداً برخورد قانونی می‌کنیم.

جریان دوّم: اول برخورد قانونی می‌کنیم، بعد او را می‌کشیم.

جریان سوّم: می‌رویم زیر دوش آب سرد.

۱۳) با جریان‌های سیاسی چگونه برخورد می‌کنید؟

جریان اوّل: با جریان دوم و سوم برخورد اساسی می‌کنیم.

جریان دوّم: با جریان اول درگیر می‌شویم.

جریان سوّم: از جریان اول کتک می‌خوریم، با جریان دوم گفتمان می‌کنیم، حرف خودمان را می‌زنیم.

۱۴) نظرتان در مورد دوم خرداد چیست؟

جریان اوّل: آخ، قلبم! سی‌سی‌یو، تکذیب، استیضاح، محاکمه.

جریان دوّم: آخ‌جان! انتخابات، شورا.

جریان سوّم: خاتمی، دوستت داریم، کف، هورا، آخ، سرم!

۱۵) چه وقت مناسب است؟

جریان اوّل: گذشته

جریان دوّم: حال

جریان سوّم: آینده



کرباسچی یک بار دیگر اعدام باید گردد

نشریهٔ «جیغ و داد» اخیراً اسناد وابستگی غلامحسین کرباسچی به ساواک را منتشر کرد. انتشار این اسناد پس از نوزده سال با دو فرض مواجه است:

الف: این سند وجود داشته و مسئولان در جریان آن بوده‌اند، اما چون اکثر زندانی‌ها – جز تعداد قلیلی از آنها – که قطعاً آن تعداد قلیل هیچکدام در مسئولیت‌های فعلی کشور نیستند احتمالاً آن را افشا نکرده‌اند.

ب: این سند اخیراً کشف شده است.

فرض «ب» ناممکن است. دلیلش را هم هر کسی که حداقلی از هوش و اطلاعات را داشته باشد می‌داند، در صورت فرض «الف» پاسخ چنین است: «پیدا کنید دلیل عدم افشای اسناد مربوطه را؟»

در صورت پذیرش فرض «ب» کلیهٔ کسانی که در هجده سال گذشته غلامحسین کرباسچی را به کار گمارده‌اند می‌بایست مورد مؤاخذه قرار بگیرند، برخی از این افراد به شرح زیرند:

۱) **علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی:** وی بارها از شخص مذکور حمایت و پشتیبانی کرده است.
۲) **علی‌اکبر ناطق نوری:** وی کرباسچی را به عنوان استاندار اصفهان منصوب کرد.
۳) **سیدعلی اکبر محتشمی:** وی کرباسچی را به عنوان شهردار تهران حفظ کرد.
۴) **علی‌محمد بشارتی:** وی کرباسچی را به عنوان شهردار تهران تحمل کرد.
۵) **سیدمحمد خاتمی:** رابطهٔ وی و کرباسچی غیرقابل انکار است.
۶) **کلیهٔ کارگزاران:** آنان وی را به عنوان دبیر کل حزب خود انتخاب کردند.
۷) **کلیهٔ هنرمندان:** آنان از کرباسچی حمایت کردند.
۸) **اکثریت مردم:** آنان در تمام سالها با توجه به حمایت رهبران کشور از کرباسچی و عملکرد وی از او حمایت کردند.
۹) **بسیاری از فرماندهان شهید جنگ:** آنها در طول جنگ با کرباسچی همکاری کردند.
۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳،... تا ۲۰ میلیون نفر.

پیشنهاد سازنده: پیشنهاد می‌شود برادرانی که از این اسناد در اختیار دارند اسناد آقایان دیگر یعنی [...] را نیز منتشر کنند.
ضرب‌المثل قدیمی: برادران سنگی در چاه می‌اندازند، مسئولین مملکت باید آن را از ته چاه در بیاورند.
پیشنهاد اجرایی: اگر همه ساواکی‌ها اینقدر باعرضه و به دردبخور هستند پیشنهاد می‌شود از آنها استفاده شود.

مصاحبه شفاف با ملّت ایران

هر کسی ایشان را با نامی صدا می‌زند، خیلی‌ها شخصیت ایشان را پر رمز و راز و پیچیده می‌دانند و بعضی معتقدند سادگی دوست‌داشتنی ایشان بی‌نظیر است. ما بدون وقت قبلی سراغ ایشان رفتیم و در یک دیدار گرم و صمیمانه گفت‌وگو کردیم، نام ایشان ملت ایران است.

ستون چهارم: لطفاً نام خودتان را بگویید؟

ملت ایران: نام واقعی من ملت ایرانه، منتهی تو خونه به من ملت ایرون هم می‌گن، به من توده‌های خلق، شریف، رنجبران، ملت قهرمان، قهرمان‌پرور، همیشه در صحنه، اقشار خاموش، عوام، هنرپرور، جریان سوم، طرفداران جامعه مدنی هم می‌گن.

ستون چهارم: چی شد که به شما گفتن توده‌های خلق؟

ملت‌ایران: والله چه عرض‌کنم، حدودای سال‌پنجاه‌بود، یه عده عینکی سیبیلو اومدن مارونگاه‌کردن، دیدن‌همه‌مون مثل‌هم‌هستیم به‌ما گفتن توده‌های‌خلق.

ستون چهارم: چی شد که به شما گفتن شریف؟

ملت ایران: اون موقع که به ما گفتن شریف اوضاع خیلی خراب بود. هر چی می‌زدن تو سر ما هیچی نمی‌گفتیم، واسه همین به ما گفتن شریف.

ستون چهارم: قضیه «رنجبران» چی بود؟

ملت ایران: این یکی رو خبر ندارم. اونارو نمی‌شناسم. البته یه بار ما جورابمون پاره بود، یکی‌شون اومد کفش ما رو درآورد، سوراخ جورابمون رو نگاه کرد و زارزار گریه کرد. هر چه ما سعی می‌کردیم نذاریم آبرومون جلوی مردم‌بره، بفهمن که ما جورابمون پاره هست یارو هوچی‌گری می‌کرد و شلوغی راه می‌انداخت، آخرش هم آبروی مارو برد. اون موقع به ما گفتن رنجبران.

ستون چهارم: چه زمانی به شما گفتن ملت قهرمان ایران؟

ملت ایران: درست یادم نیست چه زمانی بود، ولی خیلی قدیم بود. شاید زمان قوام‌السلطنه، اون موقع دعوا بود. اینا می‌زدن تو سر اونا، اونا می‌زدن تو سر اینا. ملکه اعتضادی بود، شعبون بی‌مخ بود، خیلی‌ها بودن، تو همون شلوغی‌ها داشتیم تو خیابون راه می‌رفتیم که یه دسته سر رسیدن ما رو حسابی کتک زدن، بعد یه دسته دیگه اومدن ما رو گرفتن رو دوش‌شون، و جیغ‌وداد کردن از اون روز به ما گفتن ملت قهرمان.

ستون چهارم: چطور شد که به شما گفتن قهرمان‌پرور؟

ملت ایران: تقصیر شهرداری بود، شهرداری شهرستان ما می‌خواست تابلوی ورودی شهرمون رو عوض کنه، نوشتن به شهر قهرمان‌پرور خوش آمدید، از اون موقع شدیم قهرمان‌پرور.

ستون چهارم: بعدش چی شد؟

ملت ایران: بعدش شدیم همیشه در صحنه. این یکی رو خودمون می‌خواستیم، یعنی راستش دلمون می‌خواست تو اوضاع باشیم، هر وقت دولت خرابکاری می‌کرد ما مجبور بودیم بریم جبرانش کنیم، هر وقت تلویزیون می‌خواست تبلیغات کنه ما می‌گفتیم آبروشون نره، می‌رفتیم کمک، جنگ رفتیم، انقلاب کردیم، مبارزه کردیم، خیلی زحمت کشیدیم، به این سادگی‌ها هم نبود.

ستون چهارم: چی شد که گفتن اقشار خاموش؟

ملت ایران: این قضیه بعداً اتفاق افتاد. تقصیر ما نبود، یارو از پشت سر دهن ما رو محکم گرفته بود. ما هم نمی‌تونستیم حرف بزنیم، اینطوری بود که گفتن اقشار خاموش.

ستون چهارم: به شما عوام هم می‌گن؟ نه؟

ملت ایران: بله، خُب، عوام هم می‌گن، عوام‌الناس هم می‌گن، عامی هم می‌گن، قضیه عوام گفتن اینه که یه عده‌ای اومدن تو شهرستان ما یه مشت فیلم بی‌مزه و کتاب آوردن گفتن فیلم‌ها رو ببینید و کتابها رو بخونید. بعد گفتن چطور بود؟ گفتیم خوشمون نیومده، رفتن گفتن اینا عوام هستن، بله، ما از اون موقع شدیم عوام.

ستون چهارم: شما «هنرپرور» هم هستین؟

ملت ایران: ما که قابل این حرفها نیستیم، ولی عیال گلدوزی روی روبالشی کرده مثل ماه، خودمون هم از بچگی نقاشی‌مون خوب بود. البته این پسرمون رفته نقاش شده، نقاشی‌اش هم بد نیست، ولی موهاش رو ژل می‌زنه و کش می‌بنده ما خوشمون نمی‌آد.

ستون چهارم: قضیه «جریان سوم» چیه؟

ملت ایران: واللّه نمی‌دونیم، ظاهراً تو این مملکت همیشه دو جریان هست که با هم دعوا دارن، هر دوشون هم هر وقت دعوا می‌کنن روشون نمی‌شه چیزی به هم بگن یا از ما مایه می‌ذارن یا همه تقصیرهارو می‌اندازن گردن ما.

ستون چهارم: چی شد که «طرفدار جامعه مدنی» شدید؟

ملت ایران: واللّه ما اولش طرفدار جامعه مدنی نبودیم، ما دیدیم انتخاباته رفتیم شرکت کردیم. دیدیم خاتمی از همه تمیزتر و مؤدب‌تر و خوش‌قیافه‌تر هست، لباسهای خوبی هم می‌پوشید، به نظر هم اهل دعوا نمی‌اومد، ما هم بهش رأی دادیم، بعداً فهمیدیم طرفدار جامعه مدنی هستیم.

ستون چهارم: دوست دارید چی صداتون کنن؟

ملت ایران: همون ملت ایران صدامون کنن بهتره.

حمایت کردن از دولت خاتمی ممنوع شد

چهار رسالهٔ اساسی

سئوال: چرا اعلام کردید که مورد تأئید دولت خاتمی هستید؟
جواب: ما چنین چیزی را اعلام نکردیم.
سئوال: پس چرا مردم فکر می‌کنند که شما مورد تأیید دولت خاتمی هستید؟
جواب: شما هم اینطور فکر نمی‌کنید.
سئوال: پس چرا ما فکر می‌کنیم که چون مردم فکر می‌کنند که شما مورد تأیید دولت خاتمی هستید روزنامهٔ شما را می‌خرند؟
جواب: به خاطر اینکه شما فکر می‌کنید مردم فقط به یک دلیل روزنامه می‌خرند، آن هم به دلیل تأیید دولت خاتمی است.
سئوال: پس شما با دولت خاتمی مخالفید؟
جواب: نه، با وجود اینکه روزنامهٔ توس مورد تأیید دولت خاتمی نیست، و لزومی هم ندارد که باشد، دولت خاتمی مورد تأیید روزنامه توس است.
سئوال: ولی شما حق ندارید دولت خاتمی را تأیید کنید.
جواب: چرا؟
سئوال: برای اینکه روزنامه‌ای حق دارد دولت خاتمی را تأیید کند که مواضعش مثل مواضع ما باشد.
جواب: شما کی هستید؟
سئوال: ما مشاور هستیم.
جواب: این که چیزی نیست، نصف ملت ایران مشاور هستند.
سئوال: ولی شما اعلام کردید که روزنامه جامعه و توس مورد تأیید دولت خاتمی هستند.

جواب: ما اعلام نکردیم.
سئوال: پس چرا ما اعلام کردیم که شما اعلام کردید که روزنامه‌های جامعه و توس مورد تأیید دولت خاتمی هستند.
جواب: شما هم اعلام نکردیم.
سئوال: پس چرا ما اعلام کردیم که روزنامه‌های جامعه و توس مـورد تأیـید دولت خاتمی نیستند؟
جواب: برای این که می‌خواستید بگویید خودتان مـورد تأیـید دولت خـاتمی هستید.
سئوال: مگر نیستیم؟
جواب: چرا، هستید.
سئوال: پس کار ما چه اشکالی دارد؟
جواب: اشکالش این است که شما به جای این که از خودتان تعریف کنید به دیگران بد می‌گویید.
سئوال: آخر ما دلمان می‌سوزد که شما جوانان و مردم را فریب می‌دهید.
جواب: مطمئنید دلتان می‌سوزد؟
سئوال: پس چی؟
جواب: (سکوت، سرشار از سروصداست).
سئوال: با این حساب شما مورد تأیید دولت خاتمی نیستید.
جواب: ولی ما نگفتیم که مورد تأیید دولت خاتمی هستیم.
سئوال: پس کی گفت؟
جواب: ما چه می‌دانیم.
سئوال: مطمئنید که شما نگفتید که مورد تأیید دولت خاتمی هستید؟

جواب: کاملاً.

سئوال: مگر به دولت خاتمی علاقه ندارید؟

جواب: چرا، به دولت خاتمی علاقه داریم.

سئوال: پس چرا ما به این همه روزنامه که به آقای خاتمی بدوبیراه می‌گویند چیزی نمی‌گوییم؟

جواب: ما در مورد انگیزهٔ شما چیزی نمی‌دانیم.

اطلاعیه اساسی

طرح ممنوعیت استفاده تبلیغاتی از رئیس‌جمهور

۱) هیچ روزنامه‌ای حق استفاده از نام رییس‌جمهور را ندارد، جز ما.

۲) هیچ روزنامه‌ای حق دفاع از جامعه مدنی را ندارد، جز ما و رفقای ما.

۳) هیچ روزنامه‌ای حق دفاع از قانون اساسی را ندارد، جز ما که فعلاً حرف نمی‌زنیم.

۴) هیچ روزنامه‌ای حق ندارد به خاطر دفاع از آزادی توقیف شود، جز روزنامه‌های ما، که آنها هم توقیف نمی‌شوند.

۵) هیچ روزنامه‌ای حق افزایش تیراژ ندارد، جز روزنامه‌های ما، فکر سوزش دل ما را هم بکنید.

۶) هیچ سردبیر روزنامه‌ای حق کتک خوردن برای دفاع از قانون اساسی را ندارد، جز سردبیران روزنامه‌های ما.

۷) هیچ مدیرمسئولی حق بازداشت شدن و جریمه شدن را ندارد، جز مدیران مسئول روزنامه‌های ما.

گفتمان اساسی

ما اعلام می‌کنیم که مورد تأیید دولت بوده‌ایم، اگر اینطور نبود کاغذ دولتی

روزنامه را قطع نمی‌کردند، به دفتر روزنامه حمله نمی‌کردند، سردبیر را کتک نمی‌زدند، جلایی‌پور را جریمه نمی‌کردند و از صبح تا شب مکافات تحمل نمی‌کردیم، پیشنهاد می‌کنیم کمی از این تأییدات دولت شامل حال بعضی برادران بشود تا بفهمند دفاع از آزادی و قانون اساسی چه مزه‌ای دارد.

نتیجه‌گیری‌های اساسی

نتیجه‌گیری سیاسی: تنها روزنامه‌هایی که مورد تأیید دولت خاتمی نیستند روزنامه‌های جامعه و توس است.

اعلام موضع: حتی اگر دولت خاتمی در روزنامه را هم ببندد، باز هم از دولت خاتمی حمایت می‌کنیم.



خاله سوسکه و جامعه مدنی

یکی‌بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود، خاله سوسکه نشسته بود...

ترجمه: در دوران‌های قدیمی، در یکی از شهرستانهای دورافتاده، خاله سوسکه که دوشیزه‌ای محترم بود در جایی نشسته بود. وی که در گروه سنی ۲۵-۲۹ قرار داشت و در آستانهٔ ازدواج بود تصمیم گرفت که با یکی از خواستگاران خود ازدواج نماید. در همین راستا اولین سئوال خاله سوسکه این بود: «با چه کسی ازدواج کنم؟» وی که تصمیم گرفته بود تا پیر نشده ازدواج کند جهت یافتن همسر مناسب به بازار رفت.

تفسیر سیاسی: اهداف خاله سوسکه از ازدواج چنین بود:

۱) یافتن یک همسر مناسب جهت گفتمان (حرف زدن) و گفتمان فردگرایانه

(درددل).

۲) یافتن تضمینی برای یک آینده روبه رشد.

۳) حل بحرانهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی خود.

ادامه داستان: خاله سوسکه به بازار رفت و در همین راستا با یکی از کسبه محافظه‌کار که در صدد ازدواج بود مواجه گشت.

خلاصه مذاکرات: عضو محافظه‌کار از خاله سوسکه تقاضای ازدواج نمود، اما خاله سوسکه به درخواست وی در باب نحوهٔ درگیری احتمالی، ایشان را مورد سئوال قرار داد.

وی اظهار داشت: اگر من به همسری شما در بیایم و گفتمان ما به چالش منجر گردد مرا با چه وسیله‌ای کتک می‌زنید؟

ترجمه اظهارات محافظه‌کار (با اعتماد به نفس): اگر شما به همسری اینجانب درآیید قطعاً ابتدا حق گفتمان را از شما سلب خواهم کرد و لذا دعوایی رخ نخواهد داد. اگر هم دعوایی رخ بدهد اینجانب از شما شکایت خواهم کرد و برایتان پرونده خواهم ساخت. اگر تغییرات محتوایی کردید که فبها وگرنه با تیرآهن قانون چنان توی سرتان خواهم کوبید که دوم خرداد که هیچ، جامعه مدنی هم هیچ، توسعهٔ سیاسی هم هیچ، قانون هم یادتان برود.

خاله سوسکه که تمایل چندانی به کتک خوردن نداشت محل را به سرعت ترک کرده و به راسته پیتزا فروش‌ها رسید. در راستهٔ مذکور یک عضو چپ در حالی که به شدت عصبانی بود با مشاهدهٔ خاله سوسکه و با عنایت به اینکه همسرش را سالها پیش در جریان مبارزات سیاسی از دست داده بود و تصمیم به ازدواج گرفته بود، از خاله سوسکه خواستگاری کرد. خاله سوسکه که سالهاست در جامعه مدنی پذیرفته است که بالاخره کتک خواهد خورد، در

مورد وسیلهٔ چالش سئوال نمود.

عضو محترم چپ با اعتماد به نفس اظهار داشت: اگر تو زنم بشوی اولاً در همان راستایی که من گفتمان می‌کنم باید گفتمان کنی، اگر هم دعوایی از جانب تو رخ نداد، من دعوا خواهم کرد، در همین راستا قضیه را به مطبوعات خواهم کشاند و به تو اتهام خواهم زد اگر قبول کردی که کردی، اگر نه به عنوان غارتگر اموال بدنامت می‌کنم. در فاز بعد اگر قدرت دست من بود که پدرت را در خواهم آورد وگرنه با تو سازش می‌کنم و آنگاه غرغر می‌کنم. در نهایت نیز تو را با چماق کتک خواهم زد به شکلی که جای کبودی هم بر تنت نماند.

خاله سوسکه در این راستا عدم تمایل خود را به ازدواج به علت عدم توافق در باب وسیلهٔ مذکور اعلام داشت. آنگاه خاله سوسکه از راستهٔ پیتزا فروشها رد شد و به راستهٔ روزنامه فروشها رسید. در راسته روزنامه‌فروشها خاله سوسکه مقابل در روزنامه توس رسید در همین موقع خبرنگار لیبرالی که در حال فرار بود خاله‌سوسکه را دید و با عنایت به اینکه خبرنگار مذکور مدتها بود که قصد ازدواج داشت در حال دویدن از خاله سوسکه خواستگاری کرد.

در همین موقع سروکله نیروهای فشار از دور پیدا شد و در حال فریاد کشیدن به خاله سوسکه و خبرنگار مذکور نزدیک می‌شوند. سخنگوی گروه مذکور اعلام می‌کند.

ترجمه اظهارات عضو نیروهای فشار (در حالی که فریاد می‌زند): اگر شما که یک خانم محترم هستید به ازدواج این لیبرال وابستهٔ مسئله‌دار فاسد جاسوس در بیایدی احتمالاً به دلیل اینکه از صبح تا شب ما آواره‌اش می‌کنیم خود به خود دعوایتان می‌شود و لذا اگر هم ایشان شما را کتک نزنند خودمان کتک‌تان

می‌زنیم. نوع و شکل وسیلهٔ کتک‌زدن را هم اگر قانون تعیین نکرد، خودمان تعیین می‌کنیم.

در همین موقع مهاجمین (نیروهای فشار) در حالی که به رییس‌جمهور، وزیر ارشاد، وزیر سابق کشور و مسئولان روزنامهٔ توس فحش‌های رکیک می‌دادند و حواله‌های [...] صادر می‌نمودند، مانع ازدواج خاله سوسکه و خبرنگار مذکور شدند.

نتیجهٔ اخلاقی: خاله‌سوسکه در گذشته این امید را داشت که بالاخره کسی پیدا بشود و ضمن اینکه شوهر اوست، وی را کتک نزند، اما در حال حاضر حتی اگر شوهر شخص مذکور نیز وی را کتک نزند، گروههای فشار این وظیفه را انجام خواهند داد.

نتیجهٔ سیاسی: احتمالاً تا قانون کاملاً اجرا نشود خاله سوسکه شوهر پیدا نخواهد کرد.

نتیجهٔ ادبی: خدا اگر ز حکمت ببندد دری، ز رحمت هم گشاید در دیگری و گروههای فشار همان در را به زور می‌بندند.



افشای اختلاس شش میلیون دلاری در ستون پنجم

سند ۱

برگه بازجویی

سین: نام؟

جیم: صفر قلی‌پور

سین: شغل؟

جیم: من آشپز مخصوص روزنامه جامعه، توس، آفتاب امروز و مجدداً توس هستم.

سین: ماجرا را شرح بدهید.

جیم: من اول صبح وارد دفتر روزنامه شدم. دیدم زیر در یک کاغذ افتاده، آن کاغذ را برداشتم و خواندم. فتوکپی یک چک بود.

سین: به چه مبلغ؟

جیم: سه میلیارد تومان، انگلیسی‌اش شده بود ۶ میلیون دلار.

سین: در وجه چه کسی بود؟

جیم: در وجه آقای رئیس ستون پنجم، اسمش رو نمی‌دونم چیه.

سین: در مورد این چک توضیح بدهید.

جیم: ما به توضیح وارد نیستیم.

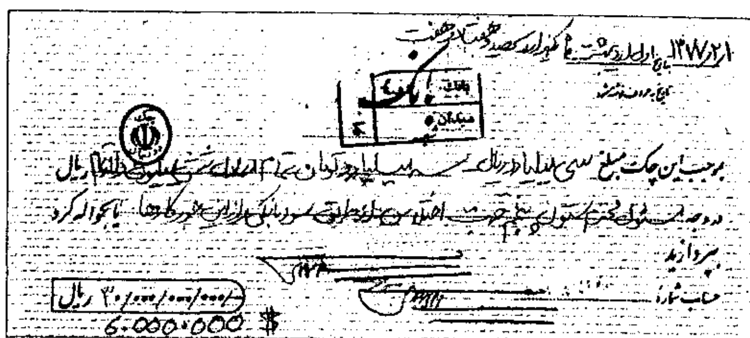
سین: آیا اظهارات فوق را تأیید می‌کنید؟

جیم: بله





سند ۲ – اصل ورقه چک به پیوست است.


بموجب این چک مبلغ سی میلیارد ریال ... ریال

بپردازید

حساب شماره

۳۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

6.000.000 $

سند ۳

افشاگری علیه ستون پنجم

ما طرفداران سردبیر در ستون چهارم که در طول دوران فعالیت در ستون مذکور خون دل‌خورده و رنج بسیار برده‌ایم و شاهد اعمال مسئول معلوم‌الحال مذکور بوده‌ایم دائماً در مورد رفتارهای مشکوک این افراد به ملت ایران – یعنی سردبیر و بقیه دوستانمان – هشدار داده‌ایم. اینک که سند اختلاس افشا شده است خواهشمندیم مسئول ستون پنجم را به مجازات برسانید.

ستون چهارم – جناح اقلیت

سند ۴

اطلاعیه ستون چهارم

در راستای اسناد مخدوش افشا شده مربوط به ما موارد زیر را به اطلاع خوانندگان فریب‌خورده ستون پنجم می‌رسانیم:

۱) مبلغ شش میلیون دلار دریافتی طبق مصوبه دولت بیل‌کلینتون مبنی بر

اینکه «شش میلیون دلار دستی به این یارو بدهید» دریافت شده و به عنوان کمک مالی تلقی می‌شود.

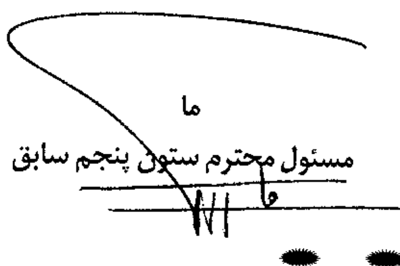
۲) مبلغ مذکور به این دلیل که احتمال داشت زلزله اتفاق بیفتد و بانک خراب شود و پول از بین برود در اختیار این ستون قرار گرفته و قرار است هر وقت این احتمال برطرف شد مبلغ مذکور کامل و دقیق مسترد گردد.

۳) استفاده از این مبلغ کاملاً در راههای مشروع بوده و جهت محرومیت‌زدایی از دوستان و سازندگی خانه و آپارتمان و تهاجم فرهنگی مصرف شده است.

۴) ما می‌دانیم - خدا هم شاهد است - حاضریم اشک هم بریزیم که دریافت این مبلغ هیچ تأثیری در جریان محاکمه فرد مشکوک معروف به یدالله شمس‌الواعظین و صفرقلی‌پور نداشته است.

۵) در صورتی که مسئولان بخواهند در این مورد باز هم اظهاراتی بفرمایند، باز هم با همان ستون چنان به فرق سردبیر بکوبیم که چشمهایش مثل فرشته عدالت باز نشود.

۶) دزفول



گفت‌وگوی کاملاً شفاف در مورد قضایای کاملاً اخیر

در راستای اطلاعیه دیروز ستون چهارم خبرنگار جناح اقلیت گفت‌وگویی با مسئول معلوم‌الحال این ستون انجام داده است. وی با صراحت و قاطعیت

نظرات خود را اعلام کرده است.

سین: لطفاً خودتان را معرفی کنید؟

جیم: اسم من به شما هیچ ربطی ندارد.

سین: در حال حاضر چه مسئولیتی دارید؟

جیم: به شما ربطی ندارد.

سین: چرا به دیگران اتهام می‌زنید؟

جیم: دلمان می‌خواهد.

سین: به نظر خیلی‌ها برخورد شما منطقی و قانونی نیست.

جیم: دیگران غلط می‌کنند نظر می‌دهند.

سین: ما فکر می‌کنیم در مورد اقداماتی که کرده‌اید باید توضیح بدهید.

جیم: شما اساساً غلط می‌کنید که فکر می‌کنید.

سین: به نظر من برخورد شما با جناح مقابل برخورد جناحی است.

جیم: یک بار دیگر از این نظرها بدهید پوستتان را می‌کنم.

سین: آیا شما مجاز هستید تهدید کنید؟

جیم: این موضوع به شما هیچ ربطی ندارد.

سین: لطفاً در مورد مسئله‌ای که اخیراً پیش آمده توضیح بدهید.

جیم: دوست ندارم توضیح بدهم.

سین: مردم در این مورد از ما سئوال می‌کنند.

جیم: اولاً مردم بی‌جا می‌کنند سئوال می‌کنند ثانیاً شما غلط می‌کنید حرف آنها را می‌شنوید.

سین: ما خبرنگار هستیم و به این خاطر پاسخ مردم را می‌شنویم.

جیم: اگر می‌دانستم خبرنگار هستید اصلاً توی اتاق راهتان نمی‌دادم.

سین: حالا اجازه می‌دهید از اتاق بیرون بروم؟
جیم: شما بی‌جا کردید که داخل اتاق آمدید، و غلط می‌کنید که بروید.
سین: پس لطفاً در مورد قضایای اخیر توضیح بدهید.
جیم: اخیراً هیچ قضیه‌ای اتفاق نیفتاده، افتاده باشد هم به شما ربطی ندارد.
سین: توضیح دیگری ندارید.
جیم: حق ندارید یک کلمه از حرفهای من را جابجا کنید. حق هم ندارید که چاپش کنید.
سین: آخر اگر قرار باشد چاپ کنیم که جابجا نمی‌کنیم.
جیم: حرف اضافی نزنید.
سین: از گفتگو با شما تشکر می‌کنم.
جیم: شما غلط می‌کنید که تشکر می‌کنید.

نتیجه گیری سیاسی: سکوت سرشار از سروصداست.



طرح ستون چهارم برای انتخابات

طرح افزایش سن رأی‌دهندگان در انتخابات، قرار است بـه جـلسهٔ عـلنی برود. در این راستا ما گمان می‌کنیم افزایش سن رأی‌دهندگان نه تنها ممکن بلکه ضروری و واجب است. لذا طرح ستون چهارم جـهت اصـلاح قـانون انتخابات پیشنهاد می‌شود:

۱) افزایش سن جوانان از شانزده به هجده قطعاً این فایده را دارد که جلوی

مشارکت جوانانی که عقل‌شان کم است و فقط به درد کار عملیاتی می‌خورند و نه تصمیم‌گیری، گرفته شود.

۲) با عنایت به اینکه جوانان هجده ساله -که اکثراً مجرد هستند - امکان تشخیص مصلحت را ندارند، لذا ضروری است که سن انتخابات از هجده سال به ۲۵ سال افزایش یابد.

۳) با توجه به اینکه سن ۲۵ سالگی سن درگیری‌های بعد از ازدواج، بچه‌دار شدن، جست‌وجو به دنبال کار و هر نوع درگیری می‌باشد و تصمیم‌گیری در حین درگیری و اضطراب درست نیست، لذا پیشنهاد می‌شود سن شرکت در انتخابات به چهل سال افزایش یابد.

۴) با افزایش سن شرکت‌کنندگان در انتخابات به جای این که حدود ۳۶ میلیون نفر در انتخابات شرکت کنند، ۱۱ میلیون نفر شرکت می‌کنند و در همین راستا به میزان ۲۵ میلیون نفر در انتخابات صرفه‌جویی می‌شود.

۵) با کاهش میزان شرکت‌کنندگان - و بالاخص جوانان - از صحنه سیاست کشور از رفتارهایی مانند کف‌زنی در مجامع سیاسی کاسته شده و جوانان به جای کف‌زنی به کیف‌زنی خواهند پرداخت.

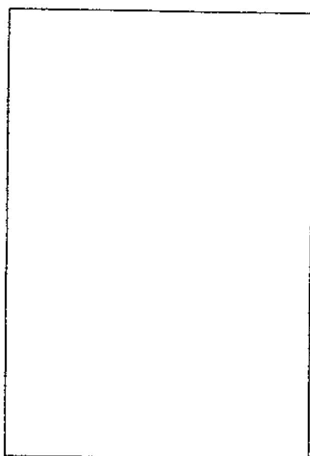
۶) همچنین پیشنهاد می‌شود سن انتخاب شوندگان در مجلس کاهش یابد. و نظام «جوان سالاری» را جانشین «شایسته سالاری» خواهند کرد و از این جور چیزها.

۷) با عنایت به اینکه جوانان خیلی خوبند به شرط اینکه تحت نظارت قرار گیرند با کاهش سن نمایندگان مجلس، این قوه جوان، شاداب و پرانرژی شده و با مشت محکم‌تر خواهند زد و نظام «جوان سالاری» را جانشین «شایسته سالاری» خواهند کرد و از این جور چیزها.

نتیجه‌گیری سرخپوستی: جوان خوب، جوان مرده است.
نتیجه‌گیری شعاری: جوانان مهم‌اند، باید آنها را از صحنه سیاست حذف کرد.
نتیجه‌گیری اساسی: جوانان خیلی مهم‌اند، باید پوستشان را کَند.
نتیجه‌گیری نمایشی: جوانان اساس همه چیزند، باید از اساس حذف‌شان کرد.
نتیجه‌گیری سیاسی: اگر جوانان نبودند، خاتمی هم نبود، اگر خاتمی هم نبود می‌رفتیم دزفول گردش می‌کردیم.



WANTED



صاحب عکس فوق متهم است به جرایم زیر:
۱) مخالفت با مسائل اساسی، دارای انحراف سیاسی و شرکت در مناظره

دانشجویی.
۲) انحراف فطری، اکتسابی، ذاتی، عینی، کفایی و سایر انواع انحرافها.
۳) مخالفت با اینجانب و دوستان و آشنایان و غیره.
۴) توهین به انواع دیگران و از جمله انجام انتقاد سازنده از دربان وزارتخانهٔ مزبور در زمان میرزا اکبرخان داور.
۵) اهانت به دیگران از جمله ما.
۶) ایراد سخنرانی در خارج از کشور و داخل ایران، ایراد سخنرانی در کلاس درس، حرف زدن در خانه، نصیحت کردن فرزند، گفت‌وگو با همسر و هر نوع گفت‌وگوی دیگر.
۷) تدریس در دانشگاه، تصحیح اوراق امتحانی و کلیهٔ اموری که با بیل انجام نمی‌شود.
۸) ارائه نظرات مبهم و غیرقابل درک و غیرقابل فهم توسط برادران.
۹) شخص فوق منحرف بوده، اموال وی بر کلیه مردم و از جمله عابران خیابانی حلال است.

ستون چهارم – اقلیت

روش استفاده از اطلاعیه فوق
۱) عکس کسی را که مورد نظر شماست، یا از قیافه‌اش خوشتان نمی‌آید، با وجودش شما را آزار می‌دهد یا احساس می‌کنید ارث پدر شما را میل کرده است یافته و در کادر فوق بچسبانید.
۲) در مراکز مختلف دانشگاهی و غیردانشگاهی حضور یافته و همین اتهامات را شفاهاً اعلام کنید.

۳) حتی‌الامکان از تکفیر دیگران خودداری نشود.

نتیجه‌گیری اخلاقی: مخالف رو باید کشت چه با لگد، چه با مشت.
نتیجه‌گیری سیاسی: تنها ره رهایی تکفیر دیگران است.



یک بستر و دو رؤیا - مونیکا و بن‌لادن

سناریو اول: اگر اوضاع آمریکا یه جور دیگه بوده

۱) مونیکا به دلایلی نامعلوم به رئیس‌جمهور نزدیک می‌شود و رابطه میان آنان برقرار می‌شود. رییس‌جمهور اوایل کار، احساس خوبی دارد، اما کم‌کم دچار این وحشت می‌شود که نکند جمهوریخواهان در این مورد حساس بشوند.

۲) بیل‌کلیننون در جریان یک گردش خانوادگی متوجه می‌شود که چلسی، دخترش بزرگ شده و در حالی که به هیلاری نگاه می‌کند، به خودش می‌گوید: «هی! بیلی، تو یه کثافت تمام عیاری».

۳) مونیکا به بیل زنگ می‌زند. رئیس‌جمهور با صدای خفه‌ای می‌گوید: «من دیگه نمی‌تونم این رابطه‌رو ادامه بدم». و تلفن را قطع می‌کند. مونیکا مجدداً با بیل تماس می‌گیرد.

مونیکا: «من باید حتماً تو رو ببینم».

بیل: «نمی‌تونم، تمام وقتم اشغاله».

مونیکا: «بیل! داری بهانه می‌آری».

بیل: «عجب آدمی هستی! ناسلامتی من رئیس جمهورم».
مونیکا: «مرده‌شور ببردت، مرتیکه الدنگ! اون موقعی که جیک‌جیک مستونت بود فکر این نبودی که رییس‌جمهوری...».
بیل: «مونیکا! درست حرف بزن...»
مونیکا: «یک رئیس جمهوری بهت نشون بدم که جورج واشنگتن رو یاد کنی.
مونیکا تلفن را قطع می‌کند و تصمیم می‌گیرد سراغ جمهوریخواهان برود.
۴) مونیکا در خانه‌اش نشسته است و با خودش حرف می‌زند:
«مونیک! تو یه احمق تمام عیاری فکر کردی این مرتیکه زن و بچه‌اش رو ول می‌کنه می‌آد تو رو بگیره، فکر نکردی برای رئیس جمهور کاخ سفید آبرو از اخلاق مهم‌تره، خاک بر سرت... نه، باید تکلیفم رو روشن کنم. مونیک! باید تا ته خط بری...».
۵) مونیکا وکیل می‌گیرد. وکیل پس از این که حرفهای او را می‌شنود به او می‌گوید: که چی؟
مونیکا: از من سوءاستفاده شده.
وکیل: مگه اون موقع عقل تو کله‌ات نبود؟
مونیکا: چرا بود، ولی فکر نمی‌کردم کار به اینجا برسه.
وکیل: نکنه می‌خوای طرف رو تلکه کنی؟
مونیکا: نه، من بیل رو دوست دارم، فقط همین.
وکیل به مونیکا می‌گوید که آمریکا شهر هرت نیست و اگر قضیه ثابت بشود پدر او را به دلیل روابط نامشروع در می‌آورند و شانس بیاورد که زنده بماند.
مونیکا: من حاضرم بمیرم به شرط اینکه این مرتیکه رو هم اعدام کنن.
وکیل: تو چقدر ساده‌ای! برو خانوم، برو که اینجا از این خبرا نیس.

۶) بلافاصله پس از خروج مونیکا وکیل او با مخالفان رئیس‌جمهور تماس می‌گیرد و به آنها می‌گوید که برای خالی کردن زیر پای رئیس‌جمهور یک پروژه حسابی دارد یک پروژه مهم‌تر از «واترگیت».
نماینده جمهوریخواهان می‌گوید: پای یه زن در میونه؟
- وکیل: بله، می‌شه اسمش رو گذاشت «مونیکا گیت»
نمایندهٔ جمهوریخواهان: چقدر خرجشه؟
وکیل: خرج مونیکا زیاد نیست، خرج من زیاده»
۷) دیدار دوم وکیل و مونیکا وکیل مونیکا را به دفترش دعوت می‌کند و به او می‌گوید که آماده است تا از منافع او دفاع کند. مونیکا که از تصور کشته شدن به دلیل روابط نامشروع به شدت ترسیده، می‌گوید:
- من فکرام رو کردم، نمی‌خوام کشته بشم.
وکیل: واسه تو دردسری نداره، تو فقط پیش قاضی اعتراف می‌کنی که با رئیس‌جمهور رابطه داشتی، در یک جلسه سه نفره، من، قاضی و تو.
مونیکا: بعد منو می‌کشن؟
وکیل: نه، بعد برای کله پا کردن رییس‌جمهور فکر می‌کنن، اتهام جاسوسی چطوره؟
مونیکا: ولی بیل جاسوس نیست، اون فقط نامرده.
وکیل: مهم نیست که جاسوس هست یا نه، مهم اینه که اتهام رو قبول می‌کنه.
مونیکا: ولی اون از خودش دفاع می‌کنه.
وکیل: نه، اون برای لو نرفتن روابط نامشروع اتهام جاسوسی یا اختلاس‌رو قبول می‌کنه.
مونیکا (در حالی که روباه‌صفتانه نگاه می‌کند): اون وقت چی‌گیر من می‌آد؟

مونیکا و وکیل چانه می‌زنند، مبلغی مورد توافق قرار می‌گیرد. مونیکا یک دفعه چیزی یادش می‌آید.

مونیکا: راستی، بیل به من گفت قسم دروغ هم بخورم.

وکیل: برو بابا، تو هم چه حرفهایی می‌زنی! دروغ واسه سیاستمدار لازمه، یعنی تو اینقدر ساده‌ای که فکر می‌کنی بیل دروغ نمی‌گه؟

۸) مونیکا و وکیل پیش قاضی می‌روند، قاضی همه چیز را می‌شنود، او که از جمهوریخواهان پول گرفته یک پرونده جاسوسی، یک پروندهٔ نداشتن صلاحیت سیاسی، یک پرونده اختلاس و یک پروندهٔ اقدام به مخالفت با اساس حکومت آمریکا آماده می‌کند.

۹) کلینتون به دادگاه احضار می‌شود. او می‌داند اصل قضیه چیست، اما تصمیم می‌گیرد موضوع را عوض کند. او باید به جمهوریخواهان نشان بدهد که از آن دموکراتهایی نیست که نتواند چهار تا موشک به این طرف و آن طرف بیندازد.

۱۰) کلینتون و هیلاری در حالی که چلسی با سگ‌شان بازی می‌کند در حال قدم‌زدن هستند.

هیلاری: بیلی! می‌خواهم یه سؤالی از تو بپرسم، خواهش می‌کنم یک بار هم تو عمرت شده راست بگی.

بیل: باز می‌خوای دعوا راه بندازی؟

هیلاری: نه، عصبانی نشو، راجع به این زنیکه مونیکاست، جان چلسی تو باهاش رابطه نداشتی؟

بیل: کی؟ مونیکا؟ اون دختره خپله، بره‌گمشه، سرتخته بشورنش، خاک بر سر.

هیلاری: یعنی من خیالم راحت باشه؟

بیل: آره، عزیزم، من فقط تو رو دوست دارم، فقط تو.

هیلاری: مرسی که دختره‌رو از دفترت رد کردی.
بیل: خیلی بی‌نظم بود، همیشه همه‌چی رو گم می‌کرد، اصلاً نمی‌دونم واسه چی ازش بدم می‌اومد.

سناریو دوم: قضیه بن لادن و طالبان.
بیل‌کلینتون با آلبرایت ملاقات می‌کند.
مادلین: بالاخره قضیه این زنیکه چی شد؟ هیلاری نفهمید؟
بیل: هیلاری که نفهمید، ولی الان جمهوریخواهها گیر سه پیچ دادن که من اتهام جاسوسی رو بپذیرم.
مادلین: من می‌گم بپذیر.
بیل: دبیا، فقط همین‌مون مونده، اون وقت مردم چی می‌گن؟
مادلین: عجب ساده‌ای پسر! کی باور می‌کنه؟ البته اگه اختلاس رو قبول کنی مردم می‌فهمن که کار جمهوریخواههاست.
بیل: نمی‌شه یه جوری قضیه رو رد کرد؟
مادلین: می‌شه، ولی باهاس یه شام درست و حسابی بهم بدی.
بیل: قبوله، چه جوری؟
مادلین: طالبان
بیل: طالبان؟
مادلین: آره، می‌تونی جنگ با طالبان رو شروع کنی.
بیل: مگه مرض دارم؟! اونا که دست بچه‌های پاکستان هستن.
مادلین: من نمی‌فهمم، تو می‌خوای قضیه مونیکا رو حل کنی یا می‌خواهی کار سیاسی کنی؟

بیل: فعلاً قضیه مونیکا رو باید حل کنیم.
مادلین: آهان! حالا شدی یه رییس‌جمهور درست و حسابی. اول مسئله «اسامه بن‌لادن» رو عمده می‌کنی. بعد افغانستان رو تهدید می‌کنی، بعد موشک می‌زنی به محل استقرار بن‌لادن، بعد دولت طالبان طرف رو بهت تحویل می‌ده.
بیل: و بعد.
مادلین: اینجوری هم دهن جمهوریخواهان بسته می‌شه، هم می‌شی قهرمان ملی، هم مونیکا باید بره غاز بچرونه.

نتیجهٔ اخلاقی: نوشته‌ای به این درازی نتیجه اخلاقی ندارد.



قبل از دوم خرداد، بعد از دوم خرداد

سین: چطور شد که به ملاقات روزن رفتید؟
جیم: قرار نبود با هم ملاقات کنیم، ماجرای دوم خرداد که پیش آمد، من با خودم فکر کردم حالا دیگر می‌توانم با روزن ملاقات کنم.
سین: چرا تا قبل از دوم خرداد راضی به این ملاقات نبودید؟
جیم: گذشتهٔ تلخی اتفاق افتاده بود و من هیچوقت آنچه گذشت را فراموش نمی‌کنم. شما تصور کنید آدم – یعنی ما و دوستانمان – نشسته بودیم توی دفتر دانشجویی خودمان، یکهو آقای روزن و سیصدوچهارصد نفر دیگر ریختند توی دفتر ما، چشمها و دست‌های ما را بستند و به ما گفتند گروگان

هستیم. بعد، ما را نگهداشتند و نگذاشتند برویم کشور خودمان.
سین: برخورد آقای روزن با شما چطور بود؟
جیم: برخورد خودش بد نبود، منتهی برای ما روزن مطرح نبود. کل جریان مطرح بود. ما اجازه گرفته بودیم، کار ما رسمی بود. یک کاره ریختند توی دفتر ما، همین آقای روزن چنان بد بد به ما نگاه می‌کرد که ما ترسیدیم. آقا ما تا اول خرداد هم حاضر نبودیم با روزن ملاقات کنیم. دوم خرداد که شد حاضر به ملاقات شدیم.
سین: فکر نمی‌کنید خیلی لجباز هستید؟ حالا یک کاری شده، چرا گذشت نمی‌کنید؟
جیم: از چه چیزی باید گذشت کنیم؟ من حرفی نداشتم، ولی شما فکر کنید آدم چند سال خانواده‌اش را ندیده باشد، من بدم نمی‌آمد گذشت کنم، ولی خانواده‌ام رضایت نمی‌دادند. ولی دوم خرداد که شد بالاخره تصمیم گرفتیم ملاقات کنم.
سین: چرا روزن برای ملاقات اینهمه اصرار می‌کرد؟
جیم: از بس که پررو هست. اینهمه آدم را اذیت کنند، بعد انتظار داشته باشند که آدم کوتاه بیاید.
سین: بالاخره چطور شد کوتاه آمدید؟
جیم: به خاطر دوم خرداد، اگر دوم خرداد اتفاق نیفتاده بود به هیچ وجه با روزن گفت‌وگو نمی‌کردم.

نتیجهٔ اخلاقی: ما گل سرسبد آفرینش هستیم.
نتیجهٔ هنری: هنر نزد ایرانیان است و بس.

نتیجهٔ سیاسی: دشمن در چه فکریه، ایران پر از ایرانیه.
نتیجهٔ ریویزیونیستی: ما نظراتمان را عوض می‌کنیم، منتهی همیشه علاوه بر نظرات فعلی، از کلیهٔ نظرات قبلی‌مان هم دفاع می‌کنیم.



چند سیاست راهبردی در مقابله با طالبان

جناح راست افراطی: ما سیاستهای طالبان را جز در مورد مسایل زنان، مردان، کودکان، نحوهٔ پوشش، گویش، کنش و منش و مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی محکوم کرده و آمادهٔ نابودی طالبان هستیم. باید طالبان را سرکوب کرد.
جناح راست سنتی مبارز: طالبان باید هر چه زودتر دیپلمات‌های ایرانی را آزاد کند و دیپلمات‌های کشورهای دیگر را گروگان بگیرد. در غیر این صورت طالبان را سرکوب می‌کنیم.
جناح راست مدرن: نباید التهاب در مرزهای ما حاکم باشد، چرا که این التهاب عملاً به معنی عدم اجرای سیاستهای ما در افغانستان است. ما بدون اینکه قصد دخالت در مسائل داخلی افغانستان را داشته باشیم اعلام می‌کنیم که کلیهٔ سیاستهای ما باید در افغانستان اجرا شود وگرنه طالبان را سرکوب می‌کنیم.
جناح توپخانه: طالبان چهره ارزشهای ما را آلوده می‌کند، در حالی که فقط خود ما حق داریم چهره ارزشهایمان را آلوده کنیم، لذا باید طالبان را سرکوب کرد.
جناح راست میانه‌رو: حمله آمریکا به افغانستان نشان می‌دهد که طالبان یک

جریان آمریکایی است، وگرنه آمریکا حتماً به پاکستان حمله می‌کرد. لذا ضمن محکوم کردن حملهٔ آمریکا به طالبان، انفجار سفارتخانه‌های آمریکا توسط طالبان را نیز محکوم کرده و سیاستهای نوازشریف و بی‌نظیربوتو و گوهر ایوب‌خان و داودخان و خوانین و افراد دیگر را نیز محکوم کرده و معتقدیم باید طالبان را سرکوب کرد.

جناح دزفولی‌های مقیم مرکز: چرا کلینتون نباید به طالبان کمک‌های مالی کرده باشد، وقتی که دکتر سروش که بارها در دانشگاه کابل سخنرانی کرده است شش میلیون دلار فقط بابت پول تو جیبی از آمریکا گرفته، لذا طالبان را باید سرکوب کرد.

جناح معمولی: علیرغم اینکه با جنگ مخالفیم معتقدیم طالبان سرکوب باید گردد. چرا طالبان باید مردم کشور خودش را بکشد؟

جناح چپ مدرن: به نظر ما حمله به مرزهای افغانستان نقض بیطرفی است، این دلیل برای حمله به طالبان کافی نیست. دلیل نامناسب این است که طالبان را باید به دلیل مخالفت با جامعهٔ مدنی و آزادی سرکوب کرد.

جناح چپ سنتی: بالاخره یک کسی را باید سرکوب کرد، چه کسی بهتر و دم دست‌تر از طالبان؟

جناح چپ افراطی: راست‌ها را باید سرکوب کرد و چه جریانی راست‌تر از طالبان.

روشنفکران دینی: اول باید با طالبان برخورد سیویلایز کرد، بعد یواش‌یواش برخورد دیپلماتیک کرد. بعد که ما را گروگان گرفتند با آنها گفتمان می‌کنیم، بعد ما را می‌کشند، آنوقت فرزندان ما برای حفظ تمامیت ارضی با پنبه سر طالبان را به سنگ می‌کوبند و آنها را سرکوب می‌کنند.

جناح راست شبیه چپ تروریست: ما یک مدت سبیل عراقی می‌گذاشتیم و حالا ریش افغانی می‌گذاریم. همه راهها از لولهٔ مسلسل مـی‌گذرد. مـرگ بـر همه، حتی خودمان.

جریان سوم: اولش همه همینطورند، اونا هم خوب می‌شن، ما که اول اومده بودیم فکر می‌کردیم ناپلئون بناپارت هستیم، حالا خوب شدیم.

نتیجه گیری شعاری: نابود باید گردد.
نتیجه گیری سیاسی: سرکوب باید گردد.
نتیجه گیری بین‌المللی: معدوم باید گردد.
نتیجه گیری اخلاقی: جنگ در دو حالت بد است؛ اول در حالت شکست و دوم در حالت پیروزی.



منابع مالی شرکت جامعه روز افشا شد

بسیاری از خوانندگان توس مثل خود ما به سردبیر روزنامه «توس» مشکوک بوده و دائماً در مورد منابع مالی شرکت جامعه روز، ناشر روزنامه‌های جامعهٔ مرحوم‌الحال و توس معلوم‌الحال سئوال می‌کنند، منتهی به جای اینکه از خود ما سئوال کنند از روزنامه‌های «توپخانه» و «سیدخندان» سئوال می‌کنند، آخر شما بگویید اگر آدمیزاد عاقل بالغ مختار غیرمهجور بـخواهـد بـپرسد «ایـن روزنامه توس از کجا پول می‌آورد؟» این سئوال را باید از روزنامه توس بپرسد یا از یک روزنامه دیگر؟

منابع مالی روزنامه توس به شرح زیر است:
۱) مبلغ ۶ میلیون دلار کمک مالی آمریکا، این کمک از طریق شخص بیل‌کلینتون به شخص سردبیر روزنامه رسیده است.

توضیح بند (۱): ما اعلام می‌کنیم که از بیل‌کلینتون کمک مالی گرفته‌ایم. از این شفاف‌تر آیا می‌شود برخورد کرد؟ این همه بودجه صرف می‌شود تا اثبات شود که فلان شهردار یا فلان سردبیر از فلان جا و بهمان جا کمک مالی گرفته، ما برای کاهش هزینه بازرسی و بازجویی و محاکمه اعلام می‌کنیم که اظهارات نماینده محترم دزفول در مورد کمک مالی آمریکا را باید جدی گرفت. شتر مُرد، حاجی خلاص!
۲) مبلغ ۶ میلیون دلار به حساب شخصی در اختیار سردبیر ریخته شده و از محل بهره آن به کلیهٔ کارکنان کمک‌های مالی می‌شود، که به مصرف خرید انواع پیتزا می‌رسد. به هیچکس هم ربط ندارد. هر کسی هم می‌خواهد بیاید مصاحبه کنیم.
۳) فروش سرچهارراه یا در دکه‌ها به صورت تکفروشی به قیمت ۵۰ تومان منبع درآمد دیگر روزنامه است.
توضیح بند (۳): درآمد تکفروشی روزنامه عمدتاً به عنوان پول تو جیبی و کرایه تاکسی مصرف می‌شود.
۴) عمده‌ترین درآمد روزنامهٔ توس از محل سوبسیدی است که وزارت ارشاد به روزنامه‌های دیگر می‌دهد، به صورت وام یا کاغذ دولتی.

نتیجه‌گیری مطبوعاتی: چرا مردم فقط در مورد منابع مالی روزنامه‌هایی که

تیراژ و درآمد دارند سئوال می‌کنند؟ چرا هیچکس از منبع مالی روزنامه‌هایی که تیراژ ندارند و هزینه زیادی دارند نمی‌پرسد؟

نتیجه گیری سیاسی: راه توپخانه از دزفول می‌گذرد.

نتیجه گیری اقتصادی: ۶ میلیون دلار آمریکایی‌ها خیلی برکت دارد، در حال حاضر اگر روزنامه توس نبود، روزنامه‌های «توپخانه» و «سیدخندان» و «جیغ و داد» و «فیشرآباد» همین تیراژشان را هم نداشتند.

اطلاعیه مهم

در آخرین لحظهٔ خبر مهمی به دست ما رسید، گویا در حوالی دزفول اخیراً اظهاراتی شده است. فردا ستون چهارم مطابق معمول در مورد این اظهارات خواهد نوشت.

تا دزفول هست ما هم هستیم.



لطفاً غرق نشوید

... وی اظهار داشت

۱) مسئولان باید مانع کاهش افراد غرق شده در رودخانه دز بشوند.

۲) لزومی به ایجاد ساختمان جدید برای مجلس نیست.

۳) دادگاه کرباسچی باید شجاعانه و قانونی حکم تجدیدنظر بدهد.

با عنایت به این که مواضع نمایندهٔ محترم دزفول در راستای افشای کمکهای

آمریکا به روزنامه‌های معلوم‌الحال و مجهول‌الهویه اصولی بوده و ترک آن عملی غیراصولی محسوب می‌شود، پیشنهاد می‌گردد برای حل مشکلات فوق از پیشنهاد قبلی ایشان استفاده گردد. در این راستا طرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱) روزنامه‌های معلوم‌الحال که از آمریکا کمک مالی می‌گیرند تعطیل شوند؛ این امر – یعنی تعطیل روزنامه‌ها – از یک سو یک عمل فرهنگی بسیار مهم است و از سوی دیگر باعث می‌شود تا نیروهای معلوم‌الحال مطبوعات آزاد بشوند.

۲) با تعطیل روزنامه‌ها اعضای تحریریه آنها باید آموزش ببینند تا نجات غریق بشوند. سپس باید آنها را فرستاد به دزفول تا جلوی غرق شدن مردم را در رودخانه دز بگیرند.

۳) کاهش مرگ‌ومیر در رودخانه دز عملاً باعث کاهش هزینه‌های خدماتی دزفول شده و می‌توان آن هزینه‌ها را برای ساختمان جدید مجلس اختصاص داد.

۴) در جریان نقل و انتقال ساختمان قدیم مجلس به ساختمان جدید، تعطیلات یکماهه مجلس برگزار شود. می‌توان برگزاری دادگاه تجدیدنظر کرباسچی را به زمان تعطیل مجلس موکول کرد. در این حالت چون مجلس تعطیل است و نطق پیش از دستور توسط نمایندگان ایراد نمی‌شود طبیعتاً رأی دادگاه هم قانونی و شجاعانه خواهد بود.

نتیجه‌گیری اخلاقی: نمایندگان مجلس باید حرفهای اساسی و مهمی بزنند.

نتیجه‌گیری اجتماعی: اگر نمایندگان مجلس نبودند همهٔ مردم در رودخانه‌ها غرق می‌شدند.

نتیجه‌گیری دزفولی: اُو،اُو،اُو بردم/مترس مترس سرکلکی.
نتیجه‌گیری آموزشی: از آب گل‌آلود ماهی بگیرید تا غرق نشوید.
نتیجه‌گیری مردمی: ما مخلص همه مردم دزفول هستیم.

***

چگونه از تکرار مشروطه جلوگیری کنیم؟

مهم نیست که ما در مملکت چکار می‌کنیم، فقط باید تلاش کنیم که مشروطه تکرار نشود. مردم گرسنه بمانند یا نه مهم نیست، قانون اساسی اجرا بشود یا نه، اصلاً مهم نیست. اینکه میزان رأی ملت هست یا نه، اصلاً مهم نیست، مهم این است که مشروطه تکرار نشود. لذا بر کلیهٔ ملت شریف ایران، از جمله اعوان و انصار ما فی‌الیوم بأی نحو کان لازم است که کار و زندگی‌شان را رها کنند و جلوی تکرار مشروطیت را بگیرند.

چگونه جلوی تکرار مشروطه را بگیریم؟

۱) در اولین مرحله باید اثبات کنیم که اوضاع دوران مشروطه شبیه اوضاع امروز بوده، چون تغییر دادن تاریخ صد سال پیش راحت‌تر از تغییر دادن تاریخ یکی دو دههٔ پیش است.
۲) از طریق ندادن اجازه چاپ به کتاب‌هایی که تاریخ مشروطه را نوشته‌اند و نوشتن تاریخ مشروطیت آنطور که دلمان می‌خواهد ثابت می‌کنیم که اوضاع قبلاً همانطور بوده که ما فعلاً می‌گوییم.
۳) مقادیری فحش و فضیحت نثار روشنفکران و مجاهدین مشروطه و

رهبران مشروطه و روحانیون مشروطه‌خواه می‌کنیم و سعی می‌کنیم حتی‌الامکان ثابت کنیم که محمدعلی شاه خیلی آدم خوبی بود. درست است که ظالم بود، اما همین که در کنار ظلم به صدها هزار نفر به صد روشنفکر هم ظلم کرده کافیست.

۴) در حالی که دستهای‌مان را محکم تکان می‌دهیم و قیافهٔ عصبانی به خودمان می‌گیریم کاری می‌کنیم که مردم فکر کنند ستارخان و باقرخان لات و بی‌سروپا بودند و روشنفکران طرفدار روسیه و انگلیس بودند و منظور مردم از اینکه مشروطه و عدالتخانه می‌خواستند این بوده که مخالف آزادی و طرفدار استبداد بودند.

۵) سعی می‌کنیم تا موقعی که مردم از نظام شاهنشاهی بدشان می‌آید زیاد اسم محمدعلی‌شاه را نیاوریم. در این راستا از اسامی دیگر استفاده شود.

۶) هر جا کم آوردیم پای «جلال آل‌احمد» را به میان می‌آوریم. مهم نیست که جلال در تمام عمرش چه بوده و چه کرده، مهم هم نیست که روشنفکر بوده، همین که یک جا با مشروطه مخالفت کرده کافی است.

۷) در تحلیل تاریخ مشروطه حتماً یادمان باشد که خاطرنشان کنیم که گورباچف مشروطه‌خواه بوده و مرحوم مغفور استالین اصول‌گرا.

۸) در راستای اینکه آزادی و قانون برای ما دردسر درست می‌کند ما مکلف هستیم از تمام دشمنان این دو فعل شنیع دفاع کنیم، چه رفیق استالین بشویم و چه برادر محمدعلی‌شاه.

۹) در راستای این که قرار است با خاتمی مخالفت بنماییم، باید شباهت او را به گورباچف ذکر کنیم، حالا اینکه ما هفت سال پیش از گورباچف به خاطر اینکه کمونیسم را از بین برده یا نه خوشمان می‌آمد مسأله مهمی نیست.

۱۰) بله، این خیلی مهم است که ما حتی به ده سال عقب‌گرد هم رضـایت ندهیم، باید به صدسال پیش برگردیم، یا حتی هزار سال، هر چه بیشتر بهتر.

نتیجه‌گیری شعاری: گذشته از آن مـاست، وگـرنه اجـازه چـاپ نـمی‌دهیم، دیکتاتور هم نیستیم.
نتیجه‌گیری سیاسی: آینده اساساً چراغ راه ندارد.
نتیجه‌گیری اخلاقی: گذشته را بر اساس نیاز امروز می‌نویسیم.
نتیجه‌گیری تاریخی: هدف مردم از تمام انقلابهای جهان باید همان هدفی باشد که بعد از انقلاب قرار شد برای قبل از انقلاب تعیین شود، این قانون در طول تاریخ و در عرض جغرافیا لازم‌الاجراست.



... باید گردد

بر همگان واضح و مبرهن است که تعطیل شدن یک روزنامه به هر حـال از تعطیل نشدن آن بهتر است. چراکه امور مشکوکی مانند گـزارش‌نـویسی، مقاله‌نویسی و حروفچینی باعث ایجاد اغتشاش در جامعه شـده و در ایـن اوضاعی که جز مخالفین رییس‌جمهور هیچکس حق ایجاد اغتشاش ندارد، لازم است که روزنامه توس تعطیل بشود.
در این راستا دلایل زیادی موجود است:
۱) جوانان سرمایه‌های فردا هستند و چون تهاجم فرهنگی غرب باعث ایجاد روحیه ناامیدی و در نتیجه نابودی سرمایه‌های فردا می‌شود لذا روزنامه توس

باید تعطیل شود.

۲) زنان مهم هستند و با توجه به این که مسائل غیراخلاقی اخیراً افزایش یافته، لذا روزنامه توس باید تعطیل شود.

۳) با توجه به اختلاس‌های مختلص چندمیلیاردی و افشای آن که در بعضی موارد به نفع نظام و در بعضی موارد به زیان نظام بوده روزنامه توس حتماً باید تعطیل شود.

۴) با عنایت به حملهٔ آمریکا به افغانستان و سیاست‌های نادرست وزارت امور خارجه در قبال پاکستان تعطیلی روزنامه توس مشت محکمی به دهان بن‌لادن است.

۵) در راستای این که برخی نشریات مبادرت به چاپ تصاویر و مطالب غیراخلاقی می‌کنند لذا روزنامهٔ توس به جای همهٔ نشریات تعطیل باید گردد.

۶) با توجه به اینکه یکی از مسئولان توسط عوامل یک گروه تروریست ترور شده است، روزنامه توس تعطیل باید گردد.

۷) با عنایت به اینکه پسر آقای رئیس دیروز به پدرش گفته است: «برو بابا، حال نداری، کی به حرف تو گوش می‌کنه؟» روزنامهٔ توس تعطیل باید گردد.

۸) با عنایت به اینکه دیروز همسر مسئول محترم فلان جا آبلیمو در سالاد فصل نریخته و از این طریق ایشان را عصبانی کرده است روزنامهٔ توس تعطیل باید گردد.

۹) با توجه به اینکه قبلاً که اوضاع اینطوری نبوده روزنامه توس وجود نداشته و حالا که روزنامهٔ توس وجود دارد اوضاع آنطوری نیست، روزنامه توس تعطیل باید گردد.

۱۰) با توجه به اینکه نام پسر شمس‌الواعظین مقداد بوده و قد پسر فرد مذکور

بلند است، لذا باید قد پسر مذکور کوتاه شود یا روزنامه توس تعطیل شود. تغییر نام پسر سردبیر و روزنامه الزامی است.

نتیجه گیری حقوقی: بهتر است اول روزنامهٔ توس تعطیل شود، بعداً دلایل کافی در این راستا به دست می‌آید.
نتیجه گیری اخلاقی: کوتوله‌های جهان متحد شوید.
نتیجه گیری شعاری: اعدام باید گردد، تعطیل باید گردد، نابود باید گردد، منحل باید گردد، مصدوم باید گردد، مضروب باید گردد.
نتیجه گیری‌های دیگر: در دزفول آهنگری که گناه کرده بود داشت در رودخانه دز غرق می‌شد که شش میلیون دلار پیدا کرد و به این نتیجه رسید که روزنامه توس باید تعطیل شود.



قضیهٔ ۳۵ میلیارد چی شد؟

۱) میزان جابه‌جایی چقدر بود؟

□سوءاستفاده نبود. □ سوءاستفاده نبود، بلکه جابه‌جایی بود.
□استقراض بود. □ هر سه جواب درست است.

۲) آیا رقم ۳۵ میلیارد درست است؟

□ درست است. □نسبتاً درست است.
□کاملاً درست است. □ مطلقاً درست است.

۳) نتیجهٔ پرونده ۳۵ میلیاردی چه شد؟

□ ماست مالی شد. □ ماست مالی نشد.

□ قرار است ماست‌مالی شود. □ قرار است ماست مالی نشود.

۴) چه کسانی در جابه‌جایی دخیل بودند؟

□ شهردار تهران □ غلامحسین کرباسچی شهردار تهران

□ غلامحسین کرباسچی‌شهردارسابق‌تهران □ غلامحسین کرباسچی

۵) برای کاهش جابه‌جایی چه باید کرد؟

□ روزنامه‌ها را باید تعطیل کرد. □ روزنامه‌های آن طرفی را باید تعطیل کرد.

□ روزنامه توس را باید تعطیل کرد □ هر سه جواب درست است.

۶) قضیه ۳۵ میلیارد چیست؟

□ سوءاستفاده نیست. □ جابه‌جایی است.

□ جابه‌جایی نیست. □ هیچی نیست.

نتیجه‌گیری ریاضی: ۳۵ میلیارد پول زیادی است.



ریویزیونیزم؛ از مارکس تا شرق تهران

«سرانجام سرمایه‌داری زیر گامهای آهنین پرولتاریا خرد خواهد شد»

ف. انگلس/ک. مارکس

در راستای ماتریالیزم دیالکتیک که اظهر من‌الشمس‌الواعظین بوده و اعتقاد به آن بر کلیهٔ مخالفان رییس محترم جمهور لازم است و در راستای ماتریالیزم هیستوریک که اگر اعتقاد به آن نبود امروز مارکسیسم برباد رفته و ا.ج.ش.س

و فرمایشات رفیق ولادیمیر ایلیچ اولیانف (و.ا.لنین) نابود شده بود و در راستای هژمونی پرولتاریا و ضرورت لایروبی طویله‌اوژیاس و حفظ اقتدار کمونیسم در مقابل جهان سرمایه‌داری که با برنامه‌ریزی‌های رفیق ژوزف استالین –که یوسف نامی از برادران خودمان بوده و برای زدن مشت محکم به امپریالیزم زحمات فراوان کشید– و در راستای اعلام نفرت نسبت به سازشکاری خروشچف در کنگرهٔ بیست و دوّم ح.ک.ا.ش و همچنین اعلام نارضایتی از سیاستهای تروریستی بوخارین و سیاستهای سکتاریستی تروتسکی و سازشکاری لئونید برژنف و با عنایت به مواضع انحرافی حیدر علی‌اف در پولیت بورو و میخائیل گورباچف دست‌نشاندهٔ امپریالیسم و با آرزوی نابودی سوسیال امپریالیزم چین و مارشال تیتو و چپ‌رویهای افراطی انور خوجه با قلبی پر از مهر نسبت به پرولتاریای سابق اعلام می‌کنیم که:

۱) برای مخالفت با خاتمی نه تنها مواضع کیانوری و گورباچف که مواضع رفیق لنین هم پذیرفته می‌شود.

۲) بعد از هشتاد سال تازه فیل ما یاد لنینگراد کرده و ضمن برائت از کلیهٔ دشمنان اردوگاه سوسیالیزم رفاقت خود را با هر نوع استالین در هر جای جهان اعلام می‌داریم.

۳) شجاعانه اعلام می‌کنیم که هر نوع ریویزیونیسم و رفرمیسم در هر نوع انقلاب به نفع هر کس مخالفت با اصول‌گرایی بوده و ما صرف‌نظر از اینکه اصول چه باشد، با ریویزیونیسم مخالفیم.

۴) قاطعانه اعلام می‌کنیم که کمونیزم ستیزی کسانی که خواسته‌اند ثابت کنند نظام‌های توتالیتر بد هستند محکوم است. و باید همه نابود گردند.

نتیجه‌گیری شعاری: همه‌چیز نابود است، چپ و راست پیروز است.
نتیجه‌گیری فلسفی: تضاد، ذاتی پدیده‌هاست، بالاخص در اصول.
نتیجه‌گیری ریویزیونیستی: انحراف به چپ برای جلوگیری از انحرافات دیگر آزاد است.
امضاء: انجمن م.ل. مقیم مرکز - انشعاب پس از یادآوری لنینگراد توسط نیل محترم در پی اثبات ناتوانی یلتسین در اعادهٔ دیکتاتوری پرولتاریا یا هر نوع دیکتاتوری دیکر - واحد شرق تهران.



مصداق بارز

یکی از مسؤلان: حمله آمریکا به افغانستان مصداق بارز تروریسم دولتی است.
یکی دیگر از مسؤلان: همکاری آمریکا و اسرائیل مصداق عینی نقض حقوق بشر است.
یک کارشناس خارجی: مخالفت قدرتهای جهانی با ما مصداق ضدیت با دین است.
یک کارشناس فرهنگی: جوایز جشنواره‌های جهانی به فیلم‌های ایرانی مصداق عینی دخالت استکبار در مسائل داخلی ایران است.
یک کارشناس گروه فشار: سروش مصداق بارز طالبان است.
یک کارشناس سیاسی: توسعهٔ سیاسی مورد نظر بعضی آقایان مصداق بارز انحراف فرهنگی است.

روزنامهٔ فردا صبح: رنگ زدن سطل آشغال مصداق عینی اختلاس است.
یک حقوقدان کـاملاً مـتعهد: اخـتلاس در شـهرداری تـهران مـصداق بـارز اختلاس است.
روزنامه توپخانه: ملت ایران مصداق بارز فریب خورده‌اند.
روزنامه سیدخندان: دسته گل مصداق بارز کراوات و کـراوات مـصداق بـارز دشمنی با اصول است.
روزنامه جیغ‌وداد: حرف زدن در خیابان و خانه و جاهای دیگر مصداق بـارز دشمنی است.
توضیح آموزشی: چگونه مصداق بارز و عینی را پیدا کنیم؟
۱) ابتدا یک چیز بد را که مُد شده و تـیتر اصـلی است پـیدا مـی‌کنیم؛ مـثلاً جاسوسی یا کودتا یا اختلاس یا هر چیز دیگر، معمولاً سعی کنیم از اتهاماتی که به خودمان وارد است استفاده کنیم.
۲) مخالفی را که قرار است حیثیت‌اش را به باد بدهیم در نظر می‌گیریم.
۳) آن چیز بد را به آن مخالف نسبت می‌دهیم.
۴) اصل را باید بر این بگذاریم که وقتی کسی بد باشد می‌توان او را به هر چیز متهم کرد؛ در همین راستا همه کسانی که ادکلن می‌زنند یا گل مـی‌خرند یـا کتاب می‌خوانند قطعاً جاسوس، کودتاچی و منحرف هم هستند.
نتیجه‌گیری اپیستمولوژیک: مفهوم هیچ ربطی به مصداق ندارد.
نتیجه‌گیری نئومنولوژیک: برای استدلال کردن استفاده از عقل لازم نیست.
نتیجه‌گیری تئوریک: تبلیغات زیربناست.
نتیجه‌گیری سیاسی: اتهام بزنید تا کامروا شوید.
نتیجه‌گیری اخلاقی: اخلاق فقط به درد متهم کردن دیگران می‌خورد.

توضیح و پوزش

طنزنویسی کار دشواری است. گاه به راه رفتن در میدان مین می‌ماند گاه مصداق بیان کلمهٔ حق نزد انسان زورگو می‌شود و گاه به زدن نیشتری بر زخم کهنه می‌ماند.

گاه می‌شنوید که مسئولی سخنی گفته است که سخت بی‌بنیاد است و شما قلمتان را به سوی آن سخن می‌گیرید و به طنز پاسخی می‌دهید.

صاحب این قلم از خدای خویش خواسته است که هرگز در این مجادله او را به حال خود رها نکند و انصاف را ارزانی او دارد. اما گاه سوگمندانه دریافته است که این قلم بیرحمی کرده یا به اشتباه رفته یا بی‌انصافی کرده. نیشتری نیز در دستان ضعیف همچون من گاه به اشتباه می‌رود.

در مورد آنچه در طنز در مورد غرق شدگان رودخانه دز نوشته‌ام از تمام خانواده‌های داغدار عذر می‌خواهم.

برخورد من و روزنامه توس با نمایندهٔ محترم دزفول برخورد حقی است که علت تکرار آن توسط ما، تکرار اتهام توسط ایشان بوده، از این برخوردها شرمگین نیستم، اما از هر برخوردی - به خصوص با داغداران این سانحه - که به بی‌انصافی انجامیده باشد شرمسارم.

با احترام - سیدابراهیم نبوی



چند رساله دربارهٔ نومینالیسم

توسعهٔ اقتصادی زیربناست، اگر هم نباشد توسعهٔ سیاسی زیربناست. به هر

حال یا توسعه اقتصادی زیربناست یا توسعهٔ سیاسی، با وجود این از اهمیت نومینالیسم نمی‌توان صرف‌نظر کرد.
واقعیت این است که اسم اهمیت فراوانی دارد. اما از آنجا که همواره در ایران چپ‌های طرفدار کنترل سیاسی و اقتصادی شعار آزادی داده‌اند و سرمایه‌داران طرفدار عدالت اقتصادی بوده‌اند و سردبیران بعضی مطبوعات که رکن چهارم مشروطیت بودند، وسیله کنترل آزادی شدند، لذا توجه به مباحث زیر ضروری است.

رسالهٔ اول: نومینالیسم

۱۳۵۷	۱۳۶۷	۱۳۷۷
شهید اهل قلم	جلال	مرحوم آل احمد
معلم شهید شریعتی	عنصرالتقاطی	مرحوم دکتر علی شریعتی
پدر طالقانی	-----	مرحوم طالقانی
مهندس مهدی بازرگان	لیبرال فریب خورده	مرحوم لیبرال فریب‌خورده
استاد دکتر عبدالکریم سروش	سروش	حاج فرج دباغ
مخملباف	مهملباف	عنصر منحط واخورده
سهراب سپهری	سهراب سپهری	سهراب سپهری
فیلمساز مسئله‌دار	مسعود کیمیایی	فیلمساز متعهد
آزادی	نفس اماره	ضدانقلاب وابسته
عافیت‌طلبی	رفاه‌طلبی	سازندگی
انقلابی	ضدانقلابی	غیرانقلابی
کامبیز کوچولو	برادر احمد	برادر انقلابی
امپریالیزم	استکبار جهانی	دشمن

رسالهٔ دوم: نومینالیسم اداری

نوع مسئولیت	قبل از مسئولیت	درهنگام‌مسئولیت	پس از استعفا
مدیر	یارو	حاج‌آقا	مرتیکه
مدیرکل	آقاهه	عالیجناب	مفتخور
شهردار	برادر زحمتکش	شهردار نمونه	مرتیکه دزد
معاون محترم	برادر	آقا	نامرد
روشنفکر	نویسنده متوسط	نمونه عالی ادبیات	موجود بی‌استعداد
وزیر(قبل از ۲ خرداد)	برادر دلاور	وزیر بی‌نظیر	بیمار لاعلاج
وزیر(بعد از ۲ خرداد)	عنصر مسئله‌دار	وزیر مسئله‌دار	عامل دشمن

رساله سوم: نومینالیسم معمولی

در راستای این که مشاهده می‌شود گاه عبدالکریم نامی طرفدار روشنفکران می‌شود و شهریار نامی به مخالفت با روشنفکران می‌پردازد، و در رابطه با اینکه ضروری است اسم با مسمیٰ جور باشد پیشنهاد می‌گردد که:

۱) هر کسی مجاز است بر حسب شرایط، سن، شغل، موقعیت چند اسم داشته باشد.

۲) هر کسی با تغییر شکل، محل سکونت، دیدگاه و مدرک تحصیلی بتواند نامش را تغییر دهد.

پیشنهاد اجرایی: به ثبت احوال پیشنهاد می‌شود تصویب کنند که هر ایرانی حداقل سه نام داشته باشد که اسم آدمها با رسم آنها جور شود.

رسالهٔ چهارم: نومینالیسم اشتهاری

نام \ موقعیت		قبل از شهرت	در هنگام شهرت	پس از شهرت
محسن مخملباف	آشنایان	محسن	آقای مخملباف	بیچاره محسن
	بیگانگان	مخملباف	محسن‌جان	یارو کارگردانه
جلال آل احمد	آشنایان	جلال	آل احمد	جلال
	بیگانگان	آل احمد	جلال	مرحوم آل احمد

نتیجه‌گیری اخلاقی: اسم آدمها اهمیت زیادی دارد.
نتیجه‌گیری سیاسی: اختلاف سر لحاف ملاّ نصرالدین است.
جمله قصار: از وقتی با آدمهای مشهور روبه‌رو شده‌ام یقین کردم که وجود آدمهای بزرگ شایعه است.



اصلاحات!

اصلاحات از یک میز عسلی شروع شد

سالها پیش[1] در یکی از سرزمینهای دور یک آقای بسیار سنتی بود که با همسر مدرنش زندگی می‌کرد. همسر مدرن آقای سنتی که از اساس با امور کلاسیک مخالف بود درست سه ساعت بعد از ازدواج فکر کرد که دچار بحران هویت شده و فهمید در این تضاد سنت و مدرنیسم موجود در خانهٔ آقای سنتی احتمالاً دچار یک

۱- این داستان در طول تاریخ بارها نوشته شده و بارها تکرار شده.

شیزوفرنیای حسابی خواهد شد. به تابلوهای کوبلن و مبل‌های استیل و میزهای کنده‌کاری شده و آباژور منگوله‌دار و لاله و شمعدانی خانه، نگاه می‌کرد و حرص می‌خورد. با خودش می‌گفت: بعد از یک عمر «مارکز» و «پاز» و «روبلس» خواندن شدیم شمس‌الملوک.

سرانجام در یک صبح درخشان پاییزی، ساعت ۸ صبح که آقای سنتی سنگک داغ و چای قندپهلو را خورده بود ولی هنوز سرکار نرفته بود، خانم مدرن نه گذاشت و نه ورداشت و گفت:

– «آقا! من دیگه تحمل این میز عسلی چوبی رو ندارم، لکه چایی می‌مونه‌روش».

آقای سنتی بهش برخورد، کلی استدلال کرد که هویت فرهنگی خیلی مهم است، اما خانم مدرن به قضایای کاربردی مربوطه به لکهٔ چایی فکر می‌کرد. سرانجام عصر سه‌شنبه و در یک غروب غم‌انگیز ساعت ۶ بعداز ظهر آقای سنتی یک میز عسلی شیشه‌ای آورد و گذاشت توی اتاق پذیرایی، بعد خانم که دیده بود آباژور منگوله‌دار به میز شیشه‌ای نمی‌آید گفت که آباژور را عوض کنند و بعد دیدند که آباژور مدرن طرح «وازرلی» به مبل کلاسیک مدل لویی چهاردهم نمی‌خورد، دادند مبل را سمسار برد و به جاش مبل مدرن با طرح و رنگ‌بندی «موندریان» آوردند و بعد دیدند مبل جدید با قالی کاشان نمی‌خورد، قالی‌ها را فروختند و به جاش کف خانه را پارکت کردند و بعد دیدند که کف پارکت با پردهٔ مخمل کرم و قهوه‌ای مدل لویی پانزدهم نمی‌آید، پردهٔ بافت گونی به جاش آوردند و مقادیری لووردراپه سفید آویزان کردند پشت پنجره‌ها و سه ماه نشده بود که خانهٔ آقای سنتی سابق تبدیل شد به یک خانهٔ کاملاً مدرن، آقای سنتی هم که در راستای اصلاحات جدید کلی تغییرات کرده بود

یواش یواش کت و شلوارهای سورمه‌ای را گذاشت کنار و شلوار و ژاکت تنش کرد و به جای سیگار بهمن و تیر و آزادی، پیپ و توتون کاپیتان بلاک کشید. صبح جمعه سه ماه بعد آقای سنتی که کاملاً مدرن شده بود و چه بسا نزدیک بود پست مدرن هم بشود به همسرش که براش چای آورده بود گفت:

– «من دیگه چایی نمی‌خورم، کیک می‌خورم با کاپوچینو».

تا زن رفت کاپوچینو درست کند، مرد به فکر آخرین اصلاحات خانه افتاد. تنها چیزی که به این خانه نمی‌خورد خانم خانه بود. سه ماه بعد آقای پست مدرن خانم مدرن را هم عوض کرد.

نتیجه‌گیری سیاسی: اصلاحات سیاسی معمولاً به همان نتیجه‌ای که قرار بوده نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری اخلاقی: همه چیزهای قدیمی یک موقعی جدید بودند.

نتیجه‌گیری امپریالیستی: در غرب بعضی وقتها خبری نیست، بعضی وقتها هم خبری هست.

نتیجه‌گیری شبه سوسیالیستی: بیچاره گورباچف!

نتیجه‌گیری انقلابی: اصلاحات نتیجهٔ انقلابی ندارد.



بچه‌ها، متشکریم!

چندسال پیش: کسانی که به سینماها حمله کردند بچه‌های مخلصی بودند که نباید آنها را آزار داد.

چندماه پیش: کسانی که به دفاتر انتشارات فلان و بهمان حمله کردند خیلی بچه‌های نازنینی بودند که جوش آوردند و عصبانی شدند نباید به آنها چیزی گفت.
سه ماه پیش: ما عملکرد غیرقانونی برادران دلسوزی که مسئولان مسئله‌دار مملکت را کتک زدند نسبتاً محکوم می‌کنیم. منتهی نه آنقدر که باعث سوزش دل این برادران بشود.
مدتی پیش: رییس‌جمهور شکایت خود را از کسانی که او را [...] خوانده بودند، پس گرفت.
یک ماه پیش: سردبیر روزنامهٔ توس برای کسانی که او را کتک زده بودند دسته گل فرستاد.
یک روز پیش: یکی از وزیران مجروح اظهار داشت من هیچ شکایتی از کسانی که مرا کتک زدند ندارم، چه بسا که عشق من به آنها بیشتر هم شده باشد.
ده روز بعد: خانوادهٔ مقتول اعلام کرد که ما از قاتلین دلسوز کمال رضایت را داریم، کاش به خودش می‌گفتند خودکشی می‌کرد که برادران اینهمه زحمت نکشند.
چندماه بعد: وی اظهار داشت ما از دوستانی که قصد برکناری ما را دارند تشکر می‌کنیم و درخواست می‌کنیم ما را زودتر مقتول بفرمایند.
چندل سال بعد: همه جوش آوردند و در این ماجرا اکثراً مقتول شدند.

نتیجه‌گیری اخلاقی: اخلاق مدنی حکم می‌کند که اگر کسی ما را کشت، کشته شویم.

پدران و پسران

نمایشنامه تک‌پرده‌ای با نتیجه‌گیری اخلاقی

پسر: سلام باباجون
پدر: سلام پسر خوب، بدو برای بابا یه لیون آب بیار
(پسر می‌دود و یک لیوان آب خنک می‌آورد)
پسر: بفرمائید بابا
پدر(لیوان آب را می‌گیرد): دست شما درد نکند
پسر: سر شما درد نکنه
پدر: باریکلا پسر خوب، این حرفها رو از کی یاد گرفتی؟
پسر: از مادر یاد گرفتم، خسته نباشید.
پدر: شما خسته نباشید.
پسر: خُب پدر، برای من تعریف می‌کنید امروز چی کار کردید؟
پدر: امروز مبارزه کردیم.
پسر: دست شما درد نکنه، حتماً با بدحجابی مبارزه کردید؟
پدر: نه پسرم، امروز اصلاً بدحجاب ندیدم. امروز با لیبرال‌ها مبارزه کردیم.
پسر: بابا، این دفعه منم باید ببری.
پدر: برای شما هنوز مبارزه با لیبرالها زوده.
پسر: زود نیست پدر، ببین چقدر بازوهام قوی شده.
(پسر بازو می‌گیرد، پدر با دست بازوهای پسرش را لمس می‌کند)
پدر: ماشاءالله، چه پسری! اگه غذات رو خوب بخوری، قدت می‌رسه تا لب تاقچه اون وقت می‌برمت مبارزه با لیبرالها
پسر (گریه می‌کند): نه بابا، باید منو زودتر ببری.

پدر: باشه، گریه نکن، چند روز دیگه می‌برمت.

پسر (ساکت می‌شود): بابا، امروز با کی مبارزه کردین؟

پدر: دو نفر بودن پسرم، وزیر ارشاد بود و وزیر کشور سابق.

پسر (هیجان زده): چطوری با اونا مبارزه کردین؟

پدر: خیلی سخت بود، پسرم! ما صد نفر بودیم، اونا دو نفر بودن، به هر نفر دو سه تا مشت می‌رسید و دو سه تا لگد.

پسر (با غرور): شما هم کتک شون زدین؟

پدر: آره پسرم، من بیشتر از همه کتک‌شون زدم، پنج تا لگد زدم تو شکم وزیر کشور سابق، یه دونه هم مشت زدم به وزیر ارشاد.

پسر: عموعبدالله هم بود؟

پدر: آره‌پسرم، همهٔ عموها بودن، خیلی خسته شدیم.

پسر: بابا، از دماغشون خون هم اومد؟

پدر: آره پسرم، خیلی

پسر: بابا! اونا هم شمارو زدن؟

پدر: نه پسرم، مگه جرأت می‌کنن، اونا خیلی پپه هستن، هر چی ما اونارو کتک می‌زنیم ما رو می‌بخشن و برامون دسته‌گل می‌فرستن.

پسر: واسه چی؟

پدر: واسه اینکه اونا سوسول هستند.

پسر: مثل عموامیر خودمون؟

پدر: آره پسرم، مثل عموامیر خودمون، حالا برو بگو مادر ناهار بیاره.

پسر: چشم بابا! این دفعه رفتی مبارزه با لیبرال‌ها منو می‌بری؟

پدر: آره پسرم! ایشاءالله قدت که تا لب تاقچه رسید با هم می‌ریم همهٔ

روزنامه‌هارو تعطیل می‌کنیم.
پسر: آخ‌جون! مرسی پدر
پسر: مرسی نه پسرم، باید بگی متشکرم.
پدر: باشه، متشکرم بابا

نتیجه‌گیری اخلاقی: در هنگام مبارزه کار فرهنگی را فراموش نکنید.
نتیجه‌گیری سیاسی: دستاوردهای مبارزه را به فرزندان منتقل کنید.
نتیجه‌گیری خانوادگی: کانون خانواده پشتوانه‌ای است برای مبارزه با لیبرالیسم
نتیجه‌گیری مبارزاتی: وقتی تعداد مهاجمین زیاد است، نوبت را برای مشت زدن رعایت کنید تا به همه برسد.



۱۵۰ سال پس از مانیفیست ۱۸۴۸

۱) اقتصاد ما نه اقتصاد سوسیالیستی است، نه اقتصاد سرمایه‌داری، ما نه طرفدار بخش دولتی هستیم، نه بخش تعاونی، نه بخش خصوصی.
۲) دیروز با شرق و غرب مخالف بودیم. امروز، هم با سیاست استبداد مخالفیم، هم با سیاست دموکراتیک.
۳) ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم قانون نقض شود، ضمناً معتقدیم قانون نباید وسیله‌ای برای نابودی اصول اساسی ما بشود.
۴) زنان باید در صحنه باشند. ضمناً باید کانون خانواده را هم گرم کنند. و در

عین حال باید از مسائل اساسی هم کنار نکشند.
۵) کسی حق دخالت در مسائل شخصی دیگران را ندارد. اما دیگران باید خودشان مسائل شخصی‌شان را به ما گزارش بدهند.
۶) ما نباید شاهد فقیر شدن مردم باشیم، ضمن اینکه ما نمی‌توانیم تحمل کنیم گروهی ثروتمند بشوند. درست هم نیست که درآمد مردم ثابت بماند.
۷) جوانان نباید دلمرده باشند، نباید هم لاابالی باشند، نباید هم شاد باشند، بی‌تفاوت هم نباید باشند، نباید در امور سیاسی هم دخالت کنند، نباید هم از امور سیاسی کنار بکشند.
۸) ما اصول‌مان را حفظ می‌کنیم و در همان حال آن را تغییر می‌دهیم. معتقدیم تغییر اصول در روزگار ما ضروری است و در عین حال انحراف محسوب می‌شود.
۹) ما با کسانی که خط براندازی را دنبال می‌کنند برخورد می‌کنیم، با کسانی که مخالفت سیاسی می‌کنند هم برخورد می‌کنیم، کسانی را که با ما موافقت می‌کنند نفوذی می‌دانیم و کسانی را که از ما حمایت می‌کنند فریبکار می‌دانیم.
۱۰) ما طرفدار مردم هستیم، اما مردم حق ندارند در مسائل مهم دخالت کنند.
۱۱) ورزش ما سیاسی نیست، ضمناً شکست آمریکا در مسابقه فوتبال یک پیروزی سیاسی بود، در عین حال شکست ما در مقابل آلمان ربطی به سیاست ندارد.
۱۲) ما در عین حال که با مشت محکم به دهان دیگران می‌زنیم، طرفدار سیاست رأی و عطوفت بوده و ضمناً برخورد قاطعانه می‌کنیم.
۱۳) ما طرفدار آزادی بیان هستیم، اما با آزادی پس از بیان مخالفیم.
۱۴) مردم باید کتاب بخوانند، اما اجازه چاپ به هر کتابی نمی‌دهیم، در عین

حال کاهش کتابخوانی در مملکت ممنوع است.

نتیجه‌گیری قاطعانه: نه این، نه آن، هم این، هم آن.
نتیجه‌گیری سیاسی: ما برخورد قاطعانه می‌کنیم.
نتیجه‌گیری داخلی: یکی از فواید وضعیت کنونی این است که تکلیف مردم را کاملاً روشن کرده و هیچ ابهامی در هیچ زمینه‌ای وجود ندارد.
نتیجه‌گیری دیالکتیکی: همه چیزمان عین همه چیزمان است، در عین حال همه چیزمان با همه چیزمان تضاد دارد.



عوامل اصلی ضرب و شتم را دستگیر کنید!

در راستای این که در جریان ضرب و شتم مهاجرانی و نوری دل بسیاری از برادران - به دلیل زنده ماندن افراد فوق‌الذکر - سوخته است و همچنین به دلیل این که بسیاری از برادران عامل این اقدام را محافظان و اطرافیان نوری و مهاجرانی دانسته‌اند و با توجه به این که آقایان تحریک‌کننده برخی عوامل اجرایی برای کتک‌زدن دیگران این اعمال را به شدت محکوم کرده‌اند - و آدم منطقاً می‌تواند موجودی را که خودش تحریک کرده محکوم کند - و در رابطه با این که برادرانی که زحمت کشیده اعضای کابینه را کتک فرموده‌اند خودشان قول می‌دهند این عوامل را مجازات کنند و در راستای جامعه مدنی که - فعلاً همه راستاها به آن ختم می‌شود - کمیته بررسی ضرب و شتم ستون چهارم عوامل زیر را به عنوان عوامل اصلی این درگیری به شرح زیر معرفی می‌نماید:

۱) **بیل‌کلینتون:** وی از طریق تحریک مضروبین و سوزاندن دل ضاربین در این ماجرا نقش اصلی داشته.
۲) **مونیکالوینسکی:** روابط وی با کلینتون دل خیلی‌ها را سوزانده و باعث شده است تا آنها عصبانی بشوند و کاری را که باید بکنند.
۳) **میخائیل گورباچف:** وی با تجدیدنظر در اصول خود، جریان استحاله را که باعث سوزاندن دل برادران شده تسریع کرده است.
۴) **میاهام:** وی با زدن بیشترین گل در مسابقات فوتبال جام جهانی زنان باعث شد تا تصویرش در روزنامه‌های ایران چاپ شده و دیدن عکس مستهجن وی باعث سوزش دل برادران ما شده و لذا از عوامل اصلی ضرب و شتم است.
۵) **سوفیالورن:** با عنایت به اینکه برخی نشریات عکس سنین پیری سوفیالورن را چاپ کرده و باعث شده‌اند تا خیلی از ما با دیدن آن عکس‌ها یاد سنین جوانی این خانم معلوم‌الحال بیفتند و در نتیجه دل آنان بسوزد، لذا سوفیالورن نیز باید محاکمه و مجازات شود.
۶) **مسعود بهنود:** با عنایت به اینکه در هر حادثه‌ای به هر حال مسعود بهنود مقصر است باید سریعاً دستگیر، محاکمه و به عنوان ضارب اصلی اعدام شود.
۷) **سیدمحمدخاتمی:** با عنایت به اینکه اگر خاتمی، مهاجرانی و نوری را به عنوان وزیران خود تعیین نمی‌کرد طبعتاً آنان وزیر نمی‌شدند و کتک نمی‌خوردند طبیعی است که سیدمحمدخاتمی باید دستگیر شود. اساساً وجود وی باعث سوزش دل است.
۸) **عبدالکریم سروش:** وی به هر حال باید دستگیر و محاکمه شود.
۹) **ماشاالله شمس‌الواعظین:** با عنایت به اینکه وی در زمان حادثه نه در

دفتر روزنامه بوده و نه در خانه‌شان و برخی افراد اظهار داشته‌اند که وی را با عینک دودی در جریان درگیری دیده‌اند، لذا شمس‌الواعظین نیز باید دستگیر شود.

۱۰) اینجانب: علی رغم این که اینجانب طرفدار سیاست‌های آقای مهاجرانی هستم و در روز مذکور با عینک دودی در محل مذکور حضور نداشته‌ام، اعلام آمادگی می‌نمایم که اگر هیچکس در این ماجرا دستگیر نشد، بنده مسئولیت این اقدام را بپذیرم، کاچی به از هیچی!



در دفاع از ساحت گروههای تحریک شده فشار

در رابطه با اینکه تعدادی از برادران عضو گروه فشار – که به زودی تبدیل به گروهک فشار خواهد شد، ظاهراً در اقدامات اخیرشان بیش از حد فشار آورده و باعث برانگیختن جیغ و داد شده‌اند و احتمالاً همین روزهاست که اسناد وابستگی گروهک مذکور به جاهای مختلف منتشر شده و قریباً کلیهٔ اعضا، وابستگان، سمپاتها و غیره توسط مراکز گزینش ادارات اخراج شوند و در این راستا یک گروهک به گروههای سابق اضافه شود، کمیته بررسی ضرب و شتم ستون چهارم به دلایل زیر برادران مجرمی را که دستگیر شده‌اند بیگناه دانسته و تقاضای آزادی آنان را دارد:

فرض کنید شما یک عضو شریف گروهک فشار هستید و از صبح تا شب به وسیله صداوسیما علیه وزیر محترم ارشاد، هیأت دولت و اعضای محترم آن تحریک می‌شوید.

فرض کنید روزنامه توپخانه و سیدخندان و فیشرآباد را که باز می‌کنید از صدر تا ذیل آن به هزار بهانه فحاشی به وزیر محترم ارشاد و غیره بود که در حال تحریک شما هستند.

فرض کنید شما – عضو شریف گروهک فشار – از صبح تا شب از مسؤلان عالیرتبه مملکت می‌شنوید که فرهنگ و دین و مملکت به باد رفته و تنها مقصر این قضایای بربادرفته صرفاً وزیر محترم ارشاد است و شما دائم تحریک می‌شوید.

فرض کنید مسئولان مملکت و نمایندگان مجلس از صبح تا شب سخنرانی می‌کنند و به شما –که یک عضو شریف هستید – می‌فرمایند که جوانان ما باید جلوی انحرافات را بگیرند.

در این حالت که شما تحریک شده‌اید یا باید بروید وزرای مربوطه را کتک بزنید یا اینکه معلوم بشود که اصلاً احساس ندارید و اهل تحریک شدن نیستید و فداکاری حالیتان نیست و جد اندر جد لیبرال و سازشکار هستید.

نتیجه‌گیری اخلاقی: در شرایط تحریکات سیاسی دوش آب سرد لازم است.
نتیجه‌گیری سیاسی: تحریک کنید تا دیگران گرفتار شوند.
نتیجه‌گیری فولکلوریک: کی بود کی بود من نبودم.
نتیجه‌گیری تصادفی: هر چی که سنگه به پای لنگه.
نتیجه‌گیری تبلیغاتی: اگر یک سیب‌زمینی را هم این همه تحریک کنند وزیر ارشاد را که هیچ، رئیس جمهور را هم کتک می‌زند.



بالا و پائین

اولی: تو فکر می‌کنی تو این قضیه کی مقصره؟

دومی: اونی که کتک زده و اهانت کرده؟

اولی: برو بالاتر

دومی: اونی که تشویق کرده که کتک بزنند و اهانت کنن؟

اولی: برو بالاتر.

دومی: اونی که سازماندهی کرده که تشویق کنن؟

اولی: برو بالاتر.

دومی: اونی که برنامه‌ریزی کرده که سازماندهی کنن؟

اولی: برو بالاتر.

دومی: اونی که تحریک کرده که برنامه‌ریزی کنن؟

اولی: برو بالاتر.

دومی: اونی که تصویب کرده که تحریک کنن؟

اولی: برو بالاتر

دومی: اونی که توجیه کرده که تعیین کنن؟

اولی: برو بالاتر.

دومی: اونی که دستور داده که توجیه کنن؟

اولی: برو بالاتر.

دومی: پس ما باید کسی رو که از موضع بالا مداخله کرده محکوم کنیم.

اولی: نه، برو پائین‌تر.

دومی: باید کسی که از موضع بالا مقابله کرده محکوم کنیم.

اولی: برو پائین‌تر

دومی: باید کسی که محاکمه کرده محکوم کنیم؟
اولی: برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که مصادره کرده محکوم کنیم؟
اولی: برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که معامله کرده محکوم کنیم؟
اولی: برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که مذاکره کرده محکوم کنیم؟
اولی: برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که مناظره کرده محکوم کنیم؟
اولی: برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که مکالمه کرده محکوم کنیم؟
اولی: برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که مسامحه کرده محکوم کنیم؟
اولی: برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که مبارزه کرده محکوم کنیم؟
اولی: یه کمی برو پائین‌تر.
دومی: باید کسی که مشاجره کرده محکوم کنیم؟
اولی: یه کم دیگه پائین‌تر
دومی: باید کسی که مقاتله کرده محکوم کنیم؟
[مذاکره همچنان ادامه می‌یابد و همچنان به نتیجه نمی‌رسد]

نتیجه‌گیری اخلاقی: دنیا بالا و پائین زیاد دارد.

نتیجه‌گیری سیاسی: بالا بروید تا کامروا شوید.
نتیجه‌گیری ورزشی: آب که از سرگذشت زیرآبی می‌رویم.



ائتلاف

شب بود، بیابان بود، زمستان بود.
شتری بسیار قوی و درشت هیکل در بیابانی که حتی یک لنگه کفش کهنه در آن نبود، احساس کرد که وجودش غنیمت است. سرش را بالا گرفت و ادعا کرد که همه‌کاره بیابان است. در همین موقع یک روباه کوچک و ضعیف در حالی که نفس‌نفس می‌زد به طرفش آمد.
شتر: چطوری کوچولو! واسه چی نفس‌نفس می‌زنی؟
روباه: خسته شدم از بس دویدم.
شتر [با نگاهی تحقیرآمیز از موضع بالا]: قیافه‌ات نشون می‌ده داشتی فرار می‌کردی؟
روباه [با نگاهی تحقیرشده از موضع پائین]: من؟ من و فرار؟ عمراً اگه فرار کرده باشم، حسن خوبی‌اش اینه که همه می‌دونن ما اهل فرار نیستیم.
شتر [با غرور ناشی از قدرت]: از عرقی که رو تنت نشسته معلومه، خوبه هنوز داری نفس‌نفس می‌زنی.
روباه [لاف می‌زند]: دارم دنبال یه گرگ می‌گردم. داشتم می‌خوردمش که فرار کرد.
شتر [لاف می‌خورد]: جداً، امکان نداره، این کدوم گرگی‌یه که از یه روباه

می‌ترسه؟

روباه [دروغ می‌گوید]: تازه! این که چیزی نیست، هفته پیش با بچه‌ها حمله کردیم به سی تا شغال، سه روز پیش هم سه تا مار خوردم.

شتر [ترسیده]: من از اولش می‌دونستم تو آدم حسابی هستی، بیا با هم ائتلاف کنیم.

روباه [با زرنگی تمام]: باشه، ائتلاف می‌کنیم، من و دوستانم حمله می‌کنیم به دشمنان تو و تو با این هیکل گنده‌ات از من حمایت می‌کنی، قبوله؟

شتر [احساس می‌کند موفق شده]: قبوله، ولی باید قول بدی همیشه با من ارتباطت رو حفظ کنی.

روباه [احساس موفقیت می‌کند]: چطوره یه ارتباط تنگاتنگ با هم پیدا کنیم؟ می‌تونیم دُمبمون رو به هم گره بزنیم.

شتر [با احساس دفاع از زبان پارسی]: دُمب یعنی چی؟ درست حرف بزن، نگوییم، دُمب، بگوییم دُم.

روباه و شتر در آن شب و آن بیابان و آن زمستان با هم ائتلاف کرده و دُم‌شان را به هم گره می‌زنند. از قضای روزگار گرگی که از آن طرف‌ها رد می‌شده و در حقیقت فرار می‌کرده نیمه‌های شب به چشم شتر خواب‌آلود آمده و او را ترسانده شتر مذکور برخاسته و فرار می‌کند.

با عنایت به موقعیت مرتفع شتر مذکور، روباه کوچک بی‌پناه آویزان شده و معلق و سرگردان می‌ماند.

نقل قول قدیمی: گویا یکی از آگاهان در ایام قدیم از روباه مذکور سئوال می‌کند که چرا آویزانی؟ وی پاسخ می‌دهد از آن زمان اینچنین آویختم که با بزرگان درآمیختم.

نتیجه‌گیری اخلاقی: در ائتلاف با شرکای سیاسی به ارتفاع طرف ائتلاف دقت کنید.
نتیجه‌گیری تشکیلاتی: رعایت اصول مخفی‌کاری در کتک زدن دیگران و ارتباط با مافوق امر ضروری است.
نتیجه‌گیری سیاسی: تا بزرگی بزرگان در نظر است ائتلاف محال است.
نتیجه‌گیری شعاری: کوچولوهای جهان متفرق شوید.



برای آن ۹ شهید و تمام آنان که قربانی بلاهت خشمگینان مسلح شدند، می‌شوند، خواهند شد...

مرثیه‌ای برای چشمان بسته

ایستاده‌ای و اضطراب پنجه می‌اندازد به جانت، فکر نمی‌کنی که دستی قرار است دستهایت را محکم بگیرد و دستی قرار است چشمهایت را زیر پارچه‌ای کثیف پنهان کند. فکر نمی‌کردی، قرار نبود، به نظر نمی‌رسید که پایشان را آنطرف‌تر بگذارند.

- نه، امکان ندارد. چه دلیلی وجود دارد؟

ذهنت و عقلت به تو گفته بود که نمی‌شود، که نباید بیایند و تو را و آن دیگران را بگیرند و با خودشان ببرند. همهمه و فریاد و صدای گلوله گوش آسمان را کر می‌کرد و گوش تو را تیز، به صدای هر فریادی حساس می‌شدی و هُری دلت می‌ریخت پائین.

- از این دیوانه‌ها بر می‌آید؟

– نه، امکان ندارد مقررات بین‌المللی را که نقض نمی‌کنند.
عزیز! اشتباه کردی، هیچوقت اینقدر خوشبین نباش، همیشه آدمهایی هستند که همه چیز را نقض می‌کنند. دیده‌ای که هر کاری دلشان خواسته کردند. چشمهای دخترکان شهر را پوشاندند و ریش‌های مردان شهر را با مشت اندازه کردند و دیوارها بر سر آدمها ویران ساختند و دست‌ها را بریدند و دست‌ها را بریدند و دست‌ها را بریدند...
– تماس بگیر ببین چه باید بکنیم؟
نگاه کردی به صدایی که شنیده بودی. نگاه کردی به اسلحه‌ای که در دستهای مرد جوان مهاجم شهوت شلیک گرفته بود، نگاه کردی به چشم‌های مرد جوان مهاجم که خشمگینانه تو را دیده بود. مرد خشمگین بود. و خشمگینانه تو را می‌نگریست با همان خشم که مردان پول‌پوت مغز شهری‌های رفاه‌طلب پنوم‌پنه را متلاشی کردند و با همان چشمانی که مردان پول‌پوت دستهای مردی که زبر نبود و بوی برنج نمی‌داد را بستند و مغزش را کف خیابان ریختند. با همان دستهایی که مردان چشم سبز آلمانی، یهودیان برهنه آشویتس را به قالب‌های صابون تبدیل کردند و با همان دستهایی که نمایندگان استالین مخالفان حزب را در یخهای سیبری مدفون کردند. دستها همان دستهای قدیمی است. همیشه دستهایی هست که دو سوی پارچه‌ای را می‌گیرد و دستهایی هست که سرت را محکم نگه می‌دارد و چشم‌بند را به چشمهایت می‌بندد. همیشه دستهایی هست که گلنگدن را در تاریکی و سیاهی آن سوی چشم‌بند می‌کشد و همیشه دستهایی هست که به امید آرمانی بزرگ گلوله را در مغز تو – که آرمانی بزرگ در آن موج می‌زند – شلیک می‌کند.

مردی گفته بود: صداقت و فداکاری همواره ابزار قتل عام بوده است. باورت نمی‌شد که گلوله بر پیشانی‌ات بنشیند، باورت نمی‌شد که قبل از اینکه فرصت بیابی تا به چرایی پاسخ دهی حق بودن را از تو بگیرند، باورت نمی‌شد...
گفتند آنان را نخواهند کشت، گفتم همیشه احمق‌هایی هستند که برای رستگاری از جسد دیگران پلی می‌سازند تا به پشیمانی خویش برسند. روزگار سختی است.
جسدهای قربانیان جلو چشم جان می‌گیرد، مردانی که نمی‌دانستند به چه گناهی کشته شدند و دستهایی را می‌بینم که چشمان مردان پشیمان را از یادآوری خاطره روزهای خشم و خون می‌پوشانند.
روزگار سختی است.



توطئه

روزنامهٔ فیشرآباد: حمله به روزنامهٔ توس جریان مشکوکی بود و به نظر می‌رسد روزنامهٔ مذکور به شکل مشکوکی عوامل نامعلومی را به سوی یک درگیری نامعین سوق داده و تلاش دارد تا جریان‌های معلوم‌الحال را مشکوک جلوه دهد.
جناح راست شبه‌افراطی: جریان کتک خوردن نوری و مهاجرانی جریانی مشکوک است و به نظر می‌رسد عواملی این جریان را به شکلی سازمان داده‌اند تا عناصر صادق را کاذب جلوه دهند. و بیش از هر جریان نوری و مهاجرانی در این جریان مقصرند.

جناح چپ افراطی: ترور ناموفق یک مسؤل موفق کشور جریانی مشکوک است و معلوم نیست چطور از چه فاصله‌ای با چه وسیله‌ای سوراخی به آن دقت در آن شیشه ایجاد شده است. به نظر می‌رسد کسانی در جهت حذف مخالفان خود این نمایش را ترتیب داده باشند.
جناح راست محافظه‌کار مدرن: به نظر می‌رسد که دستگیری امیرانتظام توطئه وی علیه مسئولان کشور باشد. او به زور وارد زندان شده و هر چه نگهبانان تلاش کردند نتوانستند مانع ورودش شوند.

نتیجه‌گیری اخلاقی: عقل چیز خوبی است.
نتیجه‌گیری فلسفی: جهان در اثر یک توطئه خلق شده است.
نتیجه‌گیری سیاسی: مردم ایران یک مشت مازوخیست هستند و دائماً علیه خودشان توطئه می‌کنند.

